

کتاب العید

مؤلف

شیخ حلیلہ محمد بن ابراہیم نعمانی

معروف بہ ابن ابی نعیم

یکی از اعلام قرن چہارم ہجری

مترجم

دانشمند معظم جناب آقای حاج سید احمد فہری بخارا

ناشر

دارالکتب الاسلامیہ

۱۰ لہران - پادشہ خانہ

کتاب العید

مؤلف

شیخ جلیل محمد بن ابراہیم نعمانی

معروف بہ ابن ابی زید

یکی از اعلام قرن چہارم ہجری

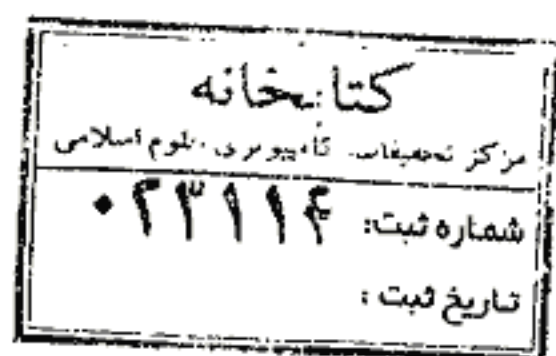
ترجمہ

دانشمند معظم جناب آقای حاج سید احمد فہری بخا

ناشر

دارالکتب الاسلامیہ

«طہران - بازار سلطانی»



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

- ☐ نام کتاب : کتاب غیبت
- ☐ مؤلف : شیخ جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی
- ☐ ناشر : دار الکتب الاسلامیه - تهران بازار سلطانی - تلفن ۵۲۰۴۱۰
- ☐ تیراژ : ۵۰۰۰
- ☐ نوبت چاپ : چهارم
- ☐ تاریخ انتشار : تابستان ۱۳۶۲
- ☐ چاپ از : چاپخانه خورشید

ترجمه مقدمه عربی

بسمه تعالی

گزیده‌ای از زندگانی مؤلف

نام او محمد و نام پدرش ابراهیم کنیه‌اش ابو عبدالله، و ملقب بکاتب نعمانی است و به ابن [ابی] زینب نیز معروف است.

وی از بزرگان محدثین امامیه در اوائل قرن چهارم است. نویسنده‌ای است خوش استنباط که نظریاتش در مسائل اسلامی صائب بوده، و در شناخت رجال حدیث و روایاتی که از آن نقل شده است سهمی بسزا دارد.

علم حدیث را از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی* (رحمه الله) آموخته و سهمی بیشتر از مکتب پر فیضش دریافت داشته و چون کتاب کافی را در نزد کلینی کتابت کرد او را کاتب کلینی* گویند و بدین سمت مشهور گشته و در اثر نبوغ علمی و دقت نظر و جدیت فراوانی که در راه تحصیل علم و نشر احادیث از خود نشان میداد در نزد استادش کلینی* مرتبتی بزرگ و مقامی برتر داشت، در مجالس درس شیخ شرکت میکرد و در همه اوقات ملازم آن بزرگوار بود. او چون تشنه کامی خشک لب که هر گاه به آبی رسد حیات خویش را باز خواهد یافت به چشمه زلال علوم شیخ وارد و از آن سیراب بیرون شد و در اثر کوشش پی گیر و بی امانی که در راه تحصیل علم داشت به مقامی بلند از فهم احادیث و شناخت رجال آن دست یافت تا حدی که احادیث صحیح و واقعی را از روایات ساختگی و بی پایه بخوبی باز می‌شناخت و آنقدر در این فن کار کرد تا محقق کامل گشت.

او از جمله دانشمندانی است که در تمام سنین جوانی و پیری در طلب علم

و دانش مسافرتها کردند و روز و شب بر شنیدن و ضبط احادیث مشغول بوده‌اند .
 نخستین بار سفری به شیراز کرد و در آنجا در سال ۳۱۳ از عالم جلیل ابی القاسم -
 موسی بن محمد اشعری - نوّه دختری سعد بن عبدالله - اخذ حدیث کرد^(۱) سپس بسوی
 بغداد رهسپار گشت و در آنجا از جماعتی از محدّثین مانند احمد بن محمد بن سعید
 « ابن عقده » کوفی که بحق ستاره درخشان آسمان حدیث و پیرو پرچمدار علم
 و دانش بود اخذ حدیث کرد ، و نیز از محمد بن همام بن سهیل بسال ۳۲۷^(۲) و از
 ابی علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمّار کوفی و سلامه بن محمد بن اسماعیل
 ارزنی و غیر ایشان حدیث بیاموخت چنانچه نامهایشان را در زمره اسامی مشایخ
 ذکر خواهیم کرد . سپس بسوی شامات سفر کرد و در طبریه^(۳) - بلاد اردن -
 از محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی بسال ۳۳۳ و از ابی الحارث عبدالله بن عبد الملك
 بن سهل طبرانی^(۴) استماع حدیث کرد و داخل دمشق شد و در آنجا نیز از محمد
 بن عثمان بن علّان دهنی بغدادی احادیث را ضبط کرد و آنجا را نیز ترك گفته
 در اواخر عمرش به شهر حلب وارد شد و خداوند بزرگ سایه پر شکوه او را در
 آنجا گسترد و بر نشر معارف و اندیشه‌های اسلامی یاریش فرمود و از باران رحمت
 خویش سیرایش کرد و جامعه زیندگی و فضل را در برش نمود . و در آن شهر بود
 که بدر علومش درخشید و قدر و قیمتش بالا گرفت و در همانجا کتاب « غیبت »^(۵)
 را روایت کرد و بر ابی الحسین محمد بن علی شجاعی قرائت کرد و او را نسبت به نقل

(۱) رجوع شود به ص ۶۲ اصل کتاب .

(۲) رجوع شود به ص ۳۷ و ۲۲۹ کتاب .

(۳) رجوع شود به ص ۳۹ کتاب .

(۴) شاید در بغداد از او حدیث شنیده باشد رجوع شود به ص ۹۳ کتاب .

(۵) رجوع شود به ص ۱۰۲ کتاب .

(۶) گویا روایت غیبت در سال ۳۴۲ بوده چنانچه خواهد آمد .

محتویات کتاب اجازت فرمود: ^(۱) و پیوسته این مرد بزرگوار در همه حالات و همه مکانها، چه در محل اقامت خویش و چه در سفر مشمول عنایات خاصه الهی بود تا اینکه قضای الهی سر رسید و در شهر شام باغوش رحمت خداوندی پیوست و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب قبر او را از دیده ها پنهان داشت. اینک ما از خدائی که نعمت فضل بر او ارزانی داشت خواستاریم که پیوسته باران رحمت خویش بر او بیارد تا جائیکه او را در غرفه های بلند بهشتی در جوار پیامبر بزرگش محمد (ص) و آل پاکش (ع) سکونت بخشد.

این بود آنچه که توانائی یافتیم از حالات و شخصیت علمی مرحوم نعمانی جمع آوری کنیم.

نوشته های سودمند و پر قیمت او:

۱- کتاب غیبت که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خواننده عزیز قرار گرفته و من نمی توانم سخنی گویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پرارج بر آیم و نمی دانم به چه عبارتی اهمیت و ارزش آن را باز گو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی نظیر است. و از هنگام تألیف مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است.

۲- کتاب الفرائض.

۳- کتاب الرد علی الاسماء عیلیه.

۴- کتاب التفسیر.

۵- کتاب التسلی ^(۲).

(۱) ظاهراً وفاتش بعد از سال ۳۴۲ بوده است.

(۲) از حدیث مفصلی که در جلد دهم بحار طبع گمانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین (ع) نقل شده بر می آید که کتاب تسلی از نعمانی است.

وبکمان من این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهایی است که دست طغیانگر زمان آنها را ازین برده است . مرحوم شیخ حر عاملی (ره) بنا بر نقل صاحب ذریعة (ره) فرموده : من پاره‌ای از تفسیر او را دیده‌ام . و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه‌ای است که مرحوم نعمانی با اسنادش به امام صادق (ع) آنها را روایت کرده و مقدمه تفسیر خویش قرار داده است . و این روایات بصورت جدا گانه با خطبه مختصری تدوین گردیده و به « المحکم والمتشابه » نامیده شده است . و این کتاب به سید مرتضی علیه‌الرحمه منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است . و همه آن را علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار کتاب القرآن آورده است . (رجوع شود به الذریعه ج ۴ ص ۳۱۸)

اساتید نعمانی

- ۱- احمد بن محمد بن سعید ابوالعباس کوفی معروف بابن عقده .
- ۲- احمد بن نصر بن هوزة ابوسلیمان باهلی .
- ۳- احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار ابوعلی کوفی .
- ۴- حسین بن محمد باوری که کنیه اش ابوالقاسم میباشد .
- ۵- سلامة بن محمد بن اسماعیل ادرنی ، ساکن بغداد .
- ۶- عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس موصلی .
- ۷- عبدالله بن عبدالملک بن سهل ابوالحارث طبرانی .
- ۸- عبدالواحد بن عبدالله بن یونس برادر عبدالعزیز موصلی .
- ۹- علی بن احمد بندنجی .
- ۱۰- علی بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته و گویا لفظ « مسعودی » در نسخه‌ها زیاد شده و ظاهراً منظور علی بن الحسین بن بابویه است .
- ۱۱- محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور قمی .
- ۱۲- محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری .

۱۳- محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی .

۱۴- محمد بن عثمان بن علاء دهنی بغدادی .

۱۵- محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابوعلی کاتب اسکانی متوفی ۳۳۶ .

۱۶- محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی .

۱۷- موسی بن محمد ابوالقاسم قمی .

اینها اسامی کسانی است که نعمانی کتاب غیبت را از آنان روایت کرده
و غیر از ابی الحسین محمد بن علی شجاعی کاتب و ابو غالب احمد بن محمد الزراری متوفی
۳۶۸ و ابو الرجاء محمد بن علی بن طایب بلدی^(۱) کسی را نیافتم که از او روایت
کرده باشد همچنانکه تاریخ وفات و محل قبر او را در شام بنابر تحقیق کامل بدست
نیاوردم .

ترجمه از :

حسین استاد ولی



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث کرد از برای ما شیخ ابو الفرج محمد فرزند علی فرزند یعقوب فرزند ابی قره قنانی (۱) - خدای رحمتش کند - او گفت : که حدیث کرد از برای ما ابوالحسین محمد فرزند علی بجلی کاتب - و لفظ از اصل او است (۲) و من این نسخه را که نوشتم او باصل خود نگاه میکرد او گفت : حدیث کرد از برای ما ابو عبدالله محمد فرزند ابراهیم نعمانی در حَلَب (۳) .

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و آنکس را که بخواهد برادر است رهبری کند بخاطر آنکه بندگان خود را از نیستی به هستی آورد و با زیباترین صورت آنان را صورتگری کرد و نعمت های ظاهری و باطنی را که در طول زمان بشمار نیاید چنانچه خود فرماید : (اگر نعمت خدا را بشمارید نتوانید که به پایانش برسید) بر آنان فرو ریخت بخاطر آنکه آنان را بسوی خود رهبری و بدرگاهش رهنمون شد تابیری خردهای پاک و دانش های رسا و آفرینش استوار و فطرت صحیح و نقش های زیبای طبیعت و نشانه های روشن ، و دلیلهای آشکار ، او را به پروردگاری شناختند و به یکتائیش اقرار نمودند .

آنگاه بهمراه اینهمه نعمت ها : برگزیدگان از خلق را برانگیخت تا پیام او را

(۱) قنانی بافتحه قاف چنانچه در الباب ابن اثیر است منسوب است به قنان بن سلمه ابن وهب بن عبد الله بن ربیع بن الحارث بن کعب از طائفة مدحج و این شخص را نجاشی عنوان کرده و گفته است که محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره کتبه اش ابو الفرج قنانی کاتب است او شخصی بود مورد وثوق و از بسیاری از دانشمندان حدیث استماع حدیث نموده و حدیث فراوانی نوشته است .

(۲) یعنی از روی نسخه خود او قرائت میکرد و من مینوشتم .

(۳) در نسخه ای چنین است : (حدیث کرد مرا محمد بن علی ابو الحسین شجاعی کاتب حفظه الله او گفت حدیث کرد مرا محمد بن ابراهیم ابو عبد الله نعمانی که خدای تعالی رحمتش کند در ماه ذی الحجه سال سیصد و چهل و سه او گفت :) و در بعضی از نسخه ها بجای ابو الحسین (ابو الحسن) است و شاید این درست باشد .

بمردم برسانند و بآنان مژده رحمت دهند و آنان را از کیفر کردارها بهرسانند و راهنما و یار آور و ترساننده و رساننده باشند ، گفتارشان از روی علم بود و با روح پاک مؤید ، و بادل‌های خودپیروز بودند . اهل باطل را بانسانه‌های الهی مقهور ، و افکار خردمندان را با معجزه‌ها در اختیار خود گرفتند ، پیغمبرانی که از دیگر مردم امتیاز داشتند زیرا عزیزان خدا بودند و از عالم غیب آگاه و از قدرت و توان خداوندی بر خوردار چنانچه خدایتعالی فرماید : **وَعَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا** [خدا دانای غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نگرداند مگر فرستاده‌ای را که جلب رضایت خداوند کرده باشد (که خدا برای او از پیش رو و پشت سر نگهبان و مستحفظ می‌گمارد) **سورة الجن : ۲۶** .

خدا با آنان چنین کرد تا قدرشان در اجتماع ، بالا رود و شخصیت شان چشم گیر شود و بافرستادن آنان ، مردم را بر خدا حجتی نماند بلکه حجت خدا بر مردم تمام و رسا گردد .

سپاس ، خداوندی را که بانعمت وجود محمد (ص) بر ما منت نهاد ، کسیکه پیش از همه آفریدگان به پروردگاری او اقرار نمود و سلسله پیامبران پاک خداوند که با منصب رسالت مردم را از کیفر کردارهای ناپسند بیم میدادند و باو پایان یافت او محبوب‌ترین دوستان خدا نزد خدا بود و گرامی‌ترین پیامبران الهی بود و مرتبه‌اش از همه والا تر و از منزلت ویژه‌ای برخوردار بود . آنچه بهمه پیامبران داده يك جا باو داد و چندین برابر بیشتر ، در جایگاهی قرارش داد که برتری‌اش بر همه پیامبران هویدا شد تا آنجا که در آسمان با همه پیامبران نماز بجماعت گذاشت و در جمع‌شان منصب امامت گرفت و مقامش از همه شریف تر گشت و پرچم شفاعت را بدست او سپرد نه بآنان .

اورا با آسمان بالا برد تا در ملکوت اعلی هر چه بیشتر سیر کند و در جایگاه

جبروتش با او سخن گفت آنجا که از مراتب فرشتگان مقرب گذشت و مقامات کروبیان و نگهبانان عرش را زیر پا گذاشت، کتابی بر او فرو فرستاد که همه کتابهای پیشینیان را فراگیر بود و بر همه دانش‌های فراوانی که در آنها بود شامل بود و بیشتر چنانچه فرمود «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» ما قرآن را وسیله بیان هر چیز قرار دادیم چیزی در آن فروگذار نشد.

سپس، خداوند عزوجل، ما را بوسیله محمد صلی الله علیه و آله از گمراهی و کوری راهنمون شد و بواسطه او ما را از نادانی و نابودی نجات بخشید و بوسیله او و کتاب روشنگرش که به همراه داشت دینی که کامل کرد و ولایت پیشوایان پاک و راهبر که ما را بآنان رهبری فرمود ما را از هر گونه خودرایی و خود سری بی نیاز کرد و بوسیله پیغمبر و امامان ما را براه ترقی انداخت.

درود خدا بر او باد و برادرش امیرمؤمنان که دومین او بود در فضیلت و همدست او بود در سختیها و تنگناها و شمشیر بران خدا بر کافران و نادانان و دست احسان و عدالت حق بود که از آستین او بیرون شده بود کسیکه در هر شرائطی از راهی که داشت پانکشید و در همه جا به همراه حق بود و خزانه دار علم خدا و امانت دار راز حق و برکارهای پنهان حق آگاهی داشت.

و درود بر امامان پاک از فرزندان او و نیکان و پساکان و نیکو کاران و کان‌های رحمت و جایگاه نعمت و ماه‌های تابان در تاریکیها و نور حق در میان خلق و دریاهای دانش و دروازه شهرستان سلامت که خدای عزوجل از مردم خواسته است تا در آن شهر در آیند و مباد که از شاهراه آن منحرف شوند آنجا که فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در سلّم داخل شوید و پیرو شیطان مباشید که او دشمن آشکار شما است بهترین و شریف‌ترین و پاک‌ترین و پرافزایش‌ترین و تمام‌ترین و بالاترین و والاترین درود و سلام فراوان خدا بر او باد آنچنانچه خداوند را سزد و محمد و آل او علیهم السلام را شاید.

مقدمه مؤلف

پس از ستایش و درود : از آنجائیکه گروهی را می بینم که خود را بمذهب شیعه نسبت میدهند و به پیامبر خود محمد و آل او بستگی دارند و امامت را معتقدند امامتی که خداوند بمقتضای رحمت خود آنرا دین حق و زبان گویای راستین قرار داده و زینت بخش کسی که امامت را بپذیرد، و کسی را که اهل امامت باشد و از حمایت آن بهره مند باشد و سر رشته آنرا بدست گیرد و نسبت بشروط آن وفادار باشد .

یعنی بر نمازها مواظب بوده و زکاة را پردازد و در امور خیرپیشی گیرد و از کارهای زشت و ناپسند دوری گزیند و از دیگر آلوده گیها پاک باشد و خدا را با آشکار و نهان در نظر داشته باشد، و دل را بخدا مشغول کند و در فراهم ساختن موجبات قرب الهی جان و تن خویش را برنج افکند چنین کس را امامت، نجات بخش و زیبایی آفرین است .

ولی همین گروه دچار تفرقه گشته و آئین های گوناگون گزیده و واجبات الهی را بی اهمیت شمرده و محرمات خدا را سبک انگاشته اند. بعضی ها بیش از اندازه بلند پروازی نموده و پاره ای بیش از حد کوتاه فکرنند و در باره امام زمان و ولی امر و حجت پروردگارشان که خداوندش با علم و احاطه برگزیده است چنانچه میفرماید : «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» پروردگار تو آنچه را که میخواهد میآفریند و میگزیند، آنان را حق اختیار در کارهایشان نیست (۱) .

همگی آنان بجز اندکی در شك و تردید افتاده اند از ناحیه آزمایشی که در زمینه غیبت آنحضرت است با اینکه این غیبت را رسول خدا (ص) از پیش فرموده و امیرالمؤمنین^ع خبر آنرا داده است و در خطبه ها و سخنرانیها که از آنحضرت نقل شده است از این گرفتاری سخن گفته است و دانشمندان حدیث و روایت اخبار این غیبت را از فرزندان علی و امامان یکی پس از دیگری نقل نموده اند بطوریکه یکنفر

از امامان نیست مگر اینکه در این باره پیش گوئی کرده و این پیش آمدرا محقق دانسته و آزمایشی را که خدای تبارک و تعالی در این باره دارد توصیف فرموده .
و سبب این غیبت همانا کارهای زشت و کردارهای ناپسند و پیروی هوای نفس و دنیای زود گذر که بر آخرت جاودانی اش مقدم داشته اند و دنباله روی خواسته های نفس، و حق های ضایع شده که باعث جلب خشم خدای عز و جل است می باشد .

این شك و تردید هم چنان در دلهای آنان نفوذ میکند چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی که با کمیل بن زیاد درباره دانش جویان و دانش پژوهان دارد میفرماید : یا کسی است که اهل حق را پیروی میکند ولی بدون آنکه چشم بصیرتی داشته باشد .

و از این رو با نخستین شبهه ای که باوروی دهد، شك در دل او می نشیند تا آنکه آنان را بوادی گمراهی و حیرت و کوری و ضلالت میکشاند و کسی از آنان باقی نمی ماند بجز افراد کم و اندکی که بردین خدا ثابت قدم و بریسمان خدا چنگ زده اند و از راه راست منحرف نشده اند و آنان گروهی هستند که در راه حق آنچنان پایدارند که بادهای مخالف ، آنان را از جایگاه خودشان تکان نمیدهد و گرفتاریها بحال آنان زبانی نرساند و سراب های فریبا آنان را فریب ندهد .

آنان دین حق را نه بخاطر مردم پذیرفته اند تا بخاطر آنان نیز از دین خارج شوند چنانچه در روایتی از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام بما رسیده که فرموده است : کسیکه در این دین بوسیله مردم داخل شود همان مردم او را از دین بیرون میبرند هم چنانکه در دینش داخل کرده بودند و کسیکه بوسیله کتاب و سنت دین را پذیرفته باشد کوهها از جایگاه خود حرکت کنند ولی او در دین خود هم چنان ثابت و پابرجا میماند .

و بجان خودم سوگند هر آنکه گم گشته و حیران و سرگردان گردید و از حق

مقدمه مؤلف

بازگشت و دست بدامن مردم باطل پرست شد آنچه بر سرش آمده از آن بوده است که کمتر با روایت و علم سروکار داشته و درك و فهم نداشته است این تیره روزان اگر بدنبال علم هم رفتند نخواستند که خود را بزحمت انداخته و از کانهای خالص علم آن را بدست آورند و بازگو کنند .

گذشته از آنکه اگر هم روایت میکردند ولی معنای روایت را درك نمیکردند مانند آن بود که روایت نکرده اند چنانچه جعفر بن محمد علیه السلام فرموده است :
قدر و منزلت شیعیان ما را در نزد ما از آنجا بشناسید که چقدر از ما روایت کرده اند و چه اندازه از روایات ما فهمیده اند زیرا روایت نیاز بفهم دارد و اگر يك روایت را بفهمی بهتر است از هزار روایت که نفهمیده بازگو کنی .

و بیشتر آنانیکه بدین مذهب ها گرویده اند چند حالت دارند بعضی از آنان هستند که بدون تأمل و دانش پیروی کرده و لذا با کمترین شبهه ای راه را گم کرده و سرگردان میشود .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

و بعضی از آنان هدفش از پیروی دین و مذهب همانا دنیا و متاع دنیوی بوده است و از این رو همینکه گمراه کنندگان و دنیا پرستان او را بسوی دنیا بکشند او نیز میل بدنیا نموده و دین را در راه دنیا از دست میدهد و فریب سخنان دروغ شیطانها را میخورد که خداوند در قرآنش آنان را توصیف فرموده آنجا که فرماید : «شَیَاطِیْنِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ یُوحِیْ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً» شیاطین انس و جن بمنظور فریب دادن حرفهای دروغ را بیکدیگر میرسانند (۱) و آنکه فریب خورده است همچون تشنه ای است که نمکزار را از دور آب می پندارد و برق آن در چشم شخص تشنه هم چون موج آب مینماید تا آنگاه که به نزدیک آن رسد چیزی نمی یابد چنانچه خدای عز و جل فرموده است (۲) .

(۱) الانعام : ۱۱۲ .

(۲) النور : ۳۹ .

و بعضی از آنان خود را باین مذهب آراسته تارباورزد و ظاهر سازی کند و از اینراه بریاستی که عاشق و دل‌باخته آنست برسد بدون آنکه بحق بودن آن معتقد باشد و یا خلوصی در کار خود بدست آورد خداوند او را بدمنظروبد حالش کند و عذابش را برای او آماده سازد .

و بعضی از آنان این مذهب را پذیرفته است ولی در باره صحّت گفتارش ایمانی ضعیف و اراده‌ای سست دارد و از اینرو همینکه چنین آزمایش که اولیاء خدا پیش از سیصد سال ما را بآن هشدار داده اند پیش می‌آید ، متحیر و سرگردان می‌ایستد چنانچه خدایتعالی فرماید : « كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ » (۱) : مانند کسیکه آتشی بر افروزد و همینکه گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان را بگیرد و آنان را در تاریکیها که هیچ نه بینند و اگذارد و چنانچه فرماید : « كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوَافِهِ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا » (۲) تا زمانی که آتش روشنائی می‌بخشد در پرتو آن راه می‌پیمایند و چون بتاریکی گراید از راه پیمائی باز ایستند .

کسیکه خداوندش نصیبی از دانش داده باشد و او را بچیزی رسانده باشد که دیگری را بآن نرسانده و آنچه را که به برادران دینی او مشتبه است برای او روشن فرموده و در سرگردانیها آنان را بشاهراه رهبری فرموده و آنان را از مرتبه شك بروشنائی یقین آورده .

من تصمیم گرفتم که قربتاً الی الله روایاتی را که از پیشوایان دینی رسیده است از زمان امیرالمؤمنین (ع) تا آخرین امامی که از او روایتی در باره غیبت صادر شده نقل کنم و کسیکه خداوند او را از فهم این غیبت و راهیابی بآنچه از ائمه علیهم السلام رسیده است دور داشته است چشم دل او را از فهم حقیقت و درك

نور این غیبت کور کرده است. روایات صحیحی که اهل حق آنها را نقل کرده‌اند و بآن روایات معتقد هستند و دلیل مؤکدی است بر وقوع این غیبت و آنچه را که اعلام کرده بودند تصدیق میکند.

و هر کس که خداوند باو صورت انسانی : زیباترین صورت عطا فرموده و گوشهای دل اورا شنوا نموده و ذهن صاف باو بخشیده و فهم باو عنایت فرموده اگر در صحت روایاتی که از رهبران پاک رسیده است چه در زمانهای گذشته دور و چه نزدیک از روایاتی که درباره غیبت رسیده و میگوید چنین غیبتی پیش خواهد آمد و حتماً باید بشود و آن روایات را ما در این کتاب يك يك می آوریم، اگر در این روایات نیکو تأمل کند و بقدر کافی فکر خود را بکار اندازد نه آنکه فقط بخواند و یا نگاه کند و بدون تأمل از آن بگذرد و در روایی که شبیه بدیگری است دقت نظر نداشته باشد تا آنکه روشن شود که زیادتیی لفظ در کلام امام بر حسب اختلاف الفاظی که راویان حدیث نقل کرده‌اند دلیل بر زیادتیی معنا است.

اگر این چنین دقت نظر داشته باشد خواهد دید که اگر این غیبت با اینهمه روایاتی که در طول زمان از آن خبر داده‌اند واقع نمیشد دلیلی بر بطلان مذهب امامیه بود ولی خدای تبارک و تعالی هشدارهای ائمه را تصدیق فرمود و فرمایشات آنان را که در هر عصر یکی پس از دیگری فرموده‌اند تصحیح فرمود و شیعه را ملزم ساخت که تسلیم گردد و تصدیق داشته باشد و از عقیده خودشان دست برندارند و درست بودن آنچه را که نقل کرده‌اند در دلهای آنان قوت بخشید و اولیاء خدا نیز شیعیان خود را از اینکه هوای نفس، آنان را منحرف نماید و یا گرفتاریهای آنان را مکتدّر سازد بیم دادند و آزمایشی که از ناحیه خداوند در مورد خلق هنگام وقوع غیبت با طولانی بودن آن بعمل خواهد آمد، توصیف فرمودند تا هر که هلاک میشود از روی بینائی باشد و هر که زندگی مییابد از روی بینائی باشد زیرا که از امامان علیهم السلام روایت شده آنچه که حدیث کرد ما را محمد بن همام و او گفت: ما را حدیث کرد

حمید بن زیاد کوفی و او گفت : ما را حدیث کرد حسن بن محمد بن سماعة او گفت : ما را حدیث کرد احمد بن الحسن میثمی از مردی از اصحاب ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که او گفت : شنیدم امام صادق می فرمود : این آیه که در سوره حدید است «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (نباشید مانند کسانی که از پیش بآنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس دلهای شان سخت شد و بیشتر آنان از عقیده خود دست برداشتند)^(۱) درباره مردم زمان غیبت نازل شده است سپس خدای عز و جل فرماید : (إِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) : همانا که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد براسنی که ما آیات را برای شما بیان کردیم شاید بعقل گرائید، حضرت فرمود : روزگار در آیه روزگار غیبت است .

و مقصود خدای عز و جل آنست که ای امت محمد با ای گروه شیعه مانند کسانی نباشید که از پیش به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس تاویل این آیه ، درباره مردم زمان غیبت است و روزهای غیبت ، نه غیر آنان از مردم زمانهای دیگر .

و همانا خداوند ، شیعه را نهی فرموده از اینکه درباره حجت خدا شك کنند و یا آنکه گمان کنند که خدای تعالی بقدر يك چشم بهم زدن زمین را از حجت تهی می سازد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام در سخنی که با کمیل دارد فرماید : (آری بخدا که زمین از حجت خدا تهی نمی ماند یا آشکار و معلوم است و یا ترسان و پوشیده تا آنکه حجت های خدا و دلیل های روشن گر او باطل نشود) و نهی فرموده شیعه را از اینکه شك و تردید بخود راه دهند و روزگاری بهمین حالشان بگذرد که دلهایشان سخت خواهد شد .

(۱) فسق بمعنای بیرون شدن است .

سپس فرمود امام صادق^ع: مگر نشنوی که خداوند در آیه پسین همین آیه میفرماید: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) : بدانید که خداوند ، زمین را پس از مرگش زندگی میبخشد برآستی که ما آیات را برای شما بیان کردیم شاید بعقل گرائید .

یعنی زمین را با عدل و داد حضرت قائم^ع به هنگام ظهورش زنده می کند پس از آنکه باستم پیشوایان گمراهی مرده باشد و تأویل هر يك از این دو آیه آن دیگری را تصدیق میکند .

و گذشته از این می بایست که فرموده امامان صلوات الله علیهم درباره گرفتاری وزیر و رو شدن و غربال گشتن اندکی از افراد که مورد آزمایش قرار می گیرند و عقب گرد می کنند درست در آید که ما روایات آنان را در باب (گرفتاری شیعه به آزمایش و تفرقه و غربال) باسندهایش آورده ایم .

در اینجا نیز يك یا دو حدیث از همه آن روایات نقل می کنیم تا آنکه کسی نتواند انکار کند که از این گروه پیرو هوای نفس و دنیا دار چه پدید آمده است و آن روایتی است که ما را خبر داد احمد بن محمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی مردی که در درستی و دانش او بحديث و رجال ، کسی از راویان هیچ خدشهای نکرده است او گوید :

(حدیث کرد از برای ما علی بن الحسن التیملی^(۱) او گوید حدیث کرد از برای من دو برادر احمد و محمد فرزندان حسن بن علی بن فضال از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و او از ابی کهمس و او از عمران بن میثم و او از مالک بن ضمیره و او گوید) .

امیر المؤمنین بشعیان خود فرمود : شما در میان مردم همچون زنبور عسل

(۱) مقصود ، علی بن حسن بن علی بن فضال است و درباره از نسخه ها که علی بن الحسین

نوشته شده است اشتباه نویسنده است.

در میان پرندگان باشید که همه پرندگان او را ضعیف میپندارند و اگر بدانند که در اندرون جثه کوچک آن چیست با او چنین رفتار نکنند، شما با مردم بصورت معاشر باشید ولی بدل رفتارنان از آنان بر کنار باشید که دست آورد هر کس نصیب خودش خواهد گردید، و هر کس بروز رستاخیز با همان کس خواهد بود که دوستش می داشته، هان که شماها ای گروه شیعه هرگز آنچه را که دوست می دارید و ایده شما است نخواهید دید تا آنکه از شما یکی به روی دیگری تف کند و یکی آند دیگری را دروغگو بخواند و تا آنکه از شما براین امر (امر ولایت) پای برجا نماند مگر بقدر سرمه ای که در چشم کشند و یا نمکی که در خوراک ریزند و پیدا است که آن بسیار اندک است (۱)

من برای شما در اینجا مثالی بیاورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را بباد داده و غربال نموده و پاکیزه ساخته و در اطاقی ریخته و در آن اطاق را بسته باشد پس از مدتی که در اطاق را باز کند به بیند که در میان آن گندم کرم بهم رسیده است برای بار دوم گندم را از اطاق بیرون آورده و بباد داده و باز در اطاق بریزد و در اطاق را ببندد پس از گذشت زمانی آن را بیرون آورده و به بیند که باز کرم در آن افتاده کار گذشته را تکرار کند و چندین بار این عمل انجام گیرد تا آنکه بسته ای از آن بماند که دیگر کرم نتواند زبانی بآن برساند شما نیز این چنین باید گرفتاریها شما را خالص کند تا آنکه گروهی از شما بجای بمانند که گرفتاری نتواند بآنان زبان برساند.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود بخدا سوگند حتماً شماها خالص خواهید شد بخدا سوگند حتماً شماها براست و چپ پراکنده خواهید شد تا آنکه نماند از شما مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته باشد و ایمان را در دل

(۱) در بعضی از نسخه ها چنین است (اوقال فی الزاد) یعنی یا آنکه فرمود نمکی که در توشه راه بردارند.

اونگاشته باشد و او را باروح خود یاری کرده باشد .

ودر روایت دیگر از معصومین علیهم السلام است که فرمود : تا آنکس از شما در این امر نماند مگر کمتر و باز کمتر و آن گروهی که بر این امر باقی میمانند وثابت قدم و برحق پای برجا هستند همانها هستند که در حال غیبت مأمور بصیرند از آن جمله آنست که :

خبر داد بمساعلی بن احمد بندنجی و او از عیدالله بن موسی علوی عباسی^(۱) و او از هارون بن مسلم و او از قاسم بن عروه و او از یزید بن معاویه عجللی :

از امام باقر علیه السلام رسیده است در معنای آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا) فرمود : صبر کنید بر ادای فرایض و پایداری کنید در برابر دشمن و ارتباط داشته باشید با امام منتظران و همین گروهند که امیرالمؤمنین درباره آنان فرموده است که در راه هدایت از کمی رهروان وحشت نکنید ، در روایتی که (باحذف سند از ما) :

اصبح بن نباته گوید شنیدم از امیرالمؤمنین که بر منبر کوفه می فرمود ای

(۱) عیدالله بن موسی علوی از اعلامی است که در این کتاب فراوان نامش آمده است و در بسیاری از موارد عبدالله گفته شده است گویا این شخص همان عیدالله بن موسی رویانی باشد که در تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۵۳ زیر عنوان (تمییز) آمده است و گفته است که کتبه اش ابو تراب است و از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده است و علی بن احمد بن نصر بندنجی از او روایت کرده است ... و بعید نیست که عبدالله بن موسی هاشمی که در جامع الرواة بعنوان عبدالله بن موسی بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام آمده است همین شخص باشد چون باو لقب علوی داده است. و خطیب در تاریخ بغداد از مشایخ ابن عقده ، عبدالله بن موسی هاشمی را گفته است و ابن عقده و علی بن احمد بندنجی در یک طبقه اند بلی در بسیاری از موارد (علوی عباسی) گفته است و گویا عباسی نسخه بدل علوی است و نویسنده هر دو را نوشته است .

مردم، من بوی هدایت را در هر جا که باشد استشمام میکنم و آن را بچشم می بینم ای مردم در جاده هدایت، به خاطر کم بودن رونده گان نهرا سید که مردم بر سر سفره ای گرد آمده اند که کمتر سیر می شوند و بیشتر از کنار سفره گرسنه بر می خیزند و از خدا باید یاری طلبید و مردم در رضا و خشم با یکدیگر هدف مشترك پیدا میکنند.

ای مردم، ناقه صالح را یکنفر پی کرد ولی خداوند همه آنان را گرفتار عذاب کرد چون همه بکار آن یکنفر راضی بودند بدلیل آنکه خدای تعالی فرماید: «فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذِيرٌ»^(۱): آن مردم، رئیس خود را خواندند تا آماده شد و ناقه را پی کرد... و فرمود: «فَعَقَرُوا هَافِدُمَدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا»^(۲): ناقه را پی کردند خدا هم آنان را بکیفر کردارشان هلاک کرد و شهرشان را با خاک یکسان کرد و هیچ باک از هلاک آنان نداشت.

هان که اگر از کسی درباره کشنده من پرسش کنند و او چنین پندارد که کشنده من بهره ای از ایمان دارد خود او قاتل من خواهد بود. ای مردم هر آنکس که در راه باشد سرانجام بآب می رسد و آنکس که بیراهه رود در بیابان سرگردان خواهد گردید، امیرالمؤمنین این کلمات فرمود و سپس از منبر فرود آمد.

و این کلمات بطریق دیگر نیز بما رسیده است جزاینکه در آن فرموده است: (در راه هدایت از کمبود اهلش نهرا سید).

و در جمله ای که امیرالمؤمنین فرمود: (هر آنکس که در راه باشد سرانجام بآب می رسد و آنکه بیراهه می رود در بیابان سرگردان خواهد ماند) اندیشمندان بیانی است شفاف دهنده و دلیل است بر آنکه نباید نظام ائمه را از دست داد و هشدار می است که مبادا در وادی سرگردانی افتد که اگر کسی از آن نظام عدول کند و از

(۱) القمر ۳۰ و ۳۱.

(۲) الشمس ۱۴ الی ۱۶.

شاهراه بکنار رود و براست و چپ گراید و بگفتار بیهوده افرادی که در دینشان گرفتار آمده اند گوش فرا دهد که گفتار آنان هم چون پنبه پراکنده در فضا و مانند دورنمای شوره زار است که هم چون آب می درخشد چنانچه خدای تعالی میفرماید: «أَلَمْ أَحْصِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۱ آیا مردم گمان میکنند که با گفتن جمله: «ایمان آوردیم» بدون آنکه آزمایش شوند رها میشوند؟ در صورتیکه مسلم است که ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمایش نمودیم تا خداوند از راستگویان آگاه شود و دروغگویان را بشناسد.

چنانچه از پیغمبر^ص روایت شده است که فرمود: مبادا با افرادی که گرفتاری دینی دارند بحث و گفتگو کنید زیرا مبتلای در دین تا مدتش پایان نرسیده دلیل خود را می گوید و همینکه مدتش به پایان رسید گناهانش شعله ور شده و یکباره او را می سوزاند. این روایت را عبدالواحد (با حذف سند از ما) از امام صادق^ع و او از پیغمبر^ص نقل نموده.

و من در این کتاب روایاتی را که بزرگان درباره غیبت و دیگر چیزهایی که تناسب با غیبت داشت از امیرالمؤمنین^ع و امامان^ع راستین نقل نموده اند بآن مقداری که خداوند، توفیق عنایت فرمود و در نزد من حاضر بود گرد آوردم زیرا همه آن روایاتی که به من رسیده است نه در دست رس من است و نه حافظه ام توانائی ضبط همه آنها را دارد و البته آنچه دیگران نیز در این باره روایت نموده اند بمراتب بیشتر از آنست که من آنها را روایت نموده ام و روایات من نسبت بآنها ناچیز است.

و من این روایات را به چند باب تقسیم نموده ام که نخستین باب در ذکر روایاتی است که درباره نگهداری سر آل محمد است از نااهل و غیر مؤدب به

آداب اولیاء خدا و درباره پنهان داشتن چیزهایی است از دشمنان دین و ناصبی ها و مخالفان و دیگر گروه هایی که بدعت گذارند و در دین شك و تردید دارند و گروه معتزله که فضایل امیرالمؤمنین را رد میکنند و تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر تمام بر خلاف فرموده خدا جایز می دانند که خداوند می فرماید : «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَإِلَيْكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^(۱) (آیا کسیکه راهنما بسوی حق است سزاوارتر است که از وی پیروی شود یا کسیکه خود گمراه است و نیاز بر راهنمایی دارد شما را چه رسیده است ؟ چگونه قضاوت میکنید ؟).

و چنین قضاوت نتیجه آنست که بنظریه های گمراه کننده شان و دنیای کورشان خوش بینند چنانچه خدای تعالی می فرماید : «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»^(۲) : همانا کوری نه آنست که دیده ها نه بیند بلکه کوری آنست که دلهایی در سینه هاست نابینا گردد، و چنانچه خدای تعالی فرماید : «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^(۳) : (بگو آیا شمارا بیاگاهانم که چه کسانی کردارهای زیان بارتر دارند ؟ کسانی که در مسیر زندگی ، راهشان گم گشته و چنین می پندارند که نیکوکارند).

و کسانی که فضائل ائمه طاهرین و امامت آنان را انکار میکنند برای آن عنادیکه از بدبختی - نسبت باهل بیت پیغمبر «ص» در جان شان نشسته ، پس از اتمام حجت خدای که فرموده است «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۴) : (بربسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید).

و حجت رسول خدا بر آنان تمام است که درباره عترتش فرموده است که

(۱) یونس ۳۵

(۲) الحج ۴۶

(۳) الکهف ۱۰۴

(۴) آل عمران ۱۰۳

آنان راهنمایان و کشتی نجاتند و آنان یکی از دو چیز گم‌انمایه‌اند که خلیفه بودن آن دو و دست برنداشتن از آن دو را بر ما اعلام کرده است آنجا که فرموده است: (من دو چیز گم‌انمایه در میان شما بعنوان جانشین بجای می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند ریسمانی است میان شما و خدا کشیده شده است یک طرف آن بدست خدا است و طرف دیگرش بدست شماست تا آن را در دست دارید گمراه نخواهید شد).

ولی یخذلان خدا گرفتار شدند چون این اعلام رسول خدا را سبک شمردند و بدست خود کردند آنچه کردند و کوری را بر بینائی و راهبایی مقدم داشتند چنانچه خدای عزوجل میفرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ»^(۱) اما ثمود، پس آنان را راهنمایی کردیم ولی آنان کوری را از راهبایی دوست‌تر داشتند و چنانچه فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»^(۲) آیا دیدی آنکس را که هوای نفس خود را بمعبودی خود گرفت و خداوند، او را دانسته گمراه کرد).

مقصود خدای عزوجل آنست که دانسته با حقّ عناد ورزیده و آنرا سست گرفت و ردّ کرد، و باطل درکامش لذیذ و در دلش شیرین شد و آن را پذیرفت و خداوند بر مردم کوچکترین ستم روا ندارد ولی مردم بر خودشان ستم می‌کنند و عناد و رزان با حقّ، کسانی هستند که با شیعه حقّ و دوستان راستان عناد می‌ورزند و آنچه را که مؤمنان مورد اعتماد از اهل بیت رسول خدا روایت نموده‌اند انکار و ردّ می‌کنند و بخاطر جهالت و شقاوتی که دارند بر آنان خرده می‌گیرند و آنچه را که دشمنان اهل بیت روایت کرده‌اند می‌گویند و بر آن عمل میکنند و خرده‌هاورای.

(۱) فصلت ۱۷.

(۲) الباقیة ۲۳.

های خود را امام و پیشوای خود کرده اند نه آن کس را که خداوند از روی علم اختیارش فرموده است چنانچه فرماید «وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ»^(۱) (ما آنان را با علم و آگاهی که داریم بر جهانیان برگزیدیم) و امامت منصوبش کرده و او را برگزیده و بر او راضی شده .

و آنان همان کسانی هستند که آب شور و تلخ را بر آب شیرین گوارا مقدم می دارند .

و بالجمله نخستین باب این کتاب در حفظ سرّ آل محمد است که محفوظ داشتن دین خدا و پنهان داشتن علم برگزیدگان خدا از دشمنانشان که کارشان استهزاء و مسخره است به پیش گفتار شدن اولی تر است و دستوری که در این باره فرموده اند بِأَمْتِثَالِ سِوَاوَرْتَر .

سپس باز پیش از هر چیز روایاتی را آوردیم که روشنگر ریسمان الهی است که ما مأموریم بآن چنگ بزنیم و از گرد آن پراکنده نشویم آنجا که فرماید : «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۲) بریسمان خدا همگی چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و در همین ردیف روایاتی که درباره امامت رسیده است و اینکه امامت، منصبی است از جانب خدا و برگزینش خدا تعیین می شود چنانچه خدای تبارک و تعالی می فرماید : «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^(۳) پروردگار تو آنچه را که می خواهد می آفریند و می گزیند و آنان را (در کارهایشان) اختیاری نیست ، و اینکه امامت پیمانی است الهی و امامتی است که هر امام باید بامام بعد از خود بسپارد .

سپس روایاتی را که می گوید : امامان علیهم السلام دوازده نفرند و آنچه را

(۱) الدخان ۳۳ .

(۲) آل عمران ۱۰۳ .

(۳) القصص ۶۸ .

که از قرآن و تورا و انجیل بر این مطلب گواه است آورده ایم .
سپس روایاتی که از طریق عامه : (مخالفین و سنّیان) رسیده است که امامان دوازده نفرند .

سپس روایاتی را درباره کسیکه ادّعی امامت کند و کسیکه امام نباشد ولی خود را امام پندارد و اینکه هر پرچمی که پیش از قیام حضرت قائم برافراشته شود از جانب طاغوت است .

[و سپس حدیثی را که از طریق سنّیان در این باره رسیده است] ^(۱)
سپس آنچه روایت شده است درباره کسیکه نسبت به یکی از امامان شك کند و یا شبی را بصبح آورد که در آن شب امام خود را شناخته باشد و یا با امامی که از جانب خدا نباشد معتقد باشد .

سپس آنچه روایت شده است درباره اینکه خداوند، زمین خود را از حجت تهی نمی سازد .

سپس آنچه روایت شده است که اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند یکی از آن دو حجت خدا خواهد بود .

سپس آنچه روایت شده است در غیبت امام علیه السلام و آنچه را که امیر-مؤمنان و امامان بعد از او ^(ع) درباره غیبت فرموده اند و هشدار داده اند .
سپس آنچه روایت شده است در وظیفه شیعه در زمینه بردباری و خودداری و انتظار در حال غیبت .

سپس آنچه روایت شده است درباره جداسازی و پراکنده گی در زمان غیبت که دامنگیر شیعه میشود تا آنجا که بجز اندکی بر حقیقت پایدار نمی مانند .

سپس آنچه روایت شده است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام چگونه فشار و سختی روی میدهد .

(۱) این قسمت که در میان دو قوس است در اصل نیست و بعداً بآن اضافه شده است .

سپس آنچه روایت شده است در صفت آنحضرت و رفتارش .

سپس آیاتی که از قرآن درباره آنحضرت نازل شده است .

سپس آنچه روایت شده است درباره نشانه هایی که پیش از ظهور آن

حضرت رُخ می دهد و بر قیام آن حضرت و نزدیک شدن زمان ظهور دلالت دارد .

سپس روایاتی را که از تعیین وقت ظهور و یا از نام بردن آن حضرت منع

می کنند .

سپس آنچه را که امام قائم به هنگام قیامش از دست مردم نادان می بیند

و گرفتار می شود .

سپس آنچه که درباره لشکر خشمناک آنحضرت رسیده است که یاران آن

حضرت اند و در شماره آنان .

سپس آنچه درباره سفیانی رسیده است و اینکه او پیش از قیام قائم علیه السلام

بطور حتم باید خروج کند .

سپس آنچه درباره پرچم رسول خدا رسیده است و اینکه پس از روز جمل

کسی آن پرچم را بر نخواهد افراشت مگر حضرت قائم^ع و توصیف پرچم .

سپس آنچه که در بیان حالات شیعه بهنگام خروج حضرت قائم و پیش از

خروج و بعد از خروج رسیده است .

سپس آنچه که روایت شده است که حضرت قائم دعوت نوینی را آغاز

می کند و اینکه اسلام سر آغاز ، غریب بود و سرانجام نیز همچون آغازش غریب

خواهد گردید .

سپس آنچه روایت شده است در مدت حکومت حضرت قائم علیه السلام

پس از ظهورش .

سپس آنچه روایت شده است درباره اسماعیل بن ابی عبدالله^ع و اینکه باطل -

گرایان و کسانی که از گوش شنوا بهره‌ای ندارند و از دانش برکنارند ادعایشان درباره اسماعیل باطل است .

سپس آنچه روایت شده است که هر کس امام خود را بشناسد پس و پیش افتادن ظهور بحال او زیانی ندارد . و ما از خدا می‌خواهیم که با احترام وجه کریم و شان عظیمش بر همه پاکان و برگزیدگان از مردم روی زمینش و بر ریسمان محکمش و دست آویز استوارش که هرگز بریده نشود یعنی محمد و فرزندان پاکش درود بفرستد و ما را در زندگی دنیا و آخرت در گفتارمان ثابت قدم فرماید و در زندگی و مرگ و رستخیز ، ما را بر نعمت دین حق که بر ما ارزانی داشته و بردوستی اهل حق که آنانرا کرامتی مخصوص عنایت فرموده و سفیران میان خود و مردم قرار داده است پایدار فرماید و ما را توفیق دهد تا سر تسلیم بر آنان فرود آریم و بآنچه دستور داده‌اند عمل کنیم و از آنچه ما را باز داشته‌اند بازایستیم و در هیچ يك از گفتارشان تردید بخود راه ندهیم و در راستگویی‌شان شکّی بدل نیاوریم ، و ما را از یاران دینش در رکاب ولیّ خودش و به همراه کسانی که با دشمن او براستی در جهادند قرار دهد تا بدینوسیله ما را نیز در کنار آنان بنشانند و در باغهای بهشتی افتخار همسایگی آنان را بما عنایت فرماید و يك چشم بر هم زدن بی کم و زیاد میان ما و آنان جدائی نیفکند که اوست خدای بخشنده و نوازنده .

باب - ۱ -

(روایات درباره نگهداری سر آل محمد علیهم السلام از نااهلش)

(و اینکه نباید اشاعه یابد و بگوش دیگران برسد)

۱- (خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی^(۱) او

(۱) ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن معروف باین عقده است نجاشی .

گفت : حدیث کرد برای ما قاسم بن محمد بن حازم او گفت : حدیث کرد ما را عیسی بن هشام ناشری او گفت : حدیث کرد ما را عبدالله بن جبلة از سلام بن ابی

گوید : این شخص مردیست بزرگ و از حدیث دانان و مشهور بداشتن نیروی حافظه است و درباره حافظه او و عظمت حافظه اش حکایات مختلفی نقل شده است او کوفی و زیدی و جارودی بود تا بهمین عقیده از دنیا رفت و اصحاب با که از او یاد کرده اند بخاطر آنست که با آنان آمیزش داشت و در کارهای آنان دخالت می کرد و منزلی بزرگ داشت و مورد اطمینان بود و امین بود .

خطیب در تاریخش که بتاریخ بغداد معروف است در ج ۵ ص ۱۴ گوید : احمد شخصی بر حفظ و بسیار دانا بود همه ترجمه ها و ابواب حدیث و مشایخ حدیث را گرد آورد و روایت فراوانی کرد و حدیثش همه جا را گرفت و حافظان حدیث و بزرگان از او روایت کرده اند - تا آنکه گوید : وعده پسدر ابی العباس بدان جهت باین لقب ملقب شد که تصریف و نحو را نیکو می دانست و در کوفه بکار ورق نویسی می پرداخت و آموزگار قرآن و ادبیات بود .

پس بدو واسطه از ابی علی نقار نقل کرده است که او گفته است دیناری چند از عقده بر درخانه ابی ذر خزاز اقتاد غربال زن آورد تا دینارها را بجوید ، عقده گوید دینارها جستم و سپس باندیشه فرو رفتم و بخود گفتم مگر در دنیا بجز دینارهای تو دینار دیگری نیست ؟ پس بغربال زن گفتم مسئولیت این دینارها بعهده خود تو است و براه افتادم و او را رها کردم ، عقده فرزند ابن هشام را آموزش میداد همینکه کودک بشعور رسید و دانش آموخت ابن هشام مبلغ قابل توجهی به نزد او فرستاد او نپذیرفت و پس فرستاد ابن هشام باین گمان که مبلغ را کم انگاشته و پس فرستاده است دوچندان کرد عقده گفت : من نه از آن رو که کم بود پس فرستادم بلکه بخاطر آن بود که کودک از من خواست تا قرآنش بیاموزم و در نتیجه ، آموزش نحو و قرآن بهم در آمیخت و من حلال نمی دانم که از او چیزی ستانم گرچه همه دنیا را بمن بدهد .

و عقده زیدی مسلک بود و پرهیزکار و عبادت پیشه و بخاطر آن عقده اش نامیدند چون علم تصریف را نیکو بخاطر داشت و او بکار کتاب سازی می پرداخت و خطی زیبا داشت و فرزندش ابوالعباس ازهر که در زمان ما بود بهتر حفظ حدیث مینمود . سپس مقداری از آنچه دلالت بر فراوانی حدیث او و حفظ او و کتابخانه دارد گفته است تا آنجا که میگوید : صوری گفته است که ابوسعید مالینی بمن گفت : ابوالعباس می خواست از جایی که بود بجای دیگر منتقل شود

عمره از معروف بن خربوذ از ابی الطفیل عامر بن وائله ^(۱) او گفت:

امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود: مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول را دروغگو پندارند؟ با مردم از آنچه شناسائی دارند سخن بگوئید و از آنچه انکار میکنند خودداری کنید.

۲- (وحدیث کرد مرا ابوالقاسم حسین بن محمد باوری ^(۲) او گفت حدیث کرد ما را یوسف بن یعقوب مقری [سقطی] در واسط ^(۳) او گفت حدیث کرد مرا خلف بزار از یزید بن هارون ^(۴) از حمید طویل که گفت: شنیدم انس بن مالک گفت:

← برای حمل کتابهایش افراد اجیر کرد و با باربرها شرط کرد که بهر يك برای هر يك كوله بار يك دایق بدهد اجرت باربری کتابهایش يكصد درهم شد و کتابهایش ششصد كوله بار شد، وبالجمله این عقده بسال ۲۴۹ متولد شده وبسال ۳۳۲ در گذشته است بتاریخ خطیب ج ۵ ص ۲۲ و ۲۳ مراجعه شود.

(۱) عامر بن وائله ابوالطفیل کنائی لیبی صحابی است، این عدی گوید: او را با رسول خدا ^ص صحبتی بوده است و از آن حضرت نزدیک به بیست حدیث روایت نموده است و در روایاتش اشکالی بنظر نمیرسد و صالح بن احمد از پدرش نقل می کند که ابوالطفیل مکی مورد اطمینان است.

(۲) در بعضی از نسخه ها (بارزی) است و در بعضی (بازی) و در نسخه ای هم (باردی) است.

(۳) یوسف بن یعقوب مقری واسطی را خطیب در تاریخش ج ۱۴ ص ۳۱۹ عنوان کرده است و از ابن قانع نقل می کند که او بسال ۳۱۴ در واسط در گذشت.

(۴) یزید بن هارون کنیه اش ابا خالد سلمی واسطی است و یکی از سرشناسان حافظان حدیث است که شهرتی بسزا دارد از دانشمندان مکی مذهب علم رجال جمعی او را توثیق کرده اند مانند ابن معین و ابی حاتم و ابی زرعة و امثال آنان او از حمید بن ابی حمید طویل روایت میکند که حمید را عجللی و ابن خراش و ابن معین و ابو حاتم توثیق کرده اند و خلف بن هشام بزار از یزید روایت می کند و دارقطنی درباره خلف گفته است که مردی بود عابد و فاضل و نسائی نیز او را توثیق کرده است چنانچه در تهذیب ابن حجر آمده است.

شنیدم رسول خدا می فرمود : با مردم درباره آنچه قدرت شناخت آن را ندارند سخن نگوئید مگر دوست دارید که مردم ، خدا و رسول خدا را دروغگو پندارند ؟ .

۳- (وحدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابوالحسن او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از عبدالاعلی ابن اعین او گفت):

امام صادق (ع) مرا فرمود ای عبدالاعلی کشیدن بار ولایت ما نه آنست که کسی آن را بشناسد و بپذیرد بلکه کشیدن آن آنست که آنرا نگهداری کند و از نااهلش پوشیده کند ، به شیعیان ما سلام ما و رحمت خدا را برسان و بآنان بگو که امام صادق بشما پیام داد که : خدا رحمت کند بنده ای را که به مردم آنچه را که می توانند درک کنند اظهار کند و از آنچه انکار میکنند خودداری کند و از این رهگذر دوستی مردم را نسبت بخودش و نسبت بما جلب نماید .

سپس امام (ع) فرمود کسی که بما اعلان جنگ می دهد زحمتش بر ما بیش از آن کسی نیست که سخنی را که ما دوست نداریم بر زبان می راند.

۴- (وحدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را ابو عبدالله جعفر بن عبدالله از کتابش^(۱) در ماه رجب سال ۲۰۸ او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت حدیث کرد مرا صفوان بن یحیی از اسحاق ابن عمار صیرفی از عبدالاعلی بن اعین):

از امام صادق علیه السلام که فرمود : فقط شناختن و دوست داشتن در این کار

(۱) در این روایت سقطی هست زیرا احمد بن محمد بن سعید بسال ۲۴۹ متولد شده است

واصل چنانچه گذشت و نیز خواهد آمد سال ۲۶۸ است و جعفر بن عبدالله بن جعفر محمدی در روایت مورد وثوق است و در نسخه ها به (محمد بن عبدالله) تصحیف شده است .

کافی نیست تا آنگاه که آنرا از نا اهلش پوشیده بداری و شما را همین قدر بسنده است که آنچه را که ما گفته ایم بگوئید و از آنچه مالب بسته ایم لب به بندید که اگر شما گفته های ما را بگوئید و در نا گفته های ما تسلیم ما شوید ایمانی همانند ایمان ما خواهید داشت و خدای تعالی می فرماید : « فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا » (اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند بطور مسلم راه حقیقی را یافته اند) .

علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود : به مردم آنچه را که می شناسند بگوئید و بیش از توانشان بار بردوش آنان مگذارید که بوسیله ما آنان را فریب داده باشید .

۵- (و خبر داد ما را عبدالواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب^(۱) او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن غیاث از عبدالاعلی بن اعین او گفت :)

امام صادق^{علیه السلام} فرمود : بزیر بار امر ما رفتن نه تنها همین است که تصدیق آن شود و پذیرفته گردد ، بلکه يك قسم آن عبارت است از پوشیده داشتن و نگهداری آن از نا اهل ، به آنان - یعنی بشیعه - سلام مرا و رحمت خدا را برسان و با آنان بگو امام صادق بشما می گوید خداوند رحمت کند بنده ای را که محبت و علاقه مردم را نسبت بمن و نسبت بخودش جذب کند و آنچه را که با آن آشنا هستند برای آنان بازگو کنند و آنچه را که انکارش کنند مستور بدارد . سپس بمن فرمود : به خدا

(۱) در بعضی از نسخه ها چنین است : (و خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی او گفت : حدیث کرد از برای ما محمد بن غیاث - تا آخر) و در این سند سقط هست و عبدالواحد موصلی برادر عبدالعزیز است و کنیه اش ابوالقاسم است و تلکبری از او بسال ۳۲۶ حدیث شنیده است و گفته است که او فقه است (صه) .

قسم آنکه با ما آشکارا می‌جنگد زحمتش بر ما سخت‌تر از کسی نیست که آنچهره را که ما خوش نداریم دربارهٔ ما سخن گوید و حدیث را تا آخر نقل کرده است .

۶- (و خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله او گفت : خبر داد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهری^(۱) از محمّد بن عباس حسنی از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از محمّد خزّاز^(۲) او گفت) :

امام صادق علیه السلام فرمود : کسیکه سخن ما را بزبان ما پخش کند مانند کسی است که حقّ ما را برخ ما انکار کند.

۷- (و بهمین سند از حسن بن علی بن ابی حمزه از حسن بن سَری^(۳) که گفت) : امام صادق (ع) فرمود : من سخنی با کسی می‌گویم و چون او از نزد من بیرون میرود سخن مرا آنچنانکه از من شنیده است بازگو میکند و نتیجهٔ گفتارش آن باشد که او را لعنت کنند و از وی دوری جویند. و مقصود آنحضرت آنست که حدیث را با کسی در میان می‌گذارد که معنایش را نتواند کشید و شایستگی شنیدن آنرا ندارد ، و از این حدیث استفاده می‌شود که خواستهٔ آنحضرت آنست که مطالب پوشیدنی میباید پوشیده بماند و ظاهر نشود

۸- (و به همین سند از حسن بن علی بن ابی حمزه از قاسم صَبْرِی^(۴) از ابن مُسکان گفت) : شنیدم

(۱) او ابوالحسن احمد بن محمّد بن علی بن عمر بن رباح قلّاء سَوّاق زهری است و در نقل حدیث مورد وثوق است چنانچه در خلاصه گوید : او از محمّد بن عباس بن عیسی روایت می‌کند که خود ثقه و کتبه‌اش ابو عبدالله است و محمّد بن عباس از پدرش و حسن بن علی بطائنی روایت می‌کند (جش) و در نسخه‌ای (جلی) نوشته شده است بجای (حسنی) .
(۲) او محمّد خزّاز کوفی است که برقی او را در رجالش از اصحاب ابی عبدالله امام صادق علیه السلام شمرده است .

(۳) او حسن بن سَری کاتب کرخی است خود ثقه است و کتابی دارد (جش) .

(۴) ظاهراً او قاسم بن عبدالرحمن صَبْرِی است که شریک مفضل بن عمر بوده است .

امام صادق علیه السلام می فرمود: گروهی مرا امام و پیشوای خود می انگارند بخدا قسم که من پیشوای آنان نیستم خدا لعنتشان کند هر چه که من پرده پوشی میکنم آنان پرده اش می درند من چنین و چنان می گویم آنان می گویند: مقصودش چنین و چنان بوده است من پیشوای تنها کسی هستم که مرا فرمانبردار باشد.

۹- (وبهمن سند از حسن، از کرام خُثَمی که گفت):

امام صادق علیه السلام فرمود: هان بخدا اگر دهنهای شما بجام داشت من بهر يك از شما آنچه را که بسود او بود می گفتم بخدا قسم اگر مردانی پرهیز کار می یافتم سخنانی میگفتم، و از خدا یاری می جویم، مقصود آنحضرت از پرهیز کاران، کسانی هستند که تقیه نموده و از بازگو کردن پرهیز کنند.

۱۰- (وبه همین سند از حسن از پدرش، از ابی بصیر^(۱) که گوید):

امام باقر ع را شنیدم که می فرمود: رازی را خداوند بجبرئیل گفت و جبرئیل آن راز را بمحمد گفت و محمد بعلی سپرد و علی آنرا بکسی که خدا خواست یکی پس از دیگری، و شما از آن راز در کوچه ها سخن میگوئید.

۱۱- [و حدیث کرد ما را محمد بن همام بن سهیل او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن علاء مَذَارِی^(۲) او گفت: حدیث کرد ما را ادریس بن زیاد کوفی^(۳) او گفت

(۱) مقصود: یحیی بن قاسم - یا ابی القاسم - اسدی است که نایبنا بود و کنیه اش ابو بصیر بود او ثقه بود و آبرومند و بسال ۱۵۰ در گذشت (جش).

(۲) محمد بن همام بن سهیل بن یزان ابوعلی کاتب اسکافی یکی از استادان شیعه امامیه است و بسیار حدیث نقل کرده است بزرگواری است مورد اعتماد و دارای مقامی ارجمند، شیخ و علامه در کتاب رجالشان او را عنوان کرده اند.

و خطیب در تاریخ بغداد گوید: ابوعلی محمد بن همام بن سهیل در ماه جمادی الآخره بسال ۳۳۲ در گذشت و در (سوق العطش) مسکن داشت و در قبرستان قریش بخاک سپرده شد. پایان، و مَذَار نام آبادی است در پائین زمین بصره و عبدالله علاء مَذَارِی ثقه بود و از سرشناسان اصحاب ما است چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۳) شاید (ادریس بن زیاد کُفَر ثَوْنِی) درست تر باشد او ثقه بود و اصحاب امام صادق

یکی از استادان ما گفت که :

(مفضل) دست مرا گرفت (و گفت همانطور که من دست تو را گرفتم امام صادق دست مرا گرفت و مرا فرمود: ای مفضل این کار تنها بگفتار نیست نه بخدا قسم تا آنگاه که کسی آنرا نگهداری کند آنچنان که خدا آنرا نگهداری فرموده و آن را شریف شمارد آنچنان خدایش شریف دانسته و حقش را بجا آورد آن چنان که خداوند دستور فرموده است) ^(۱).

۱۲- (و خبر داد ما را عبد الواحد با سندش از حسن از حفص بن نسیب فرعان) ^(۲) که گوید : در آن روزها که غلام حضرت صادق معلی بن خنیس کشته شده بود بخد متش رسیدم مرا فرمود ای حفص من بمعلی چیزهایی گفتم ولی او آنها را بخش کرد و بشمشیر گرفتار آمد من باو گفته بودم که ما را سخنی است که هر کس آنرا بر مانگهداری کند خداوندش نگهداری می کند و دین و دنیاى او را نیز نگهداری فرماید و کسیکه آن سخن را بر ما بخش کند خداوند دین و دنیاى او را از او می ستاند. ای معلی کسیکه سخن مشکل ما را پنهان نگهدارد خداوند آن را نوری در برابر

علیه السلام را درک کرده و از آنان روایت نموده است چنانچه در (ص) است .

(۱) این حدیث در بعضی از نسخه ها نیست و از اینرو آن را در میان دو قوس نقل

کردیم .

(۲) در رجال کشی (از حفص ایض تمار نقل کرده است که گفت : بمحض امام صادق علیه السلام در آن روزها که معلی بن خنیس را طلب می کردند - (و حدیث را با اضافه نقل کرده است) و پیدا است که هر دو خبر، یکی است و در کتابهای رجال (حفص بن ایض تمار - یا نیار - عنوان شده است و در بعضی از نسخه های خطی (حفص تمار) است و ظاهراً همان (حفص بن نسیب بن عماره) است که شیخ در رجالش او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است .

دیدگان او قرار میدهد و در میان مردم عزت باو میدهد^(۱) و کسیکه سخن مشکل ما را بخش کند نمیبرد تا آنکه زهر اسلحه باو رسد و یا حیرت زده از دنیا بیرون رود (در نسخه بحار - کبلا) گفته است یعنی در زندان و زنجیر).

مترجم گوید: ظاهراً مقصود از متحیر در این نسخه، حیرانی و سرگردانی در شهرها است یعنی کسیکه اسرار آل محمد را فاش سازد یا گرفتار دژ خیمان حکومت جور شود و اعدامش کنند و یا آنکه باید فرار نموده و گمنام بمیرد.

(باب ۲)

(روایاتی که در تفسیر آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»)

(رسیده است)

۱- حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن معمر طبرانی در طبریّه سال ۳۳۳ و این مرد از هواداران یزید بن معاویه و ناصبی و دشمن اهل بیت بود^(۲) او گفت: حدیث کرد مرا پدرم و گفت: حدیث کرد مرا علی بن هاشم و حسین بن سکن^(۳) آن هر دو گفتند که حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همام^(۴) او گفت خبر داد مرا پدرم از مینا غلام عبد

(۱) در رجال گشتی است که (خداوند نوری در برابر دیدگان او قرار میدهد و بانبرونی در میان مردم مجهزش میسازد).

(۲) در بعضی از نسخه ها است که (یوالی، یعنی: یزید بن معاویه را دوست میداشت، وَمِنْ الثَّقَاتِ: و از افراد مورد وثوق بود) ولی مسلماً غلط است.

(۳) علی بن هاشم بن برید بریدی خزاز را ابن معین توثیق نموده و احمد بن حنبل و نسائی گفته اند: بد نیست و ابن حبان او را جزو موثقین آورده است و گفته است که در تشیع غلو داشت و ابو حاتم گفته است که: اظهار تشیع میکرد، چنانچه عسقلانی در تهذیب اش نقل کرده است. و اما حسین بن سکن قرشی اهل بصره بود و در بغداد ساکن شد خطیب در تاربخش ج ۸ ص ۵۰ عنوانش کرده و گفته است که سال ۲۵۸ در گذشت.

(۴) عبد الرزاق بن همام بن نافع حمیری از افراد مشهور است ابن حجر در تهذیبش

الرحمن بن عوف از جابر بن عبد الله انصاری، او گفت:

هیشتی از یمن بخدمت رسول خدا آمدند رسول خدا فرمود یمنی ها شتابان آمدند و چون بخدمت آنحضرت رسیدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم و ایمانشان محکم، و منصور از میان آنان برخیزد با هفتاد هزار سپاه و جانشین مرا و جانشین وصی مرا یاری می کند بند شمشیرهایشان از چرم می باشد.

عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسی که خداوند بشما دستور داده است که دست از او بر مدارید و فرموده است (عز وجل) «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^(۱) (همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) عرض کردند یا رسول الله برای مایان فرمائید. که این ریسمان چیست؟ فرمود همانست که خدا فرموده «الابحبل من الله ومن الناس»^(۲) (مگر بر ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) ریسمانی که از طرف خداست کتاب اوست و ریسمانی که از مردم است وصی من است عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسی که خدا درباره او این آیه فرستاده است: «ان تقول نفس يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله»^(۳) (تا کسی

ج ۶ ص ۳۱۱ عنوانش کرده و درباره اش سخن بدرازا گفته است و از صوری نقل کرده که صوری از علی بن هاشم و او از عبد الرزاق نقل می کند که گفت: از سه نفر حدیث نوشته ام و دیگر اهمیتی نمی دهیم که از دیگران ننویسم، از این شاذ کونی که پر حافظه ترین مردم بود نوشته ام و از ابن معین که از سه داناتر بعلم رجال بود نوشته ام و از احمد بن حنبل که از جمله کسانی بود که نیکو ثبت و ضبط میکرد نوشته ام و بالجمله عبد الرزاق از پدرش همام روایت کرده است و او از جمله کسانی است که از مینا بن ابی مینا زهری خزاز روایت کرده اند و او را ابن حبان از افراد مورد اعتماد شمرده است و ابن عدی گفته است از حدیث هایش روشن است که در تشیع غلو داشت.

(۱) آل عمران ۱۰۳.

(۲) آل عمران ۱۱۲.

(۳) الزمر ۵۶.

بگوید : ای حسرت بر آنچه در جنب خدا کوتاهی نمودم).

عرض کردند یا رسول الله مقصود از جنب خدا چیست ؟ فرمود همانست که خداوند درباره اش می فرماید : «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»^(۱) (روزیکه ستمگر دستهای خویش را بدندان میگززد و میگوید ای کاش راهی با رسول خدا بدست گرفته بودم) او وصی منست که پس از من راه بسوی من، اوست .

عرض کردند یا رسول الله بخدائی که براستی شمار امبعوث کرده است وصی خود را بما بنما که بسی مشتاق دیدار او شدیم .

فرمود : او همانست که خداوند او را نشانه قرار داده از برای مؤمنان قیافه شناس که شما اگر بچهره او بادیده صاحب دل بنگرید و یا همچون شاهدی که گوش فرادهد باشید خواهید شناخت که او وصی من است همچنانکه شناخته اید که من پیغمبر شما هستم ، اکنون بمیان صفها بروید و چهره ها بنگرید هر آنکس که دل های شما بسوی او گرائد همانست زیرا خدای تعالی در قرآنش میفرماید : «فَأَجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^(۲) (دل های پاره ای از مردم را بسوی آنان گرایش بده) یعنی بسوی اسماعیل و ذریه او .

راوی گوید ابو عامر اشعری برخاست و بمیان اشعریان رفت و ابو غره خولانی به میان خولانیان و ظبیان ، عثمان بن قیس و غرنه دوسی در میان دوسیان ، و لاحق بن علاقه به میان صفهارفتند و به بررسی چهره ها پرداختند و دست آنزع اصلع بطین^(۳) را گرفتند و گفتند یا رسول الله دل های ما بسوی این شخص گرائیده ، پیغمبر

(۱) الفرقان : ۲۷ .

(۲) ابراهیم : ۴۷ .

(۳) آنزع کسی را گویند که دو طرف پیشانی اش بی مو باشد ، و اصلع آنکه جلوسر او بی مو باشد ، و بطین آنکه شکمش بزرگ باشد .

فرمود شما برگزیدگان خدائید ^(۱) چون وصی رسول خدا را پیش از آنکه بشما معرفی شود شناختید حال بگوئید به بینم از کجا شناختید که او همان است؟ همگی در حالتیکه با صدای بلند میگریستند عرض کردند یا رسول الله ما مردم که نگاه میکردیم هیچ گزایشی در دلهای ما با آنها نبود ولی وقتی او را دیدیم نخست اضطرابی در دلهای ما پدید آمد و سپس آرامش یافت و جگرهای ما بسوخت و آشک از دیدگان ما سرازیر شد و سینه‌های ما خنک شد آنچنان که گوئی او پدر ما و مافرنندان اوئیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود (تاویل قرآن را بجز خدا و ثابث قدمان در دانش کسی نمیداند) شما از آنانید تا آنجا که خدا برای شما در ازل نیکو خواسته و شما از آتش بدورید. راوی گوید: گروه نام برده در مدینه ماندند تا آنکه در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام بجنگ جمل و صفین حاضر شدند و همگی در صفین کشته شدند، رحمت خدا بر آنان باد و پیغمبر، آنان را مرده بهشت داده بود و آگاهشان فرموده بود که در رکاب علی بن ابی طالب بدرجه شهادت خواهند رسید.

۲ - (خبر داد ما را محمد بن همام بن سهیل، او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی ^(۲) او گفت حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حمیری ^(۳) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن [ی] زید بن عبد الرحمن تیمی از حسن بن حسین انصاری و او از محمد بن الحسین و او از پدرش و او از جدش که گفت: علی بن حسین علیهما السلام فرمود:)

(۱) درباره از نسخه‌ها چنین است (أَنْتُمْ بِحَبْلِ اللَّهِ عَرَفْتُمْ) یعنی سپاس خدا را که شما وصی رسول خدا را شناختید.

(۲) ظاهراً او جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن المثنی است که از سرشناسان طالبین است و در حدیث ثقة بود و بسال ۳۸۰ در ماه ذی القعدة سنه نود و چند سالگی درگذشت (جش).

(۳) در بعضی از نسخه‌ها (خیبری) است و ظاهراً هردو درست نیست و (احمری) درست است و او ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی است او مردی سست ایمان و در

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش در مسجد نشسته بود فرمود : از این در مردی بهشتی بر شما وارد می شود و پرسش هایی که مورد نیازش هست میکند در این هنگام مردی بلند قامت که به مردان قبیله مُضَر می نمود برآمد پیش آمد و بر رسول خدا سلام داد و نشست و عرض کرد یا رسول الله من شنیده ام که خدای عز و جل در قرآنی که فرستاده است فرموده است « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » (همگی به رِسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) آن رِسمانی که خداوند به ما دستور فرموده تا بآن چنگ بزنیم و از آن پراکنده نشویم چیست ؟

رسول خدا اندکی سر بر زیر انداخت سپس سر برداشت و با دست خود بعلی ابن ابی طالب اشاره کرد و گفت این است همان رِسمان خدا که هر کس بآن دست گیرد در دنیایش محفوظ است و در آخرت اش گمراه نیست آن مرد برجست و علی علیه السلام را از پشت سر در آغوش کشید و همی گفت بر رِسمان خدا و رِسمان رسول خدا چنگ زدم سپس برخاست و رو برگردانید و بیرون رفت پس از رفتن او مردی از مردم برخاست و عرض کرد یا رسول الله اجازه میفرمائید که با و برسم و از او بخواهم که برای من از خدا آمرزش بطلبد ؟ رسول خدا فرمود اگرش بیایی و بخواسته ات موفق شوی .

راوی گوید آن مرد خود را با و رساند و از او خواست که برایش از خدا آمرزش بخواهد او گفتش : آیا فهمیدی که رسول خدا بمن چه گفت و من با و چه

مذهب منم بود چنانچه در خلاصه است و شیخ هم در فهرست نزدیک بهمین را گفته است و اضافه کرده است که او کتابهایی تصنیف نموده که دور از استحکام نیست و از جمله آنها کتاب : (غینت) را ذکر کرده است و باید دانست که آنچه از تاریخ خطیب در ترجمه احمد بن نصر بن سعید نهروانی بدست می آید آنست که یکی از دو نسبت درست است : یا نهایندی و یا نهروانی و گویا آنچه که در تاریخ است تصحیف شده و درست همان نهایندی است چنانچه در کتابهای دانشمندان شیعه است .

گفتم؟ گفت: آری، گفت: اگر دست بهمان ریسمان داشته باشی خداوندت پیامرزد و اگر نه خدایت نیامرزد.

و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بریسمانی که خدای عز و جل دستور فرموده است که بآن چنگ بزنیم و از گرد آن پراکنده نشویم رهنمون نشده بود برای دشمنان عیناد و رز، راه تأویلی باز بود و می توانستند بکمک تأویل از آن عدول نموده و از راه حسد و عناد و بغیر آن کسی که مقصود خدا بوده و رسول خدا بآن رهنمون شده برگردانند. لکن پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه مشهوری که در حجة الوداع در مسجد خیف ایراد فرمود اعلام کرد که:

« من پیشرو شما هستم و شما پس از من در کنار حوض بر من وارد خواهید شد حوضی که به پهنای فاصله بصری تا صنعاء است و بشمار ستارگان آسمان پیاله بر کنار آن چیده شده است، هان که من دو چیز گرانقدر میان شما بجای می گذارم گرانقدرتر که قرآن است و گرانبها که عترت من یعنی اهل بیت منند آندو، ریسمان خدا هستند که میان شما و خدا کشیده شده اند تا بر آن ریسمان چنگ زده اید هرگز گمراه نخواهید شد يك سبب از آن بدست خدا است و يك سبب بدست شما (يك طرف آن بدست خدا است و يك طرف آن بدست شما) همانا که خدای لطیف و آگاه مرا آگاه فرمود که آندو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند مانند ایندو انگشت من (ودو انگشت سبابه را بهم پیوست) و نمی گویم مانند این دو (و انگشت سبابه را با انگشت وسطی چسباند) که یکی بر دیگری زیادت داشته باشد.

این روایت را بما خبر داد عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی او گفت: خبر داد ما را محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از جدش و او از محمد بن ابی عمیر و او از حماد بن عیسی و او از حریر و او از ابی عبدالله جعفر ابن محمد بن علی از پدرش و امام باقر از پدرانش و آنان از علی علیه السلام که فرمود:

(باب دوم)

رسول خدا ^{صلی} خطبه ای خواند - و خطبه ای طولانی نقل می فرماید که همین کلام در آن خطبه است .

و خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله از محمد بن علی و او از پدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و حسن بن علی بن فضال و آندو از علی بن عقیبه و او از ابی عبدالله علیه السلام مثل همین روایت را .

و خبر داد ما را عبدالواحد از محمد بن علی و او از پدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و او از علی بن رثاب و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیهما السلام مثل همین روایت را .

پس قرآن همراه با عترت است و عترت همراه با قرآن است و آندو ، ریسمان محکم خدا هستند و از یکدیگر جدا نشوند چنانچه رسول خدا ^{صلی} فرمود .
و کسیکه خداوند ، گوش دل او را باز کرده و در دینش بینائی نیکو باو عطا فرموده از همین جا متوجه می شود که هر کس علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاص و عامش را از غیر آنانی بخواهد که خداوند اطاعتشان را واجب نموده و زمام کار را پس از پیغمبرش بدست آنان سپرده است و پیغمبر نیز بدستور خدا آنانرا با قرآن و قرآنرا با آنان قرین فرموده نه با غیر آنان و خدا دانش خود و احکام دین خود و واجبات و مستحباتش را بآن سپرده است بطور مسلم حیران و گمراه و نابود خواهد شد - و دیگران را نیز بهلاکت خواهد کشید - .

و عِترت علیهم السلام کسانی هستند که رسول خدا ^{صلی} الله علیه و آله برای امت خود مثال آنان را آورد و فرمود : مثال اهل بیت من در میان شما هم چون کشتی نوح است که هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس بجای ماند غرق شد .

و فرمود : مثال اهل بیت من در میان شما هم چون باب حِطّه بنی اسرائیل است که هر کس از آن در داخل شد گناهانش آمرزیده گشت و شایسته رحمت و افزونی از

آفریدگار خود گشت چنانچه خدای عزوجل فرماید : « اَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ »^(۱) (از این در داخل شوید و سجده کنید و بگوئید : آمرزش، تا ما خطاهای شما را بیا مرزیم و نیکوکاران را عطای بیشتری خواهیم داد).

وامیر المؤمنین^{علیه السلام} : آن راستگو تر از هر راستگو، در خطبه مشهورش که موافق و مخالف نقلش نموده است فرمود : (هان آن دانشی که آدم آنرا به همراه خود از آسمان بزمین آورد و همه آنچه موجب برتری پیامبران شده تا خاتم پیامبران، یکجا در عترت خاتم پیامبران^{علیه السلام} است پس در کجا سرگردانتان میکنند؟ بلکه کجا می روید؟ ای کسیکه از نسل گشتی نشستگان هستی مثال آن در میان شما همینست همانطور که نجات یافتگان در آن حادثه نجات یافتند در اینجا نیز نجات یافتگان همانطور نجات می یابند وای بر کسیکه از آنان (یعنی از امامان) باز پس بماند.

و فرمود : همانا که مثال ما در میان شما همانند کهف است برای اصحاب کهف و مانند باب حطه است که دروازه سلامت بود پس همگی از دروازه سلامت داخل شوید.

وعلی^{علیه السلام} در همین خطبه فرمود : از یاران محمد^{صلی الله علیه و آله} آنان که خاطره نگه دارند (و فراموش کار نیستند) می دانند که آن حضرت فرمود : همانا من و اهل خانه ام پاکانیم بر آنان پیش قدم نشوید که گمراه خواهید شد و از آنان باز پس نمانید که دچار لغزش خواهید شد و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند و آنان را می آموزید که آنان داناتر از شمایند و آنان داناترین مردمند در کودکی و داناترین مردمند در بزرگسالی پس پیرو حق و اهل حق باشید در هر جا که باشد و از باطل و اهل باطل کناره گیرید در هر جا که باشد.

مردم کسی را که این چنین بود و این گونه ستایش درباره آنان بود و این

چنین دعوت بسوی آنان شده بود رها کردند و از آنان روگردان شدند و از آنان بریدند و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را بمسخره گرفتند و سُخَنَش را بیهوده انگاشتند و آن را که خدایتعالی فرمانبری و پرستش و کسب روشنائی از او را پیغمبر خودش واجب کرده بود و فرموده بود «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۱) (اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید) و فرموده بود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^(۲) (خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر را فرمانبرید) بدور انداختند و رسول خدا صلی الله علیه و آله رهنمون گشته بود که نجات در آنست که دامن او بگیرید و بگفته او عمل کنید و بدستور او تسلیم شوید و از او بیاموزید و از نور او روشنی بگیرید ولی این حقیقت را برای دیگری ادعا کردند و از آنان بدیگری رو آوردند و بجای آنان بدیگری راضی شدند خدا نیز آنان را از دانش دور ساخت و هر کس بر طَبَقِ هوای نفس خود تأویلی کرد و گمان کردند که با عقل ها و قیاس ها و رأیهای خودشان از امامانی که خداوندشان برای مردم، راهنما تعیین فرموده بی نیازند. و چون آنان بادستور خدا مخالفت کردند و از آنچه خداوند اختیار کرده بود عدول کردند و از اطاعت خدا و اطاعت کسیکه خداوند اختیارش کرده بود سر باز زدند خدا نیز آنان را بخودشان وا گذاشت که بر طبق اختیار آراء و خِرَد های خودشان عمل کنند این بود که سرگشته و گمراه شدند چه گمراهی دور و درازی؟ هم خود هلاک شدند و هم دیگران را هلاک نمودند آنان در پیشگاه وجدان خود هم چون کسانی هستند که خدا بعرز و جلّ فرموده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^(۳) (بگوای پیغمبر آيا شمارا از افراديکه زيان بادرين کارها را دارند بياگاهانم؟ آنان کسانی هستند که در زندگي

(۱) الانبياء ۷۰

(۲) النساء ۶۰

(۳) الکهف ۱۰۳

دنیا بیراهه میروند و چنین می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند).

تو گوئی مردم سخن خدا را نشنیده‌اند که در قرآنش گفتارستمکاران این امت را در روز رستاخیز حکایت میکند هنگامیکه از کرده خود نسبت به پیغمبرشان و کتاب پروردگارشان پشیمان می‌شوند آنجا که فرماید: «وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^(۱) (روزی که ستمگر پشت دست‌هایش را بدندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش به‌مراه رسول راهی در پیش می‌گرفتم، ای کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم).

این رسول، بجز محمد صلی الله علیه و آله چه کسی میتواند باشد؟ و این فلانی که نام زشتش برده نشده و بکنایه گفته شده است و دوستی و هم صحبتی و رفاقت او مطرح است و شریک ستم گردیده است کیست؟ سپس گوید: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»^(۲) (همانا که مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد) یعنی پس از داخل شدن باسلام و اقرار نمودن بآن.

آیا این ذکر یک دوستش او را از آن گمراه کرده پس از آنکه در نزدش بود چیست؟ آیا آن ذکر همان قرآن و عترت نیست؟ که مردم دست بدست هم دادند و بر آنان ستم راندند و آندو را بکناری گذاشتند و همانا که خداوند، رسول خود را ذکر نامیده و فرموده است: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا»^(۳) (بتحقیق که خدا ذکر بر شما فرستاد که همان رسول است) و فرموده است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^(۴) اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید ذکر در اینجا بجز رسول خدا کیست؟ و اهل ذکر بجز اهل بیت پیغمبر که جایگاه دانش بودند چه کسانی هستند؟

(۱) و (۲) الفرقان ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.

(۳) الطلاق ۱۰.

(۴) الانبیاء ۷.

سپس خدای عزوجل فرمود : « وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا »^(۱) (شیطان همیشه موجب خذلان آدمی است) پس هم صحبت و دوستی که او را در دار دنیا از ذکر گسم کرده و در آخرت خوار و زبونش ساخته و دوستی و هم صحبتی اش بحال او سودی نداشته تا آنجا که آنروز هر يك خود را از دیگری بدور داشته است همانا همان مصاحبت شیطانست، سپس خدای عزوجل از زبان پیغمبرش صلی الله علیه و آله که در روز قیامت می گوید، حکایت میکند که : « وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا »^(۲) (رسول گوید : پروردگارا قوم من این قرآنرا مهجور کردند) یعنی همان قرآنی که تودستور فرموده بودی که آن را با اهل بیت من بدست داشته باشند و از آندو پراکنده نشوند مهجور ساختند .

مگر اینهمه خطاب و اینهمه ملامت نه برای مردمی است که قرآن بر زبان پیغمبر ص برای آنان و دیگران نازل شده ؟ آنانی که افسراد این امتند و بر عترت پیغمبرشان ستم کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند . کسانی که پیغمبر بروز رستاخیز گواه خواهد بود که آنان گفتار او را درباره تمسك بقرآن و عترت بدور انداختند و از آندو بکنار رفتند و پیروی از هوای خود نمودند و امر و نهی این دنیا و رنگ و روی این زندگی را بردینشان مقدم داشتند چون درباره محمد و آنچه آورده بود شك داشتند و بر اهل بیت پیغمبر خدا که خداوند آنان را برتری عنایت فرموده بود حسد میورزیدند .

مگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نشده است و کسی از اصحاب حدیث انکار آن نتواند و موافق همین آیات است که فرمود : گروهی از یاران من بروز رستاخیز از راست و چپ من ربوده میشوند پس من میگویم پروردگارا اینان هر چه باشند یاران منند پس خطاب میرسد : ای محمد تونمیدانی اینان پس از تو

(۱) الفرقان ۲۹ .

(۲) الفرقان ۳۰ .

چه کردند ؟ پس من میگویم : دور باشند، دور باشند، مرگ بر آنان مرگ بر آنان .

این روایت را آیه قرآن تصدیق میکند و گسواه بر آنست که خدا یعزوجل میفرماید : « وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً [وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ] »^(۱) محمد رسولی است که پیش از او پیامبرانی آمده و رفته اند آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما عقب گرد خواهید کرد ؟ و کسیکه عقب گرد کند خدا را هیچ زیانی نخواهد رسانید (و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک میدهد) این فرمایش خدای عزوجل بهترین دلیل است بر اینکه پس از درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله گروهی عقب گرد خواهند کرد و آنان همانها هستند که بادیستور خدا و رسول او صلی الله علیه و آله مخالفت کردند و گرفتار شدند کسانی که خداوند درباره آنان فرماید : « فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ »^(۲) (آنانکه از دستور خدا سرپیچی میکنند بترسند که گرفتاری سختی دامن گیرشان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند).

آری عذاب خدا چندین برابر و دوری از رحمت خدا و مرگ بر کسی بام که بر آل محمد ستم کرد و آنچه را که خدا دستور پیوندش را داده بود برید کسانی که دستور بدوستی و پیروی آنان داده بود نه دیگران آنجا که میفرماید : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى »^(۳) (بگوای پیغمبر من بجز دوستی خویشاوندان مزدی از شما نمی طلبم) و میفرماید : « أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ »^(۴) (آیا کسیکه راهنمای راه حق باشد سزاوارتر است که پیروی

(۱) آل عمران ۱۴۴

(۲) النور ۶۳

(۳) الشوری ۳۳

(۴) یونس ۳۵

شود یا کسیکه خودش راه را گم کرده و نیازمند راهنما است چه بر سر شما آمده است؟ چگونه قضاوت میکنید؟ و در میان امت اسلامی امنی که از بهتان گفتن حیا کند و از و در میان امت اسلامی که حیا میکند و از بهتان می پرهیزد و از گفتن دروغ ایبا دارد و عیناً نمیرزد اختلافی در این نیست که در هر کار پیچیده و مشکلی وصی رسول خدا امیر المؤمنین علیه السلام بود که صحابه را رهبری میکرد نه آنان آنحضرت را و تنها او آنان را هدایت میکرد نه کس دیگر و همه با و نیازمند بودند و او از همه آنان بی نیاز بود همه دانش نزد او بود و کسی او را آموزگار نبود با این همه ، با فاطمه دختر رسول خدا آنچنان رفتار کردند که او وصیت کرد که شبانه بخاک سپرده شود و از امت پدرش بجز کسانی که خودش نام برد کسی بر او نماز نگذارد .

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نداده بود و هیچ ننگ و عاری دامن مسلمانان را آلوده نمیکرد و مخالف دین اسلام را هیچ حجتی نبود مگر آنچه بفاطمه^۴ رسید و باعث شد که او بهنگام مرگ بر امت پدرش خشمناک گردد و رفتاری که با وی شد او را و داشت که وصیت کند يك نفر از آنان بر جنازه او نماز نگذارد . تا چه رسد بدیگر چیزها - هر آینه همین يك مصیبت و همین يك ننگ ، مصیبتی بزرگ و ننگی وحشت آور بود و دل خفته اهل غفلت را بیدار میکرد ، مگر آنکس را که خداوند مهر غفلت بر دل او زده و او را کور کرده باشد البتّه او بزرگوار این ننگ می رود و در نظر او اهمیتی ندارد و چیزی نمی انگارد و آزارنده فاطمه را پاک دامن پندارد و او را بفاطمه و شوهرش و فرزندان و برتری دهد و از آنان بزرگترش میداند و بنظر او رفتاری که به فاطمه شده است حق بوده و از جمله خوبیهای اوست و با همین کار ، برترین امت پس از رسول خدا گردید. آری خدا فرماید « فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ »^(۱) (کوری آن نیست که چشمها نابینا شود بلکه کوری

آنست که دل‌هائی که در سینه‌ها است کور شود) این کوری در دشمنان آل محمد و ستمگران بر آنان و طرفداران ستمگران نیز تا روز رستاخیز خواهد بود تا آنکه آن روز که روز کشف است و خدا میفرماید «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^(۱) (تو از اینکار در غفلت بودی ما پرده را از چشم تو برداشتیم امروز دیده‌تو حقیقت بین شده است) و «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^(۲) (روزی است که ستمگران را پوزش طلبیدنشان سودی نه بخشد و لعنت گریبان گیر آنان است و در جای گاه بدی خواهند بود).

وانگهی شگفت آورتر آنکه این کرو کوران ادعا دارند که کوچک و بزرگ فرائض و ریز و درشت احکام الهی در قرآن نیست و چون همه احکام الهی را در قرآن نمی‌یابند بناچار دست نیاز بسوی قیاس و اجتهاد در رأی دراز نموده و از روی قیاس و رأی حکم می‌کنند و بدروغ بر رسول خدا افتراء می‌گویند که آنحضرت اجتهاد را برای آنان تجویز نموده است و بر طبق ادعایشان بمعاذ بن جبل^(۳) اجازه داده

(۱) ق ۲۳.

(۲) المؤمن ۵۲.

(۳) ترمذی و ابوداود از معاذ بن جبل روایت کرده‌اند که چون رسول خدا^ص او را یمن میفرستاد فرمود: اگر قضاوتی پیش بیاید چگونه حکم خواهی کرد؟ عرض کرد بوسیله کتاب خدا حکم میکنم فرمود: اگر در کتاب خدا نیافتی؟ عرض کرد بوسیله سنت پیغمبر خدا فرمود: اگر در سنت رسول خدا نیافتی؟ عرض کرد: بی پروا اجتهاد در رأی خود خواهم کرد.

راوی گوید رسول خدا بر سینه او زد و فرمود: سپاس خدائی را که فرستاده رسول خدا را بر آنچه خدا بآن راضی است موفق ساخت و در روایت دیگر است که رسول خدا به او فرمود: اگر امری بر تو مشکل شد پیرس و خجالت مکش و مشورت کن. سپس اجتهاد کن که خداوند اگر صلیق در تو بیند تو را موفق می‌کند و اگر امر بر تو مشبه شد بایست تا آن که ثابتش کنی یا جریاندا برای من بنویس و از هوای نفس دوری کن که هوا مردم بد عاقبت را بسوی آتش میکشد و تا میتوانی با مردم مدارا کن.

است و حال آنکه خدا می فرماید: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ^(۱) مَاقَرَأَنَ رَا
برای تو فرستادیم تا بیانگر همه چیز باشد.

و میفرماید «مَافَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»^(۲) ما در قرآن چیزی فرو نگذاشتیم .
و میفرماید «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۳) همه چیز را در پیشوای روشنگر
برشمردیم و میفرماید «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا»^(۴) ما همه چیز را بصورت کتاب
برشمردیم .

و میفرماید «قُلْ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»^(۵): بگو که من بجز آنچه را که
بر من وحی میشود پیروی نمیکنم .

و میفرماید: «وَأَنِ احْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ»^(۶) در میان آنان بآنچه خدا فرو
فرستاده است حکم کن پس کسیکه انکار کند و بگوید که چیزی از امور دنیا و آخرت
و احکام دین و واجبات و مستحبات و همه آنچه که اهل شریعت بآن نیازمندند در
قرآن نیست قرآنیکه خدا درباره اش فرموده است تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ : (روشنگر هر
چیز است) چنین کس سخن خدا را رد کرده است و بر خدا دروغ بسته است و
قرآن خدا را تصدیق نکرده است .

بجان خودم که آنان از خود و از جانب پیشوایانشان که از آنان پیروی میکنند
راست می گویند که همه احکام را در قرآن نمی یابند زیرا آنان اهل اینکار نیستند
و نه دانش آن بآنان داده شده است و نه خدا و رسولش بهره ای از علم قرآن بآنان
داده اند بلکه همه دانش مخصوص خاندان رسول^۳ است که خدا علم را بآنان داده

(۱) النحل ۸۹ .

(۲) الانعام ۳۸ .

(۳) یس ۱۲ .

(۴) النبأ ۲۹ .

(۵) الانعام ۵۰ .

(۶) المائدة ۴۹ .

و دیگران را بآنان رهنمون شده و دستور داده است که از آنان پرسید تا جای آن را در قرآن بشما نشان دهند قرآنیکه آنان نگهبان و وارث و ترجمان آن هستند .

و اگر آنان دستوری را که خدا داده بود انجام میدادند که میفرماید: « وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعِلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ »^(۱): اگر آن را بر رسول و صاحبان امرشان برمیگردانند آنانکه نیروی استنباط داشتند آن را میدانستند و آنجا که میفرماید: « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (اگر نمیدانید از اهل ذکر پرسید) خداوند آنها را بروشنائی هدایت می‌رساند و آنچه را که نمیدانستند بآنها میآموخت و آنها را از قیاس و اجتهاد بی‌نیاز می‌کرد و این اختلاف در احکام دینی که بندگان خدا بآن عمل می‌کنند و آنها خود مسبب این اختلافند از میان بر- داشته می‌شد .

اینان مدعی هستند بدروغ - که پیغمبر خدا آنان را آزاد گذاشته و اجازه چنین اختلاف را بآنان داده است با آنکه قرآن از اختلاف منع و از ایجاد آن نهی می‌کند زیرا می‌فرماید: « وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا »^(۲) اگر این قرآن از نزد غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند . و می‌فرماید: « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ »^(۳): مانند آنان مباشید که پراکنده شدند و پس از دلیل‌های روشن باز اختلاف کردند . و می‌فرماید: « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » همگی بریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید .

و آیات خدا در مورد نکوهش اختلاف و پراکندگی بیش از شماره است

(۱) النساء ۸۳ -

(۲) النساء ۸۲ -

(۳) آل عمران ۱۰۵ -

واختلاف وپراکندگی در دین همان گمراهی است و آنان این گمراهی را روا میدانند و مدعی هستند که رسول خدا آنرا آزاد کرده و اجازه فرموده است و این دروغی است که بر رسول خدا می‌بندند زیرا کتاب خدای عزوجل از آن بیم می‌دهد و نهی می‌کند و می‌فرماید «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا» مانند کسانی باشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند .

دیگر چه بیانی روشنتر از این بیان و مردم پس از این روشنگری و ارشاد چه حاجتی بر خدا دارند ؟ پناه بخدا می‌بریم از گمراهی و از اینکه خداوند درباره دین ما مارا بخودمان و عقلهایمان و اجتهادمان واگزارد و از خداوند می‌خواهیم که ما را بر آنچه بدان رهنمون شده است و دلالت کرده و ارشاد فرموده است از دین خود و دوستی دوستانش و جنگ زدن بدامن آنان و فرا گرفتن از آنان و عمل کردن بدستور آنها و باز شدن از آنچه نهی کرده اند ثابت قدم فرماید، تا آنکه با همین حال خدا را ملاقات کنیم نه تبدیلی کرده باشیم و نه شکی در دلمان باشد و نه از آنان پیشی گرفته باشیم و نه از آنها باز پس مانده باشیم که هر کس بر آنان پیشیگیرد از دین بیرون رود و هر کس باز پس ماند غرق شود و هر کس مخالفت با آنان کند نابود گردد و هر کس همراه آنان رود بمقصد نائل آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین فرموده است .

(باب ۳)

(آنچه در امامت و وصیت رسیده است)

(و آنکه ایندو از خدا است و باختیار او است و امانتی است)

(که هر امام باید بامام بعد از خودش آن را بسپارد)

۱ - (خبر داد ما را ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی او گفت :

حدیث کرد ما را ابو محمد عبدالله بن احمد بن مستورد اشجعی ^(۱) از کتابش در ماه صفر سال ۲۶۶ او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن عبیدالله حلبی ^(۲) او گفت حدیث کرد ما را عبدالله بن بکیر از عمر [و ابن اشعث او گفت] :

در خانه امام نزدیک به بیست نفر بودیم که در محضرش نشسته بودیم حضرت روی بما کرد و فرمود: شاید بنظر شما چنین برسد که اینکار امامت پیداست کسی از ما سپرده شده است که در هر جا که بخواهد قرارش بدهد بخدا سوگند که آن سفارشی است که از جانب خدا بر رسول خدا شده است درباره افرادی با نامشان یکی پس از دیگری تا سرانجام بصاحبش برسد .

۲- (و خبر داد مرا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید او گفت حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از کتابش او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن حمزه از پدرش و از وهیب ابن حفص و اینان) :

از ابی بصیر و او از ابی عبدالله امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» ^(۳) (همانا که خداوند بشما دستور میدهد که امانت ها را به هاشم برسانید و چون می خواهید میان مردم حکم کنید عادلانه باشد همانا که خداوند شمارانیکو موعظت می فرماید) فرمود : آن امانت یعنی وصیت که هر يك از ما بایست بدیگری بسپارد .

۳- (و خبر داد ما را علی بن احمد بند نیجی از عبیدالله بن موسی علوی که گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن ^(۴) از اسماعیل بن مهران و او از مفضل بن صالح

(۱) خطیب در تاریخش او را از استادان و مشایخ ابی العباس ابن عقده شمرده است .

(۲) در بعضی از نسخه ها (محمد بن عبدالله حلبی) نوشته شده است و اشتباه است .

(۳) النساء ۵۸ .

(۴) یعنی این فضل و در بعضی از نسخه ها (علی بن الحسین) است چنانچه در کافی است .

واو از معاذبن کثیر) :

واو از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود وصیت بصورت نوشته ای سر بسته از آسمان بر رسول خدا^ص فرود آمد و نوشته ای سر بسته بجز وصیت هیچوقت بر رسول خدا فرود نیامد پس جبرئیل عرض کرد ای محمد این وصیت تو است در میان امت نسبت باهل بیت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ای جبرئیل کدام اهل بیت من ؟ عرض کرد برگزیده خدا از اهل بیت بافرزندانش تا از تو عِلْم نبوت را پیش از ابراهیم بارث برد^(۱) و بر آن وصیت مهرهایی بود پس علی علیه السلام نخستین مهر را باز کرد و بر آنچه مأمور بود رفتار کرد .

سپس حسن علیه السلام مهر دوم را برداشت و بر آنچه مأمور بود رفتار کرد .
سپس حسین علیه السلام مهر سوم را باز کرد دید دستور چنین است که جنگ کن و بکش و کشته بشو^(۲) و با گروهی بمنظور شهادت بیرون برو آنان جز با تو شهید نخواهند شد حسین (ع) هم آنچنان کرد .

سپس وصیت را بعلی بن الحسین سپرد و درگذشت پس علی بن الحسین علیه السلام مهر چهارم را باز کرد دید دستور آنست که سر بریز افکن و خاموش بنشین که چهره علم در پس پرده قرار گرفته است .

سپس آنحضرت وصیت را بمحمد بن علی علیه السلام داد او پنجمین مهر را برداشت دید دستور آنست که کتاب خدا را تفسیر کن و پدرت را تصدیق نما و فرزندان را وارث این علم کن و بکار سازندگی امت پرداز و سخن حق را در حال ترس و ایمنی

و ظاهراً هر دو تصحیف شده است و بعضی گمان کرده اند که آنکه در کافی است علی بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذهب است ولی آنهم اشتباه است .

(۱) در کافی بجای « قبل ابراهیم » « کما ورثه ابراهیم » است یعنی همانطور که ابراهیم آن علم را بارث گذاشت - اگر (ورثه) باشد دید راه خوانده شود و محتمل است مقصود از متن ابراهیم فرزند رسول خدا باشد .

(۲) در بعضی از نسخه ها « جنگ کن تا آنجا که کشته شوی » .

بگو و بجز خدا از هیچ کس مترس اونیز چنین کرد .

سپس آن وصیت را بکسیکه پس از خود بود سپرد .

معاذ بن کثیر گوید عرض کردم : تو همانی؟ فرمود : تو را چه در این پرسش^(۱)؟

جز اینکه بروی ای معاذو آن را از من بازگو کنی؟ آری من همانم و تا دوازده نفر را

بنام برای من شمرد سپس خاموش شد عرض کردم: دیگر چه کسی؟ فرمود : همین

تو را بس .

۴ - (خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبیدالله بن موسی او گفت حدیث

کرد ما را محمد بن احمد قلانسی^(۲) او گفت حدیث کرد ما را محمد بن ولید^(۳)

ازیونس بن یعقوب^(۴) :

(۱) در کافی بجای « ما بك فی هذا » گفته است « ما بی تأس » یعنی من مانعی از پاسخ-

گوئی تو ندارم جز آنکه ... و این بهتر است و در بعضی از نسخه ها « شأنك فی هذا » است.

(۲) او محمد بن احمد بن خاقان نهدی حیدان قلانسی است و نجاشی او را ضعیف

دانسته و گفته است که او مضطرب است ولی ابو نصر عباسی او را توثیق کرده و گفته است که او

کوفی ضیه و فقه و نیکو کار است .

(۳) او محمد بن ولید خزّاز بجلّی ابو جعفر کوفی است فقه است و سرشناس و حدیثش

پاک و بی آلاش چنانچه در (جش) گوید .

(۴) اویونس بن یعقوب بن قیس ابو علی جلاب بجلّی دهنی کوفی مولی نهد است کتاب-

هائی دارد و خود مورد اعتماد بود و از طرف ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام وکیل

بود و اختصاصی بامام صادق داشت و در زمان امام رضا علیه السلام در مدینه در گذشت امام

رضا حنوط و کفن و همة آنچه که مورد نیازش بود از برایش فرستاد و مولا یان خود و موالی

پدرش را دستور فرمود تا بر جنازه اش حاضر شوند و محمد بن حباب را امر فرمود تا براو نماز

بخواند و فرمود : در بقیع گوری برای او بکنید و اگر اهل مدینه نگذاشتند و گفتند او عراقی

است و ما او را در بقیع دفن نمی کنیم با آنان بگوئید این مولای امام صادق است و محل سکونتش

عراق بود و اگر شما نگذارید که او را در بقیع دفن کنیم ما هم از این پس نخواهیم گذاشت که

شما موالی خود را دفن کنید پس او در بقیع بخاک سپرده شد .

از امام صادق (ع) که فرمود رسول خدا^ص صحیفه سربسته ای را که دوازده مهر داشت بعلی علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و بهر چه در آنست رفتار کن و آنرا بحسن بازده تا مهر دوم را بردارد و بآن عمل کند آنگاه باید حسن صحیفه را بحسین بازدهد و او سوّمین مهر را بشکند و بآنچه در آنست رفتار کند سپس به يك يك از فرزندان حسین (ع) باید داده شود.

هـ - (خبر داد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از حماد بن عیسی و او از حرّیز و او از زرارّه):

و او از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام که زرارّه گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از تفسیر آیه مبارکه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»: همانا خداوند شما دستور میدهد که امانت‌ها را بآهلش برسانید و چون میان مردم قضاوت کنید عادلانه قضاوت کنید.

فرمود: خداوند بامامی که از ما خاتواده باشد دستور فرموده که امامت را بامام بعد از خودش بسپارد و حق آن را ندارد که از وی باز دارد مگر نمیشنوی که میفرماید «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا بِعِظَتِكُمْ بِهِ» (و چون میان مردم حکم کنید عادلانه قضاوت کنید که خداوند شمارا نیکو مو عظمت میفرماید) آنان

و کشی باشند خود از محمد بن ولید روایت کرده است که گفت: پس از دفن من در کنار قبر بودم که گورستان بان مرا دید و گفت: صاحب این قبر کیست؟ که ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام سفارش او را بمن کرد و بمن دستور داد که تا یکماه یا چهل روز همه روزه قبرش را آب پاشی کنم و هم او بمن گفت که تابوت رسول خدا نزد من است هرگاه که کسی از بنی هاشم از دنیا برود آن تابوت بصدا درمی آید و من بخود می گویم چه کسی از بنی هاشم مرده است؟ تا آنکه بامداد خبردار می شوم و آن شبی یونس مرده بود تابوت صدا کرد من گفتم از بنی هاشم کسی را نمی شناسم که بیمار باشد پس چه کسی مرده است؟ چون فردا شد آمدند و تابوت را از من گرفتند و گفتند مولای ابی عبدالله که در عراق ساکن بود مرده است و بالجمله مادرش خواهر معاویه بن عمار بود و نامش منیه دختر عمار.

فرمانروایانند مگر نمی‌بینی که در این آیه فرمانروایان را مخاطب ساخته است .
 ۶- (و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت : حدیث کرد
 مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت : حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت :
 حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از یعقوب بن شعیب) :
 گفت شنیدم ابوعبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : نه بخدا قسم که
 خداوند ، این کار را تا روز رستاخیز بدون زمامدار نخواهد گذاشت .

۷- (و خبر داد ما را علی بن احمد از عبیدالله بن موسی علوی از علی بن ابراهیم
 از احمد بن محمد بن خالد برقی از اسماعیل بن مهران که گفت : حدیث کرد مرا
 مفضل بن صالح ابوجمیل از ابی [عبدالله] عبدالرحمن) ^(۱)
 از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : خدای جلّ اسمُ فرمان
 هراممی را و وظیفه‌ای که باید انجام دهد از آسمان فرو میفرستد و بر آن مهری نهاده
 پس امام آن مهر را بر میدارد و بر آنچه در آن است رفتار میکند .

ای گروه شیعه این هشدار است برای افرادی که خدا را می‌پرستند و بیان روشنگری
 است مؤمنان را و هر کسی را که خدایتعالی درباره او اراده خیر فرماید او را از افرادی
 قرار میدهد که امامان را هر را تصدیق نماید و بآنان تسلیم گردد که خدایتعالی از
 کرامت خویش بآنان عطا فرموده و آنان را از میان برگزیدگان خویش بکرامت
 مخصوص فرموده و خلافت الهی بر همه خلق را فقط به آنان عطا فرموده نه بدیگران

(۱) کذا و ظاهراً او عبدالرحمن حجاج است که کتبه‌اش ابوعبدالله است و ابوجمیل از

وی در تهذیب در چند جا روایت کرده است پس اگر آنچه ما در میان دو قوم گذاشتیم از طرف
 نویسندگان اضافه شده باشد چنانچه در بعضی از نسخه‌ها بروی (عبدالله) خط کشیده شده
 ظاهراً همان ابوعبدالله حذاء خواهد بود ولی من در جایی ندیدم که ابی جمیل از او
 روایتی کرده باشد .

از خلقش زیرا فرمانبرداری از آنان را فرمانبرداری از خود دانسته که فرموده است
 عَزَّوَجَلَّ : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (خدا را فرمانبردار
 و رسول را و کسانی را فرمان برید که صاحبان امر شما هستند).

و فرموده است: « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ »^(۱) (آنکه اطاعت رسول
 خدا کند اطاعت خدا را کرده است) رسول خدا نیز مردم را بامامانیکه از ذریه او
 بودند دعوت کرد امامانی که خداوند بفرمانبرداری از آنان امر فرموده بود و خلق
 را بآنان دلالت و ارشاد کرده بود و دعوت رسول خدا آنجا بود که فرمود: من دو چیز
 گرانبها در میان شما بجای می گذارم: کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت
 منند ریسمانی هستند که میان شما و خدایتعالی کشیده شده است تادست بر این ریسمان
 دارید هرگز گمراه نخواهید شد.

و خدای تعالی در مقام ترغیب مردم باطاعت دستورات پیغمبر و ترساندنشان
 از مخالفت او فرمود: « فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ »^(۲) (باید بترسند کسانی که از دستور او سرپیچی میکنند که فتنه ای گریبان گیر
 آنان شود و یا بشکنتجه دردناکی گرفتار آیند).

و آن هنگام که رسول خدا^ص مخالفت شد و فرمان او بدور افکنده شد
 و برخلاف دستورش درباره عترت رفتار شد و در کارشان استبداد نمودند و بدستور
 عترت رفتار نکردند و حق آنان را انکار نمودند و از سهم الارث آنان جلوگیری کردند
 و همگی از راه حسد و مسم و دشمنی علیه آنان همدست شدند بر کسانی که مخالفت
 با امر رسول خدا کردند و نسبت بذریه آنحضرت گناهکار شدند (و بر پیروان شان و

(۱) النساء ۸۰.

(۲) النور ۶۳.

کسانیکه بکارهای مخالفین راضی بودند) وعده‌ای که خداوند بر آنان داده بود محقق گردید و فتنه در دین را هر چه زودتر برایشان پیش آورد که ازدیدن راه راست کور شدند و در احکام و خواسته‌ها باختلاف افتادند و در رأی‌ها تشتت روی داد و کور کوران‌ه راه پیمودند و در قیامت بروز بازخواست نیز شکنجه در دناك را برای آنان آماده فرمود .

و ما می‌بینیم که خداوند عزوجل در صریح قرآن کیفری را که بگروهی از مردم داده است بیان فرموده آنجا که می‌فرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِم إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»^(۱) (نفاق را در دل‌های آنها تار و زیکه خدا را ملاقات کنند جایگزین کرد چون آنچه را که بخدا وعده داده بودند مخالفت کردند و چون دروغ می‌گفتند) می‌بینیم که خداوند، نفاق را که در دل‌های آنان بجای گذاشته بعنوان کیفر و جزای مخالفت وعده آنها قرار داده بود و آنان را منافق نامیده است آنگاه در قرآنش فرموده است «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۲) «بتحقیق که منافقین در پست‌ترین مرتبه آتش قرار دارند .

پس هرگاه حال کسیکه مخالفت وعده کند چنین باشد که کیفرش نفاق گردد که او را بِدَرَكِ اَسْفَلِ دوزخ بکشاند چگونه خواهد بود حال کسیکه باخدای عزوجل و پیغمبرش صلی الله علیه و آله درباره قرآن و عترت آشکارا مخالفت کند و دستور آنان را رد کند و از فرمانشان سرپیچی کند و با کسیکه خداوند امر کرده است به پیروی آنان و دست بدامن آنان شدن و به همراه آنان بودن آنجا که می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^(۳) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و باراستگویان باشید) و آنانند کسانی که در عهدیکه با خدا داشتند

(۱) التوبة ۷۷ .

(۲) النساء ۱۴۵ .

(۳) التوبة ۱۱۹ .

راستگو بودند، عهد کرده بودند که با دشمن خدا بستیزند و جان خود را در راه او و یاری پیغمبرش و سربلندی دینش بدهند آنجا که می فرماید: «رِجَالُ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»^(۱) (مردانی هستند که در آنچه با خدا عهد کرده بودند راست گفتند بعضی از آنان بر سر پیمان رفت و بعضی از آنان بانتظار نشسته ولی هیچیک عهد خود را تبدیل نکردند).

چقدر فاصله است میان کسیکه در وعده خود با خدا راست گفته و بعهدهش وفا کرده و جان خود را برای او از دست داده و در راه او جهاد کرده و دینش را سربلند نموده و خدا و رسولش را یاری کرده است و میان کسیکه با رسول خدا عصیان و مخالفت ورزیده و به عترت او ستم نموده و کاری کرده است که بدتر از مخالفت و عده است که نفاق آور بوده و صاحبش را بدرک اسفل دوزخ میکشاند پناه بخدا می بریم از آتش.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

خدا شمارا رحمت کند، این چنین است حال کسیکه از امامانیکه خداوندشان اختیار نموده است عدول نماید و امامتش را انکار کند و دیگری را بجای او بیادارد و حق را از برای دیگری ادعا کند زیرا امر و صیّت و امامت بفرمان الهی است و باختیار او نه بفرمان خلق و اختیارشان پس هر آنکس بجز برگزیده خدا را برگزیند و با امر خدای سُبْحان مخالفت نماید بجایگاه ستمگران و منافقان فرو افتد که جایشان آتش خشم خدا است چنانچه خدای عز و جلّ توصیفشان نموده پناه بخدا می بریم از مخالفت خدا و خشم و شکنجه او و از خداوند خواستاریم که ما را بر آنچه بما عطا فرموده ثابت قدم فرماید و پس از آنکه برأفت و رحمتش ما را هدایت فرموده دلهای ما را از حقیقت منحرف و روی گردان نسازد.

(باب ۴)

(روایاتی که می گویند امامان دوازده نفرند و از طرف خدا برگزیده شده اند)

۱- (خبر داد ما را ابوسلیمان احمد بن هودۃ ابی هراسۃ باهلی^(۱) گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال ۲۷۳^(۲) او گفت : حدیث کرد ما را ابو محمد عبدالله بن حماد انصاری بسال ۲۲۹ او گفت حدیث کرد ما را عمرو ابن شمر از مبارک بن فضاله و او از حسن بن ابی الحسن بصری) :

و او خبر را با امام می رساند که فرمود: جبرئیل بخدمت پیغمبر آمد و عرض کرد ای محمد خدای عزوجل تو را امر می فرماید که فاطمه را بعلی برادر خودت همسر سازی رسول خدا کس به نزد علی فرستاد و او را گفت: ای علی من می خواهم دخترم فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو از همه نزد من محبوب تر است همسر تو سازم و از شما بوجود خواهد آمد دو سرور جوانان بهشتی و شهیدان بخون آغشته که پس از من بآنان ستم خواهد شد و نجیبان تابان که خداوند بوسیله آنان تاریکی ها را از میان بردارد و حق را بآنان زنده سازد و باطل را بآنان بمیراند شماره آنان شماره ماههای سال است و عیسی بن مریم در پشت سر آخرینشان بنماز خواهد ایستاد .

۲- (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی^(۳) او گفت حدیث

(۱) او احمد بن نصر بن سعید باهلی معروف به ابن ابی هراسه است در الجامع گوید: تَلَعُکْبَرِی در سال ۳۳۱ از او حدیث شنیده است و بسال ۳۳۳ در روز تَرَوِیَه در گذشته است و خطیب در ج ۵ تاریخش ص ۸۳ گوید ابوسلیمان نهروانی معروف است به ابن ابی هراسه و از ابراهیم بن اسحاق احمری حدیث نقل میکند - شیخی است از شیوخ شیعه .

(۲) در بعضی از نسخه ها ۲۹۳ نوشته است و گذشت که بنا بر آنچه از جامع الرواة و تاریخ خطیب استفاده می شود : نهاوند به نهروانی تصحیف شده است و یا بعکس .

(۳) عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی برادر عبدالعزیز و کتیه اش ابوالقاسم

کرد ما را محمد بن جعفر^(۱) او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن خالد
او گفت : حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفری :

از ابی جعفر محمد بن علی^(۲) علیه السلام و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام
فرمود: روزی امیرالمؤمنین (ع) درحالی که فرزندش حسن را به همراه داشت و بدست
سلمان فارسی تکیه داده بود داخل مسجد الحرام شد و نشست که ناگاه مردی
خوش قیافه و خوش لباس آمد و بامیرالمؤمنین سلام داد و در مقابلش نشست و عرض
کرد یا امیرالمؤمنین سه پرسش از شما دارم امیرالمؤمنین^(۳) فرمود : هر چه میخواهی
پرس . عرض کرد : آدمی وقتی می خوابد روحش بکجایم رود ؟ و چگونه آدمی
چیزی را بیاد می آورد و فراموش میکند ؟ و چه میشود که فرزند کسی بعموها و دایهها
شبه می شود ؟

امیرالمؤمنین علیه السلام روی بحسن کرد و فرمود : ای ابامحمد پاسخ این
مرد را بگو. ابو محمد^(۴) بآنمرد فرمود : اما آنچه پرسشی که آدمی وقتی می خوابد
روحش بکجا می رود ؟ همانا روح وابسته بباد است و باد وابسته بهوا است تا
هنگامیکه صاحب روح می خواهد بیدار شود اگر خداوند اجازه بدهد که آنروح
بآن بدن بازگردد آنروح ، باد را جذب میکند و باد هوا را و روح در بدن صاحبش
ساکن می شود و اگر خدا اجازه نفرمود که آن روح بآن بدن بازگردد هوا باد را
جذب میکند و باد هم روح را میکشد و روح بدن صاحبش باز نمی گردد تا بهنگام
رستاخیز .

است او ثقة بود و از تلمذ کبری سال ۳۲۶ روایت میکند چنانچه در خلاصه است .

(۱) محمد بن جعفر قرشی چنانچه مؤلف در باب (کسی که مدعی امامت گردد) تصریح

کرده است محمد بن جعفر اسدی ابو الحسن رزازی است یکی از ابواب امام (ع) بود و ظاهراً

او فرزند جعفر بن محمد بن عون است چنانچه میرزا در منهج احتمال داده است .

(۲) یعنی حضرت جواد علیه السلام .

وامّا آنچه از یادآوری و فراموشی پرسیدی همانا قلب آدمی در حقه‌ای است و بر سر آن حقه طبقی نهاده شده است هنگامی که بر محمد و آل محمد درود تمامی فرستاده شود آن طبق از روی آن حقه برداشته می‌شود و دل روشن می‌شود و آنچه فراموش شده است بیاد آدمی می‌آید و اگر او درود بر محمد و آل محمد نفرستاد و یا از درود بر آنان کم کرد و پاره‌ای را نگفت آن سرپوش بر آن حقه می‌افتد و دل تاریک می‌گردد و آدمی با شباهت افتد و آنچه را که می‌داند فراموش می‌کند .

وامّا پرستش از شباهت فرزند به عموها و دایی‌ها ؟ مرد ، هنگامی که با همسر خود هم بستر می‌شود اگر با دلی آرام و اعصاب راحت و بدن بی اضطراب بهره جنسی برد ، نطفه او در میان رحم قرار می‌گیرد و نوزاد به پدر و مادر شبیه می‌شود و اگر با دلی نا آرام و اعصاب ناراحت و تن پر اضطراب بکار جنسی پرداخت آن نطفه نیز مضطرب می‌شود و در حال اضطراب به پاره‌ای از رگهای می‌نشیند اگر برگی از رگهای عموها نشست نوزاد به عموها شبیه می‌شود و اگر برگی از رگهای داییها نشست فرزند بدائی‌هایش شبیه خواهد شد .

آنمرد گفت شهادت می‌دهم بر اینکه معبودی بجز خدا نیست و همواره این گواهی را می‌دادم و شهادت می‌دهم که محمد^ص فرستاده خداست و همواره این شهادت را می‌دادم و بزبان می‌آوردم و شهادت می‌دهم که تو - با دست اشاره بامیرالمؤمنین^ع کرد - جانشین رسول خدائی و برپا دارنده حجّت او و پیش از این نیز همین را می‌گفتم .

و گفت : شهادت می‌دهم که تو - با دست اشاره بحسن^ع کرد - وصی او هستی و برپاسازنده حجّت او و پیش از این نیز همین را می‌گفتم .
و شهادت می‌دهم بر حسین بن علی^ع که او وصی اوست و برپاسازنده حجّتش و همیشه سخنم اینست .

و شهادت می‌دهم بر علی بن الحسین^ع که کار وصایت حسین^ع با اوست .

و شهادت می‌دهم بر محمد بن علی^ع که کار وصایت علی^ع با اوست .
 و شهادت می‌دهم بر جعفر^ع که کار وصایت محمد^ع با اوست .
 و شهادت می‌دهم بر موسی^ع که کار وصایت جعفر^ع با اوست .
 و شهادت می‌دهم بر علی^ع که او ولی موسی^ع است ^(۱) .
 و شهادت می‌دهم بر محمد^ع که کار وصایت علی^ع با او است .
 و شهادت می‌دهم بر علی^ع که کار وصایت محمد^ع با اوست .
 و شهادت می‌دهم بر حسن^ع که کار وصایت علی^ع با اوست .

و شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسین^ع که بردن نام و کنیه اش روان باشد
 تا آنگاه که خداوند امر خود را آشکار سازد و زمین را با عدل و داد پر کند همان
 سان که با جور و ستم پر شده باشد و سلام بر تو ای امیر المؤمنین و رحمت و برکات
 خدا . سپس برخاست و رفت .

امیر المؤمنین علیه السلام بحسن^ع فرمود : ای ابا محمد بدنبالش برو و به بین
 کجا می‌رود ؟ امام حسن گوید بدنبالش بیرون شدم همینکه پای از مسجد بیرون
 نهاد نفهمیدم بکجا شد بخدمت امیر المؤمنین^ع باز گشتم و از جریان آگاهش ساختم
 فرمود : ای ابا محمد می‌شناسی اش ؟ گفتم : نه و خدا و رسول خدا و امیر المؤمنین
 بهتر می‌دانند فرمود : او خضر علیه السلام است .

[مترجم گوید : ظاهراً مقصود از وابستگی روح بباد و باد بهوا آنست که آدمی
 بواسطه نفس کشیدن زنده است که نفس همان باد است و آن بوسیله هوا انجام
 می‌گیرد و مقصود از اینکه روح بادر جذب میکند آنست که شخص خواب رفته
 بنفس کشیدن خود ادامه می‌دهد تا آنگاه که پس از استراحت کافی بیدار می‌شود
 و اگر اجلس سر آمده باشد هوا بادر جذب میکند یعنی از نفس کشیدن باز میماند
 و میمیرد .

و اما مسئله یاد آمدن پس از فراموشی ، آنچه مسلم است اینکه کدورت خاطر
 موجب پریشانی آن و عروض نسیان است و چنانچه آدمی بخدا توجه نمود نورانیتی

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است (که کار وصایت موسی با او است) .

و جمعیت خاطری فراهم آید و در نتیجه ، مطلب فراموش شده بیاد آید و ذکر صلوات یکی از مصادیق توجّه بخدا و تحصیل نورانیت است .

و اما مسئله شباهت را علم امروز نیز اجمالاً تأیید میکند و اینکه آرامش خاطر بهنگام عمل جنسی و یا اضطراب آن اثرهای متضادی در انعقاد نطفه و تشکیل ساختمان وجودی طفل دارد .

۳- (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از عده ای از رجال حدیث و آنان از احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی و او از حسن بن عباس بن حریش و او از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام و آنحضرت از پدرانش که امیر المؤمنین علیه السلام با بن عباس فرمود که همه ساله شب قدر هست و در آن شب کاریکسال و آنچه در آن سال باید بشود نازل می شود و برای اینکار پس از رسول خدا فرمانداری است ابن عباس عرض نمود یا امیر المؤمنین آنان کیانند؟ فرمود من و یازده نفر از نسل من امامانی که فرشتگان با آنان سخن می گویند .

۴- (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد ما را علی بن محمد از عبدالله بن محمد بن خالد او گفت حدیث کرد مرا نصر بن محمد بن قابوس^(۱) از منصور بن سندی و او از ابی داود مسترق و او از ثعلبه بن میمون و او از مالک جهنی و او از حارث بن مغیره و او از اصبح بن نباته) :

گفت روزی بخدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام رسیدم دیدم بفکر فرو رفته و بر خاک زمین خطهایی میکشید گفتم : یا امیر المؤمنین از خط کشیدن بر خاک خوشتر می آید ؟ فرمود : نه بخدا قسم نه باینکار و نه هرگز یکدم بدنیایم میل کرده ام ولی

(۱) در نسخه های موجود این چنین است ولی در کافی ج ۱ ص ۳۳۸ : (از منذر بن

محمد بن قابوس) است و ظاهراً آنچه در کافی است درست است زیرا در مختار کشی است .

(گفت محمد بن مسعود یعنی عباسی : حدیث کرد ما را عبدالله بن محمد بن خالد او گفت :

حدیث کرد ما را منذر بن قابوس و او ثقه بود تا آخر)

فکر من را نوزادی بخود مشغول کرده است که از نسل من است او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان سان که از جور و ستم پر شده باشد از برای او روزهای حیرت و غیبتی است که گروهی در آن روزها گمراه میشوند و گروهی دیگر رهنمون شوند .

گفتم یا امیر المؤمنین این حیرت و غیبت تا چه اندازه خواهد بود فرمود: مدت زمانی . گفتم : این کار بطور حتم شدنی است ؟ فرمود : آری هم چنانکه خود او حتماً باید آفریده شود . گفتم من بآن روز میرسم ؟ فرمود : ای اصبح کجاست تو را باین کار دسترسی هست آنان برگزیدگان این امتند که به همراه نیکوکاران این عترت خواهند بود عرض کردم : پس از آن چه خواهد شد ؟ فرمود : آنچه خدا بخواهد که خدا را اراده ها و نتیجه ها و پایان کارها است .

۵- (و حدیث کرد مرا موسی بن محمد قمی ابوالقاسم^(۱) در شیراز سال ۳۱۳ او گفت حدیث کرد مارا سعد بن عبدالله اشعری از یکر بن صالح و او از عبدالرحمن سالم و او از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود : پدرم بجابر بن عبدالله انصاری فرمود : مرا باتو کاری است هر وقت برایت دشواریست میخواهم تنها باتو باشم و آن را بپرسم جابر عرض نمود هر وقت که دوست دارید ، روزی پدرم بجابر خلوت نمود و باو گفت : ای جابر داستان لوحی که بدست فاطمه دختر رسول خدا دیدی چه بود ؟ و مادرم فاطمه از آنچه در آن لوح نوشته شده بود چه گفت ؟ . جابر عرض کرد : خدای بی انباز را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بقصد عرض تهنیت ولادت حسین علیه السلام بخدمت مادر فاطمه علیها السلام رسیدم بدستش صفحه سبزی دیدم که بگمانم از مرد بود

(۱) او فرزند دختر سعد بن عبدالله اشعری است و در شیراز ساکن بود و نجاشی گوید :

او خود ثقة است و ازما است و کتاب الکمال فی ابواب الشریعه تألیف او است .

و در آن خط سفیدی شبیه بنور آفتاب نوشته شده بود^(۱) گفتمش: پدرم و مادرم بفدایت این صفحه چیست؟ فرمود صفحه‌ای است که خداوند عز و جل به پیغمبرش هدیه داده است که نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام جانشینان از فرزندم در آن نوشته شده است و پدرم آن را بعنوان چشم روشنی بمن داده است^(۲) جابر گفت: مادر ت فاطمه آن لوح را بدست من داده و من خواندم و نسخه‌ای از آن نوشتم، پدرم بجابر فرمود: ای جابر ممکن است آن را بمن نشان دهی؟ عرض کرد: آری، پدرم به همراه جابر بخانه او رفت پدرم صفحه پوستی در آورد و گفت: ای جابر تو بنوشته خودت نگاه کن تا من این نوشته را برای تو بخوانم آنگاه پدرم بر جابر خواند و حتی يك حرف نسخه پدرم بایك حرف نسخه جابر مخالف نبود جابر گفت خدا را گواه می گیرم که من همینطور دیدم که در آن لوح نوشته شده بود:

بنام خداوند پر مهر و مهربان، این نوشته‌ای از سوی خدای عزیز حکیم به پیغمبرش و نورش و حجابش^(۳) و سفیرش و راهنمایش این نوشته را روح الامین از

(۱) مرحوم فیض^(ره) فرماید: گویا آن صفحه سبز از عالم ملکوت برزخی بوده و سبز بودنش کنایه از آنست که متوسط میان نور عالم جبروت و سیاهی عالم شهادت است و سفید بودن نوشته‌اش برای آنست که آن از عالم اعلی نوری خالص بوده است (الشافی) و در کافی است: شبیه رنگ آفتاب و در کمال الدین مانند متن است.

(۲) در کافی (لیسرنی بذلک) است بجای (لیسرنی بذلک) و توجیه شده باینکه از این کلمه استفاده میشود که فاطمه (ع) پیش از آنکه لوح بدستش برسد اندوهگین بوده است و روایات ابن الزیات و ابی خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق مؤید این معنی است ولی با معنائی که ما کردیم نیازی باین توجیه نیست.

(۳) علامه مجلسی فرماید: به پیغمبر صلی الله علیه و آله حجاب گفته شده است از آنجهت که آنحضرت واسطه میان خدای سبحان و خلق است یا از آنجهت که او را دو وجه است و وجهی بسوی خدا و وجهی بسوی خلق و گفته شده است که حجاب، کسی را گویند که بدون او کسی را دسترسی پادشاه نباشد.

نزد پروردگار جهانیان فرود آورده است .

ای محمد نامهای مرا بزرگ بشمار و نعمت های مرا سپاس بگذارو ... انکار
مکن من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست پشت ستمگران را می شکم
و ستمدیدگان را به پیروزی می رسانم و حاکم روز جزایم و من همان خدائی هستم
که معبودی بجز من نیست هر کس که بجز فضل مرا امیدوار باشد و یا بجز از دادخواهی
من بهراسد ^(۱) او را شکنجه ای دهم که هیچ يك از جهانیان را چنین شکنجه ای ندادم
باشم پس تنها مرا پرست و تنها بمن توکل کن من پیامبری نفرستادم که عمرش پایانی
پذیرد و مدّتش سرآید مگر آنکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو را بر همه
پیامبران برتری دادم و جانشینت را از همه جانشینان برتر نمودم و تو را بدو شیربچه ات
و دو نواذات : حسن و حسین سرافراز کردم و حسن را پس از سر رسید مدّت
پدرش کان دانش خودم قرار دادم و حسین را کان وحی خودم کردم و او را با شهادت
سر بلند نمودم و زندگی اش را بنیک بختی پایان بخشیدم و او برترین جان نثاران راه

(۱) علامه مجلسی فرموده است : گوئی معنای اینکه : هر کس بجز فضل مرا امیدوار

باشد - آنست که آنچه بندگان از خداوند امید دارند می بایست از ناحیه فضل خدا باشد نه
آنکه به جزای اعمال خود امیدوار باشند زیرا در مقابل عمل هیچ پاداشی را استحقاق ندارند
با توجه به نعمتهای الهی که هر چند بنده در عمل بکوشد هزار يك نعمتهای خدا را سپاس
نتواند کرد پس آنچه پاداش باوداده شود بفضل الهی است و بمقتضای وفا بوعده ای که خداوند
فرموده است و آن وعده پاداش نیز از فضل او است و بعضی گمان کرده اند که مقصود آنست که
کسی بفضل غیر خدا امیدوار باشد البته امید بفضل دیگران از نظر شرع مرجوح است و لکن
استحقاق عذاب را موجب نیست علاوه بر اینکه از ظاهر معنای لفظ بدور است. و جمله دوم که
میفرماید (و یا بجز از دادخواهی من بترسد) نیز مؤید احتمال ما است زیرا شکنجه هایی که
بندگان خدا از آن میترسند شکنجه هایی است که از روی عدل و داد الهی است و اگر کسی
معتقد باشد که از راه ظلم است چنین کس کافر است و مستحقّ عذاب جاوید.

من است و درجه دارترین شهیدان در نزد من ، کلمه تامه خود را با او قراردادام و حجت کامل را در نزد او گذاشتم .

کیفر و پاداش من بوسیله عترة او است نخستین عترةش علی است: سرور عبادت کنندگان و زینت بخش دوستان گذشته من و فرزندش همان جدش محمود است نامش محمد و شکافنده علم من و کان حکمت من است. دودلان درباره جعفر هلاک خواهند شد و آنکه دستور او را رد کند همچون کسی است که دستور مرا رد کرده باشد سخنی است از من بحقیقت مقرون که جعفر را جایگاهی عزیز بخشم و خاطرش را درباره شیعیان و دوستانش خرسند گردانم و پس از جعفر فتنه ای خواهد افتاد تاریک که چشم جایی را نبیند ^(۱) زیرا رشته ای که من واجبش کرده ام بریده نشود و حجت من پنهان نماند ساقی بزم ما دوستان ما را جام لبریز دهد آنان ابدال روی زمینند هان که اگر کسی يك نفر از آنان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و کسیکه يك آیه از کتابم را تغییر دهد بر من افترا بسته است و ای بر حال افتراگویان و انکار کنندگان . در آن روز که مدت بنده من موسی : دوستم و برگزیده ام سر آید کسیکه او را تکذیب کند همچون کسی است که همه دوستانم را تکذیب کرده است او دوست من و یار من است و کسی است که من باری بسنگینی باریبوت بردوش او نهادم و او را

(۱) فتنه تاریک پس از امام صادق علیه السلام بآن لحاظ است که تقیه در زمان موسی ابن جعفر (ع) شدیدتر بود و موضوع وصایت آنحضرت منافی تر و چنانچه در کافی و دیگر کتابهای متقدمین است خلیفه وقت فرماندار مدینه دستور داد که بین چنانچه جعفر بن محمد يك شخص تعیین را بوصایت تعیین کرده فوراً او را بکش و لذا چنانچه در روایت است امام صادق بحسب ظاهر پنج نفر را وصی خود قرارداد : منصور خلیفه وقت و محمد بن سلیمان فرماندار مدینه و فرزندش عبدالله افطح و موسی بن جعفر و حمزه حضرت صادق علیه السلام و بخاطر همین فتنه بود جماعتی امامت را در امام صادق متوقف کردند بنام واقیه و جمعی دیگر در موسی بن جعفر و عده ای بامامت اسمعیل فرزند امام صادق معتقد شدند بنام کیسانیه.

با کشیدن آن بار آزمایش کنم .

و پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است اورا اهریمنی گردن فراز میگشد و در شهری که بنده شایسته خدا بنام ذوالقرنین ساخته است بخاک سپرده شود بهترین خلق من بکنار بدترین خلق من دفن می شود سخنی است از من بحق که حتماً چشم اورا با فرزندش محمد روشن خواهم ساخت او معدن علم من و رازدار من و حجت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را درباره هفتاد هزار ازاehl بیتش که همگی سزاوار آتش باشند خواهم پذیرفت ^(۱) .

کار فرزندش علی را که دوست من و یاور من و گواه من در میان خلق من و امین من بروحی من است به نیک بختی بانجام رسانم و از او بوجود آورم دعوت کننده براه من و خزانه دار دانش من حسن را .

سپس این را کامل کنم با فرزندش که رحمت برای جهانیان است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ابوب رادارد، دوستان من در زمان غیبت او خوار شوند و سرهاشان همچون سرهای ترك و دیلم بعنوان هدیه به نزد این و آن فرستاده شود ، کشته شوند و بآتش سوزانده شوند و همواره ترسناك و هراسان و وحشت زده میباشند ، زمین از خونشان رنگین شود زبانیشان در سوك آنان نالان گردند آنانند دوستان حقیقی من و بر من حتم است که هر گونه کوری و تاریکی را از آنان بردارم ^(۲) و با احترام آنان زلزله هارا بر چینم و سختیها و گرفتاریهای گریبان گیر را بردارم بر آنان از پروردگارشان درود ها و رحمت باد و آنان اند که رهنمون شدگانند ابوبصیر — راوی حدیث — گوید : اگر در تمام عمرت بجز همین يك حدیث را نشنیده باشی

(۱) در کافی چنین است: و حجت من بر خلق من هیچ بنده ای با وایمان نمی آورد مگر

آنکه من بهشت را جایگاهش کنم و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از اهل بیتش پذیرم .

(۲) در کافی و کمال چنین است : بواسطه آنان از هر گونه فتنه کور و تاریك جلوگیری

ترا بس است پس آنرا از نااهلش محافظت کن .

۶ - (و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقدہ کوفی او گفت : حدیث کرد ما را یحیی بن زکریا بن شیبان^(۱) از کتابش بسال ۲۷۳ او گفت حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیر او گفت : حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از زراره و او از ابی جعفر امام باقر علیه السلام و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام فرمود رسول خدا فرموده است از اهل بیت من دوازده نفر را فرشته گان خبرگزاری کنند شخصی بنام عبدالله بن زید که برادر رضاعی علی بن الحسین علیه السلام بود باقیافه انکار گفت : سبحان الله خبرگزاری فرشتگان ؟ راوی گوید : امام باقر روی بسوی او کرد و فرمود بخدا قسم که پسر مادر تو (یعنی علی بن الحسین علیهما السلام) این چنین بود .

۷ - (خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را پدرم و عبدالله ابن جعفر حمیری آن دو گفتند حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن ابی عمیر بسال ۲۰۴ او گفت : حدیث کرد مرا سعید بن غزوان از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام فرمود : رسول خدا فرموده است که خدای عزوجل از هر چیز ، چیزی را برگزید از صفحه زمین ، مکه را برگزید و از مکه مسجد را برگزید و از مسجد همان قطعه را برگزید که کعبه در آن است و از چهار پایان ماده هاشان را برگزید و از علف خواران گوسفند را و از روزها جمعه را برگزید و از ماه ها ماه رمضان را برگزید و از شبها شب قدر را و از مردم بنی هاشم را برگزید و من و علی را از بنی هاشم برگزید و از من و علی برگزید حسن و حسین را و از اولاد

(۱) نجاشی پس از آنکه او را عنوان میکند گوید : ابو عبدالله کنای علاف شیخ مورد وثوق و بسیار راستگوست که هیچ قابل ایراد نیست او از علی بن سیف که ثقة مشهوری است روایت میکند .

حسین دوازده امام تکمیل می گرداند نهمین آنان باطن آنها است و هم اوظاهر آنان است و اوبرترین آنان است و اوقائم آنان است ^(۱) عبدالله بن جعفر در حدیث اش اضافه کرده است که (آنان قرآن را از تحریف تندروها و نسبت های باطل گویان و تأویل نادانان محفوظ میدارند) .

(و خبر داد مارا محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور از حسن ابن محمد بن جمهور او گفت حدیث کرد مرا احمد بن هلال او گفت حدیث کرد مرا محمد بن ابی عمیر از سعید بن غزوان ^(۲)) :
از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود : رسول خدا ^ص فرمود خدای عزوجل مرا برگزید تا پایان حدیث .

و از کتاب سلیم بن قیس هلالی (۳)

۸- (آنچه که روایت کرده است آنرا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده و محمد ابن همام بن سهیل و عبدالعزیز و عبدالواحد دو فرزند عبدالله بن یونس موصلی از رجال خودشان و آنان از عبدالرزاق ابن همام و او از معمر بن راشد و او از ابان بن ابی عیاش

(۱) در کمال الدین چنین است : (نهمین آنان قائم شان است و اوظاهر آنان و اوباطن آنان است) علامه مجلسی فرموده است : شاید مقصود از ظاهر بودن پیروزی آنحضرت بر دشمنان است و مقصود از باطن بودن غیبت او است .
(۲) و در کمال الدین : از سعید بن غزوان و او از ابی بصیر و او از امام صادق ^ع روایت کرده است .

(۳) سلیم از یاران علی علیه السلام بود حجاج بن یوسف او را خواست تا بکشد او فرار کرد و به ابان بن ابی عیاش پناهنده شد و بهمان حال اختفا نزد او ماند تا مرگش فرا رسید بهنگام مرگ ابان را گفت تو را بر من حق است و من میخواهم بمیرم ای برادرزاده جریان کار پس از رسول خدا ^ص چنین و چنان شد و کتابی باوداده و هیچ کس بجز ابان از سلیم روایتی نکرده است چنانچه علامه عقیقی گفته است .

و او از سلیم بن قیس) :

و این روایت را از غیر این سندها خبر داد بما هارون بن محمد او گفت :
حدیث کرد مرا احمد بن عبید الله بن جعفر بن معلی همدانی او گفت : حدیث کرد
مرا ابوالحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب کندی^(۱) او گفت : حدیث کرد مرا
عبدالله بن مبارک که شیخ مابود از اهل کوفه و ثقه بود^(۲) او گفت حدیث کرد مرا
عبدالرزاق بن همام شیخ ما از معمر و از ابان بن عیاش و او از سلیم بن قیس هلالی .
(و ابان گفته است که او این روایت را از عمر بن ابی سلمه نیز شنیده است معمر

گوید ابوهارون عبیدی یاد آور شد که او نیز این روایت را از عمر بن سلمه شنیده است
و او از سلیم) که هنگامیکه مادر رکاب امیر المؤمنین^(ع) در صفین بودیم و معاویه ابوالدرداء
و ابوهریره را خواست و پیامی توسط آنان بامیر المؤمنین داد و آنان پیام معاویه را
بعلی رساندند حضرت فرمود : شما پیامیکه معاویه بوسیله شما داده بود رساندید
حال، گوش بسخن من فرادهید و پیام مرا نیز با و برسانید عرض کردند : بلی .

پس حضرت آن پاسخ طولانی را داد تا سخن رسید بداستان غدیر و نصب

(۱) درباره عبدالرزاق بن همام در پیش سخن گفته شد و اما معمر بن راشد از دی است
ولی مولا است، ابن حجر در تقریب عنوانش کرده وصفی خزر جی در تذهیب الکمال، و گفته اند که
او ثقه و خوش حافظه و صالح و فاضل بوده است و اما ابان و سلیم از مشهورین اند که ترجمه شان
در همه کتاب های شیعه و عمده کتابهای عامه موجود است .

(۲) عبدالله بن مبارک را ابن حجر در تذهیب عنوان کرده است و از جمعی از اعلام نقل
کرده است که گفته اند او عالم ، فقیه ، عابد ، زاهد ، شیخ ، شجاع ، ذریک نگه دار حدیث و
ثقه بوده است و ابن معین گوید : او عالمی بود صحیح الحدیث و کتابهایی که او حدیث نموده
است بیست هزار و یا بیست و یک هزار بوده است و خطیب درج ۱۰ ص ۱۵۲ از تاریخش او
را عنوان کرده و در شان او سخن بدرازا گفته است و گفته است که او عالم ربانی بود و موصوف
بحفظ . و زهد ولی عبدالرزاق را از راویان او ذکر کرده است و شاید عبدالرزاق دیگری باشد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را بامر خدایتعالی : فرمود چون آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (ولی شما فقط خدا است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز میخوانند و زکات میدهند درحالی که رکوع میکنند) برپیغمبر نازل شد مردم گفتند : یا رسول الله آیا این ولایت نسبت به بعضی از مؤمنین است یا فراگیر همه است؟ پس خداوند برپیامبرش دستور داد که ولایت آنکس را که خداوند بولایت او دستور داده است بآنان تعلیم دهد و همانطور که نماز و روزه و حجشان را تفسیر کرده است ولایت را نیز تفسیر کند .

علی علیه السلام فرمود پس رسول خدا مراد در غدیر خم نصب کرد و فرمود : خدای عزوجل مأموریتی مرا داده است که سینه ام را تنگ ساخت و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهند کرد پس خداوند عذابم فرمود که پیام او را برسانم و گرنه عذابم خواهد کرد سپس دستور داد تا مردم را برای نماز جماعت دعوت کردند و نماز ظهر را بآنان گذاشت پس با صدای بلند فریاد زد ای علی بیایید سپس فرمود : ای مردم همانا که خدا مولای من است و من مولای مؤمنینم و من بآنان از خودشان اولترم و بهر که مولایم علی است مولای او بار ایها دوست بدار آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد .

پس سلمان فارسی برخاست عرض کرد یا رسول الله اولویت در چه ؟ (۱) فرمود هر کس که من بجان او اولتر از خود او هستم علی نیز بجان او از خود او اولتر است، پس خدای عزوجل این آیه را فرستاد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (امروز دین شما را برای شما کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما با تمام رساندم و اسلام را بعنوان دین نمونه برای شما پسندیدم)

(۱) در کتاب سلیم چنین است : سلمان گفت : یا رسول الله ولایتش مانند چه ؟ پس

آنحضرت فرمود : ولایتش مانند ولایت من . . .

سلمان عرض کرد یا رسول الله آیا آیه‌ها فقط درباره علی علیه السّلام نازل شده است؟ فرمود: بلکه درباره او و جانشینان من تا روز قیامت عرض کرد: یا رسول الله آنان را برای من بیان بفرما فرمود: علی است که برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من در میان امت من و ولی هر مؤمنی پس از من است و یازده امام از اولاد او هستند که نخستین آنان فرزندانم حسن است سپس فرزندانم حسین سپس نه نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری است آنان با قرآن همراهند و قرآن به همراه آنان است نه آنان از قرآن جدا شوند و نه قرآن از آنان جدا گردد تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

پس دوازده نفر از یاران بدر برخواستند و گفتند همه ما گواهی می‌دهیم که ما این سخن را بی کم و زیاد هم چنانکه فرمودید یا امیر المؤمنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم و بقیه یاران بدر که با علی در صفین بودند گفتند: ما بیشتر آنچه را که گفتم بیاد داریم نه همه آن را البته این دوازده نفر برگزیدگان از ما و افراد با فضیلت ما هستند علی علیه السّلام فرمود راست می‌گوئید همه کس که بیک درجه حافظه ندارد بعضی از بعضی دیگر برتر است.

و از آن دوازده نفر چهار نفر برخواستند: ابوالهشیم بن التیهان بود و ابو ایوب و عمار و خزیمه بن ثابت ذو الشّهادتین^(۱) و گفتند ما گواهی می‌دهیم که ما فرمایشات

(۱) ابوالهشیم مالک بن التیهان از پیش قدمان در اسلام بود که با امیر المؤمنین علیه السّلام گروید و از نقب است در همه شاهد رسول خدا به همراه آنحضرت بود و در رکاب علی علیه السّلام در صفین شهادت رسید.

و ابو ایوب خالد بن زید انصاری خزرجی همان کسی است که رسول خدا هنگامیکه بمدینه تشریف برد بخانه او منزل کرد و در غزوة بدر و دیگر غزوات پیغمبر حضور داشت و در سرزمین روم سال ۵۲ که در لشکر اسلام می‌جنگید شهادت رسید و در قلعه‌ای در قسطنطنیه بخاک سپرده شد و مردم روم را اعتقادی با وهست و از مزارش در طلب باران و نمازش بهره‌مند میشوند.

آن روز رسول خدا را بخاطر سپرده ایم بخدا قسم که او بر سر پا ایستاده بود و علی علیه السلام بر کنار او ایستاده بود و آنحضرت میفرمود : ای مردم ، خداوند مرا امر فرموده است که برای شما امامی نصب کنم که وصی من در میان شما باشد و پس از من جانشین من در خاندانم و در اُمتم باشد و کسی باشد که خداوند ، فرمانبری او را در قرآن بر همه مؤمنین واجب کرده است و شما در قرآن ولایت او را دستور داده است من عرض کردم پروردگا را از زخم زبان منافقان و تکذیب شان می ترسم خداوند ، مرا عتاب فرمود که یادستور را ابلاغ کنم و یا آنکه مرا عقاب خواهد کرد .

ای مردم خدای عزوجل در قرآنش شما را بنماز امر کرده است و من آن را برای شما بیان کردم و راه و رسم اش را بشما آموختم و بزکات و روزه امر کرده که برای شما بیان کردم و تفسیرش نمودم و خداوند شما را در قرآنش بولایت امر

حارث بن ابی بصیر از دی اذابی صادق روایت کرده است و او از محمد بن سلیمان که گفت : ابوایوب انصاری به نزد ما آمد و در زمین ملکی ما فرود آمد تا مرکب خود را علوفه دهد ما بنزد او رفتیم و هدیه به نزدش بردیم گوید : در کنارش نشستیم و او را گفتیم : ای ابایوب با همین شمشیری که داری به همراه رسول خدا با مشرکین جنگیدی و سپس آمده ای که با مسلمانان بجنگی ؟

گفت : همانا رسول خدا مرا دستور فرمود تا با قاسطین و مارقین و ناکثین بجنگم و من با ناکثین جنگیدم و با قاسطین جنگیدم و بخواست خداوند با مارقین نیز خواهم جنگید و نمیدانم در کجا خواهد بود .

و اما عمار بن یاسر بن عمار ابوالبقیظان آزاد شده بنی مخزوم یکی از اصحاب رسول خدا است و جلیل القدر است در بدرواحد و همه غزوات حضور داشت و در صفین در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد و گروه ستمگر لشکر معاویه او را کشت و اما خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین همان کسی است که رسول خدا گواهی او را بجای گواهی دو مرد قرارداد با رسول خدا در بدرواحد بود و در صفین نیز به همراه امیر المؤمنین علیه السلام بود و پس از شهادت عمار او شهید شد درود خدا بروان پاکشان .

کرده است .

ای مردم من شما را گواه میگیرم که آن ولایت مخصوص این شخص است و مخصوص اوصیاء من است که از فرزندان من و فرزندان علی است نخستین شان فرزندم حسن است و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین ، اینان از قرآن جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند .

ای مردم ، من کسی را که پس از من پناهگاه شما و امام شما و ولی شما و راهنمای شما است بشما اعلام کردم و او علی بن ابی طالب برادر من است او در میان شما بمنزله خود من است دین خود را بگردن او اندازید و در همه کارهایتان فرمانبرش باشید که همه آنچه که خدای عز و جل بمن آموخت نزد او است و خدا مرا دستور داد که من با او بیاموزم من اعلام میکنم که علم من نزد او است از او پرسید و از او و از اوصیاء او بیاموزید و به آنان بیاموزید و بر آنان پیش قدم نباشید و از آنان بازپس نمانید که آنان به همراه حق و حق با آنان همراه است نه حق از آنان دور میشود و نه آنان از حق کناره میگیرند .

سپس علی علیه السلام بأبی الدرداء و أبی هریره و اطرافیانش فرمود : ای مردم آیا میدانید که خدای تبارک و تعالی در قرآنش این آیه را فرستاد **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا** (این اراده خدا است که پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاک و پاکیزه کند) .

پس رسول خدا مرا و فاطمه و حسن و حسین را در عبائی گردهم آورد سپس فرمود : بارالها اینان دوستان من و عترت من [و خاندان من] و مخصوصان من و اهل خانه منند، پلیدی را از آنان بزداید و آنان را کاملاً پاکیزه فرما ، ام سلمه عرض کرد : و من ، حضرتش فرمود : تو رو بخیر هستی ولی این آیه ، درباره تنها من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و در باره نه تن از فرزندان حسین نازل شده است بجز ما کسی باما در این آیه انباز نیست .

بیشتر آن مردم بر خواستند و گفتند ما گواهی می‌دهیم که ام‌سلمه این حدیث را برای ما نقل کرد و ما از رسول خدا پرسیدیم آنحضرت نیز هم چنانکه ام‌سلمه گفته بود برای ما بیان کرد .

پس علیّ علیه‌السلام فرمود : مگر نمیدانید که خدای عزوجل در سوره حج آیه‌ای فرستاد « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَاقْعُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ » (ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را پرستید و کارنیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا آنطور که باید و شاید جهاد کنید، او است که شما را برگزیده و در دین مشقّتی برای شما قرار نداده، راه و شریعت پدرتان ابراهیم است، خدا شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب بنام : (مسلمانان) خواند تا رسول خدا شاهد بر شما باشد و شما شاهدان بر مردم. پس سلمان (خدا از او راضی باد) بهنگام نزول این آیه بر خاست و عرض کرد یا رسول‌الله اینان که شما بر آنان شاهدید و آنان بر مردم شاهدند و خداوندشان برگزیده و مشقّتی در دین که شریعت پدرشان ابراهیم است برایشان قرار نداده است کیسانند ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : مقصود خداوند از اینان سیزده نفر انسان است من و برادر من علیّ و یازده تن از فرزندان او عرض کردند آری خدایا که ما این را از رسول خدا شنیدیم .

سپس علیّ علیه‌السلام فرمود : آیا میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آخرین بار خطبه‌ای خواند و فرمود : ای مردم من در میان شما دو چیز بجای گذاشتم ^(۱) که تادست بآنها دارید هرگز گمراه نخواهید شد : کتاب خدا و اهل بیت من است همانا که خدای لطیف و خبیر بمن خبر داده است و تأکید فرموده است

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای (امرین) کلمه (ثقلین) است یعنی دو چیز گرانمایه.

که آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند . همه گفتند آری خدایا ماهمه این ها را از رسول خدا دیدیم .

پس دوازده نفر از جمعیت برخاستند و گفتند : ما گواهیم آنگاه که رسول خدا در آخرین روز عمر خود این خطبه را خواند عمر بن الخطاب باقیافه ای عصبانی برخاست و گفت یا رسول الله این سفارش را برای همه خاندانت میکنی ؟ فرمود : نه ، بلکه تنها برای اوصیاء خودم از اهل بیتم که عبارت است از علی : برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم در امتم و ولی هر مؤمنی پس از من و او نخستین و بهترین آنها است ، و سپس وصی بعدی او این پسر من و بحسن اشاره فرمود و سپس وصی او این پسر من و اشاره بحسین کرده و سپس وصی او فرزندی بعدی من که همانا با برادر من است ، و سپس وصی بعدی او که همانا با خود من است و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری تا همگی در کنار حوض بر من وارد شوند اینان شاهدان خداوند در روی زمین و حجت های او بر خلق خدا هر کس که فرمان آنان برد فرمان خدا برآورده و هر کس از دستورهای آنان سرپیچی کند از دستورهای خدا سرپیچی نموده است .

پس هفتاد نفر از یاران و تقریباً بهمان شماره از مهاجرین برخاستند و گفتند . چیز فراموش شده ابرا بیاد ما آوردید ما نیز گواهی میدهیم که این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم .

پس ابوالدرداء و ابوهریره باز گشتند و آنچه را که علی علیه السلام فرموده بود و مردم را بدان گواه گرفته بود و آنچه را که مردم در پاسخ آنحضرت گفته بودند و گواهی داده بودند همه را برای معاویه گزارش دادند .

۹- (و بهمین اسناد از عبدالرزاق بن همام که گفت : حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش و او از) سلیم بن قیس هلالی که گفت : هنگامیکه در رکاب امیر المؤمنین از صفین باز میگشتیم علی علیه السلام در نزدیکی دیر یک

نصرانی فرود آمد که ناگاه پیرمردی از دیر بیرون آمد خوش رو خوش هیكل و خوش سیما که کتابی به همراه داشت و بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و سلام کرد و سپس گفت :

من از نسل یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که در میان دوازده نفر حواری از همه برتر بود و عیسی او را از همه دوست تر میداشت و بر همه شان مقدمش میداشت و عیسی او را وصی خود نمود و کتابهای خویش را بدو سپرد و حکمت خود را بوی آموخت ، افراد این خاندان همیشه بدین عیسی بودند و شریعت او را بدست داشتند نه کافر شدند و نه مُرتد و نه تغییری در دین اودادند و آن کتابها که باملاء عیسی بن مریم و دستخط پدر ما است هم اکنون در نزد من است ، هر آنچه مردم پس از عیسی انجام خواهند داد و نام يك يك پادشاهان که پس از عیسی از میان مردم به سلطنت میرسند و اینکه خدای تبارك و تعالی مردی را از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن از سرزمینی که تهامه اش گویند از آبادی که مکه اش نامند بنام احمد برمی انگیزد که دوازده نام دارد و زمان بعثت و محل ولادت و هجرتش و کسیکه با او بجنگ بر میخیزد و کسیکه او را یاری میکند و کسیکه با او دشمنی میکند و چقدر عمر میکند و چه بر سر امتش پس از او میآید تا آنگاه که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید همه اینها در آن کتاب نوشته شده است .

و در آن کتاب سیزده نفر از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله که از بهترین خلق خدا هستند و محبوبترین خلق خدا در نزد خداوند و خداوند ولی و سرپرست دوستان آنان است و دشمن معاندین ایشان و هر کس که آنان را فرمان بردار و هممون گردد و هر کس سرپیچی کند گمراه خواهد شد ، اطاعت آنان اطاعت خدا است و معصیت آنان معصیت خدا ، نامهایشان در آن کتاب نوشته شده و نسبتهایشان و اوصافشان و اینکه هر يك از آنان چقدر عمر میکند یکی پس از دیگری و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده میدارد و از قوم خود پنهان میکند و کسیکه از آنان ظهور میکند و مردم سر فرمان او نیستند تا اینکه عیسی بن مریم بنزد آخرینشان از آسمان فرود میآید

و پشت سر او نماز میگذارد و میگوید شما امامانی هستید که کسی را نمیرسد بر شما پیش قدم گردد پس او پیش میرود و بر مردم نماز میگذارد و عیسی در صف پشت سر او می ایستد .

نخستین شان و بهترین شان و برترین شان که پاداش او بقدر پاداش همه و بقدر پاداش پیروانشان و هدایت یافتگان بوسیله آنان است، رسول خدا است صلی الله علیه و آله نامش محمد و عبدالله و بس و فتاح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبی الله و صفی الله و حبیب الله (و در بعضی نسخه ها وَجَب الله) است هر جا که نام خدا برده شود نام او نیز برده میشود از گرامی ترین خلق خدا در نزد خدا است و محبوب ترین آنان در پیشگاه او است خداوند بهتر از او و محبوب تر از او در نزد خود دنیا فریده است نه فرشته مکرمی و نه پیغمبر مُرسلی خدا او را بروز رستاخیز بر عرش خود می نشاند و شفاعتش را درباره هر کس که شفاعت کند می پذیرد قلم تقدیر در لوح محفوظ بنام او که محمد رسول الله است جاری شده و بنام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ برادر او و وصی او و وزیر او و خلیفه او در امتش و کسیکه محبوب ترین خلق خدا در نزد خدا پس از پیغمبر است یعنی علیّ پسر عموی پدر و مادری او و ولیّ هر فرد مؤمن پس از او .

و سپس یازده تن از اولاد محمد و علی که نخستین شان نام دو فرزند هارون : شبر و شبیر را دارند و نه نفر از فرزندان برادر کوچکتر یکی پس از دیگری است و آخرین شان کسی است که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز میگذارد . و باقی حدیث را که طولانی است نقل کرده است .

۱۰ - (و بهمین اسناد از عبد الرزاق و او از معمر و او از ابان و او از سلیم بن

قیس هلالی) که گفت :

بعلیّ علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و یقداد و ابی ذر چیزهایی از تفسیر قرآن و روایت از رسول خدا شنیده ام [بجز آنچه در دست مردم است] و سپس از شما تصدیق آنچه را که از آنان شنیده بودم شنیدم. در دست مردم چیزهای فراوان از

تفسیر قرآن و احادیث رسول خدا دیده‌ام که با گفته سلمان و مقداد و ابی ذر مخالف است و آنان چنین می‌پندارند که همه آنچه در دست مردم است باطل است آیا بنظر شما ممکن است که آنان (مردم) عمداً بر رسول خدا دروغ ببنند و قرآن را بارای‌های خودشان تفسیر کنند؟

گوید: علی علیه السلام متوجه من شد و فرمود: اکنون که پرسیدی پاسخش را نیکو بفهم: در میان مردم حقی است و باطلی و راستی و دروغی، و ناسخی و منسوخی، و خاصی و عامی، و مُحکمی و مُتشابهی^(۱) و چیزهایی که بر راستی از رسول خدا^ص بیاد دارند و چیزهایی که بخیال خودشان گفته رسول خدا است؛ و در زمان خود رسول خدا آنقدر دروغ بآنحضرت بستند که بپا ایستاد و خطبه خواند و فرمود: ای مردم دروغ دروغ گویان از زبان من فراوان شده است هر کس که از روی عمد بر من دروغ بندد جایگاه خود را از آتش آماده به بیند.

و سپس پس از وفات رسول خدا بر آنحضرت دروغ بستند و هر کس که حدیثی بنزد تو آورد جز این نیست که یکی از چهار نفر خواهد بود و پنجمی ندارد: ۱- مرد منافقی است که تظاهر بایمان میکند و با تَصْنَع و ساختگی اسلام را بر زبان دارد، نه از گناه خود داری میکند و نه از دروغ عمدی گفتن بر رسول خدا پروائی دارد، و اگر مردم بدانند که او منافقی است دروغ پرداز، نه از او می‌پذیرند و نه تصدیقش میکنند ولی چه کنند؟ پیش خود میگویند این مرد با پیغمبر^ص هم صحبت بوده و او را دیده و از او حدیث شنیده است و باینجهت باطن او را نشناخته حدیث را از او دریافت میکنند و خداوند در قرآن از حال منافقین خبرها داده و توصیفها نموده و فرموده است «وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَبَیَّحُوا بِكُلِّ كَلَامٍ مِنْهُمْ وَنَبَّحُوا بِكُلِّ كَلَامٍ مِنْهُمْ»

(۱) حق و باطل راجع به آراء و اعتقادات است و راست و دروغ نسبت باخبار و محکم

آنست که معنای صریح و روشن داشته باشد و متشابه آنکه چندین معنا داشته باشد و مراد از کلام معین و مشخص نباشد.

(هنگامیکه آنان را بینی اندامشان تور را خوش آید و چون سخن گویند بسخنانشان گوش فرادهی) ^(۱).

سپس همین منافقین پس از رسول خدا^ص ماندند و خود را به پیشوایان ضلالت و داعیان باتش از رهگذر تزویر و دروغ و بهتان نزد یک کردند تا آنجا که آن پیشوایان، فرمانداریها بدست این منافقین سپردند و آنان را برگردن مردم سوار کردند و بدست آنان دنیا را بکام خود کشیدند مردم هم که همیشه تابع فرمانروایانند و دنیا طلب مگر آنکس که خدای عزوجل اش نگهداری فرماید این یکی از آن چهار نفر بود.

۲ - مردی که از رسول خدا چیزی شنیده ولی درست بیسانسپرده است و در آن یاشتبهاء و سهو دچار شده است، نه آنکه از روی عمد دروغ بگوید، پس آنچه را که از رسول خدا بدست دارد روایت میکند و میگوید: من از رسول خدا آن را شنیدم و اگر مردم بدانند که در این سخن اشتباه کرده است از او نمی پذیرند خود او هم اگر بداند دچار اشتباه شده است بدو رش می اندازد.

۳ - سومین مرد: از رسول خدا^ص شنیده است که حضرت به چیزی امر فرمود ولی بی اطلاع است که آنحضرت پس از امر، آن چیز را قدغن فرموده است؛ یا شنیده است که حضرت چیزی را قدغن فرمود ولی خبر ندارد که پس از آن بآن چیز امر فرموده است پس منسوخ: (نسخ شده) را بیاد دارد ولی ناسخ (نسخ کننده) را بیاد ندارد، و اگر بداند که منسوخ است بدو رش می اندازد، مردم هم اگر بهنگام شنیدن حدیث از او بدانند که منسوخ است بدو رش می اندازند.

۴ - چهارمین مرد: آنکه نه بخدا دروغ بسته و نه بر رسول او زیرا دروغ را خوش ندارد و از خدا میترسد و رسول خدا را بزرگ می شمارد و سهو هم نکرده

(۱) آیه شریفه در تأیید بیان حضرت است در باره منافقین یعنی قیافه هائی جذاب و

است بلکه حدیث را کاملاً بیاد سپرده و همانطور که شنیده است بی کم و زیاد نقل میکند ناسخ و منسوخ را میداند بناسخ عمل میکند و منسوخ را بدور می اندازد و میداند که اوامر و نواهی رسول خدا مانند قرآن ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه دارد گاهی اتفاق می افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلامی میفرمود که دو صورت داشت يك معنای عام و يك معنای خاص مانند قرآن، خدای عزوجل میفرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (آنچه را که پیغمبر برای شما آورد آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید).

و آن کلام رسول خدا را کسی می شنید که معرفت نداشت [و نمی فهمید] که مقصود خدای عزوجل چیست و مقصود پیغمبر خدا آنچه میباشد و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان نبودند که اگر چیزی می پرسیدند پاسخش را میفهمیدند ؛ کسی بود که می پرسید ولی در مقام فهمیدن نبود تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی و یا رهگذری بیاید و از رسول خدا سئوالی کند و آنان گوش بدهند (۱).

ولی من هر روز در وقت مخصوصی بخدمت رسول خدا می رسیدم آنحضرت مجلس را خلوت میکرد فقط من بودم و او و اصحاب رسول خدا آمدند که آنحضرت

(۱) مجلسی «ره» گوید بدینجهت دوست داشتند که چون پیغمبر در نظر عرب بیابانی و یا رهگذر، بزرگ نمی نمود لذا آزادانه در مقام فهم سئوال خود بودند و اصحاب نیز از فرصت استفاده میکردند یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله پاسخ را بر طبق فهم آنان میداد و کاملاً توضیح میداد اصحاب نیز میفهمیدند .

مترجم گوید : ظاهراً مقصود حضرت آنست که اصحاب رسول خدا غالباً در مقام فهم نبودند و فقط پرسش را يك نوع وظیفه برای خود میدانستند و یا عادت می بود در میان شان و لذا وقتی عربی و یا رهگذری این پرسش را می کرد از آنان اسقاط تکلیف میشد و هم اکنون نیز در میان جمعی از عوام که با علماء محشورند چنین عادت می هست .

جز بامن با هیچ يك از اصحاب ، چنین رفتاری نداشت . گاهی این خلوت در خانه من میشد که غالباً رسول خدا بخانه من تشریف می آورد و گاهی هم که من بیکی از خانه های رسول خدا میرفتم خانه را برای من خلوت میکرد و زنهایش را بیرون میکرد و کسی جز من در خدمت آنحضرت نمی ماند ولی وقتی آنحضرت برای خلوت کردن منزل من تشریف می آورد نه فاطمه بیرون میرفت و نه هیچ يك از فرزندان من و هرگاه که من پرسش را آغاز میکردم آنحضرت مرا پاسخ میگفت و چون خاموش می نشستم و پرسشهایم پایان می یافت آنحضرت خود شروع بسخن میکرد و دعا میکرد که خداوند سخنان او را دریاد من نگهدارد و بمن بفهماند و از وقتی که پیغمبر درباره من دعا کرده است هیچ چیز را فراموش نکرده ام .

و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم ای پیغمبر خدا از آن دم که آن دعا درباره من کرده اید از آنچه مرا آموخته اید هیچ فراموش نکرده ام پس چرا هنگامیکه املاء میفرمائید دستور نوشتن اش را میدهید آیا میترسید که باز فراموش کنم ؟

فرمود : برادرم ، من از آن نمی ترسم که تو فراموش کنی و یا ندانی زیرا خداوند مرا خبر داده است که دعای مرا درباره تو و شریکانت که پس از تو خواهند بود مستجاب فرموده است و اینکه مبنویسی برای شریکانت خواهد ماند .

عرض کردم : یا رسول الله شریکان من کیانند؟ فرمود : کسانی که خداوند آنان را با خودش و بامن قرین ساخته و فرموده است : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان خدا را برید و فرمان رسول خدا و فرمان صاحبان امر را) و اگر از ستیزه در کاری میترسید آن را بخدا و رسول و صاحبان امر برگردانید .

عرض کردم : ای پیغمبر خدا آنان کیانند؟ فرمود : اوصیاء تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند همه شان راهنما و رهبر هستند کسیکه آنان را خوار کند

زیانی بآنان نمیرساند آنان با قرآنند و قرآن با آنان است نه آنان از قرآن جدا میشوند و نه قرآن از آنان جدا میشود اَمّت من بوسیله آنان یاری میشوند و با احترام آنان باران رحمت میبارد و باد عاهای با عظمت آنان است که بلاها را از اَمّت من رفع میشود . عرض کردم : یا رسول الله نامشان را برای من بفرمائید فرمود این پسر و دستش را بر سر حسن گذاشت و سپس این پسر و دستش را بر سر حسین گذاشت سپس فرزند او که بنام تو است یا علی سپس فرزند او محمد بن علی سپس رو بحسین کرد و فرمود : محمد بن علی زمانی متولد میشود که هنوز زنده ای ، سلام مرا باو برسان و سپس دوازده امام را تکمیل میکنی . عرض کردم ای پیغمبر خدا نام آنان را برای من بفرما ، يك يك نامشان را فرمود که یکی از آنان ای برادر بنی هلال بخدا قسم مهدی این اَمّت است (مهدی اَمّت محمد است - خ ل) که زمین را پراز عدل و داد میکند همانطور که پراز ستم و جور شده باشد .

۱۱ - (و بهمان اسناد از عبدالرزاق که گفت : حدیث کرد ما را معمر بن راشد

از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس) که :

علی علیه السلام ضمن حدیث مفصلی که مهاجرین و انصار بمناقب و فضایل خودشان می بالیدند بطلحه فرمود : ای طلحه مگر نبودی هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله استخوان شانه ای از ما خواست تا چیزی بر آن بنویسد تا اَمّت پس از او گمراه نشود و اختلاف نکند رفیق تو آن حرف را زد : (که رسول خدا هذیان میگوید) پس رسول خدا خشمگین شد و از نوشتن منصرف گردید ؟ گفت چرا بودم . فرمود : شما که بیرون رفتید رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که میخواست چه بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد جبرئیل باو خبر داده بود که خدایتعالی میدانست که اَمّت بزودی اختلاف خواهند کرد و متفرق خواهند شد پس از بیرون رفتن شما آنحضرت صفحه ای طلبید و آنچه را که میخواست در شانه بنویسد بمن املاء فرمود و سه نفر از آن جمعیت را گواه گرفت : سلمان فارسی و اباذر

و مقداد، و امامان هدایت را که مؤمنین مأمورند تا روز قیامت از آنان فرمان برند نام برد و نام مرا در آغاز برد و سپس نام این پسر حسن را و سپس این پسر حسین را و سپس نه نفر از فرزندان این پسر حسین ای اباذرتو ای مقداد آیا چنین است ؟ آندو گفتند : گواهی میدهم که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین کرد . طلحه گفت : من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم درباره اباذرتو فرمود : زمین بر خود برنداشته و آسمان سایه نیفکنده است بصاحب گفتاری که راستگو و نیکو کارتر از اباذرتو باشد و من گواهی میدهم که آن دو جز بحق گواهی نمیدهند و تو در نزد من از آندو راستگو و نیکو کارتر هستی .

۱۲- (و بهمین سند از عبدالرزاق بن همام و او از معمر بن راشد و او از ابان بن

ابی عیاش و او از سلیم بن قیس نقل میکند که گفت) :

علی علیه السلام فرمود : روزی بر مردی گذشتم - و نام آن مرد را بمن گفت -

آن مرد گفت : (محمد همچون درخت خرمائی است که در خرابه رویده باشد) بخدمت پیغمبر آمدم و جریان را بعرض رساندم رسول خدا خشمناک شد و با حالت خشم بیرون آمد و بر منبر شد انصار که خشم رسول خدا را دیدند اسلحه جنگ برداشتند رسول خدا فرمود : چرا بعضیها مرا بخویشانم شمامت میکنند با آنکه از من شنیده اند که من درباره آنان گفته ام که خداوند آنان را برتری بخشیده و پلیدی را از آنان بویژه برداشته و خدای پاکیزه شان فرموده است و از من نشنیده اند که من در برتری اهل بیت و وصیم چه گفته ام و آنچه را که موجب کرامت و صیم نزد خدا و ویژه گی او و برتری او شده است که پیش از همه اسلام آورده و در راه دین بلا هادیده و خود از خویشان و نزدیکان من است و او از من بجای هرون از موسی است با اینهمه هنگامیکه از کنار او میگذرد چنین می پندارد که من همچون نخلی هستم که در انبار هیزم روئیده ام ؟

بهوش باشید که خدا ، جهان آفرینش را بیافرید و آن را دودسته کرد و مرا

جزء بهترین آند و دسته قرارداد پس آن دسته را سه شعبه کرد و مرا در بهترین آن سه شعبه و بهترین قبیله ها قرارداد، سپس آن را بخوانواده ها تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندان قرارداد تا آنکه چکیده اهل بیتم و عترتم و فرزندان پدرم من شدم و برادرم علی بن ابی طالب، خداوند [سبحان] بر مردم روی زمین نگاهی انداخت و مرا از آنان برگزید، سپس نگاهی دیگر انداخت پس علی را برگزید که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امتم و ولی هر مؤمنی است پس از من هر کس او را دوست بدارد خدای را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است او را دوست نمیدارد مگر هر فردی که مؤمن باشد و او را دشمن نمیدارد مگر هر فردی که کافر باشد، او پس از من ستون زمین است و بند آئین آن او کلمه تقوا است و ریسمان محکم الهی است (مردم میخواهند که نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نورش را به پایان برساند) دشمنان خدا میخواهند که نور برادر مرا خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نور او را اتمام کند ای مردم این سخن مرا که گفتم، حاضرین بغائبین برسانند بارالها تو بر آنان گواه باش.

سپس خداوند سومین نگاه را انداخت پس اهل بیت مرا برگزید برای هنگامیکه من از دنیا رفته باشم و آنان برگزیدگان امت من هستند و پس از درگذشت برادرم یازده امام یکی پس از دیگری میباشند هر یک که از دنیا برود یکی دیگر برمیخیزد آنان در امت من همچون ستارگان آسمانند که چون اختری پنهان شود اختری دیگر برآید. آنان امامان راهنما و رهبرانند هر آن کس که با آنان نیرنگ کند زیانی بآنان نرساند و نه آنکس که بخواهد آنان را خوار کند بلکه زیان نیرنگ و خوار کردنشان بر خودشان باز میگردد.

آنان حجت های خداوند در روی زمینند و شاهدان خدا در میان خلقتش هر کس آنان را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر کس از آنان سرباززند از

خدا سرباز زده است آنان با قرآنند و قرآن با آنان است نه قرآن از آنان جدا میشود و نه آنان از قرآن جدا میشوند تا در کنار حوض برمن وارد شوند و نخستین امامان علی است که بهترین شان است سپس پسر حسن، سپس پسر حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین - و حدیث را تا آخر نقل کرده است .

۱۳- (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی او گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد ما را حسن بن ابوب ^(۱) از عبدالکریم بن عمرو خثعمی و او از مفضل بن عمر) :

که گفت بامام صادق علیه السلام عرض کردم معنای اینکه خدا میفرماید : «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (فرقان : ۱۱) (بلکه ساعت را دروغ پنداشتند و ما آتش فروزان را برای کسیکه ساعت را دروغ پندارد آماده کرده ایم) چیست ؟

حضرت بمن فرمود : که خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت کرد و روز را دوازده ساعت کرد و از ما دوازده نفر اند که با فرشتگان حدیث میکنند و امیر المؤمنین یکی از آن ساعت ها است .

۱۴- (و بهمین سند از عبدالکریم بن عمرو و او از ثابت بن شریح و او از ابی بصیر نقل میکند) :

که گفت : شنیدم اباجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام ^(۲) میفرمود از

(۱) او حسن بن ابوب بن ابی عقیلة است که شیخ در فهرست^۱ او را آورده و گفته است او کتابی دارد بنام النوادر و ما او را با مندهائی - که ذکر کرده است - از حمید روایت میکنیم و او از احمد بن علی حموی صیدی و او از حسن بن ابوب و گوئی حموی تصحیف حمیری است .

(۲) در بعضی از نسخه ها است که شنیدم جعفر بن محمد میفرمود و ثابت بن شریح همان ابو اسماعیل صائغ انباری نقل کرده است .

ما دوازده نفر با فرشته سخن میگوید .

۱۵- (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله او گفت حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد ما را محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از عمر بن ابان کلبی و اوزابن سنان و اوزابی السائب^(۱) که گفت) :

فرمود ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام : شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و ماهها دوازده ماهند و امامان دوازده امامند و نقباند و علی علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است و او است که خداوند درباره اش میفرماید : «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» .

۱۶- (خبر داد ما را علی بن الحسین^(۲) او گفت : حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی عطاردی او گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی^(۳) او گفت حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن محمد بن یوسف او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن عیسی از عبدالرزاق و اوززید شحام و ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) و گفت محمد بن حسان رازی که حدیث کرد این روایت را با محمد بن علی کوفی از محمد بن سنان و اوززید شحام که گفت : با امام صادق علیه السلام عرض کردم حسن برتر است یا حسین؟ فرمود : برتری نخستین کس از ما با برتری آخرین کس ما پیوند است و برتری آخرین کس از ما با برتری

(۱) ظاهراً مقصود از ابن سنان (محمد بن سنان زاهری) است که در کتابهای رجال عنوانش کرده اند و مقصود از ابی السائب (عطاء بن سائب) است که ظاهراً کنیه اش ابی السائب است و او مردی است از عامه به تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۲۰۳ مراجعه شود و در بعضی از نسخه ها (ابن السائب) است و در بعضی دیگر (ابی صامت) .

(۲) او علی بن الحسین مسعودی صاحب تاریخ مروج الذهب است یا علی بن بابویه .

(۳) در بعضی از نسخه ها چنین است : (محمد بن الحسین یا محمد بن الحسن) و همانکه

نخستین از ما پیوستگی دارد ^(۱) و همگی دارای فضیلت اند .

راوی گوید : بآنحضرت عرض کردم فدایت شوم پاسخ مرا بازتر بفرما که بخدا سوگند از این پرسش هیچ منظوری بجز راهیابی بحق ندارم .
فرمود : از درختی هستیم که خداوند ما را از یک گل آفرید برتری ما از جانب خداست و دانش ما از نزد خداست و ما ایمان خدا بر خلق اش و دعوت کنندگان بدینش و پرده دار میان او و خلق ای زید بیشتر بگوییم ؟ عرض کردم آری . فرمود : آفرینش ما یکی است دانش ما یکی است و فضیلت ما یکی است و همه گی در نزد خدا یکی میباشیم عرض کردم : بفرمائید که چند نفرید ؟ فرمود ما دوازده نفریم و از آغاز آفرینش ما در گرداگرد عرش پروردگارمان - این چنین - بودیم اول ما محمد است و وسط ما محمد است و آخر ما محمد است .

۱۷ - (خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از ابراهیم بن محمد بن یوسف و او از محمد بن عیسی و او از عبدالرزاق و او از محمد بن سنان و او از فضیل رَسان و او از ابو حمزه ثمالی) :

که گفت : روزی در محضر ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام بودیم چون حاضرین پراکنده شدند مرا فرمود : ای اباحمزه از کارهای حتمی که تغییر و تبدیلی در نزد خدا نخواهد یافت قیام قائم ما است هر کس در اینکه میگویم شك کند با حالتی که کافر است و خدا را انکار دارد خدای سبحان را ملاقات خواهد کرد .

سپس فرمود پدر و مادرم بفدای کسیکه هم نام من و هم کنیه با من است ^(۲)

(۱) در بعضی از نسخه ها چنین است : (و برتری آخرین کس ما مانند برتری نخستین

کس از ما است) .

(۲) کنیه امام باقر علیه السلام ابو جعفر است و چنین کنیه ای برای امام زمان ^{علیه السلام} نقل نشده است .

هفتمین نفر بعد از من ، پدرم بقربانش که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که ازستم و جور پر شده باشد . سپس فرمود : ای ابا حمزة کسیکه اوراد رک کند و تسلیم او نشود تسلیم محمد و علی هم نشده است و خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش است و چه بد است جایگاه ستمکاران ..

و سپاس خدا را که از همه این روایات روشن تر و واضح تر و درخشان تر برای کسیکه خدا را هنمائیش کرده و درباره او احسان فرموده است آیه شریفه قرآن است که میفرماید : « إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ » (همانا شماره ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را خلق کرده است که چهار عدد از آنها حرام اند و آن دینی که محکم است همین است بر خود در آنهاستم مکنید : توبه ۳۶) .

و شناختن ماههای محرم و صفر و ربیع و ماههای بعدی و ماههای حرام که رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم است که دین محکم نمیتواند باشد زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ادیان و همه مردم از موافق و مخالف این ماهها را می شناسند و آنها را بنام می شمارند بلکه آنان امامان اند و برپا دارندگان دین خدا هستند و محترمترین آنان یکی امیر المؤمنین علی است که خداوند نام او را از نام خود : علی ، مشتق کرد هم چنانکه برای رسول خودش صلی الله علیه و آله نامی از نام خود : محمود ، مشتق کرد ، و سه نفر دیگر از فرزندان او که نام هاشان علی است یعنی علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد و احترام این نامها از آن رواست که آنان از نام خدا مشتق شده اند . درودهای خدا بر محمد و فرزندان او که بخاطر انتساب باو عزیزاند و محترم .

۱۸ - (خبر داد مارا سلامه بن محمد ^(۱) او گفت : حدیث کرد مارا ابو الحسن

(۱) سلامه بن محمد از زنی ساکن بغداد بود و از مشایخ . سال ۳۲۸ قلعگیری از او حدیث شنیده است و اجازه ای از او دارد و جمعی از دانشمندان علم رجال او را توثیق کرده اند .

علی بن عمر معروف بحاجی^(۱) او گفت : حدیث کرد مارا حمزة بن قاسم علوی
عباسی رازی^(۲) او گفت : حدیث کرد مارا جعفر بن محمد حسنی او گفت حدیث کرد
مارا عبید بن کثیر (محمد بن کثیر ل) او گفت : حدیث کرد مارا ابو احمد بن موسی
اسدی از داود رقی :

که گفت : در مدینه بخدمت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیہ السلام رسیدم
مرا فرمود : ای داود دیر باز است که نزد ما نیامده ای چرا؟ عرض کردم : کاری برایم
در کوفه پیش آمده بود .

فرمود : وقتی از کوفه بیرون شدی چه کسی آنجا بود ؟ عرض کردم : من
بفدای شما عموی شما زید را دیدم که سوار بر اسبی است و قرآنی (شمشیری
خ ل) بگردنش انداخته و با صدای بلند فریاد میکشد : ازمَن به پرسید پیش از آنکه
مرا نیابید که در اندرون سینه من دانش فراوانی است ناسخ را از منسوخ شناخته ام
و مثنائی و قرآن عظیم را میدانم و منم آن نشانه که میان خدا و شما هستم .

فرمود : ای داود خود را باین و آن باخته ای سپس صدا زد ای سماعة بن
مهران يك ظرف خرمای تازه بيار سماعة ظرفی را که خرمای تازه در آن بود آورد
حضرت يك دانه از آن خرما برداشت و خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد
و در زمین کاشت فوراً زمین شکافته شد و آن از زمین روئید و طلّع داد و خرما شد
حضرت دست زد و يك دانه خرمای نارس از خوشه خرما برچید و آن را شکافت
و از میانش پوست نازك و سفیدی بیرون آورد و باز کرد و بدست من داد و فرمود
بخوانش، خواندم دیدم در آن دو سطر نوشته شده است :

سطر اول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و در سطر دوم «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ

(۱) این عنوان را درجائی از کتابهای رجال ندیده ام .

(۲) او از نواده های عباس بن علی بن ابی طالب است ثقة جلیل القدری است از شیعیان

اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ » امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ، الحسن بن علی ، الحسین بن علی ، علی ابن الحسین ، محمد بن علی ، جعفر بن محمد ، موسی بن جعفر ، علی بن موسی ، محمد بن علی ، علی بن محمد ، الحسن بن علی ، الخلف الحُجَّة .

سپس فرمود : ای داود آیا میدانی این نوشته براین کی نوشته شده است ؟
گفتم : خدا و رسولش و شما بهتر میدانید . فرمود : دوهزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود .

[مترجم گوید : در سند این روایت عبید بن کثیر بن عبدالواحد ابوسعید عامری است که علامه در قسمت دوم از خلاصه او را عنوان کرده و فرموده است که اصحاب ما او را قدح نموده اند و در باره اش گفته اند که آشکارا حدیث جعل میکرد و از دروغ پردازی باکی نداشت و داستان مشهور است] .

۱۹ - (خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت : خبر داد ما را حسن بن علی بن مهزیار او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد سیاری از احمد بن هلال و او از اُمیة بن میمون شعبیری و او از زیاد قندی) که گفت :

شنیدم از ابا ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد علیهم السّلام که میفرمود : خدای عزّوجلّ خانه ای از نور بیافرید [خدای عزّوجلّ را خانه ای است از نور] که پایه های آن را چهار رکن قرار داد [که بر آن خانه چهار اسم نوشت] تَبَارَكَ وَ سُبْحَانَ وَالْحَمْدُ وَاللَّهُ سُبْحَانَ این چهار چهار دیگر آفرید و از آن چهار ، چهار دیگر سپس فرمود جَلَّ وَعَزَّ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا .

[در پاوردقی گوید : مجلسی رضوان الله علیه در بحار پس از نقل این خبر در باب نصّ هائی که درباره ائمه رسیده است فرموده است این خبر همانند اخباری است که در باب اسماء از کتاب توحید گذشت و مانند آنها مشکل و پیچیده است و مناسب آن بود که این خبر نیز در آنجا گفته آید ولی جهت آنکه در اینجا آن را آوردیم

آنست که بقرینه خبرهای دیگری که در تفسیر این آیه رسیده است ظاهراً مقصود آن بوده که تطبیق شود بر عدد ائمه علیهم السّلام در عین حال بطور رمزگفته شده و از منشا بهات است که جز خدا و راسخون در علم معنای آن را کسی نمیداند .

و ممکن است بطور احتمال گفته شود که از اسماء الهی بعضی دلالت بر ذات دارد و بعضی دلالت بر صفات ذات و بعضی دلالت بر تنزیه ذات از نقص دارد و بعضی دلالت بر صفات فعل دارد ، پس الله دلالت بر ذات دارد و الحمد که بمعنای ستایش است برای صفات کمالیه ذات است و سبحان دلالت بر صفات تنزیهیه دارد و تبارک که مشتق از برکت است بمعنی نمو ، دلالت بر صفات فعل دارد یا آنکه بگوئیم : تبارک مشتق از بروك است بمعنای ثبات و دلالت بر صفات دارد و حمد بمعنای ستایش است و چون نعمت های اختیاری قابل ستایش است پس حمد دلالت بر صفات فعل دارد . و از اینها که گفتیم ، چهار اسم منشعب میشود اسمی که از اسم ذات منشعب میشود آنست که دلالت بر یگانگی ذات میکند و از اینرو خداوند در سوره توحید پس از الله نامی را آورده است که دلالت بر یگانگی کند و فرموده است «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» و از اَحَد اسم صَمَد منشعب میشود زیرا از لوازم یکنائی آنست که از ماسوای خود بی نیاز باشد و ماسوا با و نیازمند باشند ، و از اینرو پس از «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» آیه دوم «اللهُ الصَّمَدُ» است .

و اما صفات ذات اولاً اسم قدیر از آنها منشعب میشود و چون قدرت کامله ، مستلزم علم کامل است از اینرو از قدیر اسم علیم انشعاب مییابد و بقیه صفات در حقیقت بهمین صفت باز میگردند .

و احتمال عکس این مطلب نیز هست بدین معنی که قدرت از علم انشعاب یابد دقت شود و اما آنچه دلالت بر تنزیه دارد در درجه اول ، اسم سُبُّوح است که تنزیه ذات را میرساند و سپس قدیر است که تنزیه صفات را و اما صفات فعل در مرحله اول اسم خالق از آنها منشعب میشود و چون خلق کردن مستلزم روزی دادن و تربیت کردن است اسم : رَازِق و رَبّ از آن منشعب میشود .

و از آنجائیکه این صفات کمالیه باعث پربعث انبیاء و نُصَبِ حجت‌های خدا است پس خانه نور که همان خانه امامت است چنانچه در آیه نور بیان شده است بر این پایه‌ها استوار است .

یا میگوئیم : چون خدایتعالی آئمه را با صفات خودش آراسته و آنان را مظهر آیات جلال خودش فرموده و آنان را اَسْمَاءُ اللَّهِ و کلمات الله خوانده پس آنان باخلاق خدائی متخلق اند و خانه نورشان و بیت کمالشان بر این پایه‌ها قرار دارد . و بیش از این توضیح را چه بسا که خردها و ذهن‌ها متحمل نشود و قلم را یارای نگارش نباشد . این بود اجمالی از آنچه در حَلِّ این روایت بخاطرم خطور کرد وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْهُدَايَةِ].

۲۰- (خبر داد ما را علی بن الحسین از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی و او از محمد بن سنان و او از داود بن کثیر رقی که گفت:) به ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام عرض کردم: من بفدایت معنای این آیه چیست؟ «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (الواقعه: ۱۱) .

فرمود: دوهزار سال پیش از آنکه خداوند ، خلق را بیافریند در روزیکه خلق را در عالم میثاق بذرافشانی میکرد این سخن را فرمود عرض کردم توضیح بیشتری بفرمائید. فرمود: خدای عزوجل هنگامیکه خواست خلق را بیافریند آنان را از گل آفرید سپس آتشی برافروخت و فرمود بمیان آتش بروید نخستین کسیکه بمیان آتش رفت محمد رسول خدا بود و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و نه امام یکی پس از دیگری سپس شیعیان آنان از آنان پیروی کردند پس بخدا قسم که سابقون ایشان هستند .

۲۱- (حدیث کرد ما را ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی^(۱))

(۱) ظاهراً او احمد بن محمد بن عمار کوفی است که در فهرست شیخ عنوانش آمده است او ثقة بود و جلیل القدر و از پدرش محمد روایت میکند و پدرش را نیز در جامع الرواة

او گفت حدیث کرد مرا پدرم او گفت : حدیث کرد مرا قاسم بن هشام لَوْ لَوْی از حسن بن محبوب و او از ابراهیم کرخی^(۱) که گفت :
 بخدمت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام رسیدم و در محضرش نشسته بودم که ناگاه ابوالحسن موسی که هنوز سربچه‌ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم .

امام صادق علیه السلام مرا فرمود : ای ابراهیم متوجه باش که اوصاحب تو است پس از من و بهوش باش که جمعی درباره اوهلاک میشوند و جمعی دیگر سعادت مند پس خدا لعنت کند کشنده او را و عذاب روحی او را چندین برابر کند هان که خدای تعالی بطور حتم از نسل او بهترین فرد اهل زمین در زمان خود را بیرون خواهد آورد که همان جدش میباشد و وارث علم و احکام و قضاوت‌های او است و معدن امامت است و سرآمد در حکمت . مستمگر فلان خاندان او را خواهد کشت پس از آنکه بواسطه حسدی که درباره او دارد کارهای شگفت انگیز کم نظیر انجام دهد ولی خداوند کار خود را پایان میرساند گرچه شرکان دوست نداشته باشند خداوند از نسل او دوازده امام راهبر را تکمیل خواهد کرد امامانی که بکرامت خود مخصوصشان کرده و در عالم قدس خویش جایگاهشان بخشیده است و کسیکه بانتظار امام دوازدهم باشد [و در برابر او مشیر بدست منتظر فرمان باشد] مانند کسی است که در پیش روی

عنوان کرده است و نجاشی در ترجمه قاسم بن هاشم لَوْ لَوْی گفته است : خبر داد ما را ابن نوح از ابی الحسن بن داود و او از احمد بن محمد بن عمار که گفت : حدیث کرد ما را پدرم که گفت : حدیث کرد ما را قاسم بن هشام لَوْ لَوْی بکتاب نوادرش . و نسبت به جد دادن شایع است .
 (۱) او ابراهیم بن زیاد کرخی است که حسن بن محبوب سرّاد از او روایت میکند و همین روایت دلالت بر آن دارد که او فردی امامی خالص و خوش عقیده بوده است چنانچه از ذیل خبر استفاده میشود گرچه هیچ يك از دانشمندان علم رجال در تعریف و یا انتقاد از وی سخنی نگفته اند .

پیغمبر شمشیر بدست بگیرد و از وی دفاع کند .

این هنگام مردی از طرفداران بنی امیه بمجلس آمد و سخن بریده شد، من پس از آن یازده بار بخدمت آنحضرت مراجعه کردم باشد که پایان این سخن را بشنوم نتوانستم، تا آنکه سال دوم بخدمتش رسیدم اونشسته بود ^(۱) حضرت فرمود: ای ابراهیم او است که اندوه شیعه خود را پس از تنگنائی شدید و گرفتاری طولانی وستم و ترس برطرف میسازد خوشا بحال کسیکه آن زمان را درک کند ای ابراهیم همین تورا بس است. گوید در آن سفر، ره آوردی که از این حدیث برای دلم سرور آفرین ترو برای چشمم روشنی بخش تر باشد بهمراه نیاوردم .

۲۲- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد از برای ما ابو عبدالله حسین بن محمد که این حدیث برای او از روی نوشته ای خوانده شده بود و در آن نوشته ابو عبدالله گوید حدیث کرد از برای ما محمد بن ابی قیس از جعفر رمانی و او از محمد بن [ابی] القاسم خواهرزاده خالد بن مخلد قطوانی ^(۲) او گفت حدیث کرد ما را عبدالوهاب ثقفی) :

از جعفر بن محمد [از پدرش محمد بن علی] علیهما السلام که آنحضرت نگاهی بحمران انداخت و گریست سپس فرمود :

ای حمران شگفتا از مردم که چه سان غافلند یا فراموش کارند ز یا خود را بفراموشی زده اند و فرمایش رسول خدا را از یاد برده اند که بهنگام بیماریش مردم بعیادتش می آمدند و سلام عرض میکردند تا آنکه خانه از جمعیت پر شد این هنگام

(۱) ظاهراً مقصود موسی بن جعفر است .

(۲) در بعضی از نسخه ها (خالد بن محمد قطوانی) است ولی غلط است و صحیح همان

است که ما نوشتیم و خالد بن مخلد در کتابهای اهل سنت مشهور است و عبدالوهاب ثقفی همان

عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی است که در تفریب و تهذیب عسقلانی عنوان شده است ولی

راویان صدر سند را کسی متعرض نشده است و ناشناسند .

علی آمد و سلام کرد و نتوانست راه برای رسیدن به نزد پیغمبر باز کند و حاضرین نیز راه را باز نکردند .

رسول خدا^ﷺ که اینوضع را مشاهده کرد سر از بالین برداشت و فرمود : ای علی بیا بسوی من مردم که این عنایت را از رسول خدا دیدند بیکدیگر چسبیدند و راه باز کردند تا علی از میان آنان گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را در کنار خودش جای داد سپس فرمود : ای مردم هنوز که من زنده ام شما با اهل بیت من این چنین میکنید پس از مرگ من چه خواهید کرد ؟ بخدا قسم گامی با اهل بیت من نزدیک نمی شوید مگر آنکه مرحله ای بخدا نزدیک خواهید شد و گامی از آنان دور نمی شوید و رو بر نمی گردانید مگر آنکه خداوند از شما رو گردان میشود .

سپس فرمود : ای مردم بسختم گوش فرا دهید همانا رضا و رضوان و بهشت از آن کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را داشته باشد و بخاطر برتری اش او را و اوصیاء مرا که پس از من خواهند بود امام خود بداند و پروردگار مرا مسلم است که دعای مرا درباره آنان مستجاب فرماید ، آنان دوازده وصی میباشند هر کس از علی [از من] پیروی کند او از من است . من از ابراهیم و ابراهیم از من ، و دین من دین او است و دین او دین من ، و نسبت او نسبت من است و نسبت من نسبت او و برتری من برتری او است و من از او برترم - نه آنکه بخواهم افتخاری کنم - گفته مرا گفته خدا تصدیق میکند (که فرماید) «ذَرِيَّةُ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» آل عمران : ۳۴ - ذریه ای که بعضی از آن از بعض دیگر است و خداوند ، شنوا و دانا است .

۲۳- (خبرداد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد از برای ما ابوعلی حسن بن علی بن عیسی قوهستانی او گفت : حدیث کرد از برای ما بدر بن اسحاق ابن بدر انماطی در سوق اللیل مکه بسال ۲۵۶ و او پیرمردی بود ارزنده و از برادران فاضل ما بود و از اهل قزوین بود او گفت : حدیث کرد از برای من پدرم اسحاق بن

بدراو گفت : حدیث کرد مرا جَدَمَن بَذَرِبن عیسی ^(۱) او گفت :

از پدرم عیسی بن موسی که مرد با هیبتی بود پرسیدم و گفتمش از تابعین که را دیده‌ای ؟ گفت نمی‌فهمم [بمن] چه می‌گوئی ولی در کوفه بودم شنیدم که در مسجد جامع کوفه شیخی از عَبدِ خَیْرِ روایت میکرد که او گفت شنیدم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه میفرمود :

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمود : ای علی امامان بارشد و رهبر و معصوم از فرزندان تو یازده امام است ^(۲) و تو نخستین آنان و آخریشان نامش نام من است خروج میکند و زمین را پراز داد میکند همانطور که از ستم و بیداد پر شده باشد چه بسا که کس بنزدش می‌آید و مال هم چنان روی هم انباشته شده است عرض میکند ای مهدی مرا چیزی عطا فرما و او میگوید هر چه خواهی برگیر .

۲۴ - (حدیث کرد مارا ابوالحارث عبدالله بن عبدالملک بن سهل طبرانی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن مُنَنی بغدادی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن اسماعیل رقی او گفت حدیث کرد مارا موسی بن عیسی بن عبد الرحمن او گفت حدیث کرد مارا هشام ^(۳) بن عبدالله دَسْتَوائی او گفت : حدیث کرد ما را علی بن محمد ^(۴) از عمرو بن شمر و او از جابر بن یزید جَعْفی و او از :

(۱) در کتابهای رجال که در دسترس بود نام این افراد دیده نشد .

(۲) در بعضی از نسخه‌ها چنین است : (امامان مرشد راهنما که حقوقشان غضب میشود) .

(۳) ظاهراً او همان هشام بن ابی عبدالله دستوائی است و نام پدرش سبزه (بروزن جعفر)

است و او مردی است ثقة و نگهدار حدیث چنانچه ابن حجر در التقریب گفته است .

(۴) نام مشترکی است و محققاً معلوم نیست که کیست و در بعضی از نسخه‌ها (علی بن علی)

است و او یا علی بن علی ابن نجاد است که در تقریب عنوان شده است و ثقة است و یا علی بن علی بن رزین برادر دِشَمَل خُزاعی است که در رجال نجاشی و خلاصة الرجال علامه حلی عنوان شده است و گمان میرود که او علی بن حماد مغیری کوفی باشد و در نسخه‌ها تصحیف شده و علی ابن محمد و یا علی بن علی نوشته شده است .

محمد بن علی : امام باقر علیه السلام و آنحضرت از سالم بن عبدالله بن عمر و او از پدرش عبدالله بن عمر بن الخطاب که گفت : رسول خدا فرمود خدای عزوجل شبی که مرا بمعراج برد بمن وحی کرد ای محمد از امت در زمین چه کسی را بجای خود گذاشتی - و خدا بهتر آگاه بود - عرض کردم : بار الهابرا درم را فرمود : ای محمد علی بن ابی طالب را ؟ عرض کردم آری پروردگارا . فرمود : ای محمد من توجّه ویژه ای بر زمین نمودم و تو را از زمین برگزیدم پس هر جا یادی از من بشود از تو هم در ردیف من یاد میشود پس منم محمود و نوثی محمد .

سپس توجّه دیگری بر زمین کردم و علی بن ابی طالب را از زمین برگزیدم پس او را وصی تو قرار دادم تو سرآمد انبیائی و او سرآمد اوصیا است، سپس از نامه های خودم برای او نامی مشتق کردم پس منم اعلی و او است علی ای محمد ! من، علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان پیشنهاد کردم هر کس پذیرفت از نزدیکان شد و هر کس انکار ورزید از کافران گردید، ای محمد اگر بنده ای از بندگان من آنقدر مرا به پرستد که اعضایش از هم بگسلد سپس مرا ملاقات کند در حالیکه ولایت آنان را انکار دارد من او را با تش می اندازم .

سپس فرمود : ای محمد دوست داری آنان را به بینی ؟ عرض کردم : آری، فرمود پیشتر برو، جلوتر رفته دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را که همچون اختری فروزان در میان آنان بود .

عرض کردم پروردگارا اینان کیانند ؟ فرمود : اینان امامانند و آنکه ایستاده است کسی است که حلال مرا حلال میکند و حرام مرا حرام میکند و از دشمنان من انتقام میگیرد، ای محمد او را دوست بدار که من دوستش میدارم و هر کس که او را

دوست دارد دوست میدارم.

۲۵ - (و خبر داد مارا محمد بن یعقوب کلینی او گفت : حدیث کرد مارا علی

ابن ابراهیم از پدرش واو از ابن ابی عمیر واو از سعید بن غزوان واو از ابی بصیر
واو از) :

ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود : پس از حسین بن علی نه امام
خواهد بود ونهمی شان قائم آنان است .

۲۶ - (خبر داد مارا محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد واو از سهل
ابن زیاد واو از محمد بن الحسن بن شُمون واو از عبدالله بن عبدالرحمن اصم واو
از کرام) که گفت :

درنهان برای خودم سو گند یاد کرده بودم که تا قائم آل محمد قیام نکند هرگز
بروز غذا نخورم بخدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم مردی از شیعیان
تو برخود واجب کرده است که هرگز بروز غذا نخورد تا قائم آل محمد قیام کند
فرمود : ای کرام روزه بگیر و دو عید را - فطر و قربان - روزه بگیر با سه روز ایام
تشریق^(۱) و هنگامیکه مسافر هستی همانا آن هنگام که حسین علیه السلام کشته شد
آسمانها وزمین و هر که در آنها بود و فرشتگان نالیدند و عرض کردند ای پروردگار ما
آیا اجازه میدهی که ما این مردم را هلاک سازیم تا از سرنو مردم دیگری بر زمین آریم
که اینان حرام تور را حلال کردند و برگزیده تور را کشتند .

خداوند برای آنان وحی فرستاد : ای فرشتگان من وای آسمان و زمین من
آرام بگیرید ، سپس پرده ای از پرده ها را بر افکند پشت آن پرده محمد صلی الله
علیه و آله بود با دوازده وصیش پس دست فلانی را از میان آنان برگرفت و فرمود
ای فرشتگان من وای آسمانها و زمین من بوسیله این ، داد این را خواهم گرفت این

(۱) ایام تشریق روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ از هر ماه را گویند و مقصود در این روایت

روزهای مزبور در ماه ذی حجه است برای کسیکه در منی باشد .

را سه بار گفت و در روایت غیر کلینی چنین است: (بوسیله این داد آنان را خواهم گرفت هر چند پس از گذشت زمانی باشد).

[مترجم گوید: ظاهر روایت آنست که حضرت صادق^ع انعقاد سوگند را امضا فرموده است و او را راهنمایی فرموده باینکه اکنون که باید هرگز بروزها غذا نخوری پس روزه بگیر که ثوابی هم برده باشی مگر در آن موارد که روزه در آنها بحسب این روایت جایز نیست.

و با آنکه مقصود راوی از غذا نخوردن روزه گرفتن بوده است و حضرت فرموده که نسبت باین روزها سوگند منعقد نمیشود، و اما ذکر داستان کشته شدن سید الشهداء علیه السلام برای فهماندن این مطلب است که قائم علیه السلام باین زودبها قیام نخواهد کرد زیرا در روایت کلینی چون باید دوازده امام یکی پس از دیگری بیاید تا نوبت بدوازدهمی برسد.

و اما در روایت غیر کلینی علاوه بر آن، جمله (وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ) هست و گرفتن دست امام دوازدهم یا کنایه از نشان دادن آنحضرت است و یا کنایه از تأیید خدای تعالی است آنحضرت را و با آنکه اسناد مجازی است و مقصود آنست که جبرئیل یا فرشته دیگر و یا رسول خدا مثلاً بامر حق تعالی دست آنحضرت را گرفت.

۲۷- (خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از ابن اذینه و او از ابن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس هلالی که گفت):

از عبدالله بن جعفر طیار شنیدم که میگفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه^(۱) و اسامة بن زید نزد معاویه بودیم مرا با معاویه سخنی

(۱) بعضی از اعلام گفته است که چون عمر بن ابی سلمه در صفین کشته شده است پس مقصود از بودن در نزد معاویه زمان یکی از خلفاء ثلاثه بوده است ولی ایشان عمر بن ابی سلمه ابن عبدالله بن اسد بن هلال بن عبدالله بن مخزوم قرشی مدنی را که ربیب رسول خدا بود

بمیان آمد بمعاضه گفتم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: من بمؤمنین از خود آنان اولترم و سپس برادر من علی بن ابی طالب بر مؤمنان از خودشان اولتر است و چون علی شهید شود حسن بن علی مؤمنان را از خودشان اولتر است سپس فرزندم حسین پس از حسن بمؤمنین اولتر از خودشان میباشد و چون حسین شهید گردد فرزندش علی بن الحسین مؤمنین را از خودشان اولتر است و تو یا علی! او را در کف میکنی سپس فرزندش محمد بن علی مؤمنین را از خودشان اولتر است و تو ای حسین او را در کف میکنی سپس باقیمانده دوازده امام [نه نفر] از فرزندان حسین.

عبدالله بن جعفر گوید: من حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن اُم سلمه و أسامة بن زید را باین سخن گواه گرفتم و همگی گواهی دادند.

سلیم گوید: من همین جریان را از سلمان فارسی و مقداد و ابوذر شنیدم و آنان گفتند که این سخن را رسول خدا فرموده است.

[مصحح گوید: امام علی بن الحسین^۴ بهنگام شهادت امیرالمؤمنین^۳ دو ساله بود زیرا تولد آنحضرت بسال ۳۸ بوده و شهادت امیرالمؤمنین بسال ۴۰ و کلینی گوید که ولادت امام باقر علیه السلام بسال ۵۷ بوده و بنابراین آنحضرت در عاشورا که سال ۶۱ بود تقریباً ۴ ساله بوده است].

۲۸- (محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش نقل میکند که او گفت: حدیث کرد از برای ما محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین از نصر بن سُوید و او از یحیی حلبی و او از علی بن ابی حمزه) که گفت:

با ابوبصیر بودم و غلام ابی جعفر: امام باقر^۵ نیز بهمراه ما بود که گفت: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود: دوازده نفر از ما با فرشتگان سخن میگویند

و در سال ۲ هجری متولد و بسال ۸۳ وفات کرده است بعمر بن ابی سلمه بن عبدالرحمن بن عوف زهری که در صحن کشته شد اشتباه کرده است.

وهفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است. ابو بصیر برخاست و گفت من گواهی میدهم که چهار سال پیش این سخن را از امام باقر شنیدم.

ابوالحسن شجاعی رحمه الله گوید: ابو عبدالله پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده بود و من آن را استنساخ کرده بودم این دو حدیث را پیوست:

۲۹ - (خبرداد مارا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی^۱ او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری^۲) از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم بن مهزم او گفت: حدیث کرد مارا خاقان بن سلیمان خزاز از ابراهیم بن ابی یحیی مدنی^۳ و او از ابی هارون عبدی و او از عمر بن ابی سلمه ریب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ابی الطفیل عامر بن واثله که آندو گفتند:

هنگامیکه ابوبکر جان سپرد ما در نماز بر جنازه اش بودیم و برگرد عمر پس از آنکه بیعت شده بود نشسته بودیم در این اثنا جوانی یهودی از یهودان مدینه آمد و پدرش در مدینه دانشمند یهود بود و چنین می پنداشتند که از فرزندان هارون است بعمر سلام کرد و گفت: ای امیر المؤمنین کدام يك از شما بکتابتسان [و سنت

(۱) تجاشی این شخص را در فهرست عنوان کرده و گفته است: او ثقه و از آن گروه از اصحاب ما است که اهل کوفه بودند کتابی دارد که احمد بن محمد بن سعید از آن روایت میکند و نیز کتاب مجالس الاثمه از او است.

(۲) در کتابهای رجال از عامه و خاصه عنوانی بنام خاقان بن سلیمان و نه ابراهیم بن ابی یحیی وجود ندارد و این خبر را صدوق و کلینی با دوستی دیگر در کمال و کافی نقل کرده اند در اولی (ابراهیم بن یحیی اسلمی مدینی) است و در دومی (از ابراهیم و او از ابی یحیی) است و احتمال میرود که خاقان از جعفر تصحیف شده باشد و اگر چنین باشد ظاهراً می بایست ضبعی باشد.

پیغمبرتان [داناتر هستید عمر گفت : این ، و اشاره بعلی بن ابی طالب کرد و گفت : این از همه ما بکتاب ما و سنت پیغمبر ما داناتر است .

جوان روبعلی کرد و گفت : تو این چنینی؟ فرمود : آری ، هر آنچه نیازمندی پرس گفت : من از تو سه پرسش میکنم سه پرسش و یکی ، فرمود : چرا نمیگویی هفت پرسش میکنم ؟ جوان گفت : نه ولی درباره سه چیز از تو می‌پرسم اگر پاسخ آن سه را درست دادی سه دیگر میکنم و اگر سه پرسش نخستین را پاسخ نگفتی لب از سخن می‌بندم و هیچ پرسشی نخواهم کرد . علی علیه السلام بساو گفت : ای یهودی اگر پاسخ را درست و صحیح گفتم آیا تو قدرت تشخیص آن داری که بفهمی من درست گفته‌ام یا نادرست ؟ عرض کرد : آری . علی علیه السلام فرمود : تورا بخدا اگر پرسش تورا درست پاسخ دادم حتماً مسلمان خواهی شد و دست از یهودی بودن خواهی برداشت ؟ گفت : خدا میان من و تو که اگر پاسخ مرا درست دادی حتماً مسلمان شوم و یهودی بودن را رها کنم ، فرمود : پس سؤال مورد نیازت را بکن ، عرض کرد :

بگو بدانم نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد کدام سنگ است و نخستین درختی که از زمین روئید کدام است و نخستین چشمه‌ای که از زمین جوشید کدام است ؟

فرمود : ای یهودی اما نخستین سنگ که بر روی زمین گذاشته شد یهودیان میگویند همان سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ میگویند ، بلکه نخستین سنگ ، حجر الا سود است که از برای آدم از بهشت فرود آمد و آدم آنرا بر رکن نهاد و مؤمنین دست بر آن میمالند تا عهد و پیمانی که با خدا دارند بعنوان وفای بر عهد تجدید کرده باشند .

و اما پرسش تواز نخستین درختی که بر روی زمین روئید یهود میگویند که

درخت زیتون است و دروغ میگویند بلکه آن درخت خرماى عَجْوَه است که آدم آن را بانخل نر از بهشت آورد^(۱) پس خرما اصلش از عَجْوَه است .

و اما چشمه، یهود میگویند که همان چشمه‌ای است که زیر سنگ بیت المقدس است و دروغ میگویند بلکه نخستین چشمه سرچشمه آب حیات است که هر مرده‌ای در آن آب فرو برده شود زنده میشود و آن همان چشمه است که موسی ماهی شور خود را در کنار آن فراموش کرد و چون آن آب بماهی رسید زنده شد و راه دریا پیش گرفت موسی و جوانی که به همراهش بود بدنبال آن رفتند تا بخضر رسیدند جوان گفت گواهی میدهم که راست گفتی و درست اینک کتابی نزد من است که از پدرانم بمن بارث رسیده است و این کتاب باملاء موسی است و دستخط هارون و همه ابن هفت چیز در آن نوشته شده است بخدا اگر باقیمانده هفت چیز را هم درشت گفتی دین خودم را رها میکنم و از دین تو پیروی میکنم. علی علیه السلام فرمود : پرس .

گفت : بگو بدانم این امت پس از پیامبرشان چند نفر پیشوا و رهبر دارند پیشوایانی که اگر کسی بخواهد آنان را زبون کند بر آنان زیانی نرسد؟ و بگو بدانم جایگاه محمد در بهشت چه جایگاهی است ؟ و چند نفر بامحمد هم درجه هستند ؟ علی علیه السلام فرمود : ای یهودی ، این امت دوازده امام رهبر دارد که همگی راهنمایند و رهبر و هر کس بخواهد آنان را زبون سازد هیچ زیانی بآنان نرسد و جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بهترین درجات بهشت عدن است و نزدیک ترین درجات به پیشگاه الهی و شریف ترین منازل است و اما آنکه بامحمد صلی الله علیه و آله همدرجه است همانا دوازده امامان رهبر میباشند .

یهودی گفت : باز گواهی میدهم که راست گفتی و درست، و اگر آن يك پرسش

(۱) چنانچه میدانیم درخت خرما نر و ماده دارد و تا تلقیح انجام نگیرد درخت ماده

، بارور نمیشود، و در کمال الدین است که درخت خرما اصلش از عَجْوَه است .

(باب چهارم)

را نیز مانند این شش سؤال درست گفنی همین الآن بدست تو مسلمان میشوم و یهودی بودن را رها میکنم. فرمودش : بپرس ، گفت : بگو بدانم جانشین محمد چقدر پس از او زنده میماند و آیا خودش میمیرد یا کشته میشود ؟

فرمود : سی سال پس از او زنده میماند و دست بمحاسن شریفش گرفت و با اشاره بسمبارکاش فرمود این اش از این اش رنگین میشود جوان گفت : گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خدا است و توئی جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت هر کس از تو جلو بیفتد بدروغ است سپس از مجلس بیرون رفت .

۳۰- (و خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از کتاب خود و من بر او قرائت نمودم او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن اسماعیل منقری ^(۱) از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از اسماعیل ابن علی بصری ^(۲) و او از ابی ایوب مؤدب که به تربیت بعضی از فرزندان جعفر بن محمد علیهما السلام گماشته شده بود از پدرش) [او گفت] که گفت :

چون رسول خدا ^(۳) از دنیا رفت مردی از فرزندان داود که بر دین یهود بود بمدینه آمد دید کوچه های مدینه خلوت است از بعض اهل مدینه پرسید چه شده است ؟ گفته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرموده است داودی

(۱) علامه او را در قسم دوم از خلاصه بعنوان جعفر بن اسماعیل منقری یاد کرده و گفته است که او کوفی است و حمید بن زیاد و ابن ربیع از او روایت میکنند و ابن غضائری گفته است : که او غالی و دروغ گو بود و نجاشی عنوانش کرده و گوید او را کتابی است بنام : (النوادر) ورشته خود را باو ذکر کرده و آنجا (منقری) است .

(۲) شاید او همان ابوعلی و یا ابو عبد الله بصری باشد که در جامع الرواة عنوان شده است و در بعضی از نسخها علی بن اسماعیل است و ظاهراً او ابو الحسن میثمی باشد که کتابی در امامت دارد و او نخستین کسی است که درباره امامت طبق مذهب امامیه سخن گفته است .

(۳) این خبر مقطوع است و سندی بمعصوم ندارد .

گفت : هان که امروز همان کسی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است [هان که او بروزی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است] سپس گفت : مردم کجا بند؟ گفته شد در مسجد .

بمسجد آمد دید ابوبکرو عمر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و مردم مسجد را پر کرده اند گفت : مرا راه دهید تا بمسجد در آیم و مرا بجانشین پیغمبرتان برسانید، او را بایی بکر رساندند باو گفت : من از فرزندان داودم و بر دین یهود آمده ام که چهار حرف بپرسم اگر خبر از آنها دادی اسلام خواهم آورد اورا گفتند اند کی منتظر باش .

آنگاه امیر المؤمنینؑ از یکی از درهای مسجد تشریف آورد اورا گفتند: بنزد این جوان برو ، برخاست و بخد متش آمد همینکه به نزدش رسید عرض کرد : تو علی بن ابی طالبی ؟ علیؑ علیه السلام فرمود : تو فلان فرزند فلان فرزند داودی؟ عرض کرد: آری . پس علیؑ علیه السلام دست اورا گرفت و بنزد ابی بکرش آورد، یهودی بآنحضرت عرض کرد : من از اینان چهار حرف پرسیدم مرا بنو راهنمایی کردند که از تو بپرسم . فرمود : پرس . گفت : شبی که پیغمبر شما بمعراج رفت و از نزد پروردگارش بازگشت نخستین حرفی که خدا با او آن سخن گفت چه بود؟ و آن فرشته ای که از پیغمبرتان جلو گیری کرد و براو سلام نکرد کدام فرشته بود ؟ و آن چهار نفری که مالک طبق آتش را از روی آنان برداشت و با پیغمبر شما سخن گفتند کیانند ؟ و بگو بدانم که منبر پیغمبر شما در کجای بهشت است ؟

علیؑ علیه السلام فرمود : نخستین سخنی که خداوند با پیغمبر ما گفت آن بود که فرمود : « آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ » (رسول بر آنچه از طرف پروردگارش باو فرود آمده بود ایمان آورد ، البقره: ۲۸۵)

گفت : مقصودم این نبود . فرمود : پس فرمایش رسول خدا : « وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ » (مؤمنان نیز همگی ایمان بخدا آوردند) .

گفت: این نیز نخواستم. فرمود: بگذار این کار پوشیده بماند گفت باید بگوئی مگر تو همونیستی؟ فرمود: اکنون که دست بردار نیستی، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که از نزد پروردگارش بازگشت و حجابها برای او برداشته میشد پیش از آنکه بجایگاه جبرئیل برسد فرشته ای آوازش داد که ای احمد. فرمود: بلی. عرض کرد: خدا تو را سلام میرساند و تو را میفرماید: سیدیکه ولی است از ما سلام برسان. رسول خدا فرمود: سیدیکه ولی باشد کیست؟ فرشته گفت: علی ابن ابی طالب است.

یهودی گفت: بخدا راست گفתי و من همین را در کتاب پدرم دیده ام. پس علی علیه السلام فرمود: اما فرشته ای که از رسول خدا جلوگیری کرد ملك الموت بود که از نزد ستمگری از اهل دنیا می آمد که سخن بزرگی بر زبان رانده بود و خدا را خشمناك ساخته بود از اینجهت ملك الموت رسول خدا را نشناخته جلوگیری کرد جبرئیل گفت: ای ملك الموت این رسول خدا احمد است که حبیب خدا است صلی الله علیه و آله ملك الموت بازگشت و خود را بر رسول الله چسباند و پوزش طلبید و عرض کرد: یا رسول الله من نزد پادشاه ستمگری رفته بودم که سخن بزرگی بر زبان آورده بود و من غضبناك شده بودم و شما را نشناختم. رسول خدا عذرش را پذیرفت.

و اما آن چهار نفری که مالك سرپوشی از آتش را از روی آنان برداشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مالك گذر کرد و مالك از روزیکه خدایش آفریده است نخندیده جبرئیل او را گفت: ای مالك این، پیامبر رحمت: محمد است مالك لبخندی بر روی پیغمبر زد و بجز او بروی هیچ کس لبخند نزده است رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل را گفت دستور بده که مالك طبقی از آتش را بردارد مالك طبقی برداشت بقاییل و نمرود و فرعون و هامان بودند گفتند ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را بدار دنیا باز گرداند تا کارشایسته انجام دهیم که جبرئیل خشمگین شد

و یکی از پره‌های بال خویش اشاره کرد تا طبق آتش را بر روی آنان برگردانید .
و اما منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس جایگاه رسول خدا بهشت عدن
است و آن بهشتی است که خدایش با دست قدرت خود آفریده و دوازده تن وصی
بهمراه پیغمبر در آن بهشت خواهند بود و بر فراز آن قُبّه‌ای است که قُبّه رِضوانش
گویند و بر فراز قُبّه رضوان درجه‌ای است که وسیله‌اش گویند و در بهشت درجه‌ای
نیست که آن را ماند و آن درجه منبر پیغمبر است .

یهودی گفت : بخدا قسم که در کتاب پدرم داود همین است که پدران من
یکی پس از دیگری باریت برده‌اند تا بدست من رسیده است پس من گواهی میدهم
که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول او است و
همان است که موسی مژده او را داد و گواهی میدهم که تودانشمند این امت و وصی
رسول خدائی . راوی گوید : پس علی علیه السّلام احکام دین را باو آموخت .
ای گروه شیعیان خدا شما را رحمت کند نیکو بیاندیشید که درباره دوازده
امام و برتری آنان و شماره‌شان کتاب خدای عزوجل چه فرموده و از رسول خدا صلی الله
علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّلام یکی پس از دیگری از طریق رجال
شیعه که همه مورد اعتماد در نزد امامان بوده‌اند چه رسیده است به بینید که چگونه
این روایات با امامان متصل است و بطور متواتر بما رسیده است که اگر نیکو تأمل
شود دلها از کوری نجات یابد و از دل کسیکه خدا درباره اش خبر خواسته و به پیمودن
راه حق موقّق اش داشته و با شنیدن مَزخرفات افرادی که آب را گل آلود میکنند و
برای مردم دام فتنه می‌گذارند شیطان را بر جان اوراهی نداده است شك و تردید
برداشته میشود .

و در میان همه علمای شیعه و آنانیکه راویان حدیث از امامان علیهم السّلام
بوده‌اند هیچ اختلافی نیست در اینکه کتاب سلیم بن قیس هلالی یکی از بزرگترین
اصولی است که اهل علم از حاملان حدیث اهل بیت روایت کرده‌اند و از قدیمی

ترین اصول است زیرا همه آنچه در این اصل است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر و مانند اینان از افرادی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده‌اند و از آن دو بزرگوار حدیث شنیده‌اند میباشند .

و این کتاب یکی از اصولی است که مرجع شیعه است و مورد اعتماد او و ماباره‌ای از محتویات این کتاب و دیگر کتاب‌ها را که دلالت بر اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازده امام دارد و مکرر شماره آنان را بیان نموده و فرموده است که امامان از اولاد حسین نه نفراند که نهمین آنان قائم آنان است و ظاهر آنان است و باطن آنان است و او برترین آنان است ، ذکر کردیم تا همه عذرهای بریده شود و هرگونه شبهه‌ای برداشته شود و همه دعوای باطل گویان و مزخرفات بدعت گذاران و گمراه ساختن اشتباه کاران از میان برود و دلیلی باشد بر درستی کار این عده از امامان .

و این چنین دلیل برای هیچ يك از اهل دعوای نادرست که خود را بشیعه می‌بنند و شیعه از آنان بدور است فراهم نمیشود که بر صحت دعوایشان و عقیده‌شان این چنین دلیلی بیاورند ، و در هیچ يك از کتابهای اصل که مرجع شیعه است و نه در روایات صحیح دلیلی برای دعوای خودشان ندارند و سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است .^(۱)

از این گذشته ما در کتاب‌های حدیث سنن از چند طریق روایت داریم که امامان دوازده گانه را ذکر کرده‌اند و ما آن روایات را در این باب بهمان طور که بما رسیده است نقل میکنیم تا حجت بر مخالفین و شک‌آوران مؤکدتر شود با توجه باینکه اعتماد ما فقط بر روایات شیعه است ، باشد که مضمون همه [این باب از] —

(۱) در نسخه عربی مطبع مکتبه الصدوق در این جا فصلی و عنوانی اضافه شده است و در پاوری نیز اشاره شده است ؛ که در نسخه اصل نبوده ولی بنظر ما ضرورتی نداشت و حذف شد .

این کتاب بگوش پاره‌ای از مردم که خرد و تمیز دارند برسد و اوحق را بشناسد و بدان عمل نماید از جمله آن روایات :

۳۱- (آنست که محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی در دمشق روایت کرده است و گفته: حدیث کرد ما را ابوبکر بن ابی خثمه^(۱) او گفت: حدیث کرد ما را علی بن جعد او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه^(۲) از زیاد بن خثمه و اوزاسود بن سعید همدانی^(۳) او گفت):

شنیدم که جابر بن سمره می‌گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: پس از من دوازده جانشین است که همگی از قریشند راوی گوید: چون رسول خدا بخانه‌اش بازگشت و قریشیان بخدمتش رسیدند و عرض کردند: سپس چه روی خواهد داد؟ فرمود سپس آشوب خواهد شد.

۳۲- (خبر داد ما را محمد بن عثمان، او گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خثمه، او گفت: حدیث کرد مرا علی بن جعد، او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه از

(۱) او ابوبکر بن زهیر بن حرب است که نسائی از او روایت میکند و او از پدرش زهیر و ظاهراً نامش احمد است ولی باین نام در کتاب‌های ترجمه عنوانش را نیافتیم.

(۲) علی بن جعد بن عبید جوهری بغدادی در نزد نسائی راستگو است و در نزد جوزجانی توثیق شده است و در نزد ابن معین ثقة است بسال ۱۳۶ متولد و بسال ۲۳۰ از دنیا رفته است و زهیر بن معاویه بن خدیج ابو خثمه کوفی یکی از اعلام حافظین حدیث است چنانچه در خلاصه تذهیب تهذیب الکمال است وثقه بر حافظه است چنانچه در تقریب است بسال ۱۷۳ از دنیا رفته است و زیاد بن خثمه جفی را در تقریب گفته است که از اهل کوفه است وثقه است.

(۳) اسود بن سعید همدانی کوفی را ابن حجر گفته است وثقه است و حدیث را زیاد می‌سپارد و جابر بن سمره - با سین مفتوح و میم مضموم - ابن جنادة سوائی - بضم سین - خود صحابی است و پدرش نیز صحابی بوده است بکوفه مسکن گزید و همانجا بدرود زندگی گفت و ذهی در کاشف گفته است که بسال ۷۲ از دنیا رفت.

زیاد بن علاقہ و سِمَاک بن حَرْب و حصین بن عبدالرحمن^(۱) و ہمگی اینان از جابر بن سَمُرَہ کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود :

(پس از من دوازده جانشین خواهد بود) سپس چیزی فرمود کہ من نفہمیدم، بعضی از حاضرین گفت : من از مردم پرسیدم گفتند : فرمود : (ہمگی آنان از قریشند) .

۳۳ - (خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت : حدیث کرد ما را احمد^(۲) او گفت : حدیث کرد ما را عبید اللہ بن عمر او گفت : حدیث کرد ما را سلیمان اعمش او گفت حدیث کرد ما را ابن عون^(۳) از شعبی و او از جابر بن سَمُرَہ) کہ گفت :

(۱) زیاد بن علاقہ ثعلبی کنیہ اش ابو مالک کوفی است سال ۱۲۵ مرده است ابن معین ثقہ اش دانستہ و سِمَاک بن حرب بن اوس ابو العَیْبَرۃ کوفی یکی از اعلام تابعین است ابو حاتم و ابن معین توثیقش نموده اند چنانچہ در خلاصۃ تہذیب تہذیب الکمال است و اما حصین بن عبدالرحمن : او ابو الہذیل سلمی کوفی عموزادہ منصور بن معمر است کہ بیشتر دانشمندان فن او را توثیق کرده اند .

(۲) ظاہراً او همان ابن ابی خشمہ است کہ گذشت و از عبید اللہ بن عمر قواریری ابو سعید بصری روایت میکنند و او را ابن معین توثیق کرده است و در ماه ذی الحجۃ ۲۳۵ وفات کرد چنانچہ در تہذیب و کاشف است و در بعضی از نسخہ ها - عبید اللہ بن عمر است - کہ گویا غلط نوشته شدہ .

(۳) مقصود از او عبید اللہ بن عون خز از بصری است کہ کنیہ اش نیز ابو عون است و یکی از اعلام است چنانچہ در تہذیب است و گفته است کہ ابن مہدی گوید : در عراق کسی از ابن عون داننا تر نیست و روح بن عبادہ گوید : من از او پرکارتر در عبادت ندیدم ، سال ۱۵۱ وفات کرد و سلیمان بن مہران اعمش از او روایت میکنند و چنانچہ عجللی گوید او ثقہ و نگہدار حدیث است و ابن حجر گوید : او حافظ عارف بقرائت و با ورع و تقوی است و سلیمان بن احمد - و یا سلیمان بن احمد کہ در بعضی از نسخہ ها است از اشتباہات نویسندگان است - و اما شعبی ،

گفته شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : (همواره اهل این دین بر کسانی که با آنان ستیزه کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه - مردم برمیخواستند و می نشستند - پیغمبر کلمه ای فرمود که من نفهمیدمش بیدرم و یا کس دیگر گفتم : چه فرمود ؟ گفت : فرمود : همگی آنان از قریبند .

۳۴ - (خبر داد مارا محمد بن عثمان او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن ابی خنیسه او گفت : حدیث کرد مرا یحیی بن معین او گفت : حدیث کرد مارا عبد الله ابن صالح او گفت : حدیث کرد مارا لیث بن سعد ^(۱) از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او از ربیع بن سیف ^(۲) که گفت :

او عامل بن شراحیل حمیری ابو عمرو کوفی است که از پیشوایان معروف است و مکحول گفته است : که من فقیه ترا از او را ندیدم و در تقریب گوید : ابو عمرو وثقه و مشهور و فقیه است پس از سال یکصد وفات نموده و در حدود هشتاد سال از عمرش گذشته بود .
(۱) یحیی بن معین ابو زکریا بغدادی است که خزرجی انصاری او را در التذهیب عنوان نموده و گفته است او حافظ و امام و شناخته شده است و ابن حجر در التقریب عنوانش کرده و گفته است او پیشوای جرح و تعدیل است و در مدینه بسال ۲۳۳ وفات نمود و عبد الله بن صالح ابو صالح مصری نویسنده لیث بن سعد بود .

ابو حاتم گفته است : از ابوالاسود نصر بن عبد الجبار و سعید بن عفیر شنیدم که عبد الله کاتب لیث را می ستودند . و نیز گفته است : از عبد الملك بن شعیب بن لیث شنیدم که میگفت : ابو صالح ثقة است و مأمون و لیث بن سعد بن عبد الرحمن فهمی بزرگ آنان و پیشوایان دانشمند مصر و فقیه و رئیس مصر است و ابن بکیر گفته است که او از مالک فقیه تر بود و یحیی بن معین و دیگران توثیقش کرده اند و از خالد بن یزید جمعی ابی عبد الرحمن روایت میکنند و او فقیه دانشمندی بود که ابن حبان در ردیف افراد مورد اعتمادش آورده است و ابو زرعه و نسائی گفته اند که او ثقة بود بسال ۱۳۹ بنا بر آنچه در تهذیب التهذیب است وفات نموده است .

(۲) سعید بن ابی هلال لیثی ابوالملاء مصری ساکن مدینه بود و گفته اند که زادگاهش

در نزد شفی بن اَصْبَحی^(۱) بودیم که گفت: شنیدم از عبدالله بن عمرو میگفت: شنیدم که رسول خدا میفرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود.

۳۵- (خبر داد مارا محمد بن عثمان، او گفت حدیث کرد از برای ما احمد،

او گفت: حدیث کرد مارا عفان و یحیی بن اسحاق سألحینی^(۲) آند و گفتند حدیث کرد مارا حماد بن سلمه، او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن عثمان از ابی الطفیل^(۳)

مدینه بوده و بسیار راستگو بوده است و در التّهذیب و التّذهیب گفته است که او موثق است و ریه ابن سیف بن مائع معافری اسکندرانی را ابن حجر گفته است که بسیار راستگو است و نسائی گفته است: او عیبی ندارد.

(۱) شفی بن مائع اَصْبَحی کنیه اش ابو عثمان و یا ابو سهل است عجللی گفته است: چنانچه در التّهذیب است او تابعی ثقة است از عبدالله بن عمرو بن العاص بن وائل روایت میکند که درباره اش گفته شده است: او یکی از صحابه پیشین است و بسیار روایت نقل کرده است و یکی از آن افرادی است که نامشان عبدالله و خود از فقها بوده اند و اشتباه نویسندگان است که در بعضی از نسخه ها (سیف الاصبیحی) نوشته اند و فرزندش عمران بن شفی اَصْبَحی کوفی است که از اصحاب امام صادق علیه السلام است و علی بن حسن طاطری از او روایت میکند چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۲) عفان فرزند مسلم بن عبدالله است و کنیه اش ابو عثمان بصری است و بنا بر آنچه عجللی گفته است ثقة و نگهدار حدیث است و یحیی بن اسحاق سألحینی - یا سألحینی بنا بر آنچه در التّقریب ضبط کرده است کنیه اش ابو زکریا است و او شیخی صالح و ثقة و راستگو است چنانچه از احمد بن حنبل نقل شده است از حماد بن سلمه بن دینار که یکی از ابدالش شمرده اند روایت میکند و این معین او را توثیق نموده و اهل علم بر عدالت و امانتش اجماع دارند.

(۳) عبدالله بن عثمان بن خثیم ابو عثمان مکی هم پیمان بنی زهره است ابن معین گفته است که او ثقة و حجّت است و ابن سعد گوید: در آخر خلافت ابی العباس یا اول خلافت ابی جعفر منصور وفات کرده است و ثقة بود و از ابو طفیل عامر بن وائل روایت میکند که در باب اول یادش کردیم و گفتیم که او در روایت مورد قبول است و روایت میکند از عبدالله بن عمرو بن العاص که ترجمه اش گذشت.

او گفت : عبدالله بن عمرو بن کعب گفت : ای اباطفیل از فرزندان کعب بن لؤی دوازده نفر بشمار و سپس کشت و کشتار میشود ^(۱).

۳۶ - (خبر داد مارا محمد بن عثمان او گفت : حدیث کرد مارا مقدمی ^(۲))

از عاصم بن عمر بن علی بن مقدم او گفت : حدیث کرد مارا پدرم از فطربن خلیفه و او از ابو خالد و البی ^(۳) او گفت : حدیث کرد مارا جابر بن سمره) او گفت :

(۱) خطیب این خبر را در مجلد ۶ تاریخ ص ۲۶۳ با اسنادش از عبدالله بن عثمان بن خثیم و او از ابی الطفیل و او از عبدالله بن عمرو بن العاص و او از پیغمبر (ص) این چنین نقل میکند گوید : رسول خدا فرمود : آنگاه که دوازده نفر از اولاد کعب بن لؤی بسلطنت برسند کشت و کشتار خواهد شد و در مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۹۰ نیز مانند او نقل میکند و گوید : طبرانی این خبر را در الاوسط نقل کرده و در نهایت الاثریه است : در حدیث عبدالله بن عمرو آمده است که (دوازده نفر از فرزندان کعب بن لؤی بشمار و سپس کشت و کشتار خواهد شد ...)

(۲) مقصود از مقدمی محمد بن ابی بکر بن علی بن عطاء بن مقدم است کنیه اش ابو عبدالله بصری است ابو زرعه و یحیی بن معین توثیقش نموده اند و بیشتر از عمویش عمر بن علی مقدمی روایت میکند و شاید در سند روایت مقطعی باشد که او از عاصم بن عمر که پسر عمویش میباشد نقل میکند و عاصم از پدرش چنانچه در بعضی از نسخه ها چنین است : (مقدمی از عاصم بن عمر و او از عمر بن علی بن مقدم) .

و شیخ که این روایت را از مؤلف در کتاب الغیبه نقل کرده است چنین است : (از مقدمی که گفت : حدیث کرد مرا عاصم بن علی بن مقدم ابو یونس) و بالجمله عمر بن علی بن مقدم ثقفی مقدمی بنا بر آنچه جزری در تهذیب گفته است همان ابو حفص بصری است ابن سعد گوید : او ثقة است ولی تدلیس میکند و عقان گفته است : تا او نگوید : (حدیث کرد ما را) من از او سخنی را بعنوان روایت نمی پذیرم ، فرزندش عاصم گفته است که پدرم سال ۱۹۰ وفات کرد و در بعضی از نسخه ها است (از علی بن مقدم ابو یونس) و در بعض دیگر (ابو قریش) است .

(۳) فطربن خلیفه قرشی ابو بکر حنظل کوفی است ابن حجر در التهذیب عنوانش کرده

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود : همواره این کار پیروز خواهد بود و آنکس که به ستیزه با آن برخیزد زبانی نرساندش تا آنگاه که دوازده خلیفه که همگی از قریشند پدید آیند .

۳۷ - (خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت : حدیث کرد ما را عبدالله بن جعفر رقی او گفت : حدیث کرد ما را عیسی بن یونس^(۱) از مجالد بن سعید و او از شعبی^(۲) و او از مسروق) که گفت :

در نزد ابن مسعود بودیم که مردی بساو گفت : آیا پیغمبرتان بشما خبر داده است که پس از او چند نفر خلیفه خواهد بود ؟ گفت : آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده است بآ اینک تو از همه این مردم کم سال تری ،

و گفته است که عجللی گوید : او از اهل کوفه است و ثقة است و حدیث اش نبکواست و کمی از شیع در او بوده است ، و ابو حاتم گوید : حدیث اش شایسته است و ابو خالد و البی کوفی نامش هرمز است و هرم نیز گفته شده است ابو حاتم گفته است حدیث او شایسته است و ابن حبان او را در شمار اشخاص مورد اعتماد آورده است و ابن سعد جزء طبقه اول از اهل کوفه اش دانسته چنانچه در تهذیب التهذیب است .

(۱) عبدالله بن جعفر بن غیلان رقی کنیه اش ابا عبدالرحمن است ابن حجر گوید : که ابو حاتم و ابن معین گفته اند که : ثقة است . و عیسی بن یونس بن ابی اسحاق سیعی کنیه اش ابو عمرو است و جمعی از اعلام او را توثیق کرده اند سال ۱۸۷ و یا ۱۹۰ وفات کرده است .
(۲) مجالد بن سعید ابو عمرو و ابو سعید کوفی نیز گفته میشود درباره اش اختلاف کرده اند بعضی ضعیفش خوانده اند ، و جمعی گفته اند : قوی نیست و التهذیب و التهذیب درجائی از نسائی توثیقش را نقل کرده و درجای دیگر گفته است : قوی نیست ، و ابن عدی گفته است که او را از شعبی و او از جابر حدیثی شایسته است . و مسروق فرزند آجدع بن مالک همدانی ابو عایشه کوفی است ابن معین گفته است : که او ثقة است و از چون اوئی نباید جو یا شد ، نقل از التهذیب ، و شعبی همان عامر بن سراحیل است که از پیش بیان حالش گذشت .

شنیدم که او صلی الله علیه و آله میفرمود : (پس از من بشماره نقیبان موسی علیه السلام خواهد بود) .

۳۸ - (خبرداد مارا محمد بن عثمان او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن ابی خَیَمَه او گفت حدیث کرد مارا فَضْل بن دُکَیْن ^(۱) او گفت : حدیث کرد مارا فِطْر او گفت : حدیث کرد مارا ابو خالد و البی) او گفت :

شنیدم جابر بن سَمْرَه سُوائی میگفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس که با این دین ستیزد نتواند زیانی بآن برساند تا آنکه دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود بگذرند .

و روایات در این معنی (از طریق سَنَبان) بسیار است ^(۲) که دلالت دارد بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بوده است که دوازده نفر را تعیین فرموده باشد که خلیفه آنحضرت خواهند بود .

و اینکه آنحضرت در پایان حدیث اول فرمود : (سپس آشوب میشود) بهترین دلیل است بر آنچه در روایات پی در پی رسیده است که پس از وقوع غیبت و یا رفتن قائم ^ع پنجاه سال آشوب برپا خواهد بود و شاهد است بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله از دوازده نفر بجز دوازده امام که خلیفه آنحضرت بودند نیست

(۱) فضل بن دُکَیْن کوفی و نام دُکَیْن ، عمرو بن حَمَاد بن زهیر تیمی است با کنیه اش مشهور است در التذهیب گوید : او حافظ است و سرشناس و از احمد بن حنبل نقل کرده که گفته است او ثقة است و بیدار و عارف و بسال ۲۹۹ از دنیا رفت و ابن حجر گفته است ثقة است و نگهدار حدیث و مقصود از فطر ، فطر بن خلیفه است .

(۲) بصحیح مسلم کتاب الادارة ج ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و صحیح بخاری کتاب الاحکام و سنن ترمذی کتاب الفتن و مسند احمد ج ۱ ص ۳۹۸ و ۴۰۶ و ج ۵ ص ۸۶ و ۹۰ و ۹۳ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۷ مراجعه شود .

توجه : ترجمه این اشخاص از مصادر سنن نقل شد تا بشرق قابل استدلال باشد .

زیرا حکومت‌هایی که پس از آنحضرت تشکیل شده است از زمان امیر المؤمنین^ع تا با امروز بیش از دوازده و دوازده است پس معنای گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره دوازده نفر همان تصریح کردن بدوازده امام است که جانشین اویند و همراه باقرآنند و قرآن همراه با آنان است و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر آنحضرت وارد شوند . خدا را شکر آنچنان شکر بیکه مناسب نعمتهای اوست و ویرا همیشه سپاس که بماطهارت نسب ارزانی داشت و بنور خویش ما را هدایت فرمود . و برای اینکه در این باب باذن خدا تعالی دلالت بیشتر و برهان فزونتر داشته باشد و بر هر مخالف که عناد ورزد و شك و تردید داشته باشد حجت مؤکدتر گردد ما آنچه را که در تورا و غیره از دوازده امام علیهم السلام گفته شده است در اینجا ذکر میکنیم تا خواننده این کتاب بداند که حقیقت هر چند بیشتر شرح داده شود پرتو اش تابنده تر و چراغش روشنتر و روشنائی اش خیره کننده تر خواهد گردید .

از جمله چیزهایی که در تورا دلالت بر امامان دوازده گانه میکند آنکه : در سفر اول تورا از داستان اسماعیل پس از تمام شدن داستان ساره و آنچه خداوند ، بابراهیم درباره ساره و فرزندش خطاب فرموده بود خدای عز و جل میفرماید : (من دعای تورا درباره اسماعیل مستجاب کردم و شنیدم که تو درباره او دعا کردی تا برکت یابد و من جداً و جداً باو فزونی خواهم بخشید و در آینده نزدیکی دوازده بزرگوار از او متولد خواهد شد که من آنان را امامان قرار خواهم داد مانند قبیله بزرگی) و عبدالحلیم بن حسن سمری رحمه الله از برای من خواند آنچه را که مردی از یهود در آرژان^(۱) که او را حسن بن سلیمان میگفتند و از دانشمندان یهود بود نامهای امامان و شماره شان را برای او املاء کرده بود و او بلفظ عربی نوشته بود و از جمله چیزهایی که خواند آن بود که از فرزندان اسماعیل - که در تورا

(۱) ارژان با تشدید راه شهری است بزرگ و پر خیر که درخت خرما فراوان دارد و

نزدیک دریا و از استان فارس است : المراد

اشمو عیل است - شخصی بنام (مامد) ^(۱) یعنی محمد صلی الله علیه و آله مبعوث میشود که خودش سرور و آقا میشود و از فرزندانش دوازده مرد، امامان و سرورانی بوجود میآیند که پیشوای مردم خواهند بود و نامهایشان عبارت است از (تقو بیت، قیدوا، ذییرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مشو، هذار، یشمو، بطور، نوقس، قیدموا ^(۲)).

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (مابد) است .

(۲) این نامها در نسخه‌ها باختلاف ثبت شده است، در بعضی چنین است : (بوقیت، قیدورا، ذیر، مقشون، مسموعا، ذوموه، مشو، هذار، یشمو، بطون، یوقش، قندموا) و در بعضی چنین است : (بقونیت، قیدووا، رثین، مفسور، سموعا، دوموه، شنیو، هذار، یشمو، بطور، نوقش، قیدموا) .

مترجم گوید : علامه مجلسی رضوان الله علیه روایتی را در بحار از سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب نقل میکند که او ضمن روایت مفصلی این نامها را از کتب الاحبار و او از تورات نقل کرده .

و سپس از ابو عامر هشام دستوانی نقل میکند که میگوید : يك نفر یهودی را بنام عثوا این ارسوا که دانشمند یهود بود در حیره دیدم و این نامها را برای او خواندم و از معنای این نامها پرسیدم گفت این اوصاف را از کجا شناختی ؟ گفتم : آنها نامها هستند . گفت : نه ، نام نیست بلکه اوصاف مردمانی است بزبان عبری صحیح که در تورات هست و اگر معنای آنها را از غیر من پرسی یا کور خواهد بود و یا خود را بکوری خواهد زد .

گفتم چرا ؟ گفت : اما کوری برای آنکه نمیداند و اما خود را بکوری زدن بجهت آنکه علیه دین خودش یاری نکرده و اظهار اطلاعی ننموده باشد و من که باین صفتها اعتراف کردم برای آنست که خودم از فرزندان هارون بن عمرانم و ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله دارم و ایمانم را از نزدیکترین افراد از یهود پنهان داشته‌ام و اسلام خود را بر آنان اظهار ننموده‌ام . و از تو که بگذرد بهیچ کس اظهار نخواهم کرد تا بمیرم .

گفتم : برای چه ؟ گفت : برای آنکه من در نوشته‌های پدران گذشته‌ام که از اولاد هارون اند

و از این یهودی پرسیده شد که این نامها در کدامین سوره است ؟ گفت :
در مثلی سلیمان یعنی در داستان سلیمان و نیز از همان نوشته خواند .
ولی اشمثول سماعسحوا و هنی بیرحی اییوا بما بدسم عی شور تسلیم بولید
و شیسوا الغوی کوزول ^(۱) .

دیدہ ام کہ ما باید باین پیغمبر کہ نامش محمد است بظاہر ایمان نیاوریم بلکہ در باطن باو ایمان آوریم تا آنگاہ کہ مہدی قائم از اولاد او ظاہر شود پس ہر کس از ما کہ اورا درک کند باید ایمان بیاورد و آخرین این اوصاف صفت او است .

گفتم بچه توصیف شده است؟ گفت باینکه برهمنه ادیان پیروزمیشود و مسیح به نزد او میآید و دین او را میپذیرد و بهمراه او خواهد بود.

گفتم پس این صفت‌ها را برای من بیان کن تا بدانم . گفت : آری نیکو حفظ کن و از دیگران محفوظ بدار مگر از اهلش و از مجلس انشاء الله: اما (تقویت) یعنی نخستین از اوصیاء و وصی آخرین پیامبر و اما (قیدوا) یعنی دومین وصی و نخستین از عترت برگزیده و اما (دیبرا) یعنی دومین از عترت و سید الشهداء و اما (مفسورا) یعنی سرور بندگان خدا پرست و اما (مسموعا) یعنی وارث علم اولین و آخرین و اما (دوموه) یعنی بزرگواری که از خدا سخن میگوید و راست میگوید و اما (مثبو) یعنی بهترین فردی که در زندان ستمگران زندانی شده است و اما (هذار) یعنی کسیکه بحقش اعتراف کنند ولی حقش را باور ندهند و او را از وطنش بیرون کنند و اما (یشمو) یعنی کسیکه عمرش کوتاه ولی آثارش دامنه دار باشد و اما (بطور) یعنی چهارمین کسیکه باین اسم نامیده شده است و اما (نوقس) یعنی هم نام عمویش و اما (قیدموا) یعنی کسیکه از دست درس پدر و مادرش رفته باشد و با مر خدا و علم او از دیده‌ها پنهان باشد و بحکم اوقیام کند ، پایان نقل از مجلسی ، و او از کتاب مقتضب الاثر .

(۱) آنچه دانشمند، محترم آقای حاج شیخ محمود حلبی دامت برکاته از نسخه توراۃ

استساخ نموده و ترجمه اش را نیز نوشته است چنین است : وَلِشَّعْبِ شَمْعِيخَا هِنِّيْ بِرَخْتِيْ
اَوْتُوْ هِقْرَتِيْ اَوْتُوْ هِقْرَتِيْ اَتُوْمَتْعِدْ شِنِيْمْ عَاسَارِنِشِيْمْ بُولِدْ وَتَسُوْ لَغُوْ غَادُلْ : ودر باره

او گفت که معنای این کلام آنست که از نسل اسماعیل فرزندی با برکتی بیرون می آید که درود من بر او باد و رحمت من بر او باد که از فرزندان او دوازده نفر متولد میشوند مقامی بلند و رتبتی بزرگ دارند و نام این مرد بلند میشود و بزرگ میگردد و آوازه اش بالا میگردد . و او این کلام را تفسیرش را بسموسی بن عمران بن زکریای یهودی خواند و او گفت : صحیح است و اسحق بن ابراهیم بن بختویه یهودی عسوی نیز همین را گفت و سلیمان بن داود نوبنجانی نیز همین را گفت .

دیگر پس از گواهی کتاب خدای عزوجل و روایت شیعه از پیغمبر و امامانش و روایت سنّیان بطریق های خودشان از رجال خودشان و گواهی کتابهای پیش از قرآن و گواهی اهل آن کتابها بصحّت و درستی موضوع امامان دوازده گانه چه حجّتی آوردنش واجب آید و چه برهانی اظهارش لازم گردد و چه حقّی گردنگیر شود از برای کسیکه در جستجوی حقیقت و طالب آن باشد و یا عناد و رزد و انکار کند همینقدر کافی است و قانع کننده است و معتبر و دلیل و برهان است برای کسیکه خداوند او را بنور خودش راهنمایی کرده و بدینی که مورد رضای او است و دوستانش را با آن دین عزیز نموده و بر دشمنانش حرام کرده است زیرا آنان با کسیکه خدایش برگزیده بود دشمنی کردند و هر يك هوای نفس خویش را مقدم داشت و عقل خود را پیشوا و راهبر و مرشد خود قرار دادند .

امامان راهبر را که خداوند آنان را در قرآن برای پیغمبرش یاد کرده و فرموده است : «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد : ۷) توفیق ترساننده ای و برای هر قومی راهنمایی است . یعنی در هر زمانی امامی هست که خداوند بسوی او کسی را راهنمایی میکند که پیروی از او کند و باو اقتداء نماید نه بمخالفش و بکسیکه او را

اسمعیل شنیدم (سخن و درخواست) ترا اینک من برکت میدهم او را و بارور میکنم او را و نمو زیادی میدهم او را به (مُتَدِّ مُتَدِّ) زیاد زیاد دوازده انسان میزاید و میدهم باو امت و (جماعت) بزرگی .

انکار کرده است و بر عقل و رأی و قیاس خویش اعتماد کرده است که چنین کس را خداوند بر خودش و امیدگذازد زیرا که هوای نفس خویش را مقدم داشت .

خداوند ، ما را آن چنان کند که بر هر چه رضای او در آنست عمل کنیم و بدامن حجت های او دست بزنیم و از آنان پیروی کنیم و بگفته آنان تسلیم باشیم و در هر کاری بآنان مراجعه کنیم و از رهگذر آنان احکام را استنباط کنیم و از آنان بگیریم و با آنان محشور شویم و آنجا که آنان هستند باشیم که او است خدای جواد و کریم .

۳۹- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبدالرحمن ازدی در ماه شوال سال ۲۸۱ او گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن سعید طویل از احمد بن سیر^(۱) و او از موسی بن بکر واسطی و او از فضیل^(۲) و او):

از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمود: هر امامی راهنمای اجتماعی است که در میان آنان زندگی میکند.

۴۰- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبدالرحمن ازدی در شوال سال ۲۶۱^(۳) او گفت:

(۱) در نسخه ها چنین نوشته شده است ولی غلط است و صحیحش یا نضر بن سوید است و یا حنان بن سدير که هر دو در طریق این روایت واقع شده اند به بصائر الدرجات ب ۳ و کافی ج ۱ ص ۱۹۲ و تفسیر عیاشی ذیل آیه مراجعه شود .

(۲) یعنی فضیل بن یسار نهدی .

(۳) در نسخه ها چنین نوشته شده است و گویا غلط باشد و صحیحش (سال ۸۱ است) چنانچه در سند پیش بود زیرا ابن عقده بنا بر آنچه خطیب در تاریخش نوشته است شب نیمه ماه محرم سال ۲۴۹ متولد شده است و بسال ۶۱ دوازده ساله بوده است و غالباً این حدّاز من استعداد تحمّل حدیث را ندارد و در اواخر این کتاب که روایاتی را که درباره اسماعیل رسیده بیان میکند روایت ابن عقده از جعفر بن عبدالله محمدی در سال ۲۶۸ خواهد آمد.

حدیث کرد ما را علی بن حسن بن رباط از منصور بن حازم و او از عبدالرحیم
قصیر و او از) :

ابی جعفر امام باقر علیه السلام در معنای آیه شریفه : «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ لِكُلِّ
قَوْمٍ هَادٍ» فرمود : منذر رسول خدا است ، و هادی علی است ، بخدا قسم این سیمت از
دست ما بیرون نشده است و همواره در میان ما خواهد بود تا روز رستاخیز .

(باب - ۵)

(روایاتی که در باره مدعی امامت و کسیکه گمان میکند امام است)
(و در حقیقت امام نیست رسیده است)

(و روایات در اینکه هر پرچمی که پیش از قیام حضرت قائم^ع
(برافراشته شود پرچمدارش طاغوت است)

۱ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد
مارا حمید بن زیاد او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن اسماعیل منقری او گفت :
خبر داد مرا شیخی در مصر که حسین بن احمد منقری اش میگفتند از یونس بن
ظبیان که او گفت :

امام صادق در معنی آیه شریفه « وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ
وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ [أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ] » (در روز رستاخیز خواهی دید
کسانی که برخدا دروغ بستند چهره هاشان سیاه شده است مگر نه جایگاه گردنکشان
دوزخ است؟) (فرمود : کسیکه پندارد امام است و در حقیقت امام نباشد .

[مترجم گوید : مضمون آیه عام است و روایت باصطلاح علامة طباطبائی
صاحب تفسیر المیزان - از باب جرئی است و تعیین مصداق کرده است] .

۲ - (و خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را

مفضل بن ابراهیم اشعری او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبدالله بن زرارہ از مرزبان قمی و او از عمران اشعری و او):

از جعفر بن محمد علیهما السلام کہ فرمود: خدایتعالی بروز رستاخیز سه نفر را نگاه نمیکند و آنان را پاک نمیسازد و عذابی دردناک برای آنان آماده است: کسیکہ پندارد امام است و امام نباشد و کسیکہ امام بحق را پندارد کہ امام نیست درحالیکہ او امام است و کسیکہ پندارد ایندو نفر بهره‌ای از اسلام دارند.

۳- (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از ابی داود مُسْتَرِیق و او از علی بن مِیْمُون صائغ و او از ابن ابی یَعْفُور کہ گفت: شنیدم ابی عبدالله (امام صادق) علیہ السلام میفرمود: خدایتعالی بروز رستاخیز با سه نفر نہ حرف میزند و نہ آنان را پاک میکند و برای آنان عذاب دردناکی آماده است: کسیکہ مدعی امامت از طرف خدا باشد کہ آن را نداشته باشد، و کسیکہ انکار کند امامی را کہ از طرف خدا است، و کسیکہ پندارد ایندو نفر سهمی از اسلام دارند.

۴- (و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن جبَلَه از حَکَم بن اَبِیْن و او از محمد بن تمام کہ گفت:

ابی عبدالله (امام صادق) علیہ السلام را عرض کردم: فلانی بحضرت سلام میرساند و عرض میکند کہ ضامن شوید باینکہ از برای من شفاعت کنید. فرمود: آیا ازدوستان ما است؟ عرض کردم آری، فرمود: کار او از این برتر است. گوید: گفتم: او مردی است دوستدار علی ولی اوصیاء بعد از او را نمی‌شناسد. فرمود: گمراه است گفتم بهمه امامان اقرار کرده ولی آخرین امام را انکار کرده است. فرمود: او مانند کسی است کہ بعیسی اقرار کند و محمد صلی الله علیہ و آلہ را انکار کند، یا

بمحمّد صلی الله علیه و آله اقرار کند و عیسی را انکار نماید.^(۱) پناه بخدا می بریم از اینکه حجتی از حجت های خدا را انکار کنیم .

کسیکه این روایت را میخواند و این نوشته بدست او میرسد مبادا که امامی از امامان را انکار کند و یا در حالتی قرار بگیرد که مانند کسی باشد که نبوت محمّد صلی الله علیه و آله و یا عیسی را انکار کرده و خود را هلاک سازد .

۵ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد مارا علی بن حسن بن فضال از کتاب خودش و گفت : حدیث کرد مارا عباس بن عامر بن رباح ثقفی از ابی المغرا^(۲) و او از ابی سلام و او از سوره بن کلب و او از :

ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه «وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (روز رستاخیز خواهی دید که چهره کسانی که دروغ بر خدا بسته اند سیاه شده است مگر نه این است که جایگاه متکبران دوزخ است؟) فرمود کسیکه پندارد امام است و امام نباشد .

عرض کردم : اگر چه علوی و فاطمی نسب باشد ؟ فرمود : هر چند که علوی و فاطمی نسب باشد .

۶ - (و خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت : حدیث کرد مارا عیسی بن هشام نیشری او گفت : حدیث کرد مارا عبدالله بن جبلة از عمران بن قطر^(۳) و او از زید شحام که گفت :

(۱) ظاهراً از جمله پناه بخدا می بریم تا پایان ، کلام مؤلف است .

(۲) مقصود حمید بن المثنی عجلی صیرفی است و او ثقة است صدوق و نجاشی و علامه رحمهم الله توثیقش نموده اند و ابوسلام در بعضی از نسخه ها (ابی سالم) است ولی در کافی نیز همانند متن است .

(۳) عمران بن قطر را نجاشی عنوان کرده و گفته است او کتاب خودش را از امام صادق^ع روایت کرده است .

از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم : آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را می شناخت ؟ فرمود : نوح آنان را می شناخت و گسواه این سخن فرموده خدای عزوجل است :

«شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» : (خداوند ، دینی برای شما تشریع کرده است که سفارش آن را به نوح کرد و همانکه ما بنو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بآن سفارش کردیم) فرمود دینی برای شما ای گروه شیعه تشریع کرده است که نوح را بآن سفارش کرده .

۷ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت : حدیث کرد مارا عبید بن هشام از عبدالله بن جبلة و او از ابی خالد مَكْفُوف از بعضی از اصحاب خود که او گفت :)
امام صادق علیه السلام فرمود : کسیکه در پنهان مدعی این کار است : شایسته است که در آشکار نیز برهانش را بیاورد . گفتیم : آن برهانی که باید در آشکار بیاورد چیست ؟ فرمود : حلال خدا را حلال بداند و حرام خدا را حرام بداند و ظاهری داشته باشد که باطنش را تصدیق کند .

[مترجم گوید : ظاهراً این روایت مناسبتی با این باب ندارد زیرا مقصود از ادعای مدعی ، ادعای تشیع است نه ادعای امامت چنانچه از ذیل روایت پیدا است] .
۸ - (و خبرداد مارا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی او گفت : حدیث

(۱) نامش را باین عنوان در کتابهای رجال نیافتم و ظاهراً بقرینه اینکه : از بعضی از اصحابش روایت میکند او را کتابی و اصلی بوده است و مکفوف بمعنی نابینا است و در فهرست شیخ - رحمه الله - بعنوان عمرو بن خالد الاعشی - آمده است و گفته است که او را کتابی است سپس طریق خود را با و نقل کرده است . رسید تفرشی در (الکافی) گفته است ابو خالد کتبه چند نفر است که از جمله آنها همین عمرو بن خالد است .

کرد مرا محمد بن جعفر قرشی معروف به رَزَّاز کوفی^(۱) او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از):

ابی جعفر باقر علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» فرمود: کسیکه بگوید: من امام هستم و در واقع امام نباشد. گفتم: اگر چه علوی فاطمی نسب باشد؟ فرمود: اگر چه علوی فاطمی باشد. گفتم: اگر چه از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؟ فرمود: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد.

و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از محمد بن سنان و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از ابی جعفر علیه السلام مانند همین روایت را: (روایت هشتم)

[مترجم گوید: شاید سؤال دوم بآن جهت باشد که مدعیانی از فرزندان علی بن ابی طالب - غیر سادات - بوده است و سائل منظورشان آنان بوده و احتمال می‌رود که منظور سائل از سؤال دوم رفع این توهم باشد که مقصود از علوی و فاطمی نه شیعیان و منسوبین بعلی و فاطمه است بلکه مقصود اولاد صلبی ایشان است].

۹ - (و خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن ربیع زهری او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عباس بن عیسی حسینی از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش و او از مالک بن اعین جُهَنی و او از):

ابی جعفر باقر علیه السلام که فرمود: هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم برافراشته شود پرچم دارش طاغوت و بناحق است.

۱۰ - (و خبر داد ما را عبدالواحد از ابن ربیع او گفت: حدیث کرد ما را

(۱) در باب چهارم در ذیل خبر دوم یادش کردیم و گفتیم که مقصود از او ابوالحسین

احمد بن علی حَمیری او گفت : حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبدالکریم بن عمرو خَثَمی و او از ابان و او از فضیل ^(۱) که گفت :

امام باقر (و یا امام صادق) علیه السلام فرمود : هر کس که مقام ما را - یعنی امامت را - ادعا کند او کافر است یا فرمود مشرک است ^(۲) .

۱۱ - (و خبر داد ما را علی بن الحسین ، او گفت حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار در قم او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی ^(۳) او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از علی بن الحسین و او از ابن مسکان و او از مالک بن اعین جَهَنی که گفت) :

شنیدم ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود : هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود صاحبش طاغوت است .

۱۲ - (و خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از علی بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش و او از عبدالله بن مغیره و او از عبدالله بن مسکان و او از مالک بن اعین جَهَنی که گفت شنیدم) :

ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود : هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود یا فرمود - بیرون آید - صاحبش طاغوت است .

۱۳ - (و خبر داد ما را علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از علی بن حکم و او از ابان بن عثمان و او از فضیل بن یسار که گفت شنیدم) :

(۱) در بعضی از نسخه ها چنین است : (از ابی الفضل که گفت : ابو جعفر علیه السلام فرمود)

(۲) در بعضی از نسخه ها چنین است (و کسی که مقامی را که اهلش نیست ادعا کند - یعنی

امامت را - .

(۳) در بعضی از نسخه ها (محمد بن الحسن الرّازی) و در بعضی دیگر محمد بن الحسین

رازی است و پیش از این درباره اش سخن گفتیم .

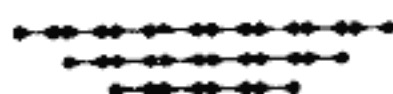
ابا عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام میفرمود : کسیکه بدعوت مردم برخیزد و در میان آن مردم برتر از او بوده باشد پس او گمراه است و بدعت گزار ^(۱) [و کسیکه ادّعا کند که از جانب خداوند ، امام است و امام نباشد پس او کافر است] .

اکنون ای کاش میدانستم حال کسی را که با مسامت کسی معتقد باشد که نه از جانب خداوند با امامت معرفی شده و نه نصّی در باره اش رسیده و نه در خود او شایستگی امامت هست و نه موقعیتی برای امامت دارد چگونه خواهد بود؟ پس از آنکه فرموده اند - علیهم السلام - : به سه نفر خداوند نگاه نمیکند و آن سه نفر عبارتند از کسیکه ادّعی امامت کند و امام نباشد و کسیکه امام بحق را انکار کند و کسیکه پندارد که ایندو را از اسلام بهره ای است .

و پس از آنکه ائمه دین درباره کسیکه این مقام و مرتبه را ادّعا کند و کسیکه آن را درباره دیگری ادّعا کند فرموده اند کافر است و مشرک .

پناه بخدا می بریم از اینکه یکی از ایندو نفر باشیم و پناه بخدا میبریم از کوری، ولی مردم هر آنچه بر سرشان آمده از آنست که از پاکان و رهبران اهل بیت کمتر روایت شنیده اند از خدای عزّوجلّ میخواهیم که فضل خود را بر ما افزون گرداند و مواد احسان و علم خودش را از ما قطع نکند .

و ما نیز همانطور که خداوند پیغمبرش را در قرآنش ادب آموخته عرض میکنیم : پروردگارا با رحمت و احسانت دانش ما را افزون فرما، و آنچه را که بر ما منت نهاده ای برقرار و پایدار فرما، و آنرا و دیعه و عاریه قرار ده .



(۱) در بحار این خبر را تا اینجا گفته است و باقیمانده در حاشیه بعضی از نسخه ها نوشته

(حدیث‌هایی که از طریق سنّیان روایت شده است) ^(۱)

آنچه از عبدالله بن مسعود روایت شده

۱ - (خبر داد مارا محمد بن عثمان دهنی او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن جعفر رقیّی او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از مسروق که گفت:)

نزد عبدالله بن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبر شما بشما گفته است که جانشینان پس از او چند نفر اند؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده بود با اینکه تو از همه این مردم کم سنّ و سالتری، شنیدم پیغمبر میفرمود، پس از من بشمار نقیبان موسی علیه السلام بوجود خواهد آمد ^(۲)

۲ - (و همین روایت را عده‌ای از عثمان بن ابی شیبّه ^(۳) و عبدالله بن عمر بن سعید اشجّ و ابی کرّیب و محمود بن غیلان و علی بن محمد و ابراهیم بن سعید روایت کرده‌اند و همگی اینان گفته‌اند ^(۴) که حدیث کرد مارا ابواسامه از مجالد

(۱) ابن باب با روایاتش در بعضی از نسخه‌ها نیست گویا پس از تألیف کتاب مؤلف این باب را املاء نموده و نوشته شده است و باینجهت ما همگی این باب را در میان پرانتز نقل کردیم .

(۲) این خبر در باب پیش گذشت .

(۳) او عثمان بن محمد بن ابراهیم بن ابی شیبّه کوفی است که ابن حبان از ثقاتش شمرده است .

(۴) مقصود عبدالله بن عمر بن سعید ابوسعید اشجّ است و ابن حجر او را بعنوان عبدالله ابن سعید اشجّ عنوان کرده و گفته است: از اهل کوفه و ثقه است سال ۲۵۷ وفات کرد و مقصود از ابی کرّیب محمد بن علاء بن کرّیب همدانی است که در التّذهیب عنوانش کرده و گفته است: او از اهل کوفه و حافظ حدیث و یکی از نگهداران حدیث که در عین حال حدیث فراوان دارد می‌باشد .

و او از شعبی و او از مسروق) که گفت :

مردی بنزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: (عین روایت سابق بی کم و زیاد.)
 ۳ - (ابو کریب و ابو سعید ^(۱) هر دو گفتند که حدیث کرد مارا ابو اسامه او
 گفت: حدیث کرد مارا اشعث ^(۲) از عامر و او از عمرویش و او از مسروق که گفت:
 در نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و قرآن خواندن می آموختیم مردی
 گفت ای اباعبدالرحمن آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که این امت
 چند نفر خلیفه [پس از او] خواهد داشت؟ گفت از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی

و مقصود از محمود بن غیلان : ابا احمد المروزی عدوی و وابسته آنان است و ثقة
 حافظ حدیث بود و بسال ۲۳۹ وفات کرده است چنانچه در التذہیب است و مقصود از علی بن
 محمد : علی بن محمد طنافسی کوفی است و او نیز راستگو و ثقة است .

و ممکن است که مقصود از او علی بن محمد هاشمی کوفی و ثناء باشد که ابن حبان در
 ثقاتش یاد کرده و هر دو در یک طبقه هستند و از راویان حماد بن زید ابی اسامه میباشند .

و مقصود از ابراهیم بن سعید : ابا اسحاق جوهری طبری است و او چنانچه خطیب گفته
 است حافظ حدیث و ثقة و ثبت است و اما ابو اسامه : عبارت است از حماد بن اسامه بن زید
 قرشی (مَوْلَاهُمْ) که با کنیه اش شهرت یافته و چنانچه در التقریب گفته ثقة و ثبت است و در التقریب
 وفاتش را بسال ۲۰۱ در سن هشتاد سالگی ذکر کرده است و عجلّی و احمد او را توثیق کرده اند
 و مجالد و شعبی و مسروق را در پیش گفتیم .

(۱) ابو کریب کنیه محمد بن علاء است و ابو سعید کنیه محمود بن غیلان چنانچه در
 پیش گفتیم .

(۲) در نسخه چنین نوشته شده است و او اشعث بن سوار کندی نجار کوفی و وابسته ثقیف
 صاحب التواریث (مسنود سار) و او در نزد بیشتر اهل فن ضعیف است و مقصود از عامر، عامر
 شعبی است و مقصود از عمرویش قیس بن عبد و ترجمه اش را در جانی ندیده ام و در خبری که پس
 از این خواهد آمد و در بعضی از نسخه ها (قیس بن عید) است چنانچه اشاره خواهیم کرد .

از من این پرسش را نکرده است. آری از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پرسیدیم
فرمود: دوازده نفر بشمارهٔ نقیبان بنی اسرائیل^(۱)؛

۴ - (عثمان بن ابی شیبہ و ابی احمد و یوسف بن موسی قَطَّان و سفیان بن
وکیع^(۲) گفتند حدیث کرد مارا جَریر^(۳) از اشعث بن سوار و او از عامر شَعْبِی و او
از عمویش قیس بن عبد^(۴) که گفت:)

عربی بیابانی بنزد عبدالله بن مسعود آمد در حالیکه اصحاب او در نزدش
بودند گفت: عبدالله بن مسعود میان شما است؟ عبدالله را نشان دادند، عبدالله
گفت: ویرا یافتی چه میخواهی؟ گفت: میخواهم از چیزی پرسم که اگر مورد
سؤال مرا از رسول خدا شنیده‌ای مارا نیز آگاه کن، آیا پیغمبر شما بشما فرمود
که پس از او چند نفر جانشین وی خواهد بود؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده‌ام

(۱) این خبر را احمد در مُسْنَدِ خود ج ۱ ص ۳۹۸ آورده است و در سند او جمله (از

عمویش) نیست و در پایانش چنین است: فرمود (بشمارهٔ نقیبان بنی اسرائیل).

(۲) مقصود از ابی احمد: محمود بن غیلان مروزی است که از پیش گذشت و اما یوسف بن

موسی: همان ابویعقوب قَطَّان کوفی است خطیب درج ۱۴ ص ۳۰۴ تاریخش گوید: اصل
او از اهواز بود و در ری بازرگانی داشت سپس در بغداد ساکن شد و در آنجا از جریر بن عبد الحمید
حدیث نقل کرد - تا آنکه گوید: جمعی از پیشوایان او را ثقه خوانده‌اند و ابن حبان از ثقاتش
دانسته... و اما سفیان بن وکیع حدیثش ضعیف است و جمعی او را تضعیف کرده‌اند و
گفته‌اند: ثقه نیست.

(۳) او جریر بن عبد الحمید بن قُرط ضَبّی ابو عبدالله رازی است او ثقه‌ای بود که از
جاهای دور به نزدش می‌آمدند و از این عمار موصلی نقل شده است که گفته است او حجت بود
و کتابهای همگی صحیح است و از نسائی و عجلّی نقل شده است که او ثقه است و سال ۱۸۸
وفات یافته است.

(۴) در یک نسخه (قیس بن عبید) است.

کسی این پرسش را از من نکرده است آری، فرمود: جانشینان [پس از من] دوازده جانشینند بشماره نقیبان بنی اسرائیل^(۱).

۵- (وازمسدد بن مسعود^(۲)) روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا حماد بن زید از مجالد و او از مسروق):

[که گفت:] پس از مغرب بود که مانزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن میاموخت مردی از او پرسید و گفت: ای اباعبدالرحمن آیا از پیغمبر پرسیدی که این امت چند جانشین دارد؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده‌ام کسی از من چنین سئوالی نکرده است. آری، فرمود: جانشینان [پس از من] شصت و دوازده نفرند بشماره نقیبان بنی اسرائیل.

آنچه از انس بن مالک روایت شده است (۳):

۶- آنست که روایت کرده آن را عبدالسلام بن هاشم بزار^(۴) او گفت:

(۱) در روایات این باب مکرر گفته شده است که خلفاء پیغمبر بشماره نقیبان بنی اسرائیل و یا نقیبان موسی است مقصود آنست که شماره شان دوازده است زیرا خدا تعالی میفرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» و نقیب بمعنای امیر و سید و شاهد است.

(۲) او مسدد بن مسرهد بن مری بن مسعود اسدی بصری است کنیه اش ابوالحسن وثقه و حافظ بوده است چنانچه در التقریب است.

(۳) او انس بن مالک بن نضر انصاری خزرجی خدمتکار رسول خدا است بسال ۱۰۲ وفات کرده است و سال ۹۳ نیز گفته شده است و هنگام مرگ متجاوز از صد سال داشت چنانچه در التقریب است.

(۴) تا با امروز بچنین عنوانی برخورد نکرده‌ام و ممکن است که تصحیف عبدالسلام بن عاصم جعفی باشد که روایت اش مورد قبول است و احتمال می‌رود که عبدالسلام بن ابی حازم بصری باشد زیرا بیشتر کسانی که از یزید رقاشی حدیث نقل کرده‌اند محدثین بصره‌اند و یزید ابن ابان رقاشی افسانه گو بود و از نظر نقل مورد اعتماد نیست ولی خودش آدم نیکی بود و

حدیث کرد از برای ما عبدالله بن ابی امیّه وابسته به بنی مُجاشع از یزید رقاشی و او از انس بن مالک که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این کار همواره بپا خواهد بود تا پایان دوازده نفر بپا دارنده از قریش. سپس حدیث را تا پایان نقل کرده است^(۱).

آنچه جابر بن سمره سوائی: خواهرزاده سعد بن ابی وقاص روایت کرده است (۲) بعد از آنچه در اصل است

۷ - (عمرو بن خالد بن فروخ حرّانی^(۳) گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن خثیمه از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت:)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار این امت همیشه مستقیم و بردشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده جانشین بگذرد که همگی از قریش باشند. و چون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش آمدند و عرض کردند: سپس چه

مُعرف بود به ابی عمرو بصری زاهد خبرهایی در زمینه موعظه و ترس از خدا و گریه کردن نقل کرده است که ضعیف اند و اما کسیکه از او روایت میکند یعنی عبدالله بن ابی امیّه ظاهرأ همان عبدالله بن سلیمان بن جنادة بن ابی امیّه است و ابن حبان او را از ثقات شمرده است.

(۱) ساروی این خبر را با سند خودش از عبدالله بن ابی امیّه و او از رقاشی روایت کرده و در پایانش اضافه کرده: (هنگامیکه اینان در گذشتند زمین اهل خودش را فرو خواهد برد) و ابوعلی طبرسی نیز در اعلام الوری همینطور روایت کرده است.

(۲) ترجمه جابر بن سمره در پیش ص ۱۰۵ گذشت و ابن حزم در الجمهرة ص ۲۷۳ گفته که (مادر جابر بن سمره خواهر پدر و مادری عُبَّه بن ابی وقاص و خواهر پدری سعد بن ابی وقاص است).

(۳) عمرو بن خالد ابو الحسن حرّانی جَزَری در مصر سکونت داشت. عَجَلی گفته است: حافظ حدیث وثقه است و ابو حاتم گفته است: بسیار راستگو است. نقل از التهذیب.

میشود؟ فرمود: کشتار.

و گوید: حدیث کرد مارا زُہیر بن معاویہ او گفت: حدیث کرد مارا زیاد بن خَیثمہ از ابن جُرَیج^(۱) از اسود بن سعید ہمدانی و او از جابر بن سمرہ کہ گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود - وحدیث را عیناً نقل کرده است.

۸ - (عثمان بن ابی شیبہ^(۲) گفت: حدیث کرد مرا جریر از حصین بن

عبدالرحمن و او از جابر بن سمرہ کہ گفت:)

شنیدم رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود: پس از من دوازده امیر بپا خواهد خواست سپس چیزی گفت کہ من نشنیدم از مردم پرسیدم و از پدرم کہ نزدیکتر از من بآنحضرت بود پرسیدم. گفت حضرت فرمود: ہمگی از قریش خواهند بود.

۹ - (عثمان بن ابی شیبہ گفت: حدیث کرد مارا حاتم بن اسماعیل از

مہاجر بن مِثمار^(۳) از عامر بن سعد کہ گفت:)

بتوسط غلامم بجابر بن سمرہ نوشتم کہ چیز را بمن باز گو کہ خودت از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ شنیدہ باشی. بمن نوشت: عصر همان جمعہ ای

(۱) ابو عبد الملك بن عبد العزيز بن جريج است ابن حجر گوید او فردی است با فضیلت

و مورد اعتماد.

(۲) در حدیث شماره ۲ از این باب گفته شد.

(۳) حاتم بن اسماعیل ابو اسماعیل مدنی حارثی، ابن سعد گوید: او اصلش از کوفہ

بود ولی بمدینہ منتقل شد و در همانجا مسکن گزید و بسال ۱۸۶ وفات کرد وثقہ و امین بود، وحدیث فراوان نقل کرده از مہاجر بن سمار زہری وابستہ قیلہ سعد روایت میکند و او از اہل مدینہ است و ابن حبان در ثقاتش شمرده و از عامر بن سعد بن ابی وقاص زہری مدنی روایت میکند، ابن سعد در طبقاتش گفته کہ او ثقہ بود وحدیث فراوان نقل کرده است و ابن حبان او را در جملہ ثقات آورده است.

که اسلمی سنگ سار شد ^(۱) از رسول خدا شنیدم که میفرمود این دین همیشه برپا خواهد بود تا روز قیامت و دوازده خلیفه برای مردم خواهد بود که همگی از قریشند و حدیث را تا آخر ذکر کرده است ^(۲)

واز عبّاد بن یعقوب ^(۳) نقل است که گفت: حدیث کرد مارا حاتم بن اسماعیل با سند خودش مانند همین روایت را.

واز محمد بن عبدالله بن عبدالحکم نقل شده که گفت: حدیث کرد مارا ابن ابی فدیك از ابن ابی ذئب ^(۴) از مهاجر بن مِسْمَار با سند خودش مانند همین

(۱) او ماعز بن مالک اسلمی است و داستان چنانچه در اسد الغابة و صحیح مسلم و دیگر کتابها نوشته شده چنین است که از ابوسعید خدری نقل شده که گفته است: ماعز بن مالک بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من کارزشتی انجام داده‌ام حدّ شرعی را بر من جاری فرما، رسول خدا (ص) چندین بار او را رد کرد سپس از مردم قبیله‌اش پرسید: آیا این مرد دیوانه است؟ عرض کردند: ما اثری از دیوانگی در او ندیده‌ایم. پس رسول خدا دستور سنگسار کردنش را صادر فرمود پس او را به بقیع غرقه آوردند و سنگسارش کردند. گوید: سپس رسول خدا (ص) عصر همان روز برای خطابه یا ایستاد و خطابه خواند و فرمود تا آخر آنچه فرمود.

(۲) باقیمانده خبر چنانچه در چند مورد از مسند احمد و صحیح مسلم در کتاب الاماره است چنین است: گروه اندکی از مسلمانان کاخ سفید خاندان کسری یا فرزندان کسری را فتح میکنند و شنیدم میفرمود: پیش از روز رستاخیز دروغگویانی خواهند بود، از آنان بدور باشید و شنیدم آنحضرت میفرمود: من پیشرو شما هستم بحوض کوثر.

(۳) عباد بن یعقوب اسدی رواجی را این حجر در تهذیبش گفته است که ابن خزیمه گوید او در حدیث مورد اعتماد است ولی در دینش مورد اتهام و گفته است که ابن عدی گوید: عباد در شیعه گری غلو کرده است.

(۴) در التقریب گوید: محمد بن عبدالله بن عبدالحکم ابو عبدالله بصری فقیه است و مورد اعتماد و محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فدیك بسیار راستگوست، و محمد بن عبدالرحمن که کنیه‌اش ابن ابی ذئب است مورد اعتماد و با فضیلت است.

۱۰ - (واز غنّدرواو از شُعْبَه^(۱) روایت میکند که گفت : حدیث کرد مارا

ابو عوانه^(۲) از عبدالمک بن عمیر و او از جابر بن سمره که گفت :

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود : همواره این دین مستقیم خواهد بود تا دوازده خلیفه پیا خیزند و سپس کلمه ای گفت که من نفهمیدمش و از پدرم پرسیدم گفت: همگی از قریش باشند .

۱۱ - (وازا ابراهیم [بن محمد] بن مالک بن زید^(۳) نقل است که گفت: حدیث

کرد مارا زیاد بن علاقه او گفت: حدیث کرد مارا جابر بن سمره سوائی که او گفت:

با پدرم نزد رسول خدا بودم فرمود : پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را پنهان کرد از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همگی از قریش خواهند بود

۱۲ - (و [از] خلف بن ولید لؤلؤی^(۴) از اسرائیل و او از اسماعیل نقل میکند

که گفت: شنیدم جابر بن سمره میگوید:)

(۱) غنّدر همان محمد بن جعفر مدنی بصری است در التّهذیب گوید : او مورد اعتماد

و راستگو و درست نویس است و از شعبه بن حجاج بن ورد عتکی ابی بسطام واسطی بصری که ثقة و حافظ و استوار بود روایت میکند و در التّهذیب است که ثوری گوید : او امیر المؤمنین در حدیث است .

(۲) ابو عوانه : وضاح بن عبدالله یشکری یز از است و بکنیه اش معروف است التّقریب

گوید : او ثقة و نگهدار حدیث بود .

(۳) در خصال و بحار نیز چنین است. و من باین عنوان در کتاب های رجال کسی را ندیده ام.

(۴) اینجا و در خصال نیز چنین است ، او خلف بن ولید جوهری ابوالولید بغدادی

است خطیب در جلد ۸ تاریخش ص ۳۲۰ او را عنوان کرده و گفته است که ابن معین او را توثیق نموده است از اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق ابی یوسف کوفی روایت میکند این حجر در تهذیبش گوید : که ابو حاتم گفته است : که او ثقة و بسیار راستگو است .

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم از مردم پرسیدم که حضرت چه فرمود؟ گفتند: فرمود: همگی از قریشند.

[مترجم گوید: در این روایت تردیدی از راوی هست که رسول خدا فرمود: (يَقُومُ بَعْدَهُ - یا - مِنْ بَعْدِهِ) و هر دو بیک معنا است].

۱۳ - (و از حدیث خلف بن هشام بزار^(۱) است که گفت: حدیث کرد ما را حماد بن زید از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از جابر بن سمره سوائی که گفت): رسول خدا در عرفه خطبه ای از برای ما خواند و فرمود: این دین همواره نیرومند و عزیز است و بر دشمنش پیروز و از هیچ کس که از این دین جدا شود و یا مخالفت با آن کند زیانی بدین نرسد، تا آنگاه که دوازده نفر زمامدار شوند گوید: مردم صحبت می کردند و من دیگر نفهمیدم، پدرم گفتم: پدر، رسول خدا که فرمود: (همگی) بعد چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش اند.

و از حدیث نُفَیلِی [حَرَّانِی] ^(۲) است که گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت حدیث کرد ما را اسود بن سعید همدانی از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه کار این امت مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده خلیفه که همگی از قریشند بگذرند و چون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش بخدمتش رسیدند و عرض کردند سپس چه میشود؟ فرمود کشتار^(۳).

(۱) خلف بن هشام بن ثعلب بزار (آخرش راء است) ابو محمد مقرئ بغدادی است و یکی از اعلام است که ابن معین و نسائی توثیقش کرده اند چنانچه در خلاصه تذهیب الکمال است و حماد بن زید همان ابواسامة است که در پیش گفتیم.

(۲) ابو عبدالله بن محمد بن علی بن نفیل است که ثقة و حافظ است.

(۳) چون این خبر بشماره ۷ ذکر شده بود از اینرودر اینجا بدون شماره آوردیم.

۱۴ - (وا از حدیث علی بن جَعْد است که گفت : حدیث کرد مارا زهیر ، از زیاد بن علاقہ ، و سِمَاک و حصین و همه اینان از جابر بن سمره) که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

پس از من دوازده امیر خواهد بود و در روایت حصین (دوازده خلیفه) سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم و بعضی از اینان در حدیث اش گفته : که (از پدرم پرسیدم) و بعضی دیگر گفته که (از مردم پرسیدم) گفتند : فرمود : همگی از قریشند. (و) [از] عمرو بن خالد خَرَّانِی روایت است که گفت : حدیث کرد مارا زهیر بن معاویه او گفت : حدیث کرد مارا زیاد بن خَیثَمَه از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت :

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : همیشه کار این امت مستقیم و بردشمنش پیروز خواهد بود تا از آنان دوازده خلیفه بگذرد^(۱).

۱۵ - (وا از حدیث مُعَمَّر بن سلیمان^(۲) است که گفت : شنیدم اسماعیل بن ابی خالد^(۳) را که [روایت میکرد] از مجالد و او از شُعْبِی و او از جابر بن سمره) : و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود : همواره این دین پیروز خواهد بود و آنکس که با آن ستیزد زیانی بدین نرساند تا دوازده خلیفه بگذرند سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم پدرم گفتم : چه فرمود ؟ گفت : فرمود (همگی از قریش خواهند بود) .

(۱) همین خبر با اضافه ای به شماره ۷ قبلاً ذکر شد لذا بدون شماره در اینجا نقل کردیم.

(۲) مُعَمَّر - یا تشدید میم - ابن سلیمان نخعی ابو عبد الله کوفی است که مورد اعتماد و فاضل است (التقریب) و بعید نیست که او معتمر بن سلیمان تیمی بصری باشد که او نیز ثقة است.

(۳) اسماعیل بن ابی خالد احمسی است که وابسته بآنان است احمد بن حنبل گفته

است او از همه مردم در حدیث صحیح تر است و عجللی گفته : کوفی تابعی ثقة است و او آسیابان

بود و ابو حاتم گفته : من کسی را از اصحاب شعبی بر او مقدم نمیدارم (تهذیب التهذیب)

۱۶ - (وازیذ بن سنان^(۱) و عثمان بن ابی شیبہ روایت است که گفتند : حدیث کرد مارا موسی بن اسماعیل او گفت : حدیث کرد مارا حماد بن سلمه از سِماک بن حرب و او از جابر بن سمره که گفت) :

شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود : این اسلام همیشه عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه ، سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم بیدرم گفتم : چه فرمود؟ گفت : فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود) .

۱۷ - (وازیذ بن سنان است که گفت : حدیث کرد مارا ابوالرّبیع زهرانی^(۲) او گفت : حدیث کرد مارا حماد بن زید ، او گفت : حدیث کرد مارا مجالد بن سعید از شعبی از جابر بن سمره که گفت) : رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و شنیدم که آنحضرت میفرمود : این کار همیشه عزیز و بلند پایه خواهد بود و برستیزه جویانش پیروز خواهد گشت تا آنگاه که دوازده نفر مالک شوند همگی آنان . سپس مردم هیاهو کردند و سخن گفتند و من نفهمیدم که آنحضرت پس از کلمه (همگی آنان) چه فرمود بیدرم گفتم : پدر جان بعد از کلمه (همگی آنان) چه فرمود ؟ گفت : فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود) .

۱۸ - (وازیذ بن سنان است که گفت : حدیث کرد مارا عبدالحمید

(۱) یزید بن سنان بن یزید قزّاز بصری کنیه اش ابو خالد است و در مصر اقامت داشت نسائی گفته : اوثقه است و ابن حبان در جمله ثقاتش آورده و ابن یونس گفته است : که بعنوان بازرگان بمصر آمد و در آنجا حدیث نوشت و حدیث گفت و در روز اول جمادی الاولی سال ۲۶۴ وفات کرد و ثقه بزرگواری بود .

(۲) ابوالرّبیع زهرانی ، اولیمان بن داود عتکی بصری که در بغداد اقامت داشت میباشد ثقه بود و حماد بن زید همان ابواسامه است که قبلاً گفته شد .

ابن موسی او گفت: حدیث کرد مارا عبیدالله بن عمرو ^(۱) از عبدالمملک بن عمیر و او از جابر بن سمره که گفت:

با پدرم بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدم پس شنیدم که میفرمود: این امت جاودانه این دین را از دست نخواهند داد تا آنکه دوازده زمامدار و دوازده خلیفه بپا خیزند گوید: کلمه ای را آهسته فرمود و پدرم از من نزدیکتر بود چون بیرون شدم گفتم: آنچه آهسته فرمود چه بود؟ گفت: فرمود: (همگی آنان از قریشند).

۱۹ - (وا از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد مارا حسن بن عمر بن شقیق ^(۲) او گفت: حدیث کرد مارا جریر بن عبد الحمید از حصین بن عبد الرحمن و او از جابر بن سمره که گفت):

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: پس از من دوازده زمامدار قیام میکند سپس چیزی فرمود که من نشنیدم گوید: از مردم پرسیدم و از پدرم که نزدیکتر از من بود پرسیدم گفت: فرمود (همگی آنان از قریش میباشند).

۲۰ - (وا از ابن ابی قُدَیک روایت است که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی ذئب، از مهاجر بن مسمار و او از عامر بن سعد که عامر کسی را نزد ابن سمره فرستاد که آنچه را که خودت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای برای ما بازگو کن گفت): شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: این دین همیشه برپا است

(۱) او عبیدالله بن عمرو بن ولید اسدی وابسته بآنان و وارد بر آنان بود ابن معین و نسائی

توثیقش نموده و عنوان عبد الحمید را که از او روایت میکند درجائی ندیده ام و با احتمال قوی تصحیف شده است.

(۲) حسن بن عمر بن شقیق ابوعلی بصری بلخی است عسقلانی گفته است او در ری ساکن شد و تجارت بلخ داشت از اینجهت به بلخی معروف شد بخاری و ابوحاتم گویند: او بسیار راستگوست و ابو زرعه گفته است: او عیبی ندارد و ابن حبان در شمار موثقان اش آورده است.

تا آنگاه که از قریش دوازده نفر خلیفه بشوند (۱)؛

آنچه که ابوجحیفه روایت کرده است (۲)

۲۱- (وازعثمان بن ابی شیبہ روایت است که گفت : حدیث کرد مارا سهل ابن حماد ابو عتاب دلال^(۳) او گفت : حدیث کرد مارا یونس بن ابی یعفور^(۴) او گفت : حدیث کرد مارا عون بن ابی جحیفه از پدرش که گفت) :
در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که آنحضرت خطبه میخواند و عمویم در برابر آنحضرت نشسته بود پس رسول خدا (ص) فرمود: همیشه کار امت من شایسته است تا آنکه دوازده خلیفه بگذرد که همگی از قریش باشند .

(آنچه سمره بن جندب روایت کرده است)

عبدالوهاب بن عبدالمجید^(۵) روایت کرده از داود و اواز پدرش و اواز شعبی

(۱) در صحیح مسلم است (که این دین همیشه برپا خواهد بود تا آنگاه که رستاخیز برپا شود یا بر شما دوازده نفر خلیفه شوند ، تا آخر) .

(۲) ابوجحیفه نامش وهب بن عبدالله سوائی است و منسوب است به سواده بن عامر ابن صغصه . و ابن حجر گفته است : که باو وهب الخیر گفته میشود ابن سعد در طبقات گوید : که پیش از سن بلوغ بخدمت پیغمبر رسید و در الحلیه گوید که ابوجحیفه از افراد پلیس حکومت علی علیه السلام بود و کارمند ...

(۳) سهل بن حماد دلال ، ابو عتاب بصری مردی راستگوست و ابن حبان در جمله نقاشش شمرده است .

(۴) او یونس بن و قدان ابی یعفور عبدی کوفی است که در نزد جمعی ضعیف است و بنا بنقل التهذیب ابو حاتم گفته است که او صدوق بود از عون بن ابی جحیفه که در نزد ابی حاتم و نسائی و ابن معین ثقة است روایت میکند .

(۵) عبدالوهاب بن عبدالمجید ابو محمد ثقفی بصری ثقة است سه سال پیش از مرگش تغییر حال داد و از داود بن ابی هند ابی بکرویا ابی محمد بصری که ثقة محکمی است روایت میکند و اواز پدرش ابی هند که نامش دینار است روایت میکند .

واو از سمره بن جندب^(۱) و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند روایتی را که از انس بن مالک در آغاز این باب نقل کردیم و عبدالسلام بن هاشم بزار روایت کرده بود.

(آنچه عبدالله بن عمرو عاص روایت کرده است)

۲۲ - (واو حدیث سُوید بن سعید است که گفت: حدیث کرد ما را معتمر بن سلیمان^(۲) از هشام و او از ابن سیرین و او از ابی الخیر^(۳) و او از عبدالله بن عمرو...)
بناچار^(۴) در کتاب خدای عزوجل نهفته است که دوازده نفر بر مردم حکومت خواهند کرد.

۲۳ - (محمد بن عثمان دهنی گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خثیمه او گفت: حدیث کرد ما را بحیب بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن صالح، او گفت: حدیث کرد ما را لیث بن سعد از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او

(۱) سمره بن جندب هم پیمان انصار و از اصحاب رسول خدا است و بسال ۵۸ در بصره وفات کرده است.

(۲) سُوید بن سعید ابو محمد حدثانی هروی انباری مردی بود صالح و راستگو ولی در حافظه اش اضطرابی بود، بر ذمی گوید: ابازره را دیدم که درباره وی بد گوئی میکرد باو گفتم: حال او در نظر تو چگونه است؟ گفت: اما کتابهایش همگی صحیح است و من از اصول او پیروی میکنم و از کتابهایش رونویس میکنم و اما اگر از حفظ حدیثی بگویم، نه، و معتمر بن سلیمان تیمی ابو محمد بصری که لقبش طفیل است خود ثقة و از هشام بن حسان از دئی فردوسی ابی عبدالله بصری که ثقة است روایت میکند چنانچه در التقریب و التهذیب است.

(۳) او مرثد بن عبدالله یزنی مصری فقیه است و گفته شده که او در زمان خود مفتی اهل مصر بود و جمعی از رجالیین توثیقش کرده اند و محمد بن سیرین که ثقة و امام وقت خودش بود از او روایت میکند.

(۴) در نسخه ها بدون فاصله نوشته شده و بجای (لاجرم) که ما (بناچار) ترجمه کرده ایم (لاحدهم) است.

از ربيعة بن سيف كه گفت:) در نزد شَفِيِّ أَصْبَحِيٍّ بوديم كه گفت: شنيدم عبدالله بن عمرو ميگفت: شنيدم رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله ميفرمود: بدنبال من دوازده خليفه خواهد بود ^(۱).

۲۴ - (وا از ابن ابی خَئِمَه روايت است كه گفت: حديث كرد ما را عَفَّان ويحيى بن اسحاق سَيلِحِيْنِيٍّ او گفت: حديث كرد ما را حماد بن سلمه او گفت: حديث كرد ما را عبدالله بن عثمان از ابی الطَّفِيل او گفت:)
عبدالله بن عمرو گفت: ای اباطفیل از فرزندان كَعْب بن لُؤَيٍّ دوازده نفر بشمار و سپس زدو خورد خونینی خواهد شد ^(۲).

در اينمنا از طريق سَنِّان روايات فراوان رسیده كه همگی دلالت دارد بر اينكه رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله ميفرمود كه جانشينان او دوازده نفر اند.

(باب - ۷)

(روايات درباره كسيكه دريكي از امامان شك كند وياشي بر او)
(بگذرد كه در آن شب امام خودش را نشناسد و يا آنكه ديني)
(را براي خدا بپذيرد بدون آنكه امامي از طرف خدا داشته باشد)

۱ - (حديث كرد ما را احمد بن نصر بن هُوْذَه باهليٍّ او گفت: حديث كرد ما را ابراهيم بن اسحاق نهاوندي در نهاوند سال دويست و هفتاد و سه او گفت: حديث كرد ما را عبدالله بن حماد انصاري سال دويست و بيست و نه او گفت: حديث كرد ما را يحيى بن عبدالله ^(۳) او گفت):

كه ابو عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام بمن فرمود: ای يحيى بن عبدالله كسيكه شبى بر او بگذرد كه امام خود را در آن شب نشناسد بمرء جاهليت مي ميرد.

(۱) و (۲) در باب پيشين ص ۱۰۸ گذشت.

(۳) مقصود يحيى بن عبدالله محض صاحب ديلم است.

۲ - (حدیث کرد مارا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت:

حدیث کرد مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم آشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبدالملک^(۱) و محمد بن احمد بن حسن قَطَوَانِی^(۲) اینان همگی گفتند: حدیث کرد مارا حسن بن محبوب زَرَّاد از علی بن رثاب و او از محمد بن مسلم ثقفی که گفت):

شنیدم ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام میفرمود: کسیکه برای خدا عبادتی، انجام دهد که جان خودش را در آن عبادت برنج اندازد ولی امامی برای او از جانب خدا نباشد کوشش او پذیرفته نمیشود و خودش گمراه و سرگردان خواهد بود و خداوند عمل‌های او را نمی‌پسندد و او مانند گوسفندی است از چهارپایان که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده باشد و گم گشته در رفت و آمد باشد و همه روز را سرگردان بماند، چون شب فرا رسد رَمه‌ای را با چوپانش به بیند بآن رَمه به پیوندد و فریفته آن شود، شب را با آن رَمه در جایگاهش بماند چون صبح شود و چوپان گله خود را بصحرا برد به بیند که آن چوپان و آن رَمه از آن او نیست پس حیران و سرگردان بجستجوی چوپان و رَمه خودش میپردازد دوباره چشمش بر رَمه‌ای [دیگر] با چوپانی می‌افتد بسوی آن رَمه میشتابد و فریفته آن می- شود چوپان آن رَمه بگوسفند نهیب میزند که ای گوسفند گم گشته سرگردان برو بچوپان و گله خودت برس که تو گم گشته و حیرانی و چوپان و رَمه خودت را

(۱) سعدان بن اسحاق را باین عنوان درجائی ندیدم و احمد بن حسین بن عبدالملک در

کتب رجال ما بعنوان احمد بن الحسین بن عبدالملک ابو جعفر اودی یا - اودی - عنوان شده است که از اهل کوفه و ثقة است و از مراجع روایت است بفهرست شیخ و رجال نجاشی مراجعه شود.

(۲) در تاریخ بغداد او را از مشایخ ابن عقده شمرده است ولی من بترجمه او بر نخورده‌ام و در کفایة الاثر ص ۱۴ در یکی از سندهایش محمد بن احمد صفوانی است.

گم کرده‌ای .

آن حیوان ، وحشت زده و متحیر و سرگردان میماند نه چوپانی که او را بچراگاهش رهبری کند و یا بجایگاهش برگرداند در همین حیرانی و سرگردانی بناگاه گم‌گرمی شده خودش را بدست می‌آورد و آن حیوان را میخورد .

ای پسر مسلم بخدا قسم کسیکه از این امت امامی از طرف خدای عزوجل نداشته باشد حالش این چنین است صبح میکند درحالی‌که گم گشته و حیران و گمراه است اگر بهمین حال بمیرد بمرگت کفر و نفاق مرده است .

و بدان ای محمد که امامان بحق و پیروانشان کسانی هستند که بردین خدایند و امامان جور از دین خدا و حقیقت برکناراند هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه میکنند و کارهایی که انجام میدهند همچون خاکستری است بروزی که تند باد از هر طرف میوزد دستخوش گردباد گردد آنان را از دست رنج‌های خویش هیچ دستگیرشان نشود و این است همان گمراهی دور و دراز - در نسخه دیگر: این است همان زیان آشکار .

(و حدیث کرد بار علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از محمد بن احمد ابن قلانسی و او از اسماعیل بن مهران و او از احمد بن محمد و او از عبدالله بن بکیر و جمیل بن درّاج و هردو از محمد بن مسلم و او از ابی جعفر علیه السلام عین همین روایت را با الفاظش) .

۳- (باسند اولی از ابن محبوب و او از ابی ایوب خزّاز و او از محمد بن مسلم و او) :

از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت بآنحضرت : (امام باقر) عرض کردم کسیکه از شما خاندان امامی را انکار کند حالش چگونه خواهد بود؟ فرمود: کسیکه امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دین او دوری

گزیند کافر است و مرتد از دین اسلام است زیرا امام از جانب خدا است و دین او [از] دین خدا است و کسیکه از دین خدا دوری جوید ریختن خونس در آن حال روا است مگر آنکه باز گردد و یا از آنچه گفته است بخدا توبه کند.

[مترجم گوید: تردید امام علیه السلام در رجوع و یا توبه با آنکه هر دو بیک معنا است ظاهراً از آن جهت است که اولی یعنی رجوع و بازگشت نسبت بانکار که امری است قلبی و درونی یعنی در دل بامامت آن امام اعتقاد پیدا کند و دومی یعنی توبه بخدا از آنچه گفته است نسبت بدوری گزیدن از امام است که بزبان در میان اجتماع از امام علیه السلام دوری جسته و اظهار تبری نموده است. و عبارت روشنتر اگر حقیقتاً اعتقاد بامام ندارد باید از عقیده اش بازگردد و اگر معتقد است ولی بزبان تبری کرده و امامت امام را رد کرده است باید از گفته اش توبه نماید و نگر نه خونس حرام است.]

۴- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن زکریا بن شیبان سال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیره او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از حمران بن اعین که گفت):

از ابا عبدالله علیه السلام امامان را پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است.

۵- (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی و او از ابن جمهور و او از صفوان و او از ابن مسکان که گفت):

از شیخ^(۱) علیه السلام درباره امامان پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان

(۱) مقصود از شیخ در این روایت امام صادق است چنانچه در کمال الدین و در بعضی از نسخه های این کتاب تصریح بآنحضرت شده است و احتمال میرود که مقصود از شیخ در روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام باشد چنانچه علامه مجلسی (ره) استظهار فرموده و راوی از ترس حکومت وقت که جلب شود تصریح بنام آنحضرت نکرده است و در بعضی از نسخه ها کلمه «علیه السلام» نیست.

زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است .

۶ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی بن حسن^(۱) از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد مارا عباس بن عامر از عبدالملک بن عتبة و او از معاویه بن وهب او گفت:)

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: رسول خدا^{صلی} فرموده است هر کس امام خود را ناشناخته بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است .

[مترجم گوید: جمله «مرگ جاهلیت» در احادیث متعددی تکرار شده است و مقصود آنست که مردم دوران جاهلیت پیش از اسلام که با ملکات خبیثه از کفر و نفاق و شرک و کبر و جهل بخدا و رسول می مردند . کسیکه امام خود را و یا امام زمان خود را (چنانچه در بعضی از روایات است) نشناسد حالش، بهنگام مردن مانند مردم دوران جاهلیت خواهد بود].

۷ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از ابن ابی نصر و او از):

ابی الحسن علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (کیست گمراه تر از کسیکه پیرو هوای خود باشد بدون آنکه از خدا برای او هدایتی بوده باشد) (القصص (۵۰)) فرمود: کسی که دینش را از رأیش گرفته باشد بدون آنکه امامی از ائمه هدی در آن دخالت داشته باشد .

۸ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی از محمد بن حسین و او از محمد بن سینان و او از بعضی از رجال خود)^(۲):

و او از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود: کسیکه با امامی که امامتش از جانب خدا است امامی را که امامتش از جانب خدا نیست شریک کند او مشرک است .

(۱) او علی بن حسن بن فضال معروف است .

(۲) در کافی بجای (بعضی از رجال خود) طلحة بن زید است .

(کسیکه بمیرد و امام خود را نشناسد) - ۱۴۳ -

۹ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از محمد بن اسماعیل و او از منصور بن یونس و او از محمد بن مسلم که گفت) :

بابی عبدالله علیه السلام عرض کردم : مردی بمن گفت : تو آخرین امام را شناس و اگر نخستین امام را شناسی زبانی بحال تو نخواهد داشت. گوید : فرمود خدا آن مرد را لعنت کند که من او را شناخته دشمنش میدارم مگر آخر جز با اول شناخته شده است ؟

۱۰ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مارا جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت) :

از آنحضرت - یعنی ابی عبدالله علیه السلام - پرسیدم از قول خدای عزوجل : «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنْ أَلَّاهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ » ^(۱) (هنگامیکه کار زشتی انجام میدهند میگویند پدرانمان را براینکار یافتیم و خدا ما را بآن امر کرده است بگو همانا خدا بکار زشت دستور نمیدهد آیا چیز را که نمیدانید بر خدا میگوئید ؟)

گوید : حضرت فرمود : آیا يك نفر دیده‌ای که چنین پندارد که خدا بزنا و شرابخواری و یا از این گونه محرمات دستور داده باشد ؟ عرض کردم : نه، فرمود : پس این کار زشتی که آنان مدعی هستند که خدا آنان را دستور داده است چیست ؟ گفتم : خدا و ولیش دانایانند . فرمود : این آیه درباره دوستان امامان جور است که مدعی بودند خداوند بآنان دستور فرموده است که افرادی را امام خود کنند که در حقیقت خداوند چنین دستوری نفرموده بود و خداوند ، این سخن را بر آنان بازگو میکند و خبر میدهد که آنان دروغ برخدا بسته‌اند و این کار آنان را کار زشت :

(فاحشه) نامیده است .

۱۱ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مارا جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت) :

بنده صالحی را که سلام خدا بر او باد از معنای آیه شریفه که خدا یعزوجل میفرماید : « إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ » ^(۱) (پروردگار من کارهای زشت را چه آنچه آشکار میشود و چه آنچه به پنهانی انجام میگیرد حرام فرموده است) پرسیدم فرمود : قرآن را ظاهری است و باطنی ^(۲) همه آنچه را که خداوند در قرآن حرام کرده است ظاهرش همان است که هست و حرام است و باطن آن حرام ها، امامان جوراند و هر آنچه را که خداوند در قرآن حلال کرده ظاهرش همان است که حلال فرموده و باطن آن حلال ها امامان بحق میباشند . ^(۳)

۱۲ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی و او از ابن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر که گفت) : از ابی جعفر علیه السلام معنای آیه شریفه که خدا یعزوجل میفرماید : « وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ » بقره ۱۶۰ (از مردم افرادی هستند که غیر خدا از برای خود دوستانی گرفته اند و آنان را همچون خدا دوست میدارند) .

پرسیدم فرمود : آنان بخدا قسم دوستان فلانی و فلانی هستند که آنان را امام خود گرفتند نه امامی که خداوند برای مردم امامش قرار داده بود و بهمین جهت فرمود : « وَلَوْ تَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

(۱) الاعراف ۳۱ . (۲) ظاهر مقصود موسی بن جعفر است .

(۲) در کافی چنین است : قرآن را پستی هست و اندرونی : ظهرو و بطن .

(۳) کافی ج ۱ ص ۳۷۴ با اختلافی در پایان حدیث .

الْعَذَابُ * اذْتَبِرَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَاَوَّالِ الْعَذَابِ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ *
وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبِرَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤْا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ اَعْمَالَهُمْ
حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ البقره ۱۶۱ - ۱۶۳ (اگر به بینی
کسانی را که ستم کردند هنگامیکه عذاب را می بینند آنان متوجه میشوند که همه
قدرت بدست خدا است و خداوند عذابش سخت است هنگامیکه پیروی شده گان
از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را می بینند ورشته اسباب آنان گسیخته میشود
و پیروان میگویند ای کاش مسارا بازگشتی بود تا مانیز از آنان بیزاری می جستیم
چنانچه آنان از ما بیزاری جستند این چنین خداوند ، کردارشان را بآنان نشان میدهد
که همه برای آنان حسرتها است و از آتشی بیرون شدنی نیستند) .

سپس امام باقر علیه السلام فرمود آنان ای جابر بخدا سوگند امامان ظلمند
و پیروان آنان (۱) .

۱۳ - (و بهمین سَنَد از ابن محبوب و او از هشام بن سالم و او از حبيب
سیستانی و او از) :

ابی جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود : خدای عزوجل فرموده
است : هریک از افراد رعیت اسلامی را که بولایت امام ستمگری معتقد باشد که
از طرف خدا منصوب نشده باشد بطور حتم عذاب خواهم کرد گرچه آن فرد از
رعیت در کارهایش نیکوکار و با تقوی باشد و هریک از افراد رعیت اسلامی که
بولایت هرامام عادل که از طرف خداست معتقد باشد بطور حتم عفوایش خواهم
کرد گرچه آن رعیت در کارهایش ستمگر و گناهکار باشد (۲) .

۱۴ - (و بهمین سَنَد از ابن محبوب و از عبدالعزیز عبدی و او از عبدالله بن ابی -

(۱) در کافی ج ۱ ص ۳۷۴ چنین است: (أَيُّمَةُ الظُّلْمَةِ وَأَشْيَاعُهُمْ) یعنی امامان ستمکارانند

و پیروان آنان .

(۲) در کافی (فِي أَنْفُسِهَا) است یعنی بخود ستم کرده باشد نه بدیگری .

یعفور روایت میکند) که گفت:

به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم: من بامردم آمیزش دارم و بسی در شگفتم از جمعی که تَوَلَّی شمارا ندارند و تَوَلَّی فلانی و فلانی را دارند دارای امانت و راستی و وفایند و از جمعی که تَوَلَّی شمارا دارند ولی نه امانتی دارند و نه وفائی و نه راستی. گوید: امام صادق^ع راست نشست و با قیافه‌ای که گوئی خشمگین بود روی بمن کرد و سپس فرمود: کسیکه معتقد بولایت امام ستمگری باشد که از جانب خدا نیست چنین کس اصلاً دین ندارد و بر کسیکه معتقد بولایت امام عادل باشد که از طرف خدا است ملامتی متوجه نخواهد بود.

(بانهجب) گفتم: آنان اصلاً دین ندارند؟ و اینان را ملامتی متوجه نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و اینان را ملامتی متوجه نیست. سپس فرمود: مگر نمیشنوی که خداوند چه میفرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (خداوند بر کسانی که ایمان آورده‌اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی‌ها بسوی روشنائی میکشد) یعنی از تاریکی‌های گناهان بنور توبه و آمرزش برای آنکه ولایت هر امام عادل را که از طرف خدا است دارند سپس خداوند فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (و کسانی که کافر شده‌اند طغیانگران بر آنان ولایت دارند و آنان را از روشنائی بسوی تاریکی‌ها بیرون میکشند) کافر چه روشنائی دارد تا از آن بیرون کشیده شود؟ تنها مقصود از این آیه آنست که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی هنگامیکه ولایت هر امام ستمگر را که از جانب خدا نبودند پذیرفتند با پذیرش ولایت آنان از نور اسلام بیرون شدند و بسوی تاریکی‌های کفر گرائیدند پس خداوند از برای آنان واجب کرد که دوش بدوش کفار در آتش باشند از اینرو فرمود: «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آنان اهل آتشند و جاوید در آتش خواهند بود.

واوازه پدرش واو از صفوان واو از ابن مسکان واو از عبدالله بن سینان واوازه):

ابی عبدالله علیه السلام که فرمود: خداوند شرم نمیکند از اینکه امتی را که معتقد بامامی است که از طرف خدا نیست عذاب کند هر چند آن امت در کردارش نیکوکار و با تقوی باشد و خداوند شرم دارد از اینکه امتی را که بامام منصوب از جانب خدا معتقد است عذاب کند هر چند آن امت در کارهایش ستمکار و بد کردار باشد .

۱۶ - (خبر داد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت: حدیث کرد مارا احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبدالکریم بن عمرو خثعمی واوازه عبدالله بن ابی یغفور که گفت):

به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم مردی که ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری میجوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام میداند و می پندارد که کار در میان شما است و از شما بدیگران بیرون نشده است ولی میگوید که آنان (یعنی امامان) در میان خودشان اختلاف دارند و هرگاه که همگی بریک نفر گرد آمدند و گفتند امام این است ما هم میگوئیم: امام همین است . حضرت فرمود: اگر با چنین عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است .

۱۷ - (خبر داد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت: حدیث کرد مارا محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد مارا ابو جعفر همدانی او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن سعدان از محمد بن سینان [واوازه عمار بن مروان] واوازه سماعة بن مهران که گفت):

بابی عبدالله علیه السلام عرض کردم مردی است ولایت علی را دارد و از دشمنش بیزار است و هرچه علی علیه السلام میگوید او نیز میگوید جز آنکه میگوید امامان پیشوا در میان خودشان اختلاف دارند و من نمیدانم کدامشان امام است ؟ هرگاه

بريك نفر اجتماع کردند من نیز آنوقت بگفته آن يك نفر عمل میکنم ولی من از پیش میدانستم که امر امامت در میان آنان است .

فرمود: اگر با این عقیده بمیرد بمرك جاهلیت از دنیا رفته است. سپس فرمود: قرآن را تأویلی است که همچون شب و روز در جریان است و مانند خورشید و ماه در جریان است که هر وقت تأویل چیزی از قرآن فرارسد وقوع می یابد پس بعضی از آن تأویلات فرا رسیده است و بعضی نرسیده است .

[شرح مجلسی رحمه الله میفرماید: شاید معنای روایت چنین باشد که آنچه ما از بطون قرآن و تأویلاتش میدانیم باید هر يك از آنها بوقت خودش واقع شود و از جمله تأویلات آنکه مردم برگرد يك امام در زمان امام قائم جمع میشوند و هنوز وقت آن نرسیده است یا آنکه معنا چنین است: که قرآن دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی از امام خالی نمیشود و چاره ای نیست که باید چنین باشد پس بعضی از امامان در گذشته است و بعضی دیگر پس از این خواهد آمد - پایان نقل از مجلسی .

مترجم گوید: هر دو توجیه مرحوم مجلسی از روایت شریفه بسیار بعید و غیر مناسب است و آنچه بنظر این ناچیز میرسد والله اعلم آنست که مقصود حضرت از اینکه فرمود هر کس باین عقیده بمیرد مرگش مرك جاهلیت است، آنست که منصب امامت منصبی نیست که با اجتماع و اختیار تعیین شود هر چند اجماع کنندگان و اختیار کنندگان از خاندان هاشم و یا بنی فاطمه باشند و اگر کسی معتقد باشد که باید بنی هاشم و یا اولاد پیغمبر جمع شوند و یکی را ولو از میان خودشان انتخاب کنند برای امامت این عقیده با عقیده دیگران که امامشان منتخب از تیم و عده ای است هیچ فرق ندارد بلکه باید معتقد بود که امامان افرادی معین و مشخص هستند که از طرف خداوند منصوب بامامت میباشند خواه خاندان بنی هاشم امامت آنان را به پذیرند خواه نه پذیرند .

بنابر این ظاهراً مقصود از تأویل قرآن در ذیل این مطلب عقیده‌ای، تأویل آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» است که بآنمه اثنی عشر تأویل شده است، همانطور که دوازده ماه قمری ماههای معین و مشخصی میباشند از روزیکه خداوند آسمان و زمین را آفریده است «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» و فرارسیدن آن ماهها مرهون گذشت زمان و جریان شب و روز و جریان ماه و خورشید است که از گذشت شب و روز و تقابل ماه و خورشید ماههای عربی بوجود می‌آید و بتدریج هم وجود مییابد و ماههای معینی هم هستند «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ».

هم چنین تأویل آیه شریفه نیز که امامان دوازده گانه میباشند افراد معینی هستند که با گذشت زمان و بتدریج بوجود می‌آیند و در اوان صدور روایت شریفه بعضی از آنان بوجود آمده و بعضی دیگر بعدها باید بوجود بیایند.

۱۸ = (و خبر داد مارا سلامه بن محمد او گفت حدیث کرد مارا احمد بن داود او گفت: حدیث کرد مارا علی بن الحسین بن بابویه او گفت: حدیث کرد مارا سعد ابن عبدالله از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و او از مفضل بن زائده و او از مفضل ابن عمر که گفت):

ابو عبدالله علیه السلام فرمود: کسیکه دینی در پیشگاه خدا داشته باشد و آن را از دانشمند راستگوئی نشنیده باشد خداوند او را دچار سرگردانی میکند تا آنجا خسته و ناراحت شود و کسیکه مدعی باشد که از غیر آن دریکه خداوند آن در را برای مردم گشوده است گوش بسخنی داده است پس او مشرک است و آن در گشوده شده از جانب خداوند است که امین است و سر نهفته الهی باو سپرده شده است. (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب کلینی از بعضی رجالش و او از عبدالعظیم ابن عبدالله حسنی و او از مالک بن عامر و او از مفضل بن زائده و او از مفضل بن عمر که گفت):

ابو عبدالله علیه السلام فرمود: هر کس که دینی داشته باشد بدون آنکه از

راستگویی شنیده باشد، و مانند روایت پیشین را نقل کرده است .

۱۹ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا ابیحی ابن زکریّا بن شیبان در شعبان سال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد مارا علی بن سیف بن عمیره از پدرش واو از حمران بن أعین که او گفت) :

بحضرت ابی عبدالله علیه السلام شرح حال مردی را گفتم که ولایت امیر - المؤمنین را دارد و از دشمنش بیزاری میجوید و هر چه را که امیر المؤمنین میگوید او نیز میگوید جز آنکه میگوید: آنان که امامان پیشوا هستند در میان خود اختلاف دارند و من نمیدانم کدامیک از آنان امام است هر آنگاه که بر یک مرد اجتماع کردند ما هم بگفته او عمل میکنیم و من شناختم که کار امامت در میان آنان است - خداوند همه شان را رحمت کند - فرمود: اگر باین عقیده از دنیا بروی بمرگ جاهلیت مرده است .

(واو علی بن سیف واو از برادرش حسین واو از معاذ بن مسلم واو از ابی عبدالله علیه السلام مانند همین روایت نقل شده است) .

خردمندان و معتقدین بولایت ائمه از اهل بیت علیهم السلام در این روایات که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت ابی جعفر امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده نیکو بیندیشند که این روایات درباره کسی است که در یکی از ائمه علیهم السلام شک کند و یاشبی بر او بگذرد که در آن شب امام خود را شناخته باشد که آن حضرات چنین کس را بکفر و نفاق و شرک نسبت داده اند و اینکه اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است پناه بخدا می بریم از چنین مرگ و بیندیشند در اینکه فرموده اند هر کس یک نفر از امامان زنده را انکار کند در حقیقت همه امامانی را که از دنیا در گذشته اند انکار کرده است پس باید هر کس به بیند که بچه کس اقتدا میکند و باطلها و بیهوده ها او را گمراه نکند واو را از راه حق بسوی هوا نکشاند که هر کس هوا او را بدنبال خود بکشاند سرنگون میشود و

آنچنان می‌شکند که جبران پذیر نباشد .

و باید هر کس بداند که در دین خود از چه کسی تقلید میکند و چه کس واسطهٔ میان او و آفریننده‌اش شده است که آن واسطه یکی بیش نیست و دیگران شیطانهای هستند باطل گو و فریبا و گرفتار کننده چنانچه خدای عز و جل فرموده است: «شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (الانعام: ۱۱۲)

(شیطانهای انسی و جنی بمنظور فریب دادن حرف بیهوده را یکی بدیگری میرساند) خداوند ما را با احسان خود در پناهِش گیرد از اینکه از حق بسوی دیگری میل کنیم و از راه هدایت باز مانیم و در گردابهای گمراهی و هلاکت غرق شویم که او همواره بمؤمنین مهربان بوده است .

(باب - ۸)

(روایاتی که میگویند: خداوند زمین را بدون حجّت نمیگذارد)

۱ - از آنجمله روایتی است مشهور از کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام بکمیل بن زیاد نخعی که میگوید: امیر المؤمنین علیه السلام دست مرا گرفت و بجَبَّان (گورستان) بیرونم برد چون بصحرا رسیدیم آه سردی برآورد سپس فرمود - آنگاه کمیل کلام طولانی امیر المؤمنین را نقل میکند تا میرسد بفرمایش آنحضرت که در پایان سخن فرموده است: خدا یا چرا، و زمین از حجّتی که بادلیل و برهانش برای خدا قیام کرده باشد خالی نمی‌ماند و آن حجّت یا ظاهر معلوم است و یا ترسان پنهان تا مگر حجّت‌های خدا و دلیلهای روشن‌اش باطل نشود .

اینکه امیر المؤمنین علیه السلام در گفتار خودش میفرماید (یا ظاهر معلوم است) مگر نه این است که مقصودش آنست: (که شخص آن حجّت جایگاهش معلوم باشد) و مراد آنحضرت از اینکه میفرماید (یا ترسان پنهان است) آنست که شخص آن حجّت غایب و جایگاهش نامعلوم باشد؟ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ .

۲ - (و خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد قطوانی . اینان گفتند : حدیث کرد مارا حسن بن محبوب از هشام بن سالم و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیعی) که گفت :

از فردی مورد اطمینان که از یاران امیر المؤمنین بود شنیدم می گفت : امیر المؤمنین در خطبه مفصلی که در کوفه خواند و آن خطبه را نقل کرده است فرمود : بارالها ناچار باید در روی زمین حجت هایی بر مردم داشته باشی حجتی پس از حجتی که مردم را بدین تو رهبری کنند و دانستی های تو را بآنان بیاموزند تا پیروان اولیای تو پراکنده نشوند و آن حجت یا آشکار است ولی مردم فرمانش را نمی برند و یا پوشیده است که با حال ترس با انتظار دستور تو است ، اگر در دوران حکومت باطل در حالیکه حجت های الهی بحال سکون و آرامش اند شخص آنان از مردم پنهان شود دانش هایی که از آنان در میان مردم پخش است هرگز پنهان نخواهد ماند و ادب هایی که آنان آموخته اند در دلهای مؤمنین ثابت و پابرجا است و مؤمنین بآن آداب رفتار میکنند .

اینان با آنچه مکذبین از آن وحشت دارند و تجاوز کاران (یا ناز پروردها) زیر بار آن نمیروند مأنوسند بخدا سو گند (این سخنی دانشی) است که مفت و مجان در اختیار شما نهاده شده ، اما ای کاش شنونده ای بود که با گوش خرد آنرا می شنید و میشناخت و می پذیرفت و آنرا بکار می بست یعنی مطابق عمل مینمود ، و در راهش گام برمیداشت و بالتبجیه رستگار میگشت و نجات می یافت ، آنگاه (امام) فرمود : اکنون این چنین شنوند کیست ، و بدین سبب است که دانش پنهان میشود ، زیرا افرادیکه نگهدارنده آن باشند و بهمان نحویکه از اهلش آموخته اند بدیگران برسانند یافت نمیشوند سپس پس از کلام مفصلی در همین خطبه فرمود : بارالها من میدانم که دانش بتمام معنی پنهان نمیشود و ریشه هایش بریده نمیگردد زیرا تو زمین را از

حجّتی برای مخلوقات خالی نمیگذاری و آن حجّت یا آشکار است و فرمانروا و یا ترسان و پوشیده که فرمانش نبرند تا مگر حجّت تو باطل نگردد و دوستان پس از آنکه آنان را راهنمایی فرموده‌ای گمراه نشوند ، سپس خطبه را تا پایان رساند .
(و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن محمد از سهل بن زیاد و حدیث کرد ما را محمد بن یحیی و دیگری از احمد بن محمد او گفت: و حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و اینان از حسن بن محبوب و او از هشام بن سالم و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیعی و او از یکی از اصحاب امیر المؤمنین که مورد اعتماد بود که گفت) :

امیر المؤمنین علیه السلام این سخنرانی را بر منبر کوفه ایراد کرد و او بهنگام سخنرانی آن را بخاطر سپرد: بارالها ... و همین خطبه را نقل کرده است ^(۱).

۳ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از منصور بن یونس و سعدان ابن مسلم و آنان از اسحاق بن عمار و او از) :

امام صادق علیه السلام که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: همانا زمین خالی نمی ماند مگر آنکه دانشمندی (امامی: کافی) در آن هست تا اگر مؤمنین چیزی افزودند باز شان گرداند و اگر چیزی کاستند آنرا از ایشان تمام سازد.

۴ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از علی بن حکم و او از ربیع بن محمد مُسَلّی و او از عبدالله بن سلیمان عامری و او) :

از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همواره در روی زمین، خدا برا حجّتی بوده است که حلال و حرام را بشناساند و مردم را براه خدا

(۱) کلینی این روایت را در قسمت اصول بطور اختصار نقل کرده است در ج ۱ ص ۱۷۸

دعوت کند .

۵ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از بعضی از رجالش و او از احمد بن مهران و او از محمد بن علی و او از حسین بن ابی العلاء و او از) :
ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام گوید : آنحضرت را عرض کردم : زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود : نه .

۶ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از یونس و او از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) ^(۱) علیه السلام که آنحضرت فرمود : همانا خداوند زمین را بدون دانشمندانها نمیکند و اگر این نبود حق از باطل شناخته نمیشد .
۷ - (و از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از محمد بن فضیل و او

از ابی حمزه ثمالی و او از) :

ابی جعفر امام باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود : بخدا قسم که خداوند از روزیکه آدم را قبض روح کرده است زمین خود را رها نکرده است مگر آنکه در آن امامی بوده است که بوسیله او بخدا راهنمایی میشده و او حجت خدا بوده بر بندگانش و زمین بدون امام باقی نمی ماند تا مگر حجت خدا باشد بر بندگانش .

۸ - (و بهمین سند از ابی حمزه نقل میکند که گفت) :

به ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم : آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود : اگر زمین بدون امام بماند فرو میرود .

۹ - (و بهمین سند از محمد بن فضیل) :

و او از امام رضا علیه السلام نقل میکند گوید : بآنحضرت عرض کردم : آیا زمین بی امام باقی میماند؟ فرمود : نه ، از ابی عبدالله علیه السلام بما روایت رسیده

(۱) در کافی ج ۱ ص ۱۷۸ روایت را ابی بصیر از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت

صادق) نقل میکند .

است که زمین بی امام باقی نمی ماند مگر آنکه خداوند براهل زمین خشم کند یا فرموده باشد : - بر بندگان خشم کند - فرمود : باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر باقی بماند] فرو میرود ^(۱).

۱۰ - (محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از ابی عبدالله مؤمن و او از ابی هراسه و او از) :
ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود: اگر امام يك ساعت از زمین برداشته شود زمین اهلش را فرو میبرد و اهل خود را همچون دریای خروشان بجوش و خروش در میآورد ^(۲).
۱۱ - (محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلى بن محمد و او از وشاء که گفت) :

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بی امام میماند؟ فرمود: نه ، عرض کردم: بما روایت رسیده است که آن بدون امام نمی ماند مگر آنکه خدای عزوجل بر بندگان خشم کند؟ فرمود: نمی ماند و هنگامیکه بی امام باشد فرو میرود .
[مترجم گوید: موضوع فرو رفتن زمین هنگامیکه بدون امام باشد باین نحو توجیه شده است که چون خداوند آدمی را مختار و مکلف آفریده است و لازمه تکلیف آنست که حجّت بر مردم تمام باشد و تمامیت حجّت باقرآن بتنهائی صورت نپذیرد زیرا مضامینش متحمل معانی متعدّد بوده و وجوه مختلفه ای دارد، بلکه میباید قرآن بعترت پیوندد تا حجّت کامل بر مردم باشد چنانچه در روایت رسول خدا است «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» یعنی قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند. بنابراین اگر فرض شود که روزی حجّت

(۱) آنچه میان پُرانتز نقل شده در کافی نیست .

(۲) در کافی چنین است : زمین اهلش را بجوش و خروش در میآورد همچون دریائی که اهلش را بجوش و خروش در میآورد .

از میان مردم برداشته شود معنایش برداشتن تکلیف از مردم است و معنای برداشته شدن تکلیف آنست که خداوند انقراض نسل بشر را اراده کرده است و این توجیه گرچه از نظر عامه مردم قابل قبول است ولی با شناختی عمیقتر توان گفت که مقصود آنست که بیمن وجود امام و ولی کامل است که مردم روی زمین از نعمت حیات و دیگر نعمت‌های الهی بهره‌مند میشوند و مثل اولیاء خدا در میان مردم مثل گل‌های بوستان است که هزاران بوته گیاه بیرکت آنها آبیاری میشوند و همچون کوه‌های با عظمت‌اند که موجب استقرار زمین هستند «وَجَعَلْنَا الْجِبَالَ اَوْتَادًا» و در روایت ۱۰ نیز بهمین معنا اشاره شده است.

۱ (باب - ۹)

(روایاتی که میگوید: اگر بر روی زمین بیش ازدونفر نمانده)

(باشد یکی از آن دو حجت خواهد بود)

۱ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت: حدیث کرد مارا محمد

ابن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت:

حدیث کرد مارا محمد بن سنان از ابی عماره حمزة بن طیار او گفت):

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز

دو نفر باقی نماند دومین از آن دو حجت خواهد بود .

۲ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب کلینی از جمعی از رجالش و احمد

ابن ادريس و محمد بن یحیی همگی از احمد بن محمد و او از محمد بن عیسی بن

عبید و او از محمد بن سنان و او از ابی عماره حمزة بن طیار):

و او از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر بر روی زمین دو

نفر بماند یکی از آن دو بر رفیقش حجت خواهد بود ، محمد بن یعقوب از محمد بن

حسن و او از سهل بن زیاد و او از محمد بن عیسی مانند همین روایت را نقل میکند.

(چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد) - ۱۵۷ -

۳ - (و خبر داد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از کسیکه نامش را برد و او از حسن بن موسی خُشّاب و او از جعفر بن محمد و او از کرام که گفت) :
ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آن دو نفر امام خواهد بود. و فرمود: آخرین کس که می میرد امام است تا کسی بر خدا دلیل نیاورد که خدا او را وا گذاشته بدون آنکه حجّتی از طرف خدا بر او قرار داده باشد .

۴ - (محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمد برقی و او از علی بن اسماعیل و او از محمد بن سنان و او از حمزة بن طیار روایت میکند که گفت) :

شنیدم ابابعدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجزدو نفر باقی نماند یکی از آن دو نفر حجّت است یا - دومی حجّت است - تردید از احمد بن محمد است .

۵ - (محمد بن یعقوب از احمد بن محمد و او از محمد بن حسن و او از نهدی و او از پدرش و او از یونس بن یعقوب و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که شنید آنحضرت میفرماید اگر در زمین بجزدو نفر نباشد یکی از آن دو نفر امام خواهد بود.
[شرح : نظیر این روایات از طریق سنیان نیز رسیده است مانند روایتی که مسلم از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود : همیشه این کار در قریش خواهد بود مادامیکه از مردم دو نفر باقیمانده باشد .

مجلسی فرماید: همانطور که مردم در یک امر اجتماعی که در نظامشان و معاششان دخالت دارد نیازمند بحجّت هستند هم چنین در یک امر فردی نیز که در شناخت مبدا و معاد و عبادات مدخلیت دارد نیازمند بحجّت هستند و بنابر این هنگامی حجّت بر مردم تمام میشود که یکی از آن دو نفر حجّت باشد و فرمانبری دیگری

از او واجب، پایان نقل از مجلسی .

مترجم گوید: لازمه توجیهی که مجلسی فرموده است آنست که از برای مردم در زندگی فردی و وظیفه دینی شان دستور العمل لازم است و اینمعنی اعم از وجود امام است چنانچه معلوم است بنابراین مقصود از اینگونه روایات بیان مشیت الهی است در امامت، والله العالم .

(باب ۱۰)

(آنچه درباره غایب شدن امام منتظر امام دوازدهم^ع رسیده است و اینکه مولای ما)
(امیرالمؤمنین و امامان بعد از او علیهم السلام بیاد آنحضرت بوده اند و مردم را)
(بغایب شدن آنحضرت هشدار داده اند)

۱- (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک، او گفت: حدیث کرد ما را اسحاق بن سنان، او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن خارجه از علی بن عثمان و او از فرات بن آحنف و او از: ابی عبدالله جعفر بن محمد و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام: فرمود: در دوران امیرالمؤمنین آب فرات طغیان کرد، امیرالمؤمنین و دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند و چون بطایفه ثقیف گذر کردند آنان گفتند که علی علیه السلام آمده است که آب را برگرداند، علی علیه السلام فرمود: هان بخدا قسم که من خودم و این دو فرزندم بطور مسلم کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را از اولاد من در آخر الزمان بخون خواهی ما بر میانگیزد و او حتماً از آنان پنهان خواهد شد تا گمراهان مشخص شوند، تا آنجا که يك فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد نیازی نیست .

۲- (خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هردو از حسن بن محمد بن جمهور او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از بعضی رجال

خود واو از مفضل بن عمر او گفت :

ابو عبدالله (امام صادق) علیہ السلام فرمود : اگر يك خبر را خوب درك کنی بہتر از ده خبر است کہ بازگوی آنہا باشی ممانا ہر حق حقیقتی دارد و ہر صوابی را نوری ہست . سپس فرمود : بخدا قسم کہ ما مرد شیعی خودمان را بشمار فقیہ و چیز فہم نمی آوریم تا آنکہ با او ہر مز و کنایہ حرف بزیم واو معنای رمز و کنایہ مارا بفہمد کہ امیر المؤمنین بر منبر کوفہ فرمود : در پشت سر شما فتنہ ہائی است تاريك و کوری آفرین و بی نور و از آن فتنہ ہا بجز (نومہ) ^(۱) نجات نمی یابد .

عرض شد یا امیر المؤمنین (نومہ) چیست ؟ فرمود : کسیکہ مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند و بدانید کہ زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی مردم را بخاطر ستم و تعدی و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواہد کرد و اگر زمین يك ساعت از حجت خدا خالی بماند اہل خود را فرومی برد، ولی آن حجت خدا مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند همانطور کہ یوسف مردم را می شناخت ولی آنان او را نمی شناختند سپس این آیہ را تلاوت فرمود (يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ، يس : ۳۰) : چہ حسرتی بندگان را کہ هیچ فرستادہ برای آنان نیامد مگر آنکہ او را مسخرہ میکردند .

۳ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقدہ کوفی او گفت : حدیث

(۱) در النہایہ : مادہ (نوم) گوید : در حدیث علی علیہ السلام است کہ آنحضرت بیاد آخر زمان و فتنہ ہایش افتاد سپس فرمود : بہترین اہل آن زمان ہر مؤمنی است کہ نومہ باشد بروزن ہمزه یعنی کسیکہ بیادش نباشد و اعتنائش نکنند و گفتہ شدہ کہ معنایش کسی است کہ در اجتماع بد و بدان را نشناسد و گفتہ شدہ کہ نومہ (با حرکت واو) بمعنای پر خواب است و اما آنچه بمعنای از یاد رفتہ در اجتماع است آن (نومہ) با سکون واواست و از قبیل اول است حدیث ابن عباس کہ بعلی علیہ السلام عرض کرد : نومہ چیست ؟ فرمود : کسیکہ بہنگام فتنہ خاموش است و چیزی از او بروز نکند .

کرد مارا احمد بن محمد دینوری، او گفت : حدیث کرد مارا علی بن حسن کوفی
از عمیره دختر اوس او گفت : حدیث کرد مرا جدم حصین بن عبد الرحمن^(۱) از
پدرش واو از جدش عمرو بن سعد واو از :

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت روزی بحذیفه بن
یمان فرمود : ای حذیفه بمردم آنچه را که نمی دانند : (نمی فهمند) مگو که طغیان
میکند و کافر میشوند که پاره ای از دانش هاسخت است و باری است سنگین که اگر
بر کوههایش نهی از کشیدن آن ناتوانند همانا بهمین زودی دانش با اهل بیت انکار
خواهد شد و باطلش خواهند پنداشت و باز گویانش کشته خواهند شد و با کسی که
دانش مارا بخواند بد رفتاری خواهد شد از راه ظلم و حسد بر آنچه خداوند بعترت
وصی یعنی وصی پیغمبر تفضل فرموده است .

ای فرزند یمان همانا که پیغمبر صلی الله علیه و آله آب دهان خود را بدهان من
انداخت و دست اش را بر سینه من کشید و عرض کرد بارالها خلیفه مرا و وصی مرا
و پرداخت کننده قرض مرا و بجا رساننده وعده و امانت مرا و ولی مرا و یاور مرا علیه
دشمن تو و دشمن من ، و زداينده غبار اندوه از چهره مرا عطا فرما آنچه را که بآدم
عطا فرموده ای از دانش و آنچه را که بنوح عطا فرموده ای از برد باری و آنچه را که
بابراهیم داده ای از اولاد پاک و بزرگواری و آنچه را که عطا فرموده ای یایوب از
شکیبائی در بلا و گرفتاری و آنچه را که عطا فرموده ای بداود از پایداری در نبرد
باهمگنان و آنچه را که عطا فرموده ای بسلیمان از فهم .

بارالها چیزی از دنیا را از دیدگاه علی پنهان مدار تا همه دنیا را در پیش دیدگان
او مانند سفره کوچکی که در جلوش گسترده باشد قرار دهی . بارالها دلیری موسی

(۱) در بعضی از نسخه ها چنین است : (از غمره دختر اوس که گفت : حدیث کرد مرا

جدم حصین از عبد الرحمن واو از پدرش - تا آخر) و روشن نشد که نام این زن غمره است یا
عمیره ولی ظاهراً جدش همان حصین بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی است
که در التقریب والتهدیب عنوان شده است .

را باو عطا کن و در نسل او قرار بده کسی را که شبیه عیسی علیه السلام باشد . بارالها تو خلیفه منی براو و بر عترت و ذریه [پاك] و پاکیزه اش، عترتی که تواز آنان پلیدی [و نجاست] را برده ای و برخورد شیاطین را از آنان برگردانده ای . بارالها اگر قریش درباره او ستم کند و دیگری را براو مقدم بدارد او را بمنزله هارون از موسی قرار بده هنگامیکه موسی [از نزد هارون] غایب گشت .

سپس مرا فرمود : ای علی چقدر در میان فرزندان بافضیلت تو - [چقدر از فرزندان بافضیلت تو] باشند که کشته شوند و مردم هم چنان ایستاده و بی تفاوت تماشا کنند زشت باد اُمّتی که به بیند فرزندان پیغمبرش ستم گشته میشوند و آنان بی تفاوت باشند [کمک نکنند] همانا کُشنده و کسیکه دستور کُشتن بدهد و کسیکه به بیند و بی تفاوت باشد همگی در گناه و لعنت برابر و شریکند .

ای پسریمان، قریش نسبت به بیعت علی و ولایت او سینه هایشان گشوده نگردد و دلهایشان راضی نشود و زبانیشان روان نگردد مگر از روی بی میلی و کوری و زبونی . ای پسریمان، بسزودی قریش علی را بیعت میکند و سپس بیعت را میشکند و با او بجنگ و ستیز بر میخیزد و نسبت های بزرگ باو میدهد و پس از علی زمام کار را حسن بدست میگیرد و بیعت او هم شکسته میشود سپس حسین بولایت میرسد و اُمّت جدش او را میکشند .

ای لعنت بر اُمّتی که پسر دختر پیغمبر خودش را بکشد و چنین اُمّتی عزیز مباد، و لعنت بر پیشاهنگش ، و بر کسیکه کارهای فاسق اُمّت را ترتیب میدهد . سوگند بآنکه جان علی در دست اوست این اُمّت پس از آنکه فرزندان حسین کشته شود همواره در گمراهی و ستم و کجروی و تعدی و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل احکام خدا که در قرآن است و در ظاهر نمودن بدعتها و باطل ساختن سنت ها و اختلال و قیاس های شبهه ناک ^(۱) و ترك دستورات صریح قرآن خواهند بود تا آنکه

(۱) در بعضی از نسخه ها (واحتیال و قیاس مشبه) است یعنی : حیل و قیاس شبهه ناک .

از اسلام بیرون روند و در کوری و سرگردانی و گمراهی داخل شوند .

ای بنی امیه تو را چه شده است ؟ ای بنی امیه هرگز هدایت نشوی. ای بنی عباس تو را چه شده است ؟ ای مرگ بر تو که در میان بنی امیه بجز ستمگر نیست، و در میان بنی عباس بجز متجاوزیکه با گناهان بر خدا تمرّد کند کسی نیست کشندگان فرزندان منند و پرده در این حرمت من، پس همیشه این اُمّت را ستمکاران تشکیل خواهند داد که بر حرام دنیا همچون سگان بایکدیگر بستیزند و در دریاها و هلاکتها و گودالهای خون فرو خواهند رفت تا آنگاه که غایب شوند از فرزندان من از چشم مردم پنهان گشته و مردم بجوش و خروش افتادند که آیا او در دسترس نیست ؟ یا آنکه کشته شده است ؟ یا آنکه از دنیا رفته است ؟

در این هنگام چهره فتنه نمودار شود و بلا فرود آید و آتش جنگ قبيله ای زبانه کشد مردم در دینشان تند روی کنند و همگی بکصدا شوند بر اینکه حجّت از میان رفته و امامت باطل شده است و در آن سال حاجیان چه شیعه علیّ و چه ناصبی بدان منظور بحجّ روند که از یادگار گذشتگان خبری بگیرند ولی نه اثری از او می بینند و نه خبری و بازمانده ای از او می شناسند .

چون چنین شود شیعه علیّ از دشمنان خود فحش هامیشنود و بدکاران و تبهاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند پیروز میشوند تا آنجا که اُمّت، حیران و سرگردان و وحشت زده میشود و این سخن بر سر زبانها فراوان گفته میشود؛ که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد. ولی به پروردگار علیّ سوگند که همان وقت حجّت اُمّت برپا است و در کوچه هایش رفت و آمد میکند و بخانه ها و کاخهایش داخل میشود و در خاور و باختر بگردش است سخن مردم را میشوند و بر جماعت شان سلام میکند می بیند و دیده نمی شود تا وقت و وعده اش فرا رسد و منادی از آسمان ندا دهد (هان که امروز روزشادی فرزندان و شیعیان علیّ است).

و در این حدیث عجائبی است و شواهدی بر حقانیت آنچه امامیه بآن معتقد

ومتدین است و سپاس خدا را، از جمله آنها اینکه فرموده است: تا آنگاه که غایب شونده از فرزندانم از چشم مردم پنهان نگشته (آیا این، اشاره به همین غیبت نیست؟ و بر صحت گفتار کسی که اعتراف بر غیبت دارد و امامت صاحب غیبت متدین است گواه نیست؟ سپس فرموده است: (و مردم بجوش و خروش افتند که آیا او در دست رس آنان نیست یا آنکه کشته شده است و یا آنکه از دنیا رفته است و همگی میگویند که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد).

آیا این فرمایش با همان که الان همه مردم بر آنند و گفتار امامیه را در باره وجود صاحب غیبت (امام زمان) تکذیب میکنند موافق نیست؟ در صورتیکه وجود آنحضرت محقق است گرچه ما او را نه بینیم و دیگر آنکه فرموده است: (حاجیان آن سال برای جستجو میروند) و همین کار را کردند ولی اثری از او ندیدند.

و فرموده است: (اینهنگام دشمنان شیعه ناسزاگویند و اشرار و فاسقان در گفت و شنودشان بر شیعه پیروز میشوند) یعنی در گفت و شنود ظاهری که میگویند: پس امام شما کجا است؟ بمانشانش دهید، و ناسزاهاشان گویند و بخاطر اینکه شیعیان بوجود امامی معتقدند که از دیده جهان پنهان است و دشمنانشان را بشخصی که غایب است حواله میدهند شیعیان را بنقص و ناتوانی و نادانی نسبت میدهند و همین نسبت است که فحش و ناسزا بآنان است پس شیعیان بحسب ظاهر در نزد اهل غفلت و کوردلان پاسخی ندارند و همین فرمایش امیر المؤمنین^ع در اینجا گواه است که شیعیان راست میگویند و مخالفینشان در جهل و عناد با حقّ اند.

سپس آنحضرت به پروردگار خود سوگند یاد کرده و فرموده است: (به پروردگار علیّی قسم که همانوقت حجّت خدا در زمین برپا است و در کوچه ها در رفت و آمدها و کاخها و داخل میشود و در خاور و باختر گردش میکند سخن مردم را میشوند و بر جماعتشان سلام میکند او می بیند ولی دیده نمیشود).

آیا این پیش گوئی موجب آن نیست که شكّ درباره امام علیه السلام از میان

پرود و باعث آن گردد که مامعتمد شویم بر وجود او و بصحّت آنچه در حدیث پیش از این حدیث ثابت شد که فرمود: (بطور مسلم زمین از حجّت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند، مردم را بخاطرستم و جورشان و بواسطه اسراف بر خودشان از دیدار او کور میکند).

سپس یوسف را بعنوان مثال ذکر کرد که امام علیه السلام عیناً و شخصاً وجود دارد ولی در آن زمان می بیند و دیده نمیشود چنانچه امیر المؤمنین فرمود که تاروز و وقت وعده و ندای منادی از آسمان برسد بارالها تو را ستایش و سپاس میکنیم بر نعمتهائی که از شماره بیرون است و بر منت هائی که قابل جبران نیست و از تو میخواهیم که مارا با رحمت خود بر این هدایتی که در اختیار ما گذاشته ای ثابت - قدم بداری .

۴ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا احمد ابن محمد دینوری او گفت: حدیث کرد مارا علی بن حسن کوفی^(۱) او گفت: حدیث کرد مارا عمیره دختر اوس^(۲) او گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین بن عبدالرحمن از عبدالله بن ضمیره^(۳) و او از کعب الاحبار^(۴) که گفت:

چون روز رستاخیز شود مردم بر چهار صنف بمحشر می آیند: صنفی سواره و صنفی پیاده و صنفی وارونه و سر بر زیر و صنفی در حالیکه بصورت هاشان افتاده اند

(۱) ظاهراً او همان ابن فضال تیملی معروف باشد .

(۲) در بعضی از نسخه ها (غمرة دختر اوس) است و هیچکدام از این دو نام را درجائی

ندیده ام .

(۳) عبدالله بن ضمیره ملولی مردی است فقه و در التقرب است که عجلای او را توثیق

کرده است .

(۴) کعب الاحبار کعب بن مافع حمیری است که کنیه اش ابا اسحاق است و نیز فقه است

(التقرب)

و کربلا و کور و دیوانه‌وار نه کسی با آنان سخنی گوید و نه اجازه بآنان داده میشود که عذر کردارهایشان را بخواهند آنان کسانی هستند که آتش چهره‌های آنان را کباب میکند و آنان در آتش زشت رویانند .

بکعب گفته شد: ای کعب آنان که بصورت‌هایشان افتاده‌اند و در چنان حالتی کیانند؟ کعب گفت: آنان در گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده‌اند، چه بد چیزی که برای خودشان از پیش فرستادند، هنگامیکه خدا را ملاقات کنند در حالیکه با خلیفه‌شان و وصی پیغمبرشان و دانشمندان و آقاها و برترشان جنگ کرده‌اند، و با کسیکه آن روز پرچمدار است و صاحب حوض است و مایه امید و امید بخش در آن جهان است، و نشانه‌ای که هرگز گم نام نمی‌ماند، و راه روشنی که هر کس از آن راه بکنار رفت هلاک شد و در آتش سرنگون گردید، به پروردگار کعب سوگند که این شخص همان علی است که از همه دانشمندتر و در اسلام از همه پیش قدم‌تر^(۱) و در حلم و بردباری از همه بیشتر است .

شگفت کعب از آنکس است که غیر علی را بر علی مقدم شمرد . (باری) و از نسل (این) علیست آن مهدی قائمی که زمین را بر زمین دیگری مبدل سازد، و عیسی بن مریم بوجود او بانصاری روم احتجاج کند، آری قائم مهدی از نسل علی است و از حیث خلقت و اخلاق و قیافه و هیبت شبیه‌ترین مردم است بعیسی خداوند آنچه را که بهمه انبیاء عطا فرموده است باو عطا فرماید و بیشتر و برتر، همانا از برای قائم که از فرزندان علی است غیبتی است مانند غیبت یوسف و بازگشتی است همچون بازگشت عیسی بن مریم و پس از آنکه مدتی غایب شد ظاهر میشود در وقتی که ستاره سرخ طلوع کرده و زوراء که شهری است ویران شده و مزوره که بغداد است فرو رفته و سفیانی خروج نموده و جنگ میان اولاد عباس و جوانان ارمنیه

(۱) تقدم اسلام علی (ع) مورد قبول همه مورخین است جز اینکه بعضی از مغرضین

و یا نادانان گفته‌اند که چون سن آنحضرت کم بود اسلامش قابل توجه نیست .

و آذربایجان در گرفته باشد و آن جنگی است که هزاران هزار کشته دارد هر کسی دست بر قبضه شمشیر جواهر نشان دارد پرچم های سیاه بر او در اهتزاز است آن همان جنگ است که بامرک سرخ و طاعون خطرناک آمیخته است .

۵ - (و بهمین سند از حصین بن عبدالرحمن واو از پدرش واو از جدش عمرو ابن سعد^(۱) روایت کرده است که گفت) :

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رستاخیز بپا نمیشود تا چشم دنیا از حدقه بیرون آید و در آسمان سرخی مخصوصی پدید گردد و آن رمزی است از اشک حاملین عرش که بر اهل زمین میگیرند تا آنکه در میان مردم جمعی بهم رسند که از دین نصیبی ندارند برای فرزند من دعوت میکنند و در حقیقت از فرزند من بیزارند اینان جمعی هستند پست فطرت و بی نصیب که بر اشرار مسلطند و فتنه انگیز ستمگران و مرگ آفرین حکمرانان، آنان در شهر کوفه پدید آیند، در پیشاپیش آنان مردی باشد سیاه چهره و سیاه دل و بی دین و بی نصیب و بی اصل و نسب و پست فطرت و بد خو که در دامن مادران نابکار بزرگ شده و از بدترین نسل ها است که خدا باران خود را از آنان دریغ دارد .

این پیش آمد بسالی است که غیبت کبری فرزند غایبم اعلام میشود^(۲) صاحب

(۱) گذشت که او عمرو بن سعد بن معاذ اهلی است و چون در نسخه علامه مجلسی بقلط عمر بن سعد نوشته شده بود شارح خبر گمان کرده است که او عمر بن سعد بن ابی وقاص است و از این رو گفته است (که این خبر با آنکه تصحیف شده و الفاظش نیز بقلط ضبط شده است و سندش به بدترین خلق خدا عمر بن سعد میرسد با اینهمه آنرا از آن جهت نقل کردم که از امام قائم خبر میدهد تا معلوم شود که دوست و دشمن بر وجود آنحضرت متفقند) با اینکه عمر بن سعد در آن روز قتل نابالغی بوده و لیاقت چنین خطاب را نداشته و لذا گاهی که امیر المؤمنین^ع در دوران خلافتش که بمناسبتی از او نام برده است از او تعبیر به (جرویعی توله سگ) فرموده است.

(۲) عبارت روایت (فی سنة إظهار غيبة المغیب من ولدی) است که بنیت کبری ترجمه ←

پرچم سرخ و بیرق سبز است و ه که چه روزی است مرنومیدان را آن روز میان این دو شهر «انبار» و «هیت». آن روز روز مصیبت بزرگ برای کُردها و خوارج خواهد بود، روز ویرانی کاخ فرعونها و جایگاه ستمگران و فرمانداران ظالم است، و روز خرابی ما در شهرها و همردیف شهر عاد (باشهر ننگ) است و ای عَمْرُوبن سعد این شهر پروردگار علیّ سوگند شهر بغداد خواهد بود.

ای لعنت خدا بر گنهکاران از بنی امیه و بنی عباس خائنانیکه پاکان از فرزندان مرا می کشند و حق مرا که بر آنان دارم ملاحظه نمی کنند و در آنچه بحریم من روا میدارند از خدا نمیرسند، همانا روزی در انتظار بنی عباس است بسیار سخت که در آن روز همچون زن باردار فریاد بر آرند و ای بحال شیعه اولاد عباس از جنگی که در فاصله نهند و دینور روی میدهد و آن جنگ فقراء شیعه علیّ است که به پیش آهنگی مردی از همدان خواهد بود همتام با پیغمبر صلی الله علیه و آله و دارای اخلاق معتدل و خوش خلق و خوش رنگ صدای ترس آوری دارد، و مژگانهایش دراز، و گردنش بلند، و میانه زلفش از هم باز، و دندانهای پیشینش با فاصله، سوار بر اسبش هم چون ماه شب چهارده که در تاریکی میدرخشد همراه با جمعیتی که بهترین جمعیتها باشند، که پناه بدین برده اند، و بآن تقرب بخدا جسته اند و متدین بآن دین گشته اند، آنان قهرمانانی هستند از عرب که خود را آن روز بآن جنگ سخت و شکست دهنده می رسانند و با دشمنان می جنگند آن روز برای دشمن روز مصیبت و بیچاره گی است. در این دو حدیث از غیبت و صاحب غیبت بمقدار کافی یاد شده است و از برای کسیکه جویای حقیقت باشد شفا بخش و بر اهل انکار و عناد حجّت را تمام

شد و این معنا را از هیئت متغیب استفاده کردیم که بجای آن غیة الغائب من ولدی نفرموده است. و کثرة المبانی تدلّ علی کثرة المعانی.

(۱) عبارت متن (شراة) است و از آنرو بخوارج ترجمه شد که آنان چنین می پندارند

که جان خود را برضای خدا فروخته اند.

کرده است و در حدیث دوم بجمعی اشاره شده است که از پیش چنین جمعی شناخته نشده و فقط بسال تقریبی ۲۶۰ و همان حدود برانگیخته خواهد شد چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بسالیکه غیبت کبری بمردم اعلام خواهد شد و همانطور شد که امیرالمؤمنین^ع توصیف کرد و خصوصیات آن گروه و صفت کسیکه پرچمش را بدست میگیرد بیان فرمود .

اگر هوشمند اهل دلی (چنانچه خدایتعالی فرموده است «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» : (با گوش فراده در حالیکه شاهد باشد) در این اشاره، تأمل کنند نیازی به تصریح نخواهد داشت از خدای رحیم خواستاریم که با رحمت خودش بما توفیق وصول بحقیقت را عنایت فرماید .

۶ - (خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت : حدیث کرد ما را علی بن داود او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن از عمران بن حجاج و او از عبدالرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن ابی عمیر و او از محمد بن اسحاق و او از اسید بن ثعلبه و او از امّ هانی که گفت) :

ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام را عرض کردم معنای آیه شریفه : «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ» (پس قسم نمیخورم بچیزهائی که خود را بتأخیر میاندازند) چیست؟ فرمود: ای امّ هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار میکشد تا مردم ندانند او کجا است بسال ۲۶۰^(۱) سپس همچون ستاره ای که در شب تار فروزان است نمایان گردد اگر آن زمان را درك کنی چشمت روشن خواهد شد .

مترجم گوید: خُنُس جمع خانس است از خنس بمعنای تأخیر و دور افتادن است و مقصود از آن در آیه شریفه ستارگانند که برورزیده نمیشوند و بشب هویدا و نمایانند و در این روایت بامامیکه از مردم دور باشد و غایب شود تفسیر شده است و جمع بودنش یا باعتبار همه اوصیا است و یا آنکه از باب تعظیم است و یا آنکه

(۱) سال وفات امام حسن عسکری^ع است .

امام علیه السلام تشبیه کرده است امام غایب را بستارگان که بنابراین معنی تشبیه است نه تفسیر.

(و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از جعفر بن محمد و او از موسی بن جعفر بغدادی و او از وهب بن شاذان و او از حسن بن ابی الریبع همدانی که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی) مانند همین روایت را نقل کرده است فقط بجای کلمه (كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ) کلمه (كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ) است یعنی ستاره در شب تاریک میدرخشد.

۷ - (محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش روایت میکند و آنان از سعد بن عبدالله و او از احمد بن حسن و او از عمر بن یزید و او از حسن بن ابی ربيع همدانی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی که گفت: ابی جعفر محمد بن علی امام باقر را ملاقات کردم و از آنحضرت معنای این آیه را پرسیدم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْصِ الْجَوَارِ الْكُنْصِ» یعنی پس سوگند یاد نمیکنم بچیزهائی که بتأخیر میافتند و سیاراتی که پنهان میشود، فرمود: امامی است که خود را در زمان خودش بکنار میکشد هنگامیکه مردم را اطلاعی از او بدست نباشد بسال ۲۶۰ سپس همچون ستاره فروزان در شب تاریک نمایان میشود اگر آن روزگار را درك کردی چشمش روشن خواهد شد.

۸ - (محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداز^(۱) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مالک^(۲) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سینان از کاهلی^(۳)

(۱) در بعضی از نسخه ها (محمد بن مابندار) است.

(۲) گویا او ابو جعفر بن محمد بن مالک باشد. و در بعضی از نسخه ها بجای محمد بن مالک (احمد بن هلال) است.

(۳) مقصود عبدالله بن یحیی کاهلی است چنانچه در کافی در کتاب ایمان و کفر باب التراحم و التماطف تصریح کرده است.

واو از) :

ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود : باهمدیگر پیوند و نیکوکاری و مهربانی داشته باشید سوگند بخدائی که دانه را شکافت و آدمیزاد را آفرید روزی فرا رسد که یک نفر از شما نتواند محلی بیابد که دیناری و یا درهمی از مال خودش در آنجا مصرف کند - یعنی در زمان ظهور امام قائم محلی یافت نمیشود که مصرف پول باشد چون همگی مردم از فضل خدا و فضل ولی او بی نیاز میشوند -

عرض کردم کئی چنین خواهد شد ؟ فرمود : هنگامیکه امام خودتان را از دست بدهید و بهمین حال بمانید تا آنگاه که بر شما نمایان شود همچون خورشید که سر برزند در حالیکه در کمال یأس و نومیدی بوده باشید پس مبادا شک و تردیدی داشته باشید و شک را از خود دور سازید ، من شما را بر حذر داشتم پس شما نیز بر حذر باشید ، و من از خداوند توفیق و ارشاد شما را خواستارم .

بیننده راست که در این نهی از شک در صحت غیبت غائب علیه السلام و صحت ظهورش نیکو بنگرد و در اینکه پس از نهی از شک در غیبت میفرماید « من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر باشید » یعنی از شک ، پناه بخدا میبریم از شک و ریب و از پیمودن راهی که بهلاکت میکشاند و از خدا میخواهیم که بمنّت و قدرتش ما را در راه هدایت و پیمودن بهترین راه ثابت قدم فرماید راهی که ما را بهمراه برگزیدگان از نیکانش بکرامت میرساند .

[مصحح گوید : از جمله : یعنی در زمان ظهور تا بی نیاز میشوند گفته مؤلف است و اینکه مؤلف فرموده است از فضل خدا بی نیاز میشوند معنایش روشن است . و اما معنای اینکه از فضل و لیس بی نیاز شوند آنست که در اثر تربیت آنحضرت آنچنان اصول عدالت اجتماعی رعایت میشود که درآمد سرانه بالا میرود و همه افراد اجتماع از مواهب اولیه زندگی برخوردار میشوند و مستمند و بیچاره ای یافت نمیشود که برای رفع نیاز او پولی خرج شود .

در اینجا ذکر روایتی مناسب است که کراچکی در کنز الفوائد آورده است و آن اینکه : ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام غذائی خورد، و چون امام دست از غذا کشید فرمود «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بار آلهای این نعمت از تو و از رسول تو است . ابوحنیفه عرض کرد : با خدا شریک قرار دادی ؟ حضرت فرمود : وای بر تو خدا در قرآن میفرماید «وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی (آنان اعتراضی جز این نداشتند که خدا و رسولش آنان را از فضل خود بی نیاز کرده بودند) و در جای دیگر میفرماید «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ» یعنی (اگر آنان بآنچه خدا و رسول بآنان داده است راضی میبودند و میگفتند خدا ما را بس است بزودی خدا و رسولش از فضل خود بما خواهند داد) ابوحنیفه گفت : بخدا قسم گوئی من ایندو آیه را از قرآن هرگز نخوانده بودم و نشنیده بودم مگر همین الآن].

۹ - (خبر داد مارا عبدالله بن یونس او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن زبّاح زهری از احمد بن علی جمیری و او از حسن بن ایوب و او از عبدالکریم بن عمرو و خثعمی و او از محمد بن عیصام او گفت : حدیث کرد مرا مفضل بن عمر گفت) : در محضر ابی عبدالله امام صادق علیه السلام بودم و کس دیگر نیز بامن بود بما فرمود : مبادا مشهور کنید - یعنی نام قائم علیه السلام را - و بنظر من مخاطب آنحضرت دیگری بود نه من .

پس فرمود : ای ابا عبدالله مبادا مشهور کنید بخدا سوگند بطور حتم مدت زمانی غایب خواهد شد و نامش از زبانها خواهد افتاد تا آنجا که گفته شود مرد ؟ یا هلاک شد ؟ آیا کدام بیابان را پیمود ؟ و دیدگان مؤمنین بر فراقش اشکها خواهد ریخت ، و مردم همچون کشتی که در دست امواج خروشان دریا زیر و رو میشود زیر و رو خواهند شد تا آنکه نجات نیابد مگر آنکسی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان را در دل او نوشته و او را بواسطه روحی که از جانب خدا است تأیید کرده

باشد، و بطور حتم باید دوازده پرچم نامعلوم بر افراشته شود که شناخته نشود کدامیک از کدام است .

مفضل گوید : من گریستم ، بمن فرمود چرا گریستی؟ عرض کردم : من بفدایت چگونه نگریم و شما میفرمائید دوازده پرچم نامعلوم بر افراشته شود که مشخص نیست کدامیک از کدام است . گوید : آنحضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و آفتاب از آنجا بمجلس اش می تابید نگاه کرد و فرمود : این آفتاب است که میتابد؟ عرض کردم آری فرمود : بخدا قسم که امر ما از این آفتاب ، تابنده تر و روشن تر است . [شرح : اینکه حضرت (ع) فرمود (شناخته نشود کدامیک از کدام است)

ظاهراً معنایش آن نیست که حق از باطل شناخته نمیشود یعنی حقی در میان آنها هست ولی تمیزی از باطل ندارد بلکه معنایش آن است که در بطلان ، هیچکدام از همدیگر امتیاز ندارند و همگی مانند هم باطلند نظیر روایتی که مفید «ره» در ارشادش از ابی خدیجه سالم بن مکرم و او از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود : «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ» امام قائم خروج نمیکند تا آنکه دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند که همگی دعوت بخویشتن کنند .

۱۰ - (محمد بن همام گفت : حدیث کرد مسارا جعفر بن محمد بن مالک و عبدالله بن جعفر حمیری هر دو گفتند : حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن عیسی و عبدالله بن عامر قصبانی همگی از عبدالرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن مساور و او از مفضل بن عمر جعفی که گفت) :

شنیدم شیخ - یعنی ابا عبدالله - علیه السلام میفرمود : مبادا مشهور کنید ، بخدا قسم حتماً مدتی از روزگارتان را پنهان خواهد بود و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود : او مُرَد ؟ هلاک شد ؟ کدام بیابان را پیمود و چشمهای مؤمنین بر او اشکها خواهد ریخت و همچون زیر و روشن شدن کشتی در میان امواج دریا زیر و رو خواهند شد و نجات نخواهد یافت مگر آنکس که خداوند از او پیمان گرفته باشد

وایمان را در دلش نوشته و او را بروحی که از جانب او است تأیید کرده باشد و حتماً دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که مشخص نباشد کدام از کدام است. گوید: من گریستم و سپس عرض کردم: ما چه بکنیم؟ فرمود: ای اباعبدالله و سپس بافتابی که بسکوی خانه تاییده بود نگاه کرد و فرمود: این آفتاب رامی بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود امر از این آفتاب روشن تر است.

(محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از عبدالحکیم و او از عبدالرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن مساور و او از مفضل ابن عمر نقل میکند):

مانند همین روایت را جز آنکه میگوید: (و حتماً سالها از روزگار شما را پنهان خواهد بود).

خداوند شما را بیش از پیش هدایت فرماید نمی بینید این نهی از افشاء نمودن نام امام غائب را که فرموده است: (مبادا مشهور کنید) و اینکه فرموده است: (حتماً مدتی از روزگار شمارا غایب خواهد بود) و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود مرد؟ هلاک شد؟ کدام بیابان را پیمود؟ و چشمهای مؤمنین بر او اشک ریز خواهد گردید و همچون کشتی در امواج دریا زیر و زبر خواهند شد.

مقصود آنحضرت از این سخنها گرفتاریهای گمراه کننده هولناکی است که برای شیعه رخ میدهد و مذهب های باطلی که از شیعه جدا میشود و موجب تحیر و سرگردانی است و پرچمهای نامعلوم که برافراشته میشود یعنی از مدعیان امامت که از اولاد ابی طالب در هر زمانی خروج میکنند و بدنبال ریاست هستند. و اینکه فرمود (پرچم مشبه) از آنجهت است که پرچم از آن کسی خواهد بود که از این خاندان است از کسانی که مدعی امامت گردد و امام نباشد و چون بساین خاندان نسبت دارد امر بر مردم مشبه میشود و ضعیفان از شیعه و غیر شیعه گمان میکنند که آنان بر حقند زیرا از خاندان حق و صدق اند در صورتیکه چنین

نیست زیرا خدای عزوجل این امر را (که جان عده‌ای از آنان که امام نیستند و هیچ گونه صلاحیت امامت هم ندارند ولی از اهل بیتند و در اینکه بدنبال مقام امامتند بی شک، گنهکارند. و جان عده‌ای از پیروان‌شان که بگمان و فریب بدنبال آنان افتاده‌اند در این راه از دست خواهد رفت) در انحصار صاحب حق و معدن صدق قرار داده است و همان کسی که خداوند او را برای همین کار قرار داده و هیچ کس را در این کار شریک او نکرده و جز او کسی را از اهل عالم نرسد که ادعای این امر کند و یا اینکه فتنه‌ها رخ می‌دهد و مذاهب گوناگون بهم می‌رسد و دلهامزلزل می‌شود و سخن مختلف و رأیها پراکنده می‌شود و منحرفین، از راه راست منحرف می‌شوند ولی خداوند مؤمنین را بر نظام امامت و حقیقت امر و نگهداری آن ثابت قدم نگاه میدارد و فریب درخشندگی سراب و برقهای فریبارانی خورند و با گمان‌های دروغین همراهی نمیکنند تا آنگاه که بدون تبدیل و تغییر بصاحب امر علیه السلام به پیوندند و افرادی که پیش از ظهور از دنیا می‌روند بدون آنکه شک و تردیدی داشته باشند وفات میکنند و مقام و منزلت هر کس بفرخور حالش باو داده می‌شود و در دنیا و آخرت در مرتبه خودش قرار می‌گیرد. از خداوند جل اسمّه خواستاریم که بما پایداری عنایت فرماید و دانش ما را روز افزون گرداند که او بخشنده‌ترین عطاکنندگان و بزرگوارترین سئوال شده‌گان است.

(فصل)

۱۱ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از علی بن محمد و او از حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر و او از پدرش و او از جدش و او از علی بن جعفر و او از برادرش):

موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: هنگامیکه پنجمین فرزند از هفتمین گم شود خدا را خدا را در دینتان که مبدا شمارا از دین بیرون برند که صاحب این امر را بناچار غیبتی خواهد بود تا آنجا که از افرادی که معتقد باین امر اند از اعتقاد باز گردند

و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست تر از این دین میدانستند از آن دین پیروی می کردند. عرض کردم: ای آقای من پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟ فرمود: پسرک من خردهای شما از دریافت این مطلب کوچکتر است و برداشت این معنا به پندارهای شما نمی گنجد ولی اگر زنده ماندید آن روز را خواهید دید.

۱۲ - (خبر داد مارا ابوسلیمان احمد بن هوزة باهلی او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاری بسال ۲۲۹ از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت مرا فرمود: ای ابالجارود هنگامیکه فلك آنقدر بچرخد که بگویند: مرد؟ یا هلاک شد؟ و کدام بیابان را پیمود؟ و آنکه در جستجوی او است گوید کی چنین خواهد شد و حال آنکه استخوانهایش نیز پوسید در این هنگام بامید او باشید و چون شنیدید که ظهور کرده است خود را بروی یخ کشان کشان هم که شده است بخدمتش برسانید.

۱۳ - (خبر داد مارا محمد بن همام - رحمه الله - او گفت: حدیث کرد مارا حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه و او از احمد بن حسن میثمی و او از زائدة بن قدامة و او از بعضی از رجالش و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: حضرت قائم وقتی قیام میکند مردم میگویند چطور ممکن است؟ و حال آنکه استخوانهایش هم پوسیده است. ۱۴ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن رباح الزهری از احمد بن علی حمیری و او از حسن بن ایوب و او از عبدالکریم بن عمرو و او از محمد بن فضیل و او از حماد بن عبدالکریم جلاب) که گفت:

در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام سخن از حضرت قائم بمیان

آمد فرمود : هنگامیکه آن حضرت قیام میکند مردم میگویند این چگونه شدنی است و حال آنکه چندان و چندان سال است که استخوانهایش پوسیده شده است.

۱۵ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد بندنیجی او گفت: حدیث کرد مارا عییندالله بن موسی علوی عباسی از موسی بن سلام و او از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عبدالرحمن و او از خُشّاب^(۱) و او از) :

ابی عبدالله علیه السلام و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من هم چون ستارگان آسمانند که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای دیگر بر آید تا آنجا که چون ستاره ای طلوع کند و شما آنرا با دیدگانتان دیدید و انگشت نمایش ساختید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس شما در این حال مدّت زمانی خواهید ماند و فرزندان عبدالمطلب همگی یکسان خواهند گردید که معلوم نشود کدام از کدام است در این هنگام ستاره شما نمایان شود پس خدا را سپاس گوئید و او را بپذیرید .

۱۶ - (و خبر داد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک و عبدالله بن جعفر حمیری آندو گفتند: حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن عیسی و عبدالله بن عامر قصبانی همگی از عبدالرحمن بن ابی نجران و او از خُشّاب و او از معروف بن خَرَبُوذ و او از) :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که گفت شنیدم آنحضرت میفرمود : رسول خدا فرموده است: اهل بیت من در این امت همچون ستارگان آسمانند که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای دیگر بر آید تا آنگاه که شما چشمها را بسوی ستاره ای که سرزده است بدوزید و انگشت نمایش کنید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس مدّتی از روزگارتان این چنین بمانید که ندانید کدام از کدام است و همه فرزندان

(۱) از عبدالرحمن مقصود: عبدالرحمن بن ابی نجران است و از خُشّاب مقصود: حجاج

خُشّاب است چنانچه در کمال الدّین بهر دو تصریح کرده است .

عبدالمطلب در این باره یکسان شوند شما در چنین حالی باشید که ناگاه خداوند ستاره شمارا بر آرد پس خدا را سپاس کنید و امام را پذیرا شوید .

۱۷ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را

علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و اواز حنان بن سدید و اواز معروف بن خربوذ و اواز):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: ما همچون ستارگان آسمانیم که

چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای بر آید تا آنگاه که با انگشت نشان دهید و با ابروان

اشاره کنید خداوند ستاره شمارا از شما پنهان کند و فرزندان عبدالمطلب یکسان شوند

و شناخته نشود کدام از کدام است پس هرگاه ستاره شما بر آمد پروردگار خود را

ستایش کنید .

[مترجم گوید: مقصود از یکسان شدن فرزندان عبدالمطلب آنست که مدعیان

مهدویت و امامت که از فرزندان عبدالمطلبند همگی یکسان میشوند و هیچکدام برای

مدعیای خود دلیلی نتوانند آورد].

۱۸ - (حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد

ابن یحیی^(۱) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی

او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب

از پدرش و اواز جدش و اواز پدرش):

امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: صاحب این امر از فرزندان من همان

است که درباره اش گفته خواهد شد: مرد؟ یا هلاک شد؟ نه بلکه در کدام بیابان پناه

۱۹ - (وبهمین سند از محمد بن علی کوفی روایت است که گفت: حدیث

(۱) علی بن الحسین همان مسعودی معروف و یا علی بن بابویه است ظاهر آنست که محمد بن

یحیی همان محمد بن یحیی عطار قمی است که مشهور است و محمد بن حسان رازی عبارت

است از ابو جعفر زینبی و یا زینی و محمد بن علی کوفی یعنی ابوسمینه صیرفی که در رجال عنوان

شده است و او کتاب عیسی بن عبدالله بن محمد هاشمی را روایت میکند و اواز پدرش عبدالله

ابن محمد و اواز جد پدرش عمر بن علی و اواز امیرالمؤمنین علیه السلام .

کرد مارا یونس بن یعقوب از مفضل بن عمر که گفت :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام را عرض کردم : نشانه قائم چیست ؟
فرمود : هنگامیکه گردون آنقدر بگردد که بگویند : مُرد ؟ یا هلاک شد ؟ در کدام
بیابان یا نهاد ؟ عرض کردم : فدایت شوم سپس چه میشود ؟ فرمود : ظهور نمیکند
مگر باشمشیر .

۲۰ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مارا حمید بن
زیاد کوفی او گفت : حدیث کرد مارا حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن
میثمی و او از زائدة بن قدامة و او از عبدالکریم که گفت :

در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام سخن از حضرت قائم بمیان
آمد فرمود : کی این خواهد شد و حال آنکه چرخ گردون آنقدر نگردیده است
که گفته شود : مُرد یا هلاک شد ، کدام بیابان را بیامود ؟ عرض کردم چرخیدن گردون
چیست ؟ فرمود اختلاف شیعه میان خودشان .

[مترجم گوید : چرخیدن گردون کنایه از گذشت زمان است و آنچه در این
روایت معنی شده لازمه آن روزگار است که حضرت تعبیر بلازم فرموده است].
از مؤلف : این حدیثها احوالات گروههایی را بیان میکند که انتساب بشیعه
دارند و با جمعیت اندکی که بر امامت فرزند حسن بن علی علیهما السلام پایدارند
مخالفتند زیرا اکثریت آنان درباره این بازمانده علیه السلام میگویند : کجا است ؟
و کی این شدنی است ؟ و تا کی پنهان خواهد بود ؟ و این تا کی میتواند زنده بماند ؟
در حالیکه آنحضرت هم اکنون هشتاد و چند سال دارد و بعضی از آنان معتقدند که
او مرده است و بعضی از آنان ولادتش را انکار نمیکند و اصل وجودش را منکر است
و کسیرا که وجود او را تصدیق میکند بمسخره میگیرد و بعضی از آنان ابن مدّت را
بعید میشمارد و این زمان را طولانی می انگارد و معتقد نیست که خداوند در محیط
قدرت و نفوذ سلطنت و قاطعیت امر و تدبیرش میتواند عمر ولی خود را بقدر برترین

مدّت عمری که یکی از معاصرین و غیر معاصرین داده طولانی سازد و پس از گذشت چنان زمان و بلکه بیشتر از آن ظاهر شود .

وما از اهل زمان خود را فراوان دیدیم که صدسال و بیشتر عمر کرده است و هنوز با تمام نیرو و کمال عقل است، پس چگونه انکار میکند که خداوند حجّتش را بیش از این عمر بدهد ، و این خود یکی از بزرگترین نشانه‌های قدرت الهی باشد که از میان همه اهل عصر تنها در حجّت خدا وجود داشته باشد زیرا او بزرگترین حجّت خدا است که دین خدا را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد و بوسیله او پلیدیها و ناپاکیها را شستشو خواهد داد .

گوئی در همین قرآن داستان ولادت موسی را نخوانده است که چه بر سر زنان و کودکان آمد و آنان را کشته و سر بریدند تا آنکه گروه بسیاری از بین رفت مگر نگذارند قضای الهی و امر حتمی خدا واقع شود ولی خداوند علی رغم دشمنانش موسی را بوجود آورد و همان کس را که بدنبال او در جستجو بود و کودکان را بخاطر اومی کُشت و سر میرید سرپرست و تربیت دهنده او ساخت که داستان بزرگ شدن موسی و بعد بلوغ رسیدن و فرار کردنش را که چندین سال طول کشید خداوند در قرآن بیان میفرماید تا هنگامیکه خداوند اجازه ظهورش را داده بود فرا رسید و سنت خدا که از پیش نیز چنین بوده و تبدیل بآن راه ندارد ظاهر گردید .

ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید، وای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شمارا بر آن دلالت فرموده و بآن راهنمایی کرده است پابرجا باشید و خدا را بر این نعمت که بشما ارزانی داشته و تنها شمارا از آن بهره‌مند ساخته سپاسگزار باشید که خداوند سزاوار ستایش و سپاس است .

(فصل)

۱ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم، او گفت: حدیث کرد ما را عبّاس بن هشام ناشریّ از

عبدالله بن جبلة واو از فضیل [صائغ] واو از محمد بن مسلم ثقفی واواز) :
ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود هنگامیکه مردم امام را گم کنند
سالها خواهند ماند که نفهمند کدام از کدام است سپس خدای عزوجل صاحبشان
را برای آنان ظاهر کند .

۲ - (وبهمین سند از عبدالله بن جبلة روایت میکند واو از علی بن حارث
ابن مغیره واو از پدرش که گفت) :

بامام صادق عرض کردم : آیا دوران قترتی پیش میآید که مسلمانان در آن
دوران امام خود را نشناسند؟ فرمود : چنین گفته میشود، عرض کردم پس ما چه بکنیم؟
فرمود : چون این چنین شود امر نخستین را از دست مدهید تا پایانش برای شما
روشن شود . [شرح : «امر نخستین» یعنی قرآن و عترت .

و مترجم گوید : معنای این حدیث از تأمل در حدیث ذیل معلوم میشود] .

۳ - (وبهمین سند از عبدالله بن جبلة واو از محمد بن منصور صیقل واواز
پدرش منصور نقل میکند که گفت) :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : هرگاه صبح و شام کردی و امامی
را از آل محمد در آنوقت ندیدی همان کس را که دوست میداشتی دوست بدار
و همان را که دشمن میداشتی دشمن بدار و با هر کس که پیوند ولایت داشتی داشته باش
و صبح و شام منتظر قرع باش .

(و خبر داد مارا محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی واو از احمد بن
محمد واو از ابن فضال واو از حسن بن علی عطار واو از جعفر بن محمد واو از
منصور واو از کسیکه نامش را گفت واو از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام
مانند همین حدیث را) ^(۱) .

۴ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مارا عبدالله بن

جعفر جمیری از محمد بن عیسی و حسن بن ظریف و آندو از حماد بن عیسی و او از عبدالله بن سنان که گفت :

من و پدرم بمحضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام رسیدیم فرمود : چگونه خواهید بود اگر در حالی قرار گیرید که در آن حال نه رهبری رابه بینید، و نه نشانه چشم گیری بدست باشد، از این حیرت نجات نیابد مگر آن کس که مانند گرفتار غرقاب دست بدعا بردارد. پدرم گفت : این بخدا قسم بلائی است پس ما در آن هنگام چکار کنیم فدایت شوم؟ فرمود : چون چنین شود - و شخص تو هرگز بآن روز نخواهی رسید - همان عقیده ای را که دارید از دست مدهید تا وضع برای شما روشن شود .

۵ - (وبه همین سند از محمد بن عیسی و او از حسن بن ظریف و او از حارث ابن مغیره نصری و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که گفت : بآنحضرت عرض کردم: بما روایت شده است که صاحب این امر روزگاری در دست رس مردم نخواهد بود در چنین وضعی ما چه بکنیم ؟ فرمود: همان امر اول را که بر آن هستید از دست مدهید تا کار برای شما روشن شود .

۶ - (محمد بن همام با سند خودش حدیث را به ابان بن تغلب میرساند که) : از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام نقل میکند که فرمود : روزگاری بر مردم بیاید که (سبطه) بر آنان دست دهد و علم در آن هنگام جمع شود همچون مار که در سوراخش جمع میشود مردم در چنین حالی که هستند بناگاه ستاره ای بر آنان طلوع کند عرض کردم : (سبطه) چیست ؟ فرمود : فُتْرَت : (سستی) عرض کردم ما در این میان چه بکنیم ؟ فرمود : بر همان اعتقاد که اکنون هستید باشید تا آن هنگام که خداوند برای شما ستاره شما را بر آورد .

۷ - (به همین سند از ابان بن تغلب و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام نقل میکند که فرمود : چگونه خواهید بود هنگامیکه (سبطه) میان دو مسجد رو دهد ^(۱) پس علم در آنجا جمع شود همانطور که مار در سوراخش جمع میشود و شیعه با همدیگر اختلاف کنند و یکدیگر را دروغگو بنامند و بروی یکدیگر آب دهن بیندازند .

عرض کردم : در چنین اوضاعی دیگر خبری وجود نخواهد داشت فرمود : همه خیرها در آن وقت است و سه بار این جمله را تکرار فرمود و مقصودش آن بود که قَرَجَ نزدیک خواهد بود .

(حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمد و او از حسن بن علی و او از علی بن حسن ^(۲) و او از ابان بن تغلب که گفت) :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : چگونه خواهید بود هنگامیکه (بطشه) واقع شود و باقی روایت را عیناً مانند روایت (۶) نقل کرده است .
توضیح : بطشه بمعنای گرفتار شدن به چنگال زورگواست .

۸- (حدیث کرد ما را احمد بن هوزة باهلی ابو سلیمان او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت : حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری از ابان بن تغلب) :

و او از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : ای ابان جهان را (سبطه) فرا خواهد گرفت و دانش در میان دو مسجد جمع خواهد شد همانطور که مار در سوراخش جمع میشود .

(۱) ظاهراً مقصود از دو مسجد ، مسجد الحرام و مسجد النبی باشد و محتمل است که مقصود مسجد کوفه و مسجد سهله بوده باشد .

(۲) اوعلی بن حسن طاطری واقفی است و موثق است چنانچه در مرآة گفته است و در بعضی از نسخه ها علی بن الحسین نوشته شده است .

عرض کردم : (سبطه) چیست ؟ فرمود : اندکی مستی ، و مردم که در چنین وضعی باشند بناگاه ستاره‌شان بر آنان طلوع کند . عرض کردم : فدایت شوم پس ما چه بکنیم و در این فاصله چطور خواهد شد ؟ فرمود بر همان که بر آن هستید باشید تا خداوند صاحبش را برساند .

[مترجم گوید: احتمال هست که در این روایت کلمه (کُونُوا عَلٰی) ساقط شده باشد یعنی بر همان که معتقدید باشید و محتمل است جمله «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» . . . پاسخ «كَيْفَ يَكُونُ» . . . باشد نه پاسخ «كَيْفَ نَصْنَعُ» و بنا بر این سقطی در روایت نیست و معنای روایت آنست که در این فاصله تکلیف تازه‌ای از طرف خدا برای شما نمی‌آید بلکه همان است که بر آن بوده‌اید تا صاحبش بیاید و سبط بمعنای ترس است ، اَسْبَطَ یعنی از ترس خاموش شد ، و اَسْبَطَ بِالْأَرْضِ یعنی در اثر کتک خوردن بزمین چسبید و بر زمین دراز کشید .

و زمان فترت دورانی است که چراغ هدایت انبیا در آن دوران خاموش باشد و پیغمبری از طرف خداوند مبعوث نباشد . بنا بر این سبطه را که امام بمعنای فترت معنا فرموده ظاهراً تعبیر بلازم باشد یعنی از ترس و وحشت و اختناق که در اثر ترک شدن دستورات دین است گریبان گیر مردم میشود .

و در روایت ۸ که فرمود : سبطه یعنی کمتر از فترت شاید باین عنایت باشد که در دوران فترت پیغمبری از طرف خداوند وجود ندارد و اما در دورانی که مقصود آنحضرت است امام هست ولی دیده نمیشود و از آنظار پنهان است .

و بنا بر این محتمل است که (يَا رِزَالِ عِلْمٍ) را که بمعنای جمع شدن ترجمه کردیم مقصود آن باشد که علم دامن خود را جمع میکند و کنایه از کمبود علم باشد چون عالم بعلم دین در میان مردم نیست نه آنکه بمعنای گرد آمدن و اجتماع علم باشد که کنایه از فراوانی علم است و مؤلف را توجیه دیگری است که خواهد آمد .

پایان کلام مترجم.

(باب دهم)

این روایات که بطور متواتر رسیده است گواهند بر درستی غیبت و پنهان شدن دانش و مراد از دانش همان حجت عالم است و این روایات مشتمل است بر بیان وظیفه شیعه درباره امامان که باید بر همان عقیده ای که بوده اند باشند و متزلزل نشوند و جابجانی نکنند بلکه پابرجا باشند و حالشان دگرگون نشود و چشم بانتظار باشند تا آنچه بر آنان وعده داده شده برسد و آنان در اینکه حجت شان را و امام زمانشان را در دوران غیبت نمی بینند معذورند و پیش از ظهور در هر عصر و زمانی بر آنان تنگ آید شخص امام و نام و نسب اش را نتوانند بشناسند و جستجو از امام و کشف صاحب غیبت و بدنبال نام و محل سکونت و محل غیبت او بودن و یا اشاره بذکر او کردن بر آنان قدغن باشد تا چه رسد بر آنکه بخواهند عیاناً او را به بینند .

و روایت بمافرموده است که نامش را بلند نگوئید و بر آنچه هستید پابرجا باشید و مبادا شک بخود راه دهید ولی نادانانی که از اینگونه روایات که از امامان راستگو درباره غیبت و صاحب غیبت بما رسیده است بی خبر اند در پی آنند که بشخص آنحضرت راهنمایی شوند و جایگاهش را بدانند و پیش نهاد میکنند که ما آنحضرت را بآنان نشان دهیم و غیبت اش را منکرانند زیرا آنان از علم برکنارند ولی اهل معرفت بآنچه مأمورند تسلیم و در مقام امتثال آن هستند و بر آنچه مأمور بصبر اند شکیبایند و دانش و فهمی که دارند آنان را در جایگاه رضایتمندی از خدا و تصدیق اولیاء خدا و امتثال امرشان و باز ماندن از آنچه نهی کرده اند قرار داده است .

و از آنچه خدا در قرآنش ترسانده میترسند یعنی مخالفت رسول خدا (ص) و امامانی که در وجوب اطاعت بجای پیغمبر اند که فرموده است «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (کسانیکه مخالفت امر او را میکنند باید بترسند که بگرفتاری دچار شوند و یا آنکه شکنجه دردناکی گریبان گیر آنان بشود - نور: ۶۳) و فرموده است «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را و صاحبان امرتان فرمان بردار باشید - نساء: ۵۷)

و فرموده است «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَيَّ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را فرمان برید و بترسید و اگر سرباز زنید آنچه بر عهده رسول ما است آن است که بطور آشکار پیام ما را برساند - مائده : ۹۲).

و حدیث چهارم از ابن فصل در حدیث عبدالله بن سنان که فرمود : چگونه خواهد بود هنگامیکه در حالی قرار گیرید که نه امام هدایتی را به بینید و نه نشان روشن گری را مشاهده کنید دلالت بر همین دارد که روی داده است و شاهد است بر آنچه واقع شد که سفیران آنحضرت که واسطه میان او و شیعه بودند از دنیا رفتند و نظامشان گسیخته شد زیرا در زمان غیبت، اگر سفیران میان امام و شیعه باشند این خود گونه ای از علم بامام است ولی چون گرفتاری خلق بنهایت رسید این نشانه ها نیز برداشته شد و بچشم نمیخورد تا آنکه صاحب حق علیه السلام ظهور کند و همان حیرت و سرگردانی که گفته شده بود و اولیاء خدا بما اعلام کرده بودند واقع شد و کار غیبت دوم که شرح و تأویلش در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد درست شد از خداوند میخواستیم که بینائی و راهیابی ما را بیشتر کند و بخاطر رحمتش ما را بآنچه او را از ما خشنود میسازد موفق فرماید .

(فصل)

۱ - (خبر داد ما را محمد بن همام از بعضی از رجالش و او از احمد بن محمد ابن خالد و او از پدرش و او از مردی و آن مرد از مفضل بن عمرو و او از) :
ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: نزدیکترین حالات این گروه بخدا و خوشنودترین وقتی که خدا از آنان خواهد بود هنگامی است که حجت خدا را از دست بدهند و او در پس پرده غیبت باشد و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و با اینحال علم و یقین داشته باشند که حجت خدا و پیمان الهی باطل

نمیشود در آن هنگام هر صبح و شام بانتظار فرج باشید که سخت ترین خشم خدا بردشمنانش هنگامی است که حجّت او را از دست میدهند و برای آنان ظاهر نمی شود و خدای عزّوجلّ میداند که دوستانش در شكّ و تردید نمی افتند و اگر خدا میدانست که آنان بشكّ میافتند حجّت خود را يك چشم بهمزدن غایب نمیکرد ولی این غیبت پیش نخواهد آمد مگر بخاطر بدان از مردم .^(۱)

۲ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، و او از محمد بن خالد و او از کسیکه حدیث اش کرد، و او از مفضل بن عمر، کلینی گوید: و حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از عبدالله ابن محمد بن عیسی و او از پدرش و او از بعضی رجال خود و او از مفضل بن عمر و او از: ابی عبدالله علیه السلام (امام صادق) که آنحضرت فرمود: نزدیکترین حالتی که بندگان نسبت بخدای تعالی دارند و خوشنودترین هنگامی که خدا از آنان است هنگامی است که حجّت خدای عزّوجلّ را از دست بدهند و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و در عین حال اعتقاد داشته باشند که نه حجّت خدا جلّ ذکّره باطل میشود و نه پیماناش . در چنین وقت هر بامداد و شبانگاه بانتظار فرج باشید که سخت ترین خشم خدا بدشمنانش هنگامی است که حجّت او را گم کنند و برای آنان هویدا نباشد و خدا میداند که دوستانش شكّ نمیکنند و اگر میدانست که آنان بشكّ می افتند حجّت خویش را يك چشم بهم زدن غایب نمیکرد ولی این غیبت پیش نمی آید مگر از ناحیه بدان از مردم .

این ستایش امام صادق^{علیه السلام} است دوستان خود را در حال غیبت و میفرماید: آن هنگام خداوند از آنان خوشنودتر است که حجّت خدا را از دست بدهند و حجّت اش را از دیدگاه آنان به پشت پرده برده باشد و آنان با این حال اعتقاد داشته

(۱) مجلسی (ره) را در جملة آخر روایت توجیهی است که با توجه بترجمه ای که ما

کردیم نیازی بآن نیست، متن عربی مراجعه شود .

باشند که حجت خدا باطل نشده است و آنان را توصیف فرموده که آنان شك نمیکنند و اگر خدا بداند که آنان شك میکنند يك چشم بهم زدن حجت خود را غایب نمیکند - سپاس خدائرا که ما را از آن جمله قرارداد که یقین دارند و شك و تردید بخود راه نمیدهند و از جاده روشن براه‌های [گرفتاری و] گمراهی که بهلاکت و کوری میکشاند منحرف نمیشوند سپاسی که حقّ ادا شود .

۳ - (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین^(۱) و محمد بن احمد بن الحسن قَطَوَانِي همگی روایت کردند از حسن بن محبوب و او از هِشام بن سالم جَوَالِيقِي و او از یزید کُنَاسِي) که گفت:

شنیدم ابا جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد^(۲) فرزند کنیز سیاه چهره است و خداوند کارش را در يك شب اصلاح خواهد فرمود .^(۳)

۴ - (حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبیدالله بن موسی علوی از احمد بن الحسین^(۴) و او از احمد بن هلال و او از عبدالرحمن بن ابی نجران و او از فضالة بن ایوب و او از سَدِیر صَیْرِقِي) که گفت :

شنیدم ابی عبدالله امام صادق علیه السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی

(۱) مقصود ابی عبدالله قرشی است که شرحش خواهد آمد .

(۲) درباره‌ای از احادیث بجای (شباهت) کلمه (سنت) است یعنی روش .

(۳) در کمال الدین چنین است : (همانا در قائم ۴ روشی از بیوسف است) و علامة مجلسی فرموده است : اینکه امام فرموده : (فرزند کنیز سیاه چهره) با بسیاری از روایات که مادر آنحضرت را توصیف فرموده است مخالف است مگر آنکه بگوئیم مقصود این روایت یکی از مادر بزرگ‌های آنحضرت است و یا آنکه مقصود از مادر، دایه آنحضرت باشد .

(۴) مقصود احمد بن حسین بن سعید بن عثمان ابا عبدالله قرشی است .

بیوسف است. ^(۱) عرض کردم: گوئی ما را از غیبت و یاحیرتی آگاه میفرمائید؟ فرمود: این مردم ملعون خنزیر نما چرا این سخن را نمی‌پذیرند؟ برادران یوسف خردمندانی بودند چیز فهم و نواده‌ها و فرزندان پیامبران بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با هم گفتگو کردند و با او سودا نمودند، رفت و آمد داشتند، برادرانش بودند و او برادر اینان بود با اینهمه تا او خود را شناساند شناختند و وقتی گفت: من یوسفم شناختند پس این اُمّت حیران و سرگردان چرا باور ندارند که خدای عزّوجلّ در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خود را از آنان پوشیده بدارد یوسف پادشاه مصر بود و فاصله میان او و پدرش هیچده روز راه بود اگر خدا میخواست جایگاه او را به پدرش معلوم کند میتوانست، بخدا قسم هنگامیکه مژده یوسف رسید یعقوب و فرزندان او از راه بیابان نه روزه بمصر رسیدند.

پس این اُمّت چرا باور ندارند که خداوند، همان کاری که با یوسف کرد با حجّت خود بکند و صاحب مظلوم شما که حقّش را انکار میکنند یعنی صاحب این امر در میان آنان رفت و آمد داشته باشد و در بازارهاشان راه برود و پاروی فرشهایشان بگذارد و آنان او را شناسند تا آنگاه که خدا اجازه فرماید تا او خود را بشناساند چنانچه بیوسف اجازه داد هنگامیکه برادرانش گفتند آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم.

(حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از محمد بن الحسین و او از ابی نجران و او از فضالة بن ایوب و او از سدید صیرفی که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: و مانند همین حدیث را نقل کرده است).

[مترجم گوید: ظاهراً مقصود آنست که فاصله میان یوسف و پدرش هیچده روز راه بود اگر بطور عادی و از جاده عمومی راه پیمائی شود و گر نه هنگامیکه

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای (شبهات) کلمه (سنت) بمعنی روش است.

یعقوب و فرزندانش بدیدار یوسف می‌شتافتند همین مسافت را نه روزه پیمودند پس درحقیقت نه روز راه بوده و رویدادهای شهری که باشهر دیگر اینمقدارفاصله داشته باشد بحسب عادت از نظراهای آن شهر مخفی نماند ولی بااینهمه کنعانیان از حال یوسف بی‌اطلاع بودند. و بعبارت دیگر، امام میفرماید: اگر خدا میخواست یعقوب از جایگاه یوسف آگاه شود حتی بحسب اسباب ظاهری هم برای یعقوب آسان بود که با این فاصله کم میان او و فرزندش از حال او آگاه شود].

۵ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از عبدالله بن جبلة و او از [حسن بن] علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر):

که گفت شنیدم ابی جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را از چهار پیغمبر روشهایی است. روشی از موسی و روشی از عیسی و روشی از یوسف و روشی از محمد صلوات الله علیهم اجمعین^(۱) عرض کردم: روش موسی چیست؟ فرمود: ترسان و نگران است.

عرض کردم: روش عیسی چیست؟ فرمود: همان که در باره عیسی گفته شد درباره او نیز گفته میشود.

گفتم: روش یوسف چیست؟ فرمود: زندان و غایب شدن.

گفتم: روش محمد صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: چون قیام کند هم چون رسول خدا رفتار خواهد کرد بجز آنکه آثار محمد را بیان میکند و هشت ماه شمشیر بر دوش کُشت و کُشتار خواهد کرد تا آنکه خداوند رضایت بدهد. عرض کردم رضایت خدا را از کجا میداند؟ فرمود: خداوند بدش رحم میاندازد.

ای صاحبان دیدگانی که با نور هدایت بینا است و دلهایی که از کوری

(۱) در بیشتر نسخه‌ها در این مورد و موارد آینده بجای کلمه (سنت) بمعنای روش کلمه

(شبه) نوشته شده است و هر دو تعبیر صحیح است گرچه مصنف در ذیل حدیث ۱۲ از فصل آینده

کلمه سنت را انتخاب کرده است.

بسلامت اند و با ایمان و روشنائی منورند از فرمایش ایندو امام: حضرت باقر و صادق علیهما السلام که درباره غیبت و روشنائی که از پیامبران در حضرت قائم^ع است از پنهان بودن و ترس و اینکه او فرزند کنیزی سیاه چهره است و خداوند، کار او را در یک شب اصلاح میکند عبرت بگیرید و نیکو تأمل کنید که اگر تأمل کنید همه باطلها و گمراهیها که بدعت گذاران گذاشته اند فرو میریزد بدعت گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را بآنان نچشانده و آنان را از ایمان تهی و از دانش برکنار کرده است و باید این طایفه اندک و ناچیز خدا را سپاس شایسته کنند که منت بر آنان نهاده و آنان را بر نظام امامت پابرجا فرموده است .

و اینان از آن راه باز نماندند چنانچه عده فراوانی باز ماندند با آنکه اعتقاد به امامت دارند ولی بر است و چپ گزائیده اند و شیطان بر آنان مسلط شده و جلودار آنان گشته بهر رنگی آنان را فرو میبرد و برنگ دیگر در میآورد تا آنکه آنان را بهر گونه هلاکت وارد سازد و از هر هدایتی باز دارد و ایمان را بر آنان ناخوش آیند کند و گمراهی را در نظرشان آرایش دهد و گفتار هر کس را که بعقل خود و بر طبق قیاس رفتار کند در دل او جلوه گر سازد و حق را و عقیده بر اطاعت کسی را که خداوند اطاعتش را واجب کرده است در نزد او وحشتناک کند چنانکه خدای تعالی در محکم کتابش از قول شیطان ملعون نقل میکند که گفت: (بعزّت سوگند که حتماً همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت را)، و باز خدای تعالی نقل میفرماید: (حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و وعده ها بآنان خواهم داد و بر سر راه مستقیم که آنرا است خواهم نشست) : مگر نه این است که امیر المؤمنین^ع در خطبه اش میفرماید: (من ریسمان محکم الّهی هستم و من صراط مستقیم و پس از پیغمبر^ص راستگو و امین . حجّت خدا بر همه مردم منم) : سپس خداوند از گمانی که ابلیس داشت حکایت میکند و میفرماید: (بتحقیق که گمان ابلیس درباره آنان درست در آمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مؤمنین - سبا : ۲۰) .

خدا شما را رحمت کند از خواب غفلت بیدار شوید و از بیخودی هوا بخود آئید و آنچه راستگویان فرموده‌اند از یاد شما نرود باینکه کلمات آنان را با گوش شنوانشنویید و بادل با فکر و عقل عبرت گیر و باتدبّر در گفته هایشان ننگرید، خداوند راهبایی شما را نیکوتر فرماید و میان شما و شیطان ملعون مانع و حایل شود.

شما در ردیف کسانی که در آیه شریفه استثناء شده‌اند قرار نگیرید، آنجا که میفرماید: (تورا بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشد و از تو پیروی کند) و در ردیف افرادی که در گفتار شیطان لعین استثناء شده‌اند قرار بگیرد آنجا که گفت « همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلص را » و سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است.

۶- (حدیث کرد ما را محمد بن همام - رحمه الله - او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عبّاد بن یعقوب از یحیی ابن یعلی^(۱) (او از زراره که گفت): *مرکز تحقیق کتب و اسناد اسلامی*

شنیدم ابا عبدالله امام صادق علیه السلام میفرمود امام قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبی است عرض کردم: چرا؟ فرمود می‌رسد - و با دست خود بشکمش اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره او است کسیکه بانتظارش خواهند بود و او است همانکس که در ولادتش شک خواهند کرد بعضی خواهند گفت پدرش مُرد در حالیکه جانشینی نداشت و بعضی خواهند گفت مادرش بدو حامل است و بعضی خواهند گفت غائب است و بعضی خواهند گفت: چند سال (دو سال: نسخه) پیش از وفات پدرش دنیا آمده است و بانتظارش هستیم فقط خداوند دوست دارد که دلهای شیعه را آزمایش کند این هنگام است ای زراره که باطل گرایان بشک می‌افتند. زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر بآن دوران رسیدم چه بکنم؟

(۱) عبّاد بن یعقوب همان است که در رجال بعنوان رواجی است و کتاب اخبار المهدی از

او است و یحیی بن یعلی همان است که در تهذیب التهذیب بعنوان آسلی گفته شده است.

فرمود: ای زرارہ ہر گاہ بآن دوران رسیدی باید این دعا را بخوانی «اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ ، اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ ، اللّٰهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» .

سپس فرمود: ای زرارہ ناچار باید پسر بچہ ای در مدینہ گشتہ شود . عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست کہ سپاہیان سفیانی میکشندش؟ فرمود: نه . ولی اورا سپاہ بنی فلان میکشد، او خروج میکند تا بمدینہ داخل میشود و مردم نمیدانند بچہ منظوری داخل شدہ است پس آن پسر بچہ را میگيرد و میکشد همینکہ اورا از روی ستم و تعدی کشت دیگر خدا مہلتشان ندهد و در اینہنگام است کہ امید قَرَج میرود .

(محمّد بن یعقوب کلینی رحمہ اللہ گوید: حدیث کرد مارا علی بن ابراہیم بن ہاشم واو از حسن بن موسی نخشاب واو از عبد اللہ بن موسی واو از عبد اللہ بن بکیر واو از زرارہ کہ گفت: شنیدم امام صادق^ع میفرمود: و حدیث را نقل کردہ است) :

(و حدیث کرد مارا محمّد بن یعقوب از حسین بن احمد^(۱) واو از احمد بن ہلال کہ گفت: حدیث کرد مارا عثمان بن عیسی از خالد بن نجیح واو از زرارہ بن أعین کہ گفت: ابو عبد اللہ فرمود): و این حدیث و ہمین دعا را عیناً نقل کردہ است و احمد ابن ہلال گفت: من این حدیث را پنجاہ و شش سال است کہ شنیدہ ام .^(۲)

۷ - (حدیث کرد مارا محمّد بن ہمام با سندیکہ داشت از عبد اللہ بن عطاء مکی او گفت) :

بہابی جعفر امام باقر علیہ السلام عرض کردم شما در عراق شیعہ فراوان دارید

(۱) در کافی چنین است و ظاہراً صحیحش : (حسین بن محمّد بن عامر) باشد .

(۲) احمد بن ہلال عیّرتائی بسال ۱۸۰ متولّد و بسال ۲۶۷ وفات کردہ است و تقریباً پنجاہ سال پیش از ولادت حضرت قائم^ع این حدیث را شنیدہ است .

و بخدا قسم درخاندان شما کسی بمانند شما نیست چرا خروج نمیکنید ؟

فرمود: ای عبدالله بن عطاء گوش بسخنان احمقان داده‌ای؟ آری بخدا قسم که من صاحب شما نیستم. عرض کردم: پس صاحب با کیست؟ فرمود: به بیدهر کس که ولادتش از مردم غایب باشد صاحب شما او است همانا هر کس از ماکه انگشت نما و زبان زد مردم باشد دق مرگ میشود و یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود . [شرح عبارت روایت چنین است : «أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُّ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ يُمَضَّغُ بِاللُّسَنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ حَتَفَ أَنْفَهُ» و مجلسی فرماید : محتمل است که این تردید از راوی باشد و یا آنکه فقط تغییر در عبارت باشد، یعنی اگر خواستی چنین بگو و اگر خواستی چنان ولی آنطور که ما ترجمه کردیم و ظاهرش نیز همین است هیچیک از دو توجیه ضرورت ندارد مخصوصاً توجیه دوم که بی وجه است و ظاهراً در حدیث تصحیفی رخ داده باشد و صحیحش حدیث هشتم است که خواهد آمد]. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را حسین بن محمد و غیر او از جعفر بن محمد و او از علی بن عباس بن عامر و او از موسی بن هلال کندی و او از عبدالله بن عطاء مکی و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام و همین حدیث را نقل کرده است) .

۸ - (حدیث کرد ما را علی بن احمد از عیدالله بن موسی علوی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن احمد قلانسی در مکه سال ۲۶۷ او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن از عباس بن عامر و او از موسی بن هلال و او از عبدالله بن عطاء مکی) که گفت :

از واسط بقصد حج بیرون شدم و بخدمت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم از من وضع مردم و نرخ‌ها را پرسید عرض کردم : مردم را در حالی گذاشتم که همه گردنهاشان بسوی شما کشیده شده است اگر خروج کنید همه مردم پیرو شما خواهند بود. فرمود: ای پسر عطاء گوش بسخنان احمقان داده‌ای؟

نه بخدا قسم من صاحب شما نیستم هیچ مردی از ما انگشت نما نشود و ابروها بسوی او کشیده نشود مگر آنکه کشته میشود یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود. عرض کردم: چطور بمرگ طبیعی میمیرد؟ فرمود: در رختخواب خود دق مرگ میشود تا آنکه خداوند تعالی کسی را برانگیزد که ولادتش را متوجه نشوند. گفتم: آنکه متوجه ولادتش نشوند کیست؟ فرمود: هر آنکس که مردم نمیدانند زائیده شده است یا نه همان صاحب شما است.

۹ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده‌ای از اصحاب ما از سعد بن عبدالله و او از ایوب بن نوح) که گفت:

بابی الحسن امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما امیدواریم که شما صاحب این امر باشید و خداوند آن را بی زحمت و بدون شمشیر بسوی شما براند که هم اکنون بیعت برای شما انجام گرفته است و سگه بنام شما زده شده است. فرمود: هزیک از ما که نامه‌ها باو نوشته شود و انگشت نما گردد و پسرشها از او کنند و اموال بسوی او فرستند یا غفلتاً کشته میشود و یا در رختخواب جان می‌سپارد تا آنگاه که خداوند برای این امر جوانی را از خاندان ما برانگیزاند که زادگاهش و پرورشگاهش پنهان باشد ولی اصل وجودش (نسبش: نسخه کافی) پنهان نباشد.

۱۰ - (و حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب از یحیی بن یعلی و او از ابی مریم انصاری و او از عبدالله بن عطاء که گفت):

ابی جعفر امام باقر علیه السلام را عرض کردم: از امام قائم مرا خبرده.. فرمود: بخدا قسم اونه منم و نه آنکس که شما گردنها بسوی او میکشید، زادگاه او شناخته نشود. عرض کردم: رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان رفتار که رسول خدا^ص داشت.

۱۱ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن

جعفر جُمَیْری از محمد بن عیسی و او از صالح بن محمد و او از یمان ثمار که گفت):
 ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است
 که هر کس در آن دوران دین خود را در دست داشته باشد مانند کسی است که
 بخواهد با کشیدن کف دست بر شاخه قنار خارهایش را بکند. سپس اندکی سر
 بزیر افکند سپس فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است بنده باید از خدا
 بپرهیزد و دینش را محکم نگه دارد.

(و حدیث کرد مرا محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و حسن بن محمد
 و آندو از جعفر بن محمد کوفی و او از حسن بن محمد صیرفی و او از صالح بن خالد
 و او از یمان ثمار که گفت در محضر ابی عبدالله علیه السلام نشسته بودیم که فرمود
 از برای صاحب این امر غیبتی است.... و بقیه روایت را نقل کرده است).
 صاحب این غیبت و کسیکه همه مردم بجز آن کی در ولادت و درس او شک
 داشته باشند و کسیکه از نظر بیشتر مردم پنهان باشد و تصدیق بامر او نداشته باشند
 و بوجودش ایمان نیاورند بجز امام منتظر علیه السلام چه کسی میتواند باشد؟
 و مگر این همان نیست که امامان راستگو علیهم السلام کسیرا که بر امر ثابت
 قدم باشد و در حال غیبتش معتقد بولادتش باشد با آنکه مردم از گرد او پراکنده
 شوند و از او ناامید شوند و کسی را که معتقد بامامتش باشد بمسخره گیرند و او را
 بناتوانی نسبت دهند ولی آنان همچنان جازم و حق جو باشند و فردای قیامت آنان
 دشمنان شان را بمسخره گیرند، امامان چنین کس را تشبیه کرده اند بکسیکه بخواهد
 خارهای شاخه قنار را با کشیدن کف دست بر آن از شاخه برگند و در نهایت سختی
 صبر و تحمل داشته باشد.

و آن همین گروه اند که است که جدایند از گروه بسیاری که مدعی شیعه گری
 هستند و هواهای نفس، آنان را پراکنده ساخته و دلهایشان از تحمل حق و از شکیبائی
 بر تلخی آن بتنگ آمده و از تصدیق بوجود امامیکه شخصش را نمی بینند و غیبتش

طولانی شده و حشت دارند در صورتیکه اگر کسی بقول امیر المؤمنین علی علیه السلام عمل بکند که فرمود: (از راه هدایت بواسطه آنکه بودن راهروانش و حشت نکنید) همین غیبت را تصدیق نموده و معتقد بر آن گشته و ایستادگی بر آن خواهد نمود و بآنچه از نادانان کر و لال و کور و دور از علم و دانش میشوند اهمیتی نخواهد داد از خدا میخواهیم که بر ما احسان کند و ما را بر حق ثابت قدم فرماید و نیروی در نگهداری آن بما عنایت فرماید .

(فصل)

۱- (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از عمر بن عثمان و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق ابن عمار صیرفی که گفت) :

شنیدم ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : قائم را دو غیبت است یکی از آن دو غیبتی است در از مدّت و دیگری کوتاه در غیبت نخستین خواصّ از شیعه از جایگاهش آگاهند و در غیبت دوم بجز خواصّ از نوکران آنحضرت (که در دین اوستند) کسی از جایگاهش آگاه نباشد .

۲- (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسین و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن عمار که گفت) :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : قائم را دو غیبت است یکی از آن دو کوتاه است و دیگری دراز مدّت در غیبت نخستین بجز خواصّ شیعه کسی جایگاهش را نمیداند و در غیبت دیگر بجز خواصّ از نوکرانش (که در دین اوباشند) کسی را از جایگاه او اطلاعی نباشد .

[شرح : روایت دوم را مؤلف از محمد بن یعقوب صاحب کافی نقل کرده است ولی همین روایت کلمه (که در دین اوباشند) را ندارد و دو غیبتی که در این

روایات گفته شده است اولی عبارت است از غیبتی که از هنگام وفات پدر بزرگوارش پیش آمد و تا زمان وفات ابی حسن علی بن محمد سمری چهارمین سفیر آنحضرت بطول انجامید و وفات امام حسن عسکری^۳ در نهم ربیع الاول سال ۲۶۰ و وفات سمری ۱۵ شعبان سال ۳۲۹ بود و بنابراین نخستین غیبت که آن را غیبت صغری نامند تقریباً هفتاد سال بطول انجامیده است و سپس غیبت دوم که غیبت کبری^۴ است گویند پیش آمد .

و چهار نایب آنحضرت^۵ در زمان غیبت صغری که سفرای آنحضرت بودند بترتیب عبارتند از: اول ابو عمر عثمان بن سعید عمری، دوم فرزندش ابو جعفر محمد ابن عثمان، و سوم ابو القاسم حسین بن روح، و چهارم ابو الحسن محمد بن علی سمری^۶ (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت : حدیث کرد ما را عبدالرحمن بن ابی نجران از علی بن مهزیار^(۱) و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی که گفت) :

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است و شنیدم که میفرمود: قائم قیام نمیکند در حالیکه بیعتی از کسی برگردن او باشد. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از) :

ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود : قائم قیام میکند در حالیکه کسی را در گردن او نه عقدی باشد و نه عهدی و نه بیعتی .

(۱) سند این روایت مضطرب است و اشکال دارد زیرا علی بن حسن تیملی از علی بن مهزیار متأخر است ولی ابن ابی نجران از ابن مهزیار متقدم است گوئی در سند تصحیفی شده است و صحیحش چنین باشد : (حدیث کرد ما را عبدالرحمن بن ابی نجران و علی بن مهزیار از

(باب دهم)

[شرح : علامه مجلسی فرماید : عهد و عقد و بیعت در معنی بهم نزدیکند و گوئی هریکی دیگری را تاکید میکند و احتمال میرود که مقصود از عهد وعده‌هائی باشد که خلفای جور بآئمه علیهم السلام میدادند که آنان را رعایت کنند و یا مقصود از عهد سفارش باشد که (عَهْدَ إِلَيْهِ) هنگامی گویند که سفارش درباره او کرده باشد و یا مقصود از عهد ، ولیعهد شدن باشد چنانچه برای امام رضا علیه السلام پیش آمد و مقصود از عقد قرارداد صلح و آتش بس باشد چنانچه میان امام حسن علیه السلام و معاویه واقع شد و مقصود از بیعت اقرار نمودن بخلافت دیگری است که با دست دادن انجام میگیرد چنانچه معروف است .

و گوئی این روایات بپاره‌ای از علل و فوائد غیبت اشاره میکند چنانچه صدوق علیه الرحمه با سند خود از ابی بصیر روایت کرده است که امام صادق فرمود : ولادت صاحب این امر از نظر مردم پنهان میشود بخاطر آنکه بهنگام خروج بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و خداوند کار او را در يك شب اصلاح میفرماید .

۵ - (و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت : حدیث کرد ما را عبّیث ابن هشام از عبدالله بن جبلة و او از ابراهیم بن مُسْتَنیر و او از مفضل بن عُمَرُ جَعْفی) :

و او از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : صاحب این امر را دو غیبت است که یکی از آن دو آنقدر بدرازا میکشد که بعضی میگویند مرد و بعضی میگویند کشته شد و بعضی میگویند : رفت پس بجزاند کی از اصحاب او کسی بر امر او باقی نماند و از جایگاهش هیچکس را از دوست و بیگانه اطلاعی نباشد مگر همان نوکری که بکارهای آنحضرت میرسد .

و اگر در باب غیبت بجز همین يك حدیث نقل نشده بود برای کسیکه تأمل در آن کند کافی بود .

۶ - (و بهمین سند از عبدالله بن جبلة نقل شده و او از سلمة بن جناح و او از

حازم بن حبیب :

کہ گفت : بخدمت ابی عبداللہ (امام صادق) علیہ السلام رسیدم عرض کردم : خداوند احوال شما را اصلاح فرماید پدر و مادر من از دنیا رفته اند و حج بجای آورده اند و خداوند روزی عنایت فرموده و احسان کرده است درباره نیابت حج از طرف آنان چه میفرمائید ؟ فرمود : بکن کہ حج باو میرسد .

سپس فرمود : ای حازم از برای صاحب این امر و غیبت است کہ درد و می ظهور میکند ، پس اگر کسی بیاید و بتوبگوید کہ دستش را از خاک قبر او تکان داده است تصدیقش مکن .

[شرح : کنایہ از مرگ آنحضرت است یعنی اگر کسی بتوبگوید کہ من بادیست خودم اورا بقبر گذاشتم و خاک بر او ریختم باور مکن] .

(حدیث کرد ما را عبدالواحد بن عبداللہ او گفت : حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن زباج زہری او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ابوب و او از عبدالکریم بن عمرو و او از ابی حنیفہ سابق^(۱) و او از حازم ابن حبیب) کہ گفت :

بحضرت ابی عبداللہ علیہ السلام عرض کردم : پدرم مرده است و او مردی بود از عجم و من میخواهم از عوض او حج کنم و برای او صدقہ بدهم نظر شما در این بارہ چیست ؟ فرمود : بکن کہ باو خواهد رسید سپس بمن فرمود : ای

(۱) اوسعید بن بیان و کنیہ اش ابوحنیفہ و لقبش سابق الحاج است زیرا از کوفہ حاجیان را بہمراہ خود ہمگہ میرد و از ولید بن صبیح روایت شدہ است کہ او گفت بامام صادق علیہ السلام عرض کردم کہ ابی حنیفہ ہلال ذی الحجۃ را در قادسیہ دیدہ و عرفہ را با ما بود فرمود عبادتش درست نیست ، نجاشی اورا عنوان کردہ و گفتہ است کہ ابوحنیفہ سائق الحاج ہمدانی ثقة است و از امام صادق روایت کردہ است و اورا کتابی است کہ عده ای از اصحاب ما آن را روایت کردہ اند .

حازم صاحب این امر را دو غیبت است و دنباله حدیث مانند حدیث سابق است .

۷- (احمد بن محمد بن سعید ابن عقده گفت : حدیث کرد ما را محمد بن

مفضل بن ابراهیم بن قیس و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن قَطَوَانِی همگی گفتند : حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابراهیم [بن زیاد] خارقِی و او از ابی بصیر که گفت) :

یابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم : ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود قائم آل محمد را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است . فرمود : آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان شمشیر بروی همدیگر بکشند و حلقه جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شود و گرفتاری بشدت برسد مردم را و کشتاری فرا گیرد که بحرّم خدا و حرّم رسولش صلی الله علیه و آله پناه ببرند .

۸- (عبد الواحد بن عبدالله گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن

رباح او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن علی حَمَیری او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن ابوب از عبدالکریم بن عمرو و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم ثَقَفی) :

و او از امام باقر ابی جعفر علیه السلام که شنیده است آنحضرت فرموده همانا قائم را دو غیبت است که در یکی از آن دو گفته میشود : او مُرد و معلوم نیست در کدام بیان قدم نهاد .

۹- (محمد بن یعقوب گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی و احمد بن

ادریس از حسن بن علی کوفی و او از علی بن حسان و او از عبدالرحمن بن کثیر و او از مفضل بن عمر که گفت) :

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو بسوی خانواده اش باز میگردد و در دیگری گفته میشود هلاک شد، در کدام بیابان پناه داد. گفتیم : چون چنین شود چه بکنیم ؟ فرمود :

اگر ادعاکننده‌ای ادعا کرد از او آن مطالب بزرگ را پرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد^(۱).

[شرح : در کافی چنین است : هرگاه ادعاکننده‌ای مدعی امامت شد از او چیزهایی پرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد و مقصود از (مانند او) یعنی کسیکه ادعای امامت کند و در ادعایش صادق باشد، پایان شرح].

اینگونه حدیث‌ها که میگویند : قائم را دو غیبت است حدیثهایی است که بحمدالله در نزد ما بصحت پیوسته است و خداوند ، گفتار امامان علیهم السلام را روشن فرموده و دلیل و برهان راستگوئی‌شان را در همین روایات ظاهر ساخته است. اما غیبت اولی همان غیبت است که در آن سفیرانی میان امام و مردم بودند که از جانب آنحضرت منصوب شده بودند و آشکارا شخصاً و عیناً وجود داشتند و مطالب مبهم و حکمهای مشکل و پاسخ هر پرسشی پیچیده و مشکل بآستان از سوی آنحضرت بیرون میآمد و این همان غیبت کوتاه مدّت بود و روزگارش گذشت و زمانش سپری شد^(۲).

و دومین غیبت همان است که سفیران و واسطه‌ها از میان برداشته شدند بجهت کاری که خدای تعالی خواسته بود و بخاطر تدبیری که خداوند در میان مردم بکاربرد تا مدعیان این امر از یکدیگر جدا شوند و آزمایش بعمل آید و زیور و غربال و تصفیه شوند چنانچه خدای عزوجل میفرماید : « مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ » آل عمران ۱۷۸-۱۷۹ (۱) در کافی ج ۱ ص ۳۴ در این روایت میفرماید صاحب این امر را دو غیبت است

یکی از آن دو چنین است که از آن غیبت بسوی خانواده‌اش باز میگردد، مترجم گوید : ظاهراً مقصود آنست که با خانواده‌اش رفت و آمد دارد نه آنکه خبرش بآنان میرسد چنانچه احتمال داده شده است.

(۲) از اینجمله استفاده میشود که تألیف این کتاب پس از وفات علی بن مجتهد سمری بوده است که بسال ۳۲۹ ماه شعبان اتفاق افتاد .

(خدا افراد را که بر طریقه شما ایمان دارند فرو نمیگذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شمارا از غیب آگاه نسازد) و اکنون همان زمان است که فرا رسیده است .

خداوند ، مارا از ثابت قدمان بر حق قرار دهد و از افرادی باشیم که در غربال گرفتاری از غربال بیرون نشویم و این است معنی آنچه میگوئیم آنحضرت را دو غیبت است و ما هم اکنون در دومین غیبت هستیم از خداوند میخواهیم که فرج دوستان خود را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در جایگاه برگزیدگان و در ردیف اشخاصی که از برگزیدگان پیروی میکنند و از افراد برگزیده ای که از آنان راضی است و آنان را برای یاری دینش و خلیفه اش انتخاب فرموده است قرار دهد که او است ولی احسان و او است جواد مئان .

۱۰- (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا قاسم ابن محمد بن حسن [بن حازم] او گفت : حدیث کرد مارا عبید بن هشام از عبدالله ابن جبلة و او از احمد بن حارث^(۱) و او از مفضل بن عمر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : همانا صاحب این امر را غیبتی است که در آن غیبت میگوید : « فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ » الشعراء : ۲۱ (چون از شما بیمناک بودم فرار کردم پس پروردگار من بمن حکومت را ارزانی داشت و رسالتی بعهده من واگذار کرد).
۱۱- (محمد بن همام گفت : حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مالک او گفت :

حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعة و او از احمد بن حارث انماطی از مفضل ابن عمر و او از) ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : حضرت قائم و قتی قیام کند فرماید : (چون از شما بیمناک بودم گریختم).

۱۲- (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت : حدیث

کرد مارا احمد بن محمد بن رباح او گفت : حدیث کرد مرا احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبدالکریم بن عمرو نخعمی و او از احمد بن حارث و او از مفضل بن عمر که گفت :

شنیدم آنحضرت میفرمود : (مقصودش امام صادق بود) که ابو جعفر محمد ابن علی امام باقر علیہ السلام فرمود : هنگامیکه قائم علیہ السلام قیام کند فرماید : چون از شما بیمناک بودم گریختم پس پروردگار من بمن حکومت ارزانی داشت و رسالتی بعهده من واگذار کرد .

این حدیثها مصداق همان است که فرمود در او شیوه‌ای از موسی است که او بیمناک و نگران بود .

۱۳ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مالک او گفت : حدیث کرد مرا حسن بن محمد صیرفی^(۱) او گفت حدیث کرد مرا یحیی بن مثنی عطار از عبدالله بن بکیر و او از عبید بن زرارة و او از :

ابی عبدالله (امام صادق) علیہ السلام که آنحضرت فرمود : مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر میشود و آنان را ببیند ولی آنان او را نبینند .

۱۴ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از جعفر بن محمد و او از اسحاق بن محمد و او از یحیی بن مثنی و او از عبدالله بن بکیر و او از عبید بن زرارة که گفت :

شنیدم ابابعدالله (امام صادق) علیہ السلام میفرمود : مردم امامشان را از دست خواهند داد و او در موسم حج حاضر میشود و آنان را می بیند ولی آنان او را نمی بینند .

۱۵ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت : حدیث کرد مارا احمد ابن محمد بن رباح او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن علی حمیری از حسن و او از عبدالکریم بن عمرو و او از ابن بکیر و او از یحیی بن مثنی و او از زرارة که گفت :

(۱) در کمال الدین چنین است ولی در کافی (اسحاق بن محمد صیرفی) است .

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو باز میگردد و [در] دیگری معلوم نشود که در کجا است در موسم های حج حاضر میشود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند .
۱۶ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از حسین بن محمد و او از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل و او از یحیی بن مثنی و او از عبدالله بن بکیر و او از عبید بن زراره و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو در موسم های حج حاضر میشود و مردم را می بیند ولی مردم او را در موسم نمی بینند ^(۱).

۱۷ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام - رحمه الله - او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از موسی بن قاسم ابن معاویه بجلی و او از علی بن جعفر):

و او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن جعفر گوید: بآنحضرت عرض کردم: تأویل این آیه چیست؟: « قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ » المُلْك: ۳۰ (بگو اگر دیدید که چشمه آب شما فرو رفت چه کسی آب گوارا خواهد رساند)؟ فرمود: هرگاه امامتان را از دست دادید چه کسی برای شما امامی از نو خواهد آورد.

(و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد آدمی و او از موسی بن قاسم بن معاویه بجلی و او از علی بن جعفر و او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام که گفت):

بآنحضرت عرض کردم تأویل این آیه چیست؟ و بقیه روایت مانند روایت ۱۷ است جز آنکه فرمود: هرگاه امامی از شما پنهان شود چه کسی برای شما امام

(۱) در کافی کلمه (فیه) را که بمعنای (در موسم) ترجمه شد ندارد.

نوی خواهد آورد .

۱۸ - (حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبیدالله بن موسی علوی

عبّاسی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از ایوب بن نوح و او از صفوان بن یحیی و او از عبدالله بن بکیر و او از زراره که گفت) :

شنیدم اباجعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را غیبتی است که خاندان او انکارش میکنند عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد و بادست خود اشاره بشکمش کرد .

[شرح : خاندانش انکار میکنند یعنی خود آنحضرت را و یا ولادتش را انکار میکنند از ترس اینکه مبدا او را بکشند].

۱۹ - (حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبیدالله بن موسی علوی و او از احمد ابن حسن^(۱) و او از پدرش و او از ابن بکیر و او از زراره و او از عبدالملک بن اعین که گفت) :

شنیدم اباجعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: قائم راپیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم چرا؟ فرمود: میترسد - و بادست خود اشاره بشکمش کرد - یعنی از کشته شدن میترسد .

۲۰ - (و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن قیّملی از عبّاس بن عامر بن ربّاح و او از ابن بکیر و او از زراره که گفت) : شنیدم اباجعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: از برای آن پسر پیش از آنکه قیام کند غیبتی است و او همان است که میراثش مطالبه میشود عرض کردم : چرا (غایب میشود) فرمود میترسد و بادست خود اشاره بشکمش کرد یعنی از کشته شدن .

(۱) ظاهراً او احمد بن حسن بن علی بن فضال است که کنیه اش ابی عبدالله و یا ابی الحسین است قَطَّحی مذهب و موثق است و در بعضی از نسخه ها (احمد بن الحسین) است و او ظاهراً (احمد بن الحسین بن سعید قرشی) باشد .

[شرح: ظاهراً مقصود آنست که آنحضرت خودش میرانش را مطالبه میکند]

۲۱ - (وحدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما

را ابو محمد عبدالله بن مُتَوَرِدِ أَشْجَعِیّ او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عبیدالله

ابو جعفر حَلَبِیّ او گفت حدیث کرد مارا عبدالله بن بُکَیْر از زراره که گفت):

شنیدم ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را پیش از

قیامش غیبتی است عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد، و بادستش اشاره بشکمش

کرد - یعنی از گشته شدن.

(خبر داد مارا محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و او از جعفر بن محمد

و او از حسن بن معاویه و او از عبدالله بن جله و او از عبدالله بن بُکَیْر و او از زراره

که گفت):

شنیدم ابی عبدالله امام صادق ^ع میفرمود: وحدیث سابق را عیناً نقل کرده است.

[شرح: شیخ در کتاب غیبتش فرموده است پنهان شدن آنحضرت هیچ

جهنی ندارد بجز آنکه بر جان خودش میترسد که مبادا گشته شود و اگر جهتی غیر از

این داشت جایز نبود که پنهان شود بلکه میبایست سختیها و آزارها را متحمل میشد

که درجات امامان و همچنین پیامبران علیهم السلام با تحمل سختیهای بزرگ در راه

خدا بالا میرود.

اشکال: خداوند چرا مانع از گشته شدن آنحضرت نمیشود و میان او و کسیکه

میکخواهد او را بکشد مانع ایجاد نمیکند؟

جواب: اگر مقصود آنست که خداوند مردم را از کشتن آنحضرت منع کند

بطوریکه منافات با تکلیف نداشته باشد یعنی مردم را از مخالفت با آن حضرت نهی

کند و پیروی او را واجب سازد همه اینها را که خداوند تعالی انجام داده است.

و اگر مقصود آنست که حقیقتاً میان آنحضرت و دشمنانش حائل شود این

چنین مانع شدن با تکلیف منافات دارد و نقض غرض لازم میآید زیرا غرض از تکلیف آنست که مکلف مستحق پاداش گردد و این چنین حائل شدن با آن استحقاق منافات دارد و چه بسا که در چنین منع که بزور انجام میگیرد خلق را مفسدهای باشد که خدا را نشاناید چنان کند .

مترجم گوید : اگر بگوئیم يك راه ایجاد مانع میان آنحضرت و کسیکه میخواهد او را بکشد همین است که او را از نظرها مخفی گردانند دیگر نیازی بتوجیه شیخ قدس سره نخواهد بود].

۲۲ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن میثم از عبیدالله بن موسی^(۱) و او از عبدالاعلی بن حصین ثعلبی و او از پدرش که گفت) :

در حج و یا عمره ای بخدمت اباجعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم و عرض کردم : سَنَم بِالْأَرْفَةِ وَاسْتَخَوَانَم فَرَسُودَ شَدَّه اَسْت وَنَمِیدَانَم که آیا دیدار شما نصیبم خواهد شد یا نه ؟ مرا وصیتی بکنید و بفرمائید که قَرَجَ کَیْ اَسْت ؟ فرمود : آن آواره رانده شدۀ تَکْ و تنها و جدا از خاندانش که خون پدرش باز گرفته نشده است و کُنیۀ عمویش را دارد او است صاحب پرچمها و نامش نام پیغمبری است،

(۱) احمد بن میثم از ثقات کوفیان و از فقهاء آنان است و ظاهراً عبیدالله بن موسی همان عیسی کوفی باشد و عبدالاعلی بن حصین ثعلبی یا ثعلبی را درجائی نیافتم فقط در انساب سمعانی عبدالاعلی بن عامر ثعلبی است که به ثعلبی که یکی از منزلگاههای حاجیان در بیابان است منسوب است و او را در التقریب عنوان کرده و گفته است که راستگوست .

و حصین بن عامر در الجامع عنوان شده است و گفته است که کنیه اش ابا الهیثم کلبی کوفی است و او را از اصحاب امام صادق^(ع) شمرده است و با احتمال بعید شاید او همان عبدالاعلی بن حصین بن عامر باشد .

عرض کردم : دوباره بفرمائید . پس آنحضرت کتاب چرمین و یا صفحه‌ای خواست و در آن برای من نوشت .

۲۳ - (و حدیث کرد از برای ما احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را ابو عبدالله یحیی بن زکریا ابن شیبان از کتابش گفت : حدیث کرد ما را یونس بن کلب او گفت : حدیث کرد ما را معاویه بن هشام از صباح او گفت : حدیث کرد ما را سالم اشل از حصین تغلبی که گفت :

حضرت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام را ملاقات کردم آنگاه مانند حدیث پیش را نقل کرده بجز آنکه گوید : سپس که آن حضرت از سخنش فارغ شد نگاهی بمن کرد و فرمود : بیاد گرفتی [یا] برایت بنویسم ؟ عرض کردم : میل شما است پس تگه‌ای از چرم یا صفحه‌ای خواست و آن را برای من نوشت و بمن داد و حصین آن نوشته را برای مایرون آورد و خواند و سپس گفت : این نوشته امام باقر^ع است .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

[شرح از مجلسی : مقصود از پدری که خونس باز خواست نشده است یا امام حسن عسکری^ع است و یا امام حسین^ع و یا جنس پدر که شامل همه امامان است و اینکه فرمود کنیه عمویش را دارد شاید کنیه یکی از عموهای آنحضرت ابو القاسم بوده است و یا یکی از کنیه‌های آنحضرت ابو جعفر و یا ابو الحسن و یا ابو محمد است و احتمال هست که مقصود از (الْمُكْنِي يَعْنِي) آن باشد که بخاطر عمویش جعفر . یعنی از ترس او نام او بطور صریح برده نمیشود و یا بکنایه گفته میشود و نامش نام پیغمبری است، یعنی پیغمبر ما و این تعبیر یا از راه تقیه است و یا از آن روی که از بردن نام آنحضرت نهی شده است.]

۲۴ - (و حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت : حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مرا حسن بن حماد طائی از ابی الجارود و او از :

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر همان کسی است که رانده شده آواره است (در بعضی از نسخه‌ها «رانده شده» تنها ضبط شده است) و خون پدرش باز خواست نشده و کنیه عمویش را دارد و از خانواده اش تَك افتاده و نامش نام پیغمبری است .

۲۵ - (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد که از کتابش برای او قرائت کرده بود او گفت: حدیث کرد ما را حسن ابن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد علیهما السلام) :
(و از یونس بن یعقوب و او از سالم مکی و او از ابی الطفیل گوید^(۱) عامر بن واثله مرا گفت) :

آنکس که شما بدنبالش در جستجوئید و بآرزویش هستید فقط از مکه خروج میکند و از مکه خروج نمیکند تا آنکه آنچه را که دوست دارد به بیند هر چند که کارش بآنجا انجامد که از شاخه‌های درخت تغذیه نماید .

چه کاری روشنتر و کدام راه بازتر از راهی است که امامان علیهم السلام در باره این غیبت راهنمایی کرده‌اند و جلو پای شیعیان نشان گذاشته‌اند تا با حالت تسلیم و بدون اعتراض و اشکال و بدون شك و تردید آن راه را به پیمایند؟ و آیا با این بیان که در امر غیبت شده است باز رواست که شکی واقع شود؟ و روشن تر از این در واضح بودن حق از برای صاحب غیبت و شیعیانش چیست ؟

۲۶ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی قیسی از ابی الهیثم میثمی) :^(۲)

(۱) یعنی سالم مکی گوید عامر بن واثله ابو الطفیل مرا گفت .

(۲) من باین نام برخورد نکرده‌ام و شاید ابراهیم بن شعیب میثمی باشد که ابراهیم

بواسطه شباهت در نوشتن بای الهیثم اشتباهاً ابی الهیثم نوشته شده است .

(باب دهم)

از ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: هنگامیکه سه نام بدنبال هم آمد: محمد و علی و حسن چهارمی شان قائمشان خواهد بود (و در بعضی از نسخه ها چنین است: چهارمی شان همان قائم است) .

۲۷ - (محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عیسی بن عبید از محمد بن ابی یعقوب بلخی که گفت):

ابا الحسن امام رضا علیه السلام میفرمود: شما بزودی گرفتار خواهید شد بچیزیکه سختتر و بزرگتر است، به بچه ای که هنوز در شکم مادر باشد و به بچه ای شیرخوار گرفتار خواهید شد تا آنجا که گفته شود: غایب شد و مُرد و میگویند: دیگر امامی وجود ندارد، در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب شد و غایب شد و غایب شد و اینهم من که بمرگ خودم از دنیا خواهم رفت .

[شرح: شاید مقصود آن باشد که برای رسول خدا غیبت های متعددی بود مانند غیبتش در کوه حرا و شعب ابی طالب و غارت آنکه بمدینه وارد شدند و ممکن است که بقرینه مقام فاعل فعل ها حذف شده باشد و مقصود بعضی از انبیاء سلف باشد و شاید حضرت اسم آنان را فرموده ولی راوی بمنظور اختصار نقل نکرده است].

۲۸ - (و حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ و عبدالله بن جعفر حمیری آندو گفتند: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد او گفت):

امام رضا علیه السلام مرا فرمود: ای حسن در آینده نزدیکی گرفتاری بی پایان و وحشت زایی روی خواهد داد که همه دوستیها و صمیمیتها از میان برود و در روایتی است که (همه دوستیها و صمیمیتها ساقط شود) و این بهنگامی است که شیعیان سومی فرزندان را از دست بدهند که اهل زمین و آسمان برفتن او اندوهگین خواهند شد چه بسیار مرد وزن مؤمن که به از دست دادن او اسفناک و اندوهناک و حیران و

غمگین خواهند بود .

سپس سر بزیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم بفدای همانم
جَدَم و کسیکه شبیه من و شبیه موسی بن عمران است نورافکن هائی که از شعاع
نورانیت عالم قدس روشنی میگیرد در گریبان دارد تو گوئی او را می بینم هنگامیکه
مردم در نهایت نومیدی هستند که آوازی بگوششان میرسد که دور و نزدیک یکسان
میشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافران عذاب است .

عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: در ماه
رجب سه آواز بر آید نخستین آواز: (هان که لعنت خدا بر ستمکاران) و دومین آواز
(ای گروه مؤمنان گرفتاری هولناک فرارسید) و در آواز سوم دستی را (و در بیشتر
نسخه ها: پیکری را) در پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز میدهد: (که خداوند بمنظور
بر انداختن ستمگران، فلانی را برانگیخت) این هنگام است که گشایشی برای مؤمنان
دست دهد و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد و عقده های دلشان بر طرف می گردد.
[شرح از مجلسی : شاید معنای (عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ) آن باشد که گریبانهای
نورانی افراد از مؤمنین کامل و فرشتگان مقرب و ارواح مرسلین از اندوه غیبت آن
حضرت و حیران ماندن مردم در باره آنحضرت شعله ور میشود و این بخاطر نور
ایمانی است که برای آنان از آفتاب های عوالم قدس میتابد .

و احتمال میرود که مقصود از گریبانهای نور، گریبانهای منسوب بنور باشد
یعنی گریبانهایی که انوار فیض خدایتعالی از آن میتابد و حاصل سخن آنکه بر قامت
آنحضرت صلوات الله علیه لباسهای قدسی و خلعت های ربّانی پوشانیده شده که از
گریبان آن جامه ها انوار فضل و هدایت خدایتعالی فروزان است .

و مؤید این معنی روایت دیگری است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود:
(جَلَابِيبُ النُّورِ) جلابیب جمع جَلَبَابٌ بمعنی جامه ای است که سرا پای بدن
را بپوشاند .

(باب دهم)

و احتمال می‌رود که (علی) در (علیه) تعلیلیه باشد، یعنی بیرکت هدایت و فیض آنحضرت از گریبانهای اشخاصی که پذیرای انوار قدسند، علوم و معارف ربّانی ساطع و درخشان است. پایان نقل از مجلسی.

مترجم گوید: وجهی برای این توجیهاست نیست پس از آنکه امام رضا (ع) آنحضرت را بموسی بن عمران تشبیه فرموده است و بدنبال تشبیه وجه شبه را بیان فرموده یعنی همانطور که موسی بن عمران را جَبِیْب نور بود و بمضمون «أَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَبِّكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ» بآنحضرت همین کرامت از طرف خداوند تعالی اعطا شده است.

۲۹ - (محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد مدینی^(۱) او گفت: حدیث کرد ما را علی بن اسباط از محمد بن سنان و او از داود بن کثیر رقی که گفت):

یأبی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: من بفدایت این امر آنقدر بد را از کشید که دلها تنگ شد و مادی مرگ شدیم. فرمود: اینکار در آخرین مرحله ناامیدی و سخت‌ترین مرتبه غم و اندوه انجام خواهد گرفت آواز دهنده‌ای از آسمان بنام امام قائم و نام پدرش آواز خواهد داد عرض کردم: فدایت شوم نامش چیست؟ فرمود: نام پیامبری است و نام پدرش نام وصی.

[شرح: تصریح نکردن بنام آنحضرت شاید بآنجهت است که در میان مردم شهرت نیابد].

۳۰ - (و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما محمد بن علی تَیْمَلِی از محمد بن اسماعیل بن بزیع و حدیث کرد ما بیش از یک نفر از منصور بن یونس بزرگ^(۲) از اسماعیل بن جابر و او از):

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (مدائنی) است.

(۲) منصور بن یونس قرشی وابسته آنان است و باو بزرگ گفته میشود کوفی و ثقه است.

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر را دریکی از این دره‌ها غیبی است - و بادست بَسْمَتِ ذی طَوٰی اشاره کرد - تا آنکه اندکی پیش از خروجش خدمتکار مخصوصش می‌آید و بعضی از یاران آن حضرت را ملاقات میکند و میگوید: شما در اینجا چند نفرید؟ میگویند: نزدیک بیچهل نفر مرد. میگوید: اگر صاحب خود را به بینید چگونه خواهید بود؟ میگویند: بخدا قسم اگر دستور دهد که کوه‌ها را از جا بکنیم خواهیم کند. سپس سال بعد بنزد آنان می‌آید و میگوید: ده نفر از بزرگان و نیکان خود را تعیین کنید؛ آنان تعیین میکنند پس او با آنان همراه می‌افتد تا آنکه بخدمت صاحبشان میرسند و برای فرداشب با آنان وعده میدهد سپس امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم گوئی اورا می بینم که پشت خود را بحَجَرِ تکیه داده و خدا را بحق خودش قسم میدهد، و سپس میگوید: ای مردم هر کس بامن در باره خدا بحث و شنود بکند من از همه مردم بخدا سزاوارترم، ای مردم هر کس بامن درباره آدم بحث کند من سزاوارتر از همه بآدم، ای مردم هر کس بامن درباره نوح مُحَاجَّه کند من سزاوارترین مردم بِنُوح، ای مردم هر کس بامن درباره ابراهیم مُحَاجَّه کند من سزاوارترین مردم بابراهمیم هستم، ای مردم هر کس بامن درباره موسی مُحَاجَّه کند من اولیتر مردم بموسی هستم، ای مردم هر کس بامن درباره عیسی مُحَاجَّه کند من اولیتر مردم بعیسی هستم، ای مردم هر کس بامن درباره محمد بحث کند من سزاوارترین مردم بمحمد هستم، ای مردم هر کس بامن درباره کتاب خدا بحث کند من سزاوارترین مردم بکتاب خدا هستم. سپس بمقام تشریف میرود و دو رکعت نماز در نزد مقام میگذارد و خدا را بحق خودش سوگند میدهد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: او است بخدا قسم همان مُضْطَرِّی که خدا درباره اش میفرماید: «آیا کیست آنکه پاسخ مضطر را بدهد و بدی را از میان بردارد و شمارا جانشینان روی زمین قرار دهد» (النمل: ۶۲) این آیه در باره او و برای او

نازل شده است .

۳۱ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی علوی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت) :

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود : آنان و تو برای همیشه این چنین خواهید بود تا آنکه خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانند آفریده شده بود یانه .

۳۲ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک از محمد بن حسین بن ابی الخطاب . و حدیث کرده بود مرا عبدالله ابن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی و آن دو گفتند : حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی الجارود و او از) :
ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود : همواره بسوی یکی از ما گردنها را خواهید کشید و خواهید گفت که او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد برد تا آنگاه که خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانید زائیده شده بود یانه و آفریده شده بود یانه .

۳۳ - (حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از محمد بن علی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت) :

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) ^(۱) میفرمود : همواره چشمهای شما نگران مردی است که میگوئید او همین است، مگر آنکه از میان برود تا آنکه خداوند کسی را بر میانگیزاند که نفهمید تا آنوقت آفریده شده است یانه .

۳۴ - (حدیث کرد مارا علی بن الحسین ^(۲) او گفت : حدیث کرد مارا محمد

(۱) در بعضی از نسخه ها ابا عبدالله (امام صادق) است .

(۲) او علی بن الحسین محمودی صاحب مروج الذهب است . یا علی بن بابویه صدوق .

ابن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسن رازی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن علی^(۱) از محمد بن سنان و او از مردی که :

از امام باقر نقل میکند که آنحضرت فرمود: همیشه این چنین بنشیند و روزگار بهمین نحو خواهد ماند تا آنکه خداوند از برای این کار مردی را برانگیزاند که نفهمید آفریده شده است یا هنوز آفریده نشده است .

ای گروه شیعه ای که خدایتعالی بش نیروی تمیز و تأمل و تدبّر کافی در سخنان ائمه عنایت فرموده است، آیا در این حدیث ها بیان آشکار و نور درخشان نیست ؟ آیا در میان امامان گذشته یکنفر هست که در ولادت او شک شود و در بود و نبودش اختلاف گردد و گروهی از امت در غیبتش باو معتقد شوند و در دوران غیبت او فتنه ها در دین روی دهد و افرادی درباره او متحیر شوند و امام صادق علیه السلام صراحتاً باو راهنمایی کرده باشد که بفرماید هر گاه سه نام بدنبال هم آمد (محمد و علی و حسن) چهارمی شان قائم آنان خواهد بود ؟

آیا کسی هست بجز این امامی که کمال دین بوسیله او و بدست او نهاده شده است و گزینش و آزمایش و تمیز خلق باو و غیبت او شود و خاص و خالص صافی از شیعیان که بروایت او هستند بدست آید از این رهگذر که بر نظام او ایستادگی کنند و بامامتش اقرار نمایند و حق بودن او را و وجود او را و اینکه زمین از او خالی نمی ماند هر چند شخص او غایب باشد از برای خودشان دین الهی بدانند تا بآنچه رسول خدا و امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام فرموده اند و پس از غیبت و ناامیدی از او قیامت را با شمشیر بشارت داده اند تصدیق و ایمان و یقین داشته باشد .

پس هر کس که بیان می طلبد بیان را از گفتار یکایک ائمه علیهم السلام بخواهد تا او را بر افزایش در بیانی که برهان از آن بدست می آید یاری کند . خداوند ،

(۱) او ابو سیمین کوفی است در بعضی از نسخه ها (محمد بن الحسین) نوشته شده است

مارا و همه برادران مارا از اهل پذیرش و اقرار قرار دهد و مارا از اهل انکار قرار ندهد و بصیرت و یقین و ثبات مارا بر حق و تمسک بآنرا بیشتر فرماید که او است تنها توفیق دهنده و راهنمای حق و یاری دهنده (۱).

۳۵ - (خبر داد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مارا جعفر بن محمد ابن مالک او گفت : حدیث کرد مارا عبّاد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مارا یحیی بن سالم) :

از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود : صاحب این امر از همه ما درس کمتر و در شخصیت خاموش تر است گفتم : این کی خواهد شد ؟ فرمود : هنگامیکه خبر گزاریها بیعت آن جوانرا منتشر سازند در اینوقت هر صاحب قدرتی پرچمی بر افرازد پس منتظر فرج باشید .

در امامان راستین گذشته و امامانی که بناحق دعوی امامت کرده اند کسیکه در کودکی یتیم شده باشد بجز این امام کسی نیست امامیکه خداوند امامت و علم را باو عطا فرموده همچنانکه عیسی بن مریم و یحیی بن زکریّا کتاب و نبوت و علم و حکمت را در کودکی عطا فرمود .

و دلیل بر این سخن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود او را بچهار پیغمبر شباهت است یکی از آنان عیسی بن مریم است زیرا باو حکم و نبوت و علم در کودکی عطا شد و باین نیز در کودکی امامت داده شد .

و اینکه فرموده اند این امر در کوچکترین ما از نظر سن و خاموشترین ما از نظر شخصیت خواهد بود دلیل و شاهی است بر اینکه همان او است زیرا درائمه طاهرین و در غیر ائمه از مدعیان دعاوی باطل کسی نیست که امر امامت در سن آنحضرت باو داده شده باشد زیرا همه آنانکه امامت بآنان رسیده است از امامان

(۱) در بعضی از نسخه ها چنین است (که او است تنها توفیق دهنده بر حق و حقیقت بوسیله رحمتش).

راستین وافرادی که برای آنان ادعای امامت شده است از نظر سن از آنحضرت بزرگتر بوده اند . سپاس خدائبرا که بوسیله کلماتش احقاق حق میکند و دنباله کافران را قطع میکند .

۳۶ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن مابنداز او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن هلال از اُمّیه بن علی قیسی^(۱) او گفت : بابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام (امام جواد) عرض کردم جانشین تو پس از تو کیست ؟ فرمود : فرزندم علی و دو فرزند ان علی ، سپس اندکی سر بر زبر افکند آنگاه سر برداشت سپس فرمود : همانا خیرتی پیش خواهد آمد . عرض کردم : چون چنین شود بکجا باید روی آورد ؟ آنحضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود : هیچ جا ، و سه بار این کلمه را تکرار کرد ، من سئوال را دیگر باره پرسیدم فرمود : بمدینه گفتم کدامیک از مدینه ها (یعنی شهرها) فرمود : همین مدینه خودمان مگر مدینه ای بجز این هست ؟

احمد بن هلال گوید : محمد بن اسماعیل بن بزّیع بمن گفت من بودم که اُمّیه بن علی قیسی از امام جواد می پرسید و آنحضرت بهمین پاسخ پاسخ داد . (و حدیث کرد مارا علی بن احمد او گفت : حدیث کرد مارا عبید الله بن موسی از احمد بن حسین^(۲) و او از احمد بن هلال و او از اُمّیه بن علی قیسی) مانند همین روایت را .

۳۷ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا ابو عبد الله محمد بن عصام او گفت حدیث کرد مارا ابو سعید سهل بن زیاد آدمی او گفت حدیث

(۱) اُمّیه بن علی قیسی ضعیف است و اصحاب ما او را ضعیف شمرده اند ولی ضعف او زیادنی نمیرساند چون همین روایت از ابن بزّیع که ثقة است نقل خواهد شد .

(۲) ظاهراً او احمد بن حسین بن سعید قرشی است و در بعضی از نسخه ها احمد بن حسن است که احتمال میرود احمد بن حسن بن علی بن فضال باشد .

کرد مارا عبدالعظیم بن عبدالله حسنی :

از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیهما السلام که اوشنیده است که آنحضرت میفرموده : زمانیکه فرزندم علی بمبرد چراغ دیگری پس از او نمایان میشود و سپس پنهان میگردد ، پس وای بر کسیکه شك نماید و خوشا بغریبیکه دین خود را برداشته و فرار کند، سپس بدنبال این پنهان شدن پیش آمدهائی روی دهد که برپیشانیها نقش پیری نشیند و کوههای سخت و سنگین از جای کنده شود .

[شرح : کنده شدن کوهها یا کنایه از عظمت حادثه است و یا اشاره به سست شدن ایمانهای استوار مردم].

از مؤلف : کدام حیرانی از این حیرت بالاتر است که مردم بسیار و گروه فراوانی از زیر بار این امر بدر رفته اند و بجز اندکی بر آن باقی نمانده زیرا مردم بشك افتاده اند و یقینشان ضعیف گشته و کمتر کسی است که ثابت قدم مانده باشد برگرفتاری سختی که از برای افراد مخلص و بردبار و ثابت قدم و راسخین در علم آل محمد پیش آمده است آنانیکه همین حدیثها را روایت کرده اند و بمقصود ائمه در این روایات آشنا هستند و معنائی را که اشاره فرموده اند درک میکنند کسانی که خداوند ، نعمت ثبات قدم بآنان ارزانی داشته و آنان را با یقین سرافراز فرموده است و سپاس خدا را که پروردگار جهانبان است .

۳۸ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب کلینی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن یحیی از احمد بن ادریس ^(۱) و او از محمد بن احمد و او از جعفر بن قاسم و او از محمد بن ولید خزار و او از ولید بن عقبه و او از حارث بن زیاد و او از شعیب و او از ابی حمزه که گفت :

(۱) اینجا چنین است ولی در کافی (محمد بن یحیی) نیست و همود درست است زیرا

محمد بن یحیی از احمد بن ادریس روایت نمیکند .

بخدمت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم : صاحب این امر شماست ؟ فرمود : نه . عرض کردم : پس فرزندان ؟ فرمود : نه . عرض کردم : پس فرزندان ؟ فرمود : نه . عرض کردم : پس کیست ؟ فرمود : کسیکه آن را (یعنی زمین را) پراز عدل میکند همانکه از ستم و تعدی پر شده باشد و در زمان فترت امامان تشریف میآورد هم چنانکه پیغمبر در دوران فترت پیامبران برانگیخته شد^(۱).
[شرح : دوران فترت دورانی است که پیامبران خدا از دنیا رفته باشند و جانشینان آنان نیز در دسترس مردم نباشند و خلاصه چراغ دعوت انبیاء خاموش باشد بنابراین، معنای دوران فترت امامان نیز واضح و روشن است].

۳۹ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد از بعضی از رجال خود و او از ایوب بن نوح و او از) :

ابی الحسن سوم (حضرت هادی^(ع)) نقل میکند که آنحضرت فرمود: هنگامی که علم شما از میان شما برداشته شود منتظر فرج از زیر قدمهایتان باشید .
[شرح : علم را اگر باد و حرکت بخوانیم بمعنای نشانه است که کنایه از امام است که راهنمای بحق است و اگر با سکون بخوانیم بمعنای دانش است و کنایه از آنکه دانشمندان از میان شما میروند و مردم در ضلالت و جهالت میمانند و انتظار فرج از زیر قدمها کنایه از نزدیک بودن آن است .

و مجلسی فرماید: «که معنای روایت آن است که ناچار شما باید بانتظار فرج باشید هر چند دور باشد و یا آنکه مقصود از فرج، اخذ الحسنین است» .
مترجم گوید: ظاهراً مراد ایشان از اخذ الحسنین آنست که یا حقیقتاً فرج حاصل میشود و یا آنکه به ثواب انتظار فرج نائل خواهد شد].

۴۰ - (محمد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را ابوعلی اشعری از محمد بن

(۱) در کافی کلمه (بأتی) یعنی تشریف می آورد نیست .

(۲) در بعضی از نسخه ها (ابی الحسن الرضا علیه السلام) است .

(باب دهم)

حسان و او از محمد بن علی و او از عبدالله بن قاسم و او از مفضل بن عمر :

و او از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که از آنحضرت پرسش شد از معنای آیه شریفه «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ» (زمانیکه بصور دمیده شود) فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آنگاه که خداوند عَزَّوَجَلَّ بخواهد که امر او را اظهار کند در دل او نکته و اثری ظاهر میشود پس او نمایان گشته و بامر خدا قیام میکند [شرح: ناقور بروزن فاعول از نقر است بمعنای بصداء در آوردن. علامه مجلسی فرماید: خداوند دل امام را بصور تشبیه فرموده و آنچه در آن القاء و الهام میشود بدمیدن در صور تشبیه کرده است (و نکت) اثری است که در زمین بواسطه کشیدن چوب و مانند آن پیدا میشود].

۴۱ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسن بن علی و شاه و او از علی بن ابی حمزه [او از ابی بصیر] و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: صاحب این امر را بناچار غیبتی است و در غیبتش بناچار عزلتی و طیبیه چه منزلگاه خوبی است و بخاطر سی نفر و حشتی آنجا نیست .

[شرح از مجلسی: طیبیه نام مدینه طیبیه است و از این روایت استفاده میشود که آنحضرت را غالباً در مدینه و اطراف آن منزل و مأوا است یا همیشه و یا در غیبت صغری و بعضی ها احتمال داده اند که طیبیه نام محل مخصوصی است که آن حضرت بایارانش آنجا تشریف دارند ولی شاهی برای این مطلب نیست .

و مؤید احتمال اول روایتی است که کافی از ابی هاشم جعفری نقل میکند که در ضمن حدیثی گوید بابی محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام عرض کردم: اگر برای شما پیش آمدی شد او را در کجا جویا شوم؟ فرمود: در مدینه و اینکه فرمود: «وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ» یعنی سی نفر از نوکران و خاصان آنحضرت که

هستند چون بایکدیگر مانوسند وحشتی ندارند .

واحتمال هست که (با) بمعنای (مع) باشد، یعنی آنحضرت بهمراه سی نفر که در اطرافش هستند وحشت نمیکنند .

سپس علامه مجلسی فرموده که بعضی ها گفته اند که این روایت مخصوص زمان غیبت صغری است. ودر غیبت شیخ است که : «لَا بُدَّ فِي عِزْلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ» یعنی دردوران عزلت آنحضرت را باید نیرو و مددی بوده باشد[.

۴۲ - (خبرداد مارا محمد بن یعقوب از عده ای از رجال خودش و آنان از احمد بن محمد و او از علی بن حکم و او از ابی ایوب خزّاز و او از محمد بن مسلم که گفت) :

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : اگر از صاحب شما خبر رسید که غایب شده است غیبت را انکار نکنید .

(حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مارا علی بن ابراهیم ابن هاشم از محمد بن ابی عمیر و او از ابی ایوب خزّاز و او از محمد بن مسلم) مانند همین روایت را .

۴۳ - (حدیث کرد مارا علی بن حسین [مسمودی] او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از حسن بن محبوب و او از عبدالله بن جبلة و او از علی بن ابی حمزه و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیرا اوبقیافه جوانی رشید بسوی آنان باز میگردد و کسی در عقیده باو ثابت نمی ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذر نخستین پیمان از او گرفته باشد .

و در غیر این روایت است که آنحضرت فرمود: از بزرگترین گرفتاریها آنست

که صاحبشان بقیافه جوان بر آنان خروج میکند در صورتیکه آنان چنین می‌پندارند که باید پیرمرد فرّوتی باشد .

[شرح : در روایت کلمه (شَابٌ مُّوَفَّقٌ) است و مجلسی فرموده است مقصود از موفق یعنی جوانی که اعضایش و اخلاقش در کمال اعتدال باشد یا آنکه کنایه از آنست که آنحضرت مانند او اوسط دوران جوانی بلکه پایان جوانی مینماید و اینگونه جوان را مَوْفَّق گویند برای آنکه جوان در این سالها بتحصیل کمالات مَوْفَّق میشود].

۴۴ - (محمّد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عمر بن طرخان او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسماعیل از علی ابن عمر بن علی بن حسین علیهما السلام و او از) :

ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: از فرزندان من آنکه قائم است باندازه عمر حضرت خلیل که یکصد و بیست سال است عمر میکند و تا اینمقدار قابل دَرَك است سپس غیبتی در دهر (بروزگار دراز) خواهد نمود و بقیافه جوان رشیدسی و دو ساله ظهور میکند تا آنجا که گروهی از مردم از اعتقاد باو باز میگردند، و او زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که از ستم و تجاوز پر شده باشد .

[مترجم گوید : روایت باین نحو که ما ترجمه کردیم معنایی صحیح دارد و نیازی نیست بآنکه گوئیم در روایت تقدیم و تأخیری از ناحیه راوی و یا کاتب شده است چنانچه بعضی از محققین فرموده است که جمله (حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ) بدنبال (يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ) بوده است زیرا بنابر آنچه ما معنی کردیم علت بازگشت مردم از آنحضرت همین است که او را پس از سالهای دراز بصورت جوان مشاهده میکنند چنانچه در روایت پیش نیز اشاره شد که یکی از بزرگترین ابتلائات و آزمایش مردم ظهور آنحضرت بقیافه شَابٌ مُّوَفَّقٌ است].

در این فرمایش ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام موجب اعتبار و وسیله بازداشت از کوری و شك و ریب هست و هشدار است از برای سهو کننده و غافل و راهنمایی برای سرسخت های حیران .

آیا آنچه از مقدار عمر و حالیکه قائم علیه السلام بهنگام ظهورش در آن حال خواهد بود بیان شده که بصورت جوانی ظهور خواهد کرد برای صاحبان خسر و کفایت نمیکند و برای خردمند بینا سزاوار نیست که این مدت بنظرش طولانی بیاید و در امر الهی پیش از رسیدن و قنش و سر رسید روزهایش شتاب کنند و در وقتی که ذکر شده و فرموده اند که آنحضرت پس از پایان آن مدت ظهور میکند تغییری ندهد^(۱)

زیرا آنچه از ایشان علیهم السلام درباره وقت روایت شده است از آنجهت است که شیعه را آرامشی باشد^(۲) و امر را در نظر شیعه نزدیک نشان دهند زیرا خودشان فرموده اند که ما وقت تعیین نمیکنیم و هر کس که از ما وقتی را روایت کند او را تصدیق نکنید و نترسید از اینکه او را تکذیب کنید و بگفتارش عمل نکنید .

و وظیفه مؤمنین آنست که بهر آنچه از ناحیه امامان رسیده تسلیم باشند که آنان بهتر میدانند که چه فرموده اند زیرا کسیکه تسلیم با امر آنان شد و یقین کرد که حق همانست سعادت مند خواهد شد و دینش سالم خواهد ماند و کسیکه با آنان معارضه کند و شك نماید و مخالفت کند و برخدا ایتعالی از پیش خود نسبتی دهد و اختیار کند جز آنکه از

(۱) در ترجمه ای که شد بناچار محل (واو) را در جمله (بلا تغییر و ل ذکر الوقت) تغییر دادیم و جمله را باینصورت ترجمه کردیم (و بلا تغییر ل ذکر الوقت) که بجز این طریق معنای صحیحی بنظر مترجم نرسید و چنانچه فضلاء از خوانندگان معنای صحیحی برای عبارت چاپ شده در متن عربی ص ۱۹۰ سطر ۵ داشتند ما را اصراری در تغییر عبارت کتاب نیست .

(۲) توجیهی که مؤلف الکتاب برای خبر کرده است درست نیست زیرا در هیچ خبری بطور صریح تعیین وقت نشده است تا با اخبار عدم توقیت معارض شود و نیازی به چنین توجیه پیدا شود .

نسبتی که بخدایتعالی ازپیش خود داده جلوگیری شود و اختیارش از بین برود و بمراد و خواسته دلش نرسد و بآنچه که دوست دارد نرسد^(۱) و بر حیرت و گمراهی و شک و حیرت و سرسختی و انتقال از مذهبی بمذهب دیگر و از گفتاری بگفتار دیگر گرفتار شود نتیجه‌ای نداشته و سرانجام کارش بزیانکاری خواهد کشید .

و همانا امامی که در نزد خدای عزوجل چنین منزلتی دارد که بوسیله او انتقام خودش و دینش و اولیانش را میگیرد و وعده‌ای که برسولش داده تادینش را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید و تا آنکه بر روی زمین بجز دین خالص او نباشد بوسیله او و بدست او انجام گیرد چنین امامی سزاوار است که مردم جاهل مقام و منزلت او را ادعا نکنند و کسی از مردم با ادعا نمودن این مقام از برای غیر آنحضرت خود را گمراه نکند و با اقتداء بغیر آنحضرت خود را هلاک نکند که خود را بمهلکه انداخته و بآنش وارد نموده است . پناه بخدا میبریم از آن و از او می‌خواهیم که بارحمت خود ما را از عذاب آتش رهایی بخشد .

۴۵ - (حدیث کرد ما را علی بن حسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از ابراهیم بن هاشم و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمریانی و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود قائم قیام میکند در حالیکه بگردنش از هیچکس بیعتی نباشد .

۴۶ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : قائم قیام میکند در حالیکه

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است (و صاحبش را نه بیند)

هیچکس را بگردن او نه عقدی است و نه پیمانی و نه بیعتی .

(فصل)

از جمله چیزهایی که موضوع غیبت را تا کید میکند و گواهی است بر حقانیت و وجود آن و بر حیرتی که بمردم در آن غیبت دست میدهد و بر آنکه غیبت يك نوع ابتلا است که بناچار باید رخ دهد و کسی از آن نجات نمی یابد مگر آنکه بر سختی ابتلاء ثابت قدم باشد و آیاتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره رسیده است بدین قرار:

۱ - (حدیث کرد ما را باین حدیث علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد ابن علی کوفی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از مزاحم عبدی و او از عکرمه بن صعصعه و او از پدرش که گفت:)

علی علیه السلام میفرمود این شیعه همواره همچون گله بز خواهند بود که برای ستمگر زورگویی تفاوت است که دست روی کدامیک میگذارد (همچون قصاب در انتخاب بز از گله برای سربریدن) نه جایگاه بلندی خواهند داشت که بآن پناهنده شوند و نه پشتیبانی که در کارهاشان بآن دلگرم باشند .

۲ - (و خبر داد ما را علی بن الحسین باسند خودش از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: حدیث کرد ما را ابوبذر از علیم و او از سلمان فارسی - بخدای تعالی رحمتش کند - که او گفت:)

مؤمنین همواره همچون بزهای یکنواخت باشند که ستمگر زورگو را بی تفاوت است که دست اش را بر کدامین نهد نه در میانشان جایگاه بلندی است که بآن پناهنده شوند و نه پشتیبانی که کارشان را بدلگرمی آن انجام دهند .

۳ - (و بهمین سند از ابی الجارود روایت است و او از عبدالله شاعر یعنی

ابن عقیل^(۱) روایت میکند که گفت :

شنیدم علیّ علیه السلام میفرمود گوئی شما را مینگرم که همچون شتری که بدنبال چراگاه میگردد در گردش هستید و نخواهیدش یافت ای گروه شیعه .

۴ - (وبهمین سند از ابن سنان و او از یحیی بن المثنی [عطار] و او از عبدالله بن بکیر روایت کرده آن را حکم^(۲) از) :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود : چگونه خواهید بود هنگامیکه بالا بروید و کسی را نیابید و باز پس آئید و کسی را نیابید؟

۵ - (حدیث کرد ما را عبدالواحد بن عبدالله او گفت : حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب او گفت حدیث کرد مرا محمد بن سنان از ابی الجارود و او از) :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که از آنحضرت شنیده است که میفرموده است آنقدر باید بانتظار باشید تا همچون رمه بزهای وحشت زده شوید که قصاب را تفاوت نکند که دست بر روی کدامیک بگذارد نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناهنده شوید و نه پشتیبانی که کارهایتان را بدلگرمی آن انجام دهد .

آیا این حدیثها - خدا شمارا رحمت کند - بجز آنست که دلالت دارد بر غایب شدن صاحب حقّ و او است همان جایگاه بلندی که شیعه بآن پناهنده میشود و سپس دلالت دارد بر غایب شدن سببی که برای آنحضرت نصب شده بود تا میان او و شیعیانش واسطه باشد و هم او است آن پشتیبانی که شیعیان در کارهایشان باو دلگرم بودند که در حال غیبت کارهای شیعیان را بامامشان میرساندند، امامیکه همان جایگاه بلند پایه شیعیان است و هنگامیکه این سبب نیز برداشته شد همچون بزهای یکنواخت شدند و تا آن واسطهها بودند باعث رسیدن پیام و راهنمایی تدبیر

(۱) در بعضی از نسخهها چنین است (یعنی ابن ابی عقیل)

(۲) شاید بجای (رواه الحكم عن ابی جعفر) (رفعه الی ابی جعفر) صحیح باشد .

کافی بودند تا آنکه خداوند تدبیر خود را جاری ساخت و تقدیرات خویش را عملی کرد که در این زمانیکه ما هستیم با آنکه امام غایب است آن وسایل نیز برداشته شده است تا آنکس که خالص شدنی است خالص شود و آنکس که هلاک شدنی است بهلاکت رسد و آنکه نجات یافتنی است نجات یابد بوسیله ثابت بودن در حق و بیرون راندن شك و تردید از دل خود و یقین داشتن بآنچه از ائمه علیهم السلام رسیده است و فرموده اند که بناچار باید این اندوه پیش بیاید و سپس هروقت که خدا بخواهد برکنار شود نه هروقت که مردم بخواهند و آنان پیشنهاد کنند .

خداوند، ما و شما را ای گروه شیعه مؤمنین که بر پیمان خدا دست دارید و دستور او را گردن نهاده اید از آنان قرار دهد که از فتنه غیبت نجات یافته اند غیبتی که هر کس امامی اختیار کرد و باختیار پروردگارش راضی نشد و در تدبیر خدای سبحان شتابزدگی نشان داد و آنچنانکه مأمور بود صبر نکرد هلاک گردید و خداوند ما و شما را از گمراهی پس از راهیابی در امان دارد که او است خدای ولی توانا .

این بود پایان آنچه از روایات غیبت در نزد من حاضر بود و این اندکی است از روایات بسیاری که مردم روایت کرده اند و در نزدشان محفوظ است و خدا است ولی توفیق .

(باب - ۱۱)

(روایاتی که شیعه را دستور میدهد که بر دبار و خوددار باشد و بانتظار)

(فرج باشد و نسبت بامر خداوند و تدبیر او شتابزدگی نکند)

۱ - (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابوالحسن او گفت : حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حقیص و آنان از ابی بصیر و او از :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پدرم مرا فرمود بناچار در آذربایجان آتشی روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شود

خانه نشین باشید و تا مادرخانه نشسته ایم شما نیز بنشینید و چون متحرک ما حرکت کرد بسوی او روانه شوید هر چند بادست و سر زانو باشد، بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رُکن و مقام از مردم بکتاب نوی بیعت میگیرد و بر عرب سنگین خواهد آمد و فرمود وای بر حال ستمگران عرب از شریکه نزدیک شده است .

۲ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید از بعضی از رجالش و او از علی بن عماره کنانی^(۱) او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن سنان از ابی الجارود و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام، گوید امام باقر را عرض کردم مرا وصیتی بفرمائید فرمود وصیت میکنم که تقوی داشته باشی و خانه نشین باشی و در اجتماع این مردم شرکت نکنی و مبادا با افرادی که از خاندان ما خروج میکنند همگام باشی که آنان نه چیزی دارند و نه چیزی میسرند و بدانکه بنی امیه را حکومتی است که مردم نمیتوانند آن را از دست آنان بگیرند و اهل حق را دولتی است که وقتی فرا رسید خداوند زمامش را بدست هر کس از ما اهل بیت که بخواهد می سپارد پس هر کس از شماها که بآن دولت رسد باما در مقام بلند بهشتی خواهد بود و اگر پیش از رسیدن بآن دولت از دنیا برود خداوند از برای او نیکی خواهد خواست . و بدان که هیچ جمعیتی بمنظور بر طرف کردن ستم و یا عزیز نمودن دینی قیام نمیکند مگر آنکه مرگ و گرفتاری دامن گیرشان شود تا آنگاه که جمعیتی قیام کنند که در بذر بار سول خدا بودند که کشتگان^۱شان بخاک سپرده نشود و بخاک افتاده شان برداشته نشود و زخمی هاشان درمان نگردد عرض کردم آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان . [شرح از مجلسی ره (کشتگان^۱شان) یعنی کسانی را که فرشتگان بکشند و دفن نمیشوند و زخم هاشان درمان پذیر نیست].

۳ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی حسن تیملی او گفت: حدیث کرد مارا حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از (۱) اینجا چنین است و شاید او همان بکری باشد که در الجامع عنوان شده است .

پدرشان واو از احمد بن علی حلبی و واو از صالح بن ابی الاسود و واو از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: از ما اهل بیت کسی نیست که بمنظور بر طرف کردن ستم و یا دعوت به حق قیام کند مگر آنکه... مانند خبر پیش.

۴- (حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور

اینان از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعة بن مهران و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث أعور همدانی که گفت):

امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمود: هنگامیکه مخاطب هلاک شود، و صاحب زمان روگردان شود، و دلہائی باقی بماند که زیر و گردد پاره‌ای از آنها دلہائی باشند پر خیر و پر برکت و پاره‌ای دیگر بی خیر و برکت، آرزومندان هلاک شوند و پراکنده شوند گان پراکنده شوند و مؤمنین باقی بمانند و چه اندک، سیصد و اندی خواهند بود و گروهی به همراه آنان خواهند جنگید که به همراه رسول خدا^۳ بروز بدر جنگیدند نه کشته شوند و نه بمیرند.

امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده است: (صاحب عصر) مقصودش صاحب همین زمان است که بتدبیر الهی که واقع شده است از دیده‌های این مردم نهان است سپس فرمود: دلہائی باقی میماند که بعضی (مُخَصَّب: پر برکت) و بعضی (مُجَدَّب: بی خیر و برکت) اند ایندلها دلہای شیعیان است که در این غیبت و حیرت زیر و رو میشوند پاره‌ای از آنها بر حق ثابت میماند که مُخَصَّب است و بعضی از حق بگمراهی و سخن‌های باطل میگراید: مُجَدَّب است.

سپس فرمود آنان که آرزو دارند هلاک میشوند و در مقام نکوهش آنان است آنان کسانی هستند که در امر الهی شتابزدگی میکنند و در مقام تسلیم نیستند و زمان غیبت بنظرشان طولانی میآید و پیش از آنکه فرجی به بینند میمیرند. آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم افراد را که میخواهد نگهداری کند نگاه میدارد تا آنکه بمرتبه لایق خودش برساند و آنان افرادی هستند که بر راستی ایمان دارند و در ایمانشان اخلاص میورزند و افراد اندکی میباشند که آنحضرت شماره‌شان را سیصد و یابیشتر

فرموده اند افرادی که بواسطه نیروی ایمانشان و درستی یقینشان خداوند اهلیت آنان عطا فرموده است تا ویش را یاری کنند و بادشمنش بستیزند .

و آنان همچنانکه در روایت آمده است پس از آنکه حضرتش در کاخ حکومت جای گرفت و پایان جنگ اعلام شد از طرف آنحضرت نمایندگان و فرمانداران روی زمین خواهند بود پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود جمعی با آنان جهاد میکنند که با رسول خدا روز بدر جهاد کردند که نه کشته میشوند و نه میمیرند . مقصود حضرت آنست که خداوند این سیصد و چند نفر یاران خالص حضرت

قائم را بوسیله فرشتگان روز بدر یاری میفرماید و آنان جزء نیروی جنگی آنحضرت خواهند بود . خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیت یاری دینش را در رکاب ویش باو عطا فرموده باشد و در این باره آنچنانکه او را سزا است با ما رفتار فرماید .
۵- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را حمید ابن زیاد کوفی . او گفت : حدیث کرد ما را علی بن صباح بن ضحاک از جعفر بن محمد ابن سماعه و او از سیف تمار و او از ابی مرهف که گفت :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : محاضیر : (اسب های تندرو) هلاک شدند ، گفتم : محاضیر چیست ؟ فرمود کسانی که شتابزدگی میکنند و مقربین نجات یافتند و قلعه بر فراز پایه های همچون میخ خود ثابت و با برجا است گنج خانه های خود را از دست مدهید که غبار فتنه بر زیان کسی است که فتنه را برانگیزاند (بمثال فارسی دودش به چشم خودش میرود) و آنان در باره شما توطئه ابراراده نمیکنند مگر آنکه خداوند مشغولیتی برایشان پیش میآورد بجز آنکس که خود متعرض آنان شود .
[شرح از مجلسی : مقربین (بکسر راه) کسانی هستند که میگویند فرج نزدیک است و امید نزدیک بودن آنرا دارند و یا آنکه دعا برای نزدیکی فرج میکنند و یا آنکه مقربین را بفتح را بخوانیم یعنی کسانی که صبر کردند و بواسطه صبر مقرب درگاه الهی شدند . پایان نقل از مجلسی «ره» و در بعضی از نسخه ها بجای مقربون

کلمه (مُقَرَّون) است یعنی کسانی که اقرار بوجود آنحضرت دارند و نیز در بعضی از نسخه ها بجای اَلْأَمَن تَعَرَّضَ لَهُمْ جملَه (لَا مَرَّ يَعْزِضُ لَهُمْ) است یعنی بواسطه پیش آمدی که از برای آنان میشود خداوند آنان را از شما مشغول میسازد].

۶- (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مرا یحیی بن زکریا بن شیبان او گفت : حدیث کرد مارا یوسف بن کلب مسعودی او گفت : حدیث کرد مارا حکم بن سلیمان از محمد بن کثیر و او از ابی بکر حضرمی که گفت :

من و ابان بخدمت ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام رسیدیم و این بهنگامی بود که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شده بود عرض کردیم نظر شما چیست ؟ فرمود: در خانه خودتان بنشینید هر وقت دیدید که مابگرد مردی گرد آمدیم آنوقت با اسلحه بیاری ما قیام کنید .

۷- (و حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مالک فزاری او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن احمد از علی بن اسباط و او از بعضی از اصحابش و او از :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: زبانهای خود را نگهدارید و در خانه های خود بنشینید باشد که هرگز کاری دامنگیر خصوص شما نشود بلکه همگانی باشد و همواره (زیدیّه) سپر بلای شما خواهند بود .

[شرح: در بعضی از نسخه ها چنین است «و يُصِيبُ الْغِلْمَةَ وَلَا تَزَالُ وِقَاةٌ لَكُمْ» که بجای کلمه (العامة) کلمه (الغِلْمَةُ) است بدون کلمه زیدیّه. بنابراین معنای جمله چنین خواهد شد که گرفتاری دامنگیر جوانان خواهد شد و آنان سپر بلای شما خواهند گردید].

۸- (و حدیث کرد مارا علی بن احمد او گفت : حدیث کرد مارا عبدالله بن

موسیٰ علوی از محمد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد^(۱) و او از محمد بن علی و او از علی بن حسن و او از عبدالرحمن بن کثیر که گفت :

روزی در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز افتخار حضور داشت عرض کرد خدا مرا فدای شما گرداند اینکار [که شما بانتظارش هستید] کی خواهد شد؟ که [بر ما] بدر از ا کشید. فرمود: [ای مهزم] آرزو مندان دروغ گفتند و شتابکنندگان هلاک شدند و تسلیم شدگان نجات یافتند و بسوی ما باز خواهند گشت .

۹ - (علی بن احمد از عبدالله بن موسی علوی نقل میکند که گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن از علی بن حسن و او از عبدالرحمن بن کثیر و او از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در تفسیر آیه شریفه «اتى امر الله فلا تستعجلوه» : امر خدا فرارسید در شتابش نباشید، فرمود: امر خدا همان امر ما است که خدای عزوجل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را بجهنم لشگریاری فرماید: فرشتگان و مؤمنین و رعب و خروج آنحضرت علیه السلام مانند خروج رسول الله است آنجا که خداوند میفرماید : همچنانکه پروردگارت تو را از خانه ات بحق و راستی بیرون آورد .

۱۰ - (خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور اینان از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعة بن مهران و او از صالح بن میثم و یحیی بن سابق^(۲) و آنان از :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: کسانی که همچون محاضیر اند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه برپایه های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد .

(۱) او شاید احمد بن ابی احمد و راق جرجانی باشد که خواهد آمد .

(۲) در بعضی از نسخه ها چنین است (صالح بن نبط و بکر بن مثنی) .

[بشرح مجلسی (ره) درروایت ۵ مراجعه شود].

۱۱ - (وحدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزه از حکم بن ایمن و او از ضریس کناسی و او از ابی خالد کابلی که گفت):

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: دوست میداشتم که در گفتار آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف میزد و سپس خدا درباره من هر چه میخواست میکرد ولی عهدهی است با خدا بسته ایم که صبر کنیم آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حَیْنٍ» (خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست) و سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: «وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًی كَثِیْرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (وحتماً بر شما از زخم زبان آنان که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل شد و از آنان که شرک ورزیدند آزار فراوان خواهد رسید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید سبب نیرو و قوت اراده در کارها است).

۱۲ - (علی بن احمد گفت: حدیث کرد مارا عبید الله بن موسی علوی از علی ابن ابراهیم بن هاشم و او از علی بن اسماعیل و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمریمانی و او از ابی الطفیل و او از):

ابی جعفر محمد بن علی و آنحضرت از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام نقل میفرماید که ابن عباس کس بنزد آنحضرت فرستاد و معنای این آیه را پرسید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را پایدار یاری سفارش کنید و مراقب باشید) - علی بن الحسین علیه السلام خشمناک شد و پرسش کننده را فرمود: دوست میداشتم آنکسیکه تو را این مأموریت داده خودش رویا از من میپرسید.

سپس فرمود: این آیه درباره پدر من و دربارهٔ ما نازل شده است و هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانان که مأمور آن هستیم نرسیده است و در آینده نزدیک ذریه ای از نسل ما که وظیفه آن را بعهده خواهند داشت بوجود خواهد آمد .

سپس فرمود: هان که در صُلبِ او - یعنی ابن عباس - امانتی نهاده شده است که برای آتش دوزخ آفریده شده اند، و بزودی گروههایی را از دین دسته دسته بیرون خواهند نمود و روی زمین باخونهای جوجه گانی از جوجه گان آل محمد^{۳۰} رنگین خواهد شد. جوجه گانی که زودرس و نابهنگام قیام خواهند کرد و بخواسته خودشان نخواهند رسید ولی افراد با ایمان مراقب بوده و صبر نموده و یکدیگر را بصبر سفارش کنند تا خداوند حکم فرماید و او است بهترین حاکمان .

۱۳ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از هارون بن مسلم و او از قاسم بن عروه و او از بُرید بن معاویه عجلای و او از) :
ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه «إِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» فرمود: صبر کنید بر ادای واجبات و پایداری کنید بادشمنان و مراقب امامتان [که بانتظارش هستید] باشید .

۱۴ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن علی جعفری از محمد بن مثنیٰ حَضَرَمی و او از پدرش و او از عثمان بن زید^(۱) و او از جابر و او از) :

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: خروج قائم ما اهل بیت مانند خروج رسول الله است و کسیکه از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند مانند جوجه ای است که به پرد و از آشیانه خود بیرون افتد و دست خوش بازیچهٔ کود کان شود .

۱۵ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از احمد بن

(۱) عثمان بن زید بن عدی جهنی از اصحاب امام صادق علیه السلام است .

الحسین^(۱) و او از علی بن عقیله و او از موسی بن اکیل نمیری و او از علاه بن سیابة و او از) :

ابی عبدالله جعفر بن محمد (امام صادق) علیهما السلام که آنحضرت فرمود : هر کس از شما که بانتظار این امر بمیرد مانند کسی است که در خیمه و یژه امام قائم باشد .

۱۶ - (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقیله او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری ابوالحسن او گفت : حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آنان از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که آنحضرت روزی فرمود : آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی پذیرد ؟ عرض کردم چرا بفرمائید . فرمود : گواهی دادن بر اینکه معبودی بجز الله نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده او است، و اقرار نمودن بهر آنچه خداوند بآن امر فرموده است، و دوستی از برای ما، و یزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص - و تسلیم شدن بآنان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم براه قائم^ع بودن، سپس فرمود : ما را دولتی در پیش است که هر وقت خدا بخواهد آن را پیش خواهد آورد سپس فرمود : هر کس که از بودنش در شمار یاران امام قائم شادمان است باید بانتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند پس اگر اجلش فرارسید و امام قائم پس از مرگ او قیام کرد پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد پس کوشا باشید و بانتظار بنشینید گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدائید .

(۱) ظاهراً او احمد بن الحسین بن سعید بن عثمان ابوعبدالله قرشی است، و در بعضی از

نسخهها احمد بن الحسن است که گوئی احمد بن الحسن بن علی بن فضال باشد .

۱۷ - (علی بن احمد نقل میکند از عبیدالله بن موسی علوی و او از محمد ابن الحسین و او از محمد بن سنان و او از عمار بن مروان و او از منخل بن جمیل و او از جابر بن یزید و او از) :

ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن باشید - یعنی بر کسی خروج نکنید زیرا کار شما نه کاری است که به پنهانی انجام گیرد بلکه آن نشانه‌ای است از ناحیه خدای عزوجل و از ناحیه مردم نیست، هان که آن از آفتاب روشن تر است و بر هیچ نیکوکار و بدکاری پنهان نخواهد ماند آیا صبح را میشناسید؟ این کار شما همانند صبحگاه است که پنهان ماندن در آن نخواهد بود .

خدا شما را رحمت کند که به بینید باین گونه از ادب کردن که امامان (ع) فرموده‌اند و بنگرید بدستورشان و رسم خودشان در صبر و خودداری و انتظار فرج و اینکه فرموده‌اند تندروها و شتابزده‌گان هلاک خواهند شد و آرزو کنندگان دروغ میگویند و تسلیم شدگان را به نجات توصیف کرده‌اند و صابران و ثابت قدمان را ستوده‌اند و آنان را در ثابت بودن بقلمه‌ای که بر پایه‌های خود استوار است تشبیه نموده‌اند پس ادب را از ادب آموزی آنان فرا گیرید ، خدا شما را رحمت کند و او امرشان را امثال کنید و بفرمانهایشان تسلیم شوید و از رویه آنان مگذرید و از کسانی نباشید که هوای نفس و شتابزدگی آنان را هلاک کرد و حرص آنان را از راه یابی و راه روشن بازگردانید .

خداوند ما و شما را به منت و احسانش بر آن موفق بدارد که از فتنه سلامت باشیم و ما و شما را بر جاده نیک بینی ثابت قدم بدارد و ما و شما را به پیمودن راه راستی که برضایش میانجامد و نتیجه‌اش جایگزین شدن در بهشت‌اش با برگزیدگان و خالصان‌اش می‌باشد و ادا دارد .

(باب - ۱۲)

(آنچه بشیعه میرسد از آزمایش و پراکندگی و اختلاف در)
(زمان غیبت تا آنجا که کسی حقیقتاً باقی نمی ماند بجز همان)
(اندکی که امامان توصیفشان فرموده اند)

۱ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مسارا علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن محبوب و او از یعقوب سراج و علی بن رئاب و آنان از):
ایوب الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پس از آنکه عثمان کشته شد و
بامیر المؤمنین علیه السلام بیعت شد آنحضرت بر فراز منبر تشریف برد و خطبه ای
خواند که امام صادق علیه السلام آن خطبه را بیان فرمود و حضرت امیر علیه السلام
در آن خطبه میفرماید: هان که گرفتاری شما گرفتاری همان روز که خداوند پیغمبرش
را برانگیخت بازگشت نموده است. سوگند بآنکه او را بحق برانگیخت حتماً
باید گرفتار و سوسه شوید و غربال گردید تا آنکه زیرو رو شوید و بالا و پائین گردید
و حتماً باید افرادی که کوتاه آمده اند پیشی گیرند و آنانیکه پیشی گرفته اند کوتاه
بیایند. بخدا قسم هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی را نگفته ام و مرا از
این مقام و چنین روز آگاهی بود.

[شرح: اینکه فرمود «گرفتاری شما...» یعنی همانطور که رسول خدا در
زمانی مبعوث شد که مردم با باطل انس داشتند و حق در میان آنان مهجور بود و
بت پرستی رواج داشت اکنون نیز که مردم بیهوش و بازگشته اند و همان عادات و
رسوم در میانشان رواج یافته و لذا وقتی علی علیه السلام بحکومت رسید مردم طاقت
و تحمل آن را نیاوردند و آتش جنگ و مخالفت از هر طرف زبانه کشید همچون
زمانی که رسول خدا مبعوث شد و مشرکین بجنگ با آنحضرت برخاستند.]

۲ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد مراجعی

از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از معمر بن خلاد که گفت: شنیدم ابوالحسن (امام رضا) علیه السلام میفرمود: «أَلَمْ أَحَسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (آیا مردم چنین پنداشتند که تنها باینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رها میشوند و بر این دعوی هیچ آزمایش نخواهند شد؟) سپس مرا فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم بنظر ما فتنه عبارت است از گرفتاری در دین. فرمود: گرفتار میشوند همانطور که طلا (در بوته) آزمایش میشود سپس فرمود: خالص میشوند همانطور که طلا خالص میشود.

۳ - (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی و او از یونس و او از سلیمان بن صالح و او حدیث را رساند):

به ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از این سخن شما دلهای مردان نامی رَم می کنند بنابراین، اندکی از سخن خود را در اختیار آنان قرار دهید هر کس که بآن اقرار نمود افزونش دهید و هر کس که انکار ورزید رهایش کنید همانا بناچار باید فتنه ای روی آورد که همه دوستان و نزدیکان در آن فتنه از پا در آیند تا آنجا که افراد موشکاف نیز در آن فتنه از پا در آیند تا بجا نماند مگر ما و شیعیان ما.

۴ - (حدیث کرد از برای ما ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد از برای ما عبدالله بن حماد بسال دویست و بیست و نه از مردی و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که یکی از یاران آنحضرت بخدمتش رسید و عرض کرد من بفدایت بخدا قسم که من تو را دوست میدارم و دوستان تو را نیز دوست میدارم ای آقای من چقدر شیعه شما فراوان شده است. حضرت او را

فرمود بگو چقدر اند ؟ گفت : بسیار. فرمود : شماره‌شان را میدانی ؟ عرض کرد : بیش از شماره است . امام صادق علیه السلام فرمود : اگر آن شماره‌ایکه توصیف شده است : سیصد و ده و آن‌دی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت ولی شیعه ما کسی است که صدایش از بناگوشش تجاوز نکند و عقده‌های درونی‌اش از پیکرش بیرون نیفتد و آشکارا مدح ما را نکند و با دشمنان ما ستیزه جو نباشد و با کسیکه از ما عیبجوئی میکند هم نشین نگردد و با کسیکه بدگوئی از ما میکند هم صحبت نشود و دشمن ما را دوست ندارد و دوست ما را دشمن ندارد .

عرض کردم : پس من با این گروه مختلف شیعه‌ایکه ادعای شیعه‌گری دارند چکنم ؟ فرمود : مشخص میشوند و از همدیگر جدا میشوند و تبدیل می‌یابند سالیانی بر آنان روی آورد که فانی‌شان کند و شمشیری از نیام بر آید که آنان را بکشد و اختلافی در میان‌شان افتد که پراکنده‌شان کند و در بعضی از نسخه‌ها (يُبِيدُهُمْ) است یعنی نابودشان کند شیعه ما تنها کسی است که همچون سگان پارس نکند و همچون کلاغان طمع نورزد و اگر از گرسنگی بمیرد گدائی نکند .

عرض کردم : فدایت شوم اشخاصی را که این چنینند از کجا بجویم ؟ فرمود : آنان را در کنار و گوشه‌های زمین جستجو کن آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوشانی هستند که اگر حاضر باشند شناخته نشوند و اگر غایب گردند کسی متوجه آنان نشود و اگر بیمار شوند عیادت کن ندارند و اگر خواستگاری کنند کسی‌شان بهمسری نمیگزیند و اگر بمیرند بر جنازه‌شان کسی حاضر نشود ، آنان کسانی هستند که در مال‌شان با همدیگر مواسات کنند و در قبرهاشان با یکدیگر گردید و باز دید دارند و خواسته‌هاشان مختلف نیست هر چند از شهرهای مختلف باشند .

۵- (حدیث کرد ما را محمد بن همام و گفت: حدیث کرد ما را احمد بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از علی بن منصور و او از ابراهیم بن مهزم اسدی و او از

پدرش مهزم و اواز) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام مانند حدیث ۴ را جز آنکه در آن روایت افزوده است که: و هرگاه مؤمنی را به بینند اکرامش کنند و هرگاه منافقی را ببینند از او دوری جویند و بهنگام مرگ بی تابی نکنند و در قبرهاشان با یکدیگر دید و بازدید دارند سپس باقیمانده حدیث را تا آخر نقل کرده است .

۶- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید و گفت که حدیث کرد مرا احمد ابن یوسف جعفی ابو الحسن از کتاب خودش و گفت : حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و اواز پدرش و وهیب [بن حفص] و آنان از ابی بصیر و اواز) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : از عرب به همراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. بآنحضرت عرض شد از عرب افرادی که این امر را توصیف میکنند (یعنی معتقد بامامت و غیبت هستند) فراوانند . فرمود: بناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال بدر خواهند رفت .

۷- (و خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از حسن بن محبوب زراد و اواز ابی المغرا و اواز عبدالله ابن ابی یغفور که اوشنیده است از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که میفرموده است وای بر حال طغیانگران عرب از شریکه نزدیک شده است (کافی: از امریکه نزدیک شده است) عرض کردم: فدایت شوم ، همراه با قائم از عرب چقدر خواهد بود ؟ فرمود: چیزاندکی عرض کردم : بخدا قسم افراد بسیاری این امر را توصیف میکنند (یعنی معتقد بامامت و غیبت امام غایب هستند) فرمود : بناچار باید مردم پاک شوند و تمیز یابند و غربال

شوند و خلق فراوانی از غربال بدرخواهند رفت .

[شرح: مقصود آنست که همانطور که حبوبات بوسیله غربال بوجاری میشوند و حبوبات سالم در غربال میماند و فاسدها و خَسُ و خاشاک از غربال بیرون میریزند مردم نیز همانند آنها از غربال امتحان بیرون میریزند و باقی نمی ماند مگر افراد با ایمان] .
(و همین روایت را با همین لفظ حدیث کرد از برای ما محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و حسن بن محمد و آنان از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل انباری و او از حسن بن علی^(۱) و او از ابی المَعْرَا و او از ابن ابی یَعْفور که گفت: شنیدم از امام صادق - و حدیث را تا آخر نقل کرده است .

۸- (و خبر داد ما را علی بن احمد و گفت : حدیث کرد ما را عیدالله بن موسی علوی عباسی از احمد بن محمد و او از حسن بن علی بن زیاد^(۲) و او از علی ابن ابی حمزه و او از ابی بصیر که گفت:)

شنیدم حضرت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام میفرمود : بخدا قسم حتماً باید تمیز یابید بخدا قسم حتماً باید پاک شوید بخدا قسم حتماً باید غربال شوید همانطور که گندم را از زوآن^(۳) غربال میکنند .

۹- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید و گفت : حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن هشام از عبدالله بن جبلة

(۱) ظاهراً او حسن بن علی بن فضال تبلی است و در کافی که حسین بن علی نوشته است

تصحیف شده است .

(۲) او حسن بن علی و شاء معروف است که احمد بن محمد بن عیسی اشعری از او روایت

میکند و هر دو از بزرگان شیعه هستند و بنا بر این آنچه در بعضی از نسخه ها و در بحار است که محمد بن احمد و یا حسین بن علی بن زیاد نوشته شده است تصحیف شده است .

(۳) زوآن: دانه ای است که غالباً باخوشه گندم میروید و مانند گندم است ولی از آن

کوچکتر است و خواب آور .

واوازمسکین رحال واوازعلی بن ابی المغیره واوازعمیره دختر نفیل که گفت:

شنیدم حسین بن علی (علیهما السلام) میفرمود [بود بعضی از نسخه ها حسن ابن علی است] کاریکه شما بانتظارش هستید نخواهد شد تا آنکه شما از یکدیگر یزازی جوئید و یکی بر رخ دیگری آب دهن بیندازد و بعضی گواهی بر کفر دیگری دهد و یکی آن دیگری را لعن کند. عرض کردم: در چنین دوران خیری وجود ندارد؟ حسین علیه السلام فرمود: همه خیر در آن روزگار است که قائم ما قیام میکند و همه اینها را از میان بر میدارد.

۱۰- (خبر داد ما را علی بن احمد و گفت: خبر داد ما را عبیدالله بن موسی علوی از حسن بن علی و او از عبدالله بن جبلة و او از بعضی از رجال حدیثش و او از: ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که بعضی از شما بر رخ بعضی دیگر تف کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگویان و دروغ پردازان بنامند.

۱۱- (و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تبملی او گفت: حدیث کرد ما را محمد و احمد فرزندان حسن^(۱) از پدرشان و او از ثعلبة بن میمون و او از ابی گهمس و او از عمران بن میثم و او از مالک ابن ضمّره که گفت):

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مالک بن ضمّره چگونه خواهی بود هنگامیکه شیعه، این چنین (وانگشتهایش را در میان یکدیگر کرد و درهم و برهم نمود) با هم اختلاف کنند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین در چنین هنگام خیری وجود نخواهد داشت. فرمود: ای مالک همه خیر در آن هنگام است زیرا که قائم

(۱) محمد و احمد فرزندان حسن بن علی بن فضالند که برادرشان علی بن حسن از آندو

روایت میکند و ما در مقدمه از آنان یاد کردیم.

ماقیام میکند و هفتاد نفر را که برخدا و رسول^ص دروغ می‌بسته‌اند پیش میکشد و میکشد سپس خداوند همه آنان را بر میخوَرِیک امر گرد می‌آورد.

۱۲- (و خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبیدالله بن موسی علوی از علی بن اسماعیل اشعری و اواز حماد بن عیسی و اواز ابراهیم بن عمریمانی و اواز مردی و آن مرد از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای شیعه آل محمد حتماً باید پاك شوید همچون سرمه که در چشم^(۱) پاك میشود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش میفهمد ولی نمیفهمد کی از چشم او بیرون میرود و اینچنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالیکه بر جاده امامت ما است و شب میکند در حالیکه از راه پدَر شده است و شب میکند در حالیکه بر جاده امر ما است و صبح میکند در حالیکه از راه بدر شده است.

۱۳- (و خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبیدالله بن موسی از مردی^(۲) و اواز عباس بن عامر و اواز ربیع بن محمد^(۳) مُسَلِی^(۳) - از قبیله بنی مُسَلِیه - و اواز مهزَم بن ابی بُرْده اسدی و دیگران و آنان از):

(۱) در غیبت شیخ بجای (لَتُمَخَّضَنَّ بِأُشْبَعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْخِضُ الْكُحْلَ فِي الْعَيْنِ) لَتُمَخَّضَنَّ بِأُشْبَعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ كَمْخِضُ الْكُحْلَ فِي الْعَيْنِ) است و مخض اللبن بمعنای گرفتن کره از شیر است. (۲) شاید آن مرد، ایوب بن نوح بن دراج باشد که ثقة است زیرا شیخ این روایت را از ایوب بن نوح و اواز عباس بن عامر روایت میکند.

(۳) مُسَلِی بضم میم و سکون سین و آخرش لام است در الباب گوید: این نسبت به مُسَلِیه بن عامر بن عمرو بن غله بن خلد بن مالک بن اده، داده میشود و مالک همان مذحج است و مُسَلِیه قبیله بزرگی از مذحج است و مُسَلِیه بکوفه وارد شد و در محله ای منزل کرد و آن محله بآنان منتسب گردید و جمعی دیگر که از این قبیله نیستند نیز باین محله نسبت داده میشوند و اینکه تصریح کرده است که راوی از بنی مُسَلِیه است برای آنست که گمان نشود او از اهل کوفه است.

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : بخدا قسم همچون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند بحالت اول برگردانند برمیگردد بخدا قسم همچون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر بحالت اول باز نمیگردد و بخدا قسم باید غربال شوید (و) بخدا قسم باید از یکدیگر تمیز یابید (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آنکه بجزاندگی از شما باقی نماند و در اینموقع آنحضرت کف دست خود را (بعنوان بی اعتنائی بمردم) برگرداند .

ای گروه شیعه این حدیث ها را که از امیرالمؤمنین و امامان پس از او رسیده است روشنگرانی کنید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند بر حذر باشید و در آنچه از آنان رسیده است نیکو بیندیشید و فکری در آنها نکنید که بهره مند شوید که از این گفتار رساتر در مقام ترساندن گفتاری نتواند بود که فرمودند (همانا مرد صبح میکند در جاده امر ما و شب میکند در حالیکه از آن شریعت بیرون شده است و شب میکند بر شریعت امر ما ولی صبح میکند در حالیکه از آن بدر رفته است) آیا این گفتار دلیل بر آن نیست که افرادی از نظام امامت بدر میروند و آنچه را که درباره امامت معتقد بودند رها میکنند تا مگر راه روشنتر شود .

و اینکه فرمود: بخدا قسم باید همچون شیشه شکسته شوید و همانا شیشه را اگر بخواهند بحالت نخست برگردانند برمیگردد بخدا قسم باید همچون سفال شکسته شوید که سفال شکسته میشود و دیگر بحالت نخست باز نمیگردد مثلی است برای کسی که بر مذهب امامیه بوده باشد و بواسطه گرفتاری که پیش میآید از آن مذهب بمذهب دیگر عدول میکند سپس بواسطه نظر رحمت الهی سعادت گریبانش را میگیرد و تاریکی راهی که در آن است و صفای راهی که از آن پاکشیده است برایش معلوم میشود و پیش از مرگ بتوبه و بازگشت بسوی حق میشتابد و خداوند نیز توبه او را میپذیرد و بحالت نخستین که در هدایت بود باز میگرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدن دوباره (بواسطه ذوب کردن) بحالت اول باز میگردد .

و مثلی است برای کسیکه معتقد بر امامت باشد و از این اعتقاد دست بردارد و کارش به بدبختی انجامد و در حالیکه بر همان مذهب باطل است و توبه نکرده است و بحق بازگشت ننموده مرگ گریبانش گیرد مثل چنین شخصی مثل همان سفال است که شکسته میشود و بحال اول باز نمیگردد زیرا نه پس از مرگ توبه‌ای هست و نه در حال جان دادن، از خداوند میخواهیم که ما را در آنچه بما منت نهاده ثابت قدم فرماید و احسانش را بر ما فزونتر گرداند که ما برای اوئیم و از اوئیم.

۱۴ - (خبر داد مارا علی بن احمد و گفت: حدیث کرد مارا عبیدالله بن موسی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن موسی از احمد بن ابی احمد^(۱) و او از ابراهیم ابن هلال که گفت):

به ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم پدرم بانتظار اینکار مرد، و من نیز بستی رسیده‌ام که می‌بینی، بمیرم و از چیزی خبرم ندهی؟ فرمود: ای ابواسحاق، تو نیز شتاب میکنی؟ عرض کردم: آری بخدا قسم شتابزده هستم و چرا نباشم و می‌بینی که ستم بکجا رسیده است. فرمود: بخدا قسم ای ابواسحاق این کار نمیشود تا آنکه تمیز یابید و پاک شوید و تا آنکه نمازد از شما مگر اندکی سپس کف دست خود را (بعلامت بی اعتنائی) برگرداند.

۱۵ - (و خبر داد مارا علی بن احمد او گفت: حدیث کرد مارا عبیدالله بن موسی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسن از صفوان بن یحیی که گفت):

ابو الحسن (امام رضا) علیه السلام فرمود: بخدا قسم آنچه که چشم براه آن دارید انجام نپذیرد تا آنکه پاک شوید و تمیز یابید و تا آنکه نمازد از شما مگر کمتر

(۱) در بعضی از نسخها (موسی بن احمد) و شاید آنچه در متن است درست باشد و مقصود از او محمد بن موسی بن عیسی ابو جعفر همدانی است و اما احمد بن ابی احمد پس او احمد ابن ابی احمد و راق جرجانی است چنانچه مؤلف در باب علائم ظهور در روایت شماره ۳۸ تصریح با و نموده است.

وباز کمتر .

۱۶ - (و خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا ابو عبدالله جعفر بن عبدالله محمدی از کتابش بسال دویست و شصت و هشت، او گفت حدیث کرد مارا محمد بن منصور صیقل از پدرش که گفت) :

بخدمت حضرت ابیجعفر (امام باقر) علیه السلام رسیدم و گروهی در محضرش بودند ما باهمدیگر بصحبت پرداخته بودیم و آنحضرت نیز روبه بعضی از یاران داشت که ناگاه روی بما کرد و فرمود: شما درباره چه چیز سخن میگوئید؟ هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده اید انجام نخواهد گرفت تا آنکه پاك شوید و آنچه بدان گردن کشیده اید نخواهد شد تا تمیز نیابید، و آنچه بدان گردن کشیده اید نشدنی است تا غربال شوید، و آنچه بر آن گردن کشیده اید نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه بر آن گردن کشیده اید انجام نخواهد گرفت تا آنکس که بدبخت است بدبختی برسد و آنکه خوشبخت است سعادت مند گردد .

(و حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و علی بن محمد و آنان از سهل بن زیاد و او از محمد بن سنان و او از محمد بن منصور صیقل و او از پدرش که گفت) :

من و حارث بن مُغیره و گروهی از آشنایان در محضر حضرت ابیجعفر (امام باقر) علیه السلام بودیم و آنحضرت گفتگوی مارا میشنید [در کافی است که حضرت صادق گفتگوی مارا میشنید] آنگاه خبر را تا آخر نقل کرده است جز آنکه در هر بار میفرمود : (نه بخدا قسم آنچه که بآن چشم دوخته اید نخواهد شد) و جمله را باقید سوگند ادا میفرمود .

۱۷ - (خبر داد مارا ابو سلیمان احمد بن هوزة بن ابی هراسه باهلی او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت : حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاری از صباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبع بن نباته و او از) :

امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمود: همچون زنبور عسل در میان پرنده‌ها باشید که همه پرندگان آنرا ناتوان انگارند و اگر بدانند که چه برگشتی در آندرون او است با او چنین رفتار نکنند، بامردم بزبان‌ها و پیکرهایشان پیامیزید و بدلها و کردارها از آنان کناره گیرید.

سوگند بکسی که جان من بدست او است آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنکه بعضی از شماها بصورت دیگری تف بیندازد و تا آنکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو و دروغ پرداز بنامد و تا آنکه نماند از شما - یا آنکه فرمود: از شیعه من - مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و الآن برای شما مثلی می‌آورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را پاک و پاکیزه کرده و در خانه‌ای بریزد و مدتی گندم در آن خانه بماند و پس از گذشت زمانی که از آن بازدید کند به بیند که کرم بآن افتاده پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاکش کند و سپس باندرون اطاق ریزد و تا مدتی در آن اطاق بماند سپس که از گندم بازدید کند ببیند باز تعدادی کرم در میان گندم است پس آنرا بیرون آورده و تمیز و پاکش کند و باطاق باز گرداند و همینطور اینکار تکرار شود تا آنکه یکدسته از آن بماند مانند گندمهای کمبایی که کرم نتواند بآن زیان برساند و شما نیز اینچنین از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما نماند مگر جمعیتی که گرفتاری نتواند هیچ زیانی بآنان برساند.

(حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی بن حسن قیملی او گفت: حدیث کردند مارا محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و او از ابی کهمس و شخص دیگر و حدیث را بامیر المؤمنین^۴ رسانده و همین حدیث را نقل میکنند و این حدیث در اول این کتاب گفته شد).

۱۸ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد

مارا احمد بن محمد بن رباح زهری کوفی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عباس

(باب دوازدهم)

ابن عیسیٰ حسنی^(۱) از حسن بن علی بطائنی و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت: (امام باقر) ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام فرمود: مثل شیعه ما مثل خانه ای است که در آن گندم ریخته شده باشد و بآن کرم بیفتد، سپس پاکش کنند و باز کرم بآن بیفتد، و باز پاکش کنند تا آنقدر از آن بماند که دیگر کرم بآن آسیب نتواند برساند، و همچنین شیعیان ما تمیز می یابند و پاک میشوند تا آنکه گروهی از آنان باقی میماند که گرفتاری آنان را آسیب نرساند.

۱۹ - (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن عبدالله محمدی او گفت: حدیث کرد ما را شریف بن سابق تفسیسی) از جعفر بن محمد و آنحضرت از پدرش علیهما السلام که فرمود: مؤمنان گرفتار خواهند شد و سپس خداوند آنان را در گرفتاری از هم جدا میسازد، همانا خداوند مؤمنین را از گرفتاری دنیا و تلخی های آن در امان نگذاشته بلکه آنان را از کوری و بدبختی در عالم آخرت در امان نگذاشته است. سپس فرمود: که علی بن الحسین کشته گانش را رویهم میگذاشت و سپس میفرمود کشتگان ما همچون کشتگان پیامبران میباشند.

[شرح: ظاهراً مقصود کشتگان روز عاشورا است].

۲۰ - (حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از حسن بن محبوب که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن جبلة از علی بن ابی حمزه و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیرا او باز میگردد در حالیکه جوانی است میان سال و بجز مؤمنی که خداوند

(۱) در بیشتر نسخه ها چنین است ولی در پاره ای از نسخه ها (حسینی) و در بعضی (جنبی)

در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد ثابت قدم نخواهد ماند .

و در این حدیث عبرتی است برای کسیکه عبرت پذیر باشد و یاد آوری است برای آنکس که یاد بگیرد و در مقام بینش باشد و آن اینکه فرمود: (بر آنان ظاهر میشود بصورت جوانی میان سال و ثابت قدم نمیماند بر آن مگر مؤمنیکه خداوند در عالم ذر نخستین پیمان از او گرفته باشد) آیا این فرمایش جز این را میگوید که مردم این مدت از عمر را بعید می‌شمارند و زمان ظهور در نظرشان بدارازا میکشد و دیرپائیدن آنحضرت را انکار میکنند و از او نا امید میشوند و بر است و چپ پروبال میزنند چنانچه خبر داده اند که مذهب های مختلف آنان را از هم پراکنده میکنند و راه های گوناگون گرفتاری برای آنان پدید می آید و از سخن گرفتاران که همچون سراب میدرخشد گول میخورند و هنگامیکه پس از گذشت عمری که در آن مدت باید پیری و خمیدگی پشت و ناتوانی بر او چیره شود او بصورت جوانی میان سال ظاهر گردد، هر کس که در دلش بیماری باشد انکارش کند؛ و آنکس که خداوندش در روز آزل برای او نیکی خواسته است و توفیقش بخشیده، و آگاهی از حال آنحضرت را از پیش باو داده و این روایات را از زبان امامان راستگو بدست اورسانده و او هم تصدیق کرده و عمل بآنها نموده است و از پیش میدانسته که امر خدا و تدبیر خدا چگونه خواهد بود پس بدون آنکه شك و تردیدی داشته باشد و یا متحیر و سرگردان باشد و یا گول مزخرفات شیطان و پیروانش را بخورد هم چنان ثابت قدم بر عقیده خود باقی میماند، و سپاس خدائیرا که ما را از کسانی قرار داده که احسانشان فرموده و نعمت بر آنان ارزانی داشته و دانش هائی در دست رس آنان قرار داده که در دست رس دیگران قرار نداده که این خود متنی است لازم و موهبتی است مخصوص سپاسی که شایسته نعمتهایش باشد و حق خداوندیش را ادا کند .



(باب - ۱۳)

(روایاتی که در صفت و رفتار و کار آنحضرت رسیده است)

(و آنچه از قرآن درباره آنحضرت نازل شده است)

۱ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد او گفت : حدیث کرد مرا عبیدالله بن موسی علوی از ابی محمد موسی بن هارون بن عیسی معبدی^(۱) او گفت : حدیث کرد مارا عبدالله بن مسلمة بن قعنب او گفت: حدیث کرد مارا سلیمان بن بلال^(۲) او گفت :

حدیث کرد مارا جعفر بن محمد علیهما السلام از پدرش و او از جدش و او از حسین بن علی علیهم السلام که آنحضرت فرمود: مردی بخدمت امیرالمؤمنین (ع) رسید و بآنحضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین مارا از این مهدی خودنان آگاه کنید فرمود: آنگاه که رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مؤمنین اندک شوند و آشوبگران از میان بروند [در بعضی از نسخه ها بجای (الْمُجْلِبُونَ) (الْمُخْبِتُونَ) است یعنی خضوع کنندگان] پس همانجا و همانجا است .

عرض کردم : یا امیرالمؤمنین این مرد از کدام طایفه است ؟ فرمود : از بنی هاشم ، از برترین نژاد عرب ، و از دریائی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است ، و اما نگاهی که پناهگاه پناهندگان است^(۳) و کان صفا است آنگاه که همه بی صفا شوند

(۱) در بحار (عبدی) نوشته است و من بچنین کس برخورد نکرده ام و شاید موسی بن هارون بن بشیر قیسی ابو محمد کوفی بُردی باشد که در تهذیب التهذیب عنوان شده است.

(۲) سلیمان بن بلال تیمی که کنیه اش ابو محمد است وابسته بآنان است. و در التفریب ابن حجر است که عبدالله بن مسلمة بن قعنب ابو عبد الرحمن حارثی بصری ثقة از او روایت میکند و آنچه در بعضی از نسخه ها سلیمان بن هلال نوشته شده اشتباه از نویسنده نسخه است.

(۳) در بحار بجای (مخفر) که بمعنای پناهگاه است (مَجْفُو) نوشته و مجلسی فرموده است که معنایش آنست که چون بیاید مردم اطاعتش نکنند و جفايش کنند. ولی گفته شده این معنا درست نیست زیرا روایت در مقام مدح آنحضرت است .

هنگامیکه مرگ شیخون زند اورا ترسی دردل نباشد و چون مرگ چهره خود را نشان دهد اضعف و ناتوانی از خود نشان ندهد و در میدان نبرد و گشتی قهرمانان عقب نشینی نکند دامن همت بکمرزده باشد و پر جمعیت و پیروز و شیربیشه شجاعت باشد که ریشه ستمگران را از جای برگند پشوانه ای باشد مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پر خیر و بزرگ شده خاندان جلالت و شرف ریشه مجدو بزرگواریش در اصیل ترین ریشه ها باشد پس تو را هیچ موجب انصرافی - آنکسکه بسوی هر فتنه ای شتابان بگریزد، آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خیانت ها و فسادها در اندرون دارد - از بیعتش منصرف نکند.

پس بتوصیف مهدی علیه السلام برگشت و فرمود: آستانه اش از همه شما گشاده تر و دانشش از همه شما بیشتر و بخویشان از همه شماها پیوند آمیزتر بارالها بابرانگیختن او غم و اندوه را از میان بردار و بواسطه او پراکندگی امت را جمع فرما پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که بخدمتش برسی از او بهیچ کس انعطاف مپذیر و اگر بسویش راه یافتی از او مگذر پس از این سخنها بادست بسینه اش اشاره فرمود و آهی سرد کشید و فرمود: و ه که چه مشتاق بدیدارش هستم.

۲ - (خبرداد مارا علی بن احمد او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن موسی علوی از بعضی از رجال حدیثش و او از ابراهیم بن حکم بن ظهیر^(۱) و او از اسماعیل ابن عیاش و او از اعمش و او از ابی وائل که گفت):

امیر المؤمنین علیه السلام نگاهی بحسین کرد و فرمود: این پسر من آقا است همچنانکه رسول خدایش آقا نامیده است و بروزی خداوند از نسل او مردی را همانام پیغمبر شما بیرون میآورد که در صورت و سیرت مانند او است بهنگام غفلت

(۱) او ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاری ابو اسحاق است که در فهرست شیخ و رجال نجاشی معنون است و آنچه در نسخه ها نوشته شده بنام (ابراهیم بن حسین و او از ظهیر) غلط است.

مردم و مرگ حقیقت و ظهور و رستم خروج میکند بخدا قسم اگر خروج نکند گردش را از پیکرش جدا سازند^(۱) با خروج او اهل آسمانها و ساکنین شان خرسند خواهند شد او مردی است پیشانی بلند و دماغ باریک که وسط دماغش اندکی برآمده گئی دارد شکمش با ضخامت و رانهایش پهن و در ران راستش خالی است دندانهای جلو از همدیگر باز و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد همانطور که پراز ستم و جور شده باشد .

۳ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هوزة او گفت : حدیث کرد مارا

عبدالله بن بُکیر از حُمُران بن اَعین او گفت) :

بحضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم من بمدینه رسیدم همیانی بمیان داشتم که هزار دینار در آن بود و من با خدا عهد کرده ام که آن هزار دینار را یکدینار در خانه شما انفاق کنم یا آنکه پرسش مرا پاسخ گوئی . فرمود : ای حُمُران پرسش که پاسخ خواهی شنید و دینارهایت را انفاق مکن . عرض کردم : شمارا بحق خویشاوندی که بارسول خدا دارید سوگند که شما صاحب این امر و قائم بامر هستید ؟ فرمود : نه . عرض کردم : پدر و مادرم بفدایت پس او کیست ؟ فرمود : او شخصی است سرخ و سفید چشمانش گود و فرورفته ، برجسته پیشانی ، و شانه پهن و بر سرش سبوسه و بر صورتش اثری است ، خداوند رحمت کند موسی را^(۲) .

(۱) در این نسخه چنین است و شاید تحریف شده باشد و اصلش چنین باشد (لَوْ يَخْرُجُ

قَبْلَ لَضْرِبَتْ عَنْقَهُ) یعنی اگر پیش از وقت خروج کند گردش را از پیکرش جدا سازند .

(۲) علامه مجلسی فرماید : شاید معنایش این باشد که پاره ای از مردم گمان میکنند که

موسی بن جعفر علیه السلام قائم است ولی نه چنین است و یا اینکه آنحضرت فرموده است (رحم الله فلاناً) چنانچه خواهد آمد یعنی خداوند فلانی را رحمت کند و واقعیه آن کلمه را

۴ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت: حدیث کرد مارا احمد ابن محمد بن رباح زُهری او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبدالکریم بن عمرو خثعمی و او از اسحاق بن جریر و او از حُجْر بن زائده^(۱) و او از حُرّان بن أعین که گفت :

از ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم، و عرض کردم: قائم توهستی؟ فرمود: من فرزند رسول خدایم و من خونخواهی میکنم و آنچه خدا بخواهد انجام میدهم باز سئوالم را تکرار کردم. فرمود: میدانم فکرت بکجاریفته است صاحب تو شکمش پهن است و علاوه بر سرش سبوسه است و فرزند زیبارویان است (یعنی زیبایی را از پدرانش بارث برده است) خداوند فلانی را رحمت کند.

۵ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن رباح زُهری او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن ایوب از عبدالکریم بن عمرو خثعمی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا وهیب بن حفص از ابی بصیر که گفت):

حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام یا ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود (تردید از ابن عصام است) ای ابا محمد قائم را دو نشانه است^(۲) خالی در سر و بیماری سبوسه در سرش باشد و خالی در میان دو کتف از طرف چپ زیر کتف چپ ورقی است همچون ورق آس.

و من میگویم: بعید نیست که مقصود موسی بن عمران باشد و چون آنحضرت^ع در پاره ای از اوصاف مذکوره باموسی بن عمران شریک بوده چنین فرموده اند و خدا دانا است.

(۱) در بعضی از نسخه ها (محمد بن زرارة) است و گوئی غلط است.

(۲) گوئی جمله (دو نشانه است) یا زیادی نوشته شده است و یا (علامات: نشانه ها)

بوده است که سهواً (علامتان) نوشته شده است.

[۶ - (خبر داد مارا محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مارا ابوالقاسم بن

علاء همدانی [حدیث را رسانده به] ^(۱) عبدالعزیز بن مسلم که او گفت) :

در خدمت [مولایمان] امام رضا^۴ در مرو بودیم نخستین روزها که بمرور رسیده

بودیم ما و اصحاب ما در روز جمعه در مسجد جامع گردهم آمدیم و سخن از امامت

بمیان آوردند و از اختلاف فراوانی که در آن شده یاد کردند ، من بخدمت آقایم

[رضا] رسیدم و حضرتش را از سخنهایی که گفته بودند آگاه نمودم. حضرت لبخندی

زد و فرمود : ای عبد العزیز مردم ندانسته گول رأی های خود را خورند ، همانا

خدای تَبَارَكَ اسْمُهُ پیامبرش را قبض روح نکرد تا آنکه دین او را کامل فرمود و قرآنی

بر او فرو فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن بود و در آن قرآن حلال و حرام و حدود

و احکام و همه آنچه را که مردم نیازمندش بودند بطور کامل بیان کرد ، و فرمود

« مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ » (در قرآن چیزی فروگذار نکردیم) و در حَجَّة الوداع

که در آخر عمرش بود آیه « الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا مَائِدَة : ۵ » (امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خودم

را برای شما تمام کردم راضی شدم که اسلام دین شما باشد) را فرو فرستاد و موضوع

امامت بستگی بتمامیت دین دارد و پیغمبر از دنیا نرفت تا آنکه برای اُمتش دانستیهای

دین را بیان کرد و راهشان را روشن فرمود و آنان را بر دین حق بجای گذاشت ^(۲)

و علی را برایشان راهنما و پیشوا بیاداشت و هیچ از نیازمندیهای امت نگذاشت مگر

تا آنکه بیان کرد پس کسیکه گمان کند که خداوند دینش را کامل نکرده است کتاب

(۱) راوی میان ابوالقاسم و عبدالعزیز برادر عبدالعزیز قاسم بن مسلم است چنانچه

در کمال الدین است و این خبر و خبر بعد از این درباره ای از نسخه ها نیست ولی علامه مجلسی

در مرآة اشاره فرموده است که این دو خبر در غیبت نعمانی گفته شده است .

(۲) کافی : (وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدٍ سَبِيلِ الْحَقِّ) آنان را در حالی گذاشت که طریق درست

راه حق داشتند .

خدارا رد کرده و کافر است [بقرآن] .

آیا قدر امامت و جایگاهش را از امت می‌شناسند با آنان در اختیار امام مُجاز باشند همانا امامت قدرش بالاتر و شأنش بزرگتر و جایگاهش بلندتر و محیطش منیع‌تر و غوطه‌ور شدن در آن دوردست‌تر از آن است که مردم بتوانند با عقل‌هایشان بآن برسند و یا با رأی‌هایشان بآن دست یابند یا با اختیار خودشان امامی بیاسازند .

امامت همان است که خداوند ، ابراهیم خلیل^۱ را پس از نبوت و حُلّت با سُوّمین رتبه مخصوصش فرمود و فضیلتی بود که با آن مشرفش کرد و در قرآنش بدان اشاره نموده و فرمود : «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا - بقره ۱۲۴» (من تو را برای مردم امام قرار خواهم داد) ، خلیل^۲ از مسرتی که باو دست داد عرض کرد : اذْذَرْنِي مِنْ نِزَامِ قَرَارِ بَدَهِ وَ خِدا فَرَمُود : «لَا يَنْتَظِرُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عهد من در دست رس ستمکاران قرار نمی‌گیرد . این آیه امامت هر ستمگری را باطل کرد [تا روز قیامت]^(۱) و در افراد برگزیده قرار گرفت .

سپس خداوند کرامت دیگری باو داد که امامت را در ذَرِیَّة او که برگزیدگان و پاکان بودند قرار داد و فرمود : «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (و باو (ابراهیم) اسحاق و فرزند زاده‌اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را با امر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بخصوص اقامه نماز و ادای زکوة را بآنان وحی کردیم و آنان نیز بعبادت ما پرداختند) .

پس امامت همواره در ذَرِیَّة او بود که قرن‌های متوالی از یکی بدیگری بارث میرسید تا آنکه پیغمبر اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ آن را بارث برد^(۲) و خدای عز و جل

(۱) مابین دو قوس در هیچ نسخه بجز در کافی نیست .

(۲) در کافی چنین است: حَتَّى وَرَّثَهَا اللّٰهُ تَعَالٰی النَّبِیَّ (ص) تا آنکه خداوند آنرا به

فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ: آل عمران ۶۸» (از مردم بابراهیم اولیتر کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیامبر و کسانی که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنان است).

پس امامت مخصوص پیغمبر گردید و پیغمبر با مر خدا برسم همه فرائض الهی قلاده امامت را بگردن علی علیه السلام انداخت پس امامت در برگزیدگان ذریه او قرار گرفت کسانی که خداوند بآنان دانش و ایمان عطا کرد آنجا که فرمود: «وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ - روم ۵۶» (و آنان که بمقام علم و ایمان رسیده اند (بآن فرقه بدکار) گویند شما تا روز قیامت که هم امروز است در عالمِ عِلْمِ خدا مهلت یافتید) پس امامت تنها در فرزندان علی است تا روز قیامت زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری نخواهد بود پس این نادانان کجا میتوانند (امام را) برگزینند.

همانا امامت مرتبه انبیا و ارث اوصیا است همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا است^۳ و مقام امیر المؤمنین^۴ و اریه حسین^۵ و حسین^۶ است همانا امامت سر رشته امور دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است همانا امامت اساس اسلامی است که همواره در نمو است و بلندترین شاخه درخت اسلام است [تمام بودن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بخشش در آمد و صدقه ها] و امضاء حدود و احکام و جلوگیری سرحدات و کرانه های کشور اسلامی همگی بوسیله امام است. امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میکند و حدود الهی را برپا میسازد و از دین خدا دفاع میکند و براه خدا با حکمت و موعظه نیکو دعوت میکند و دلیلی است رسا امام همانند خورشید تابان است که جهان را با نور خود جلوه خاصی میبخشد و در افقی قرارداد که دستها و دیده ها را بدان راه نیست.

امام در شدت تاریکیها و در دل شهرها و بیابانهای بی آب و علف و در امواج

خروشان دریاها ماهی است تابان ^(۱) و چراغی است پرنور و نوری است درخشان و ستاره‌ای است راهنما امام آب خوشگوار بر لب تشنگان است و نوری است راهنما و نجات بخش از هلاکت امام همچون آتشی است که بر قلعه‌ها روشن کنند تا سربازان از گرمای آن بهره‌مند شوند و راهنمایی است در هلاکت گاهها که هر کس از او جدا شود بهلاکت خواهد رسید .

امام یعنی ابر بارنده و باران تند و درشت و آفتاب نور افشان و آسمان سایه افکن و زمین پهناور و چشمه پر جوش و آبگیر پر از آب و گلستان پر از گل و ریحان .
امام یعنی دلارام رفیق و پدر مهربان و شفیق و برادر تنی، و مادر نیکو کار نسبت بکودکش و پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ .

امام یعنی امین خدا در میان خلقش و حجت او بر بندگانش و خلیفه‌اش در شهرهایش و دعوت کننده بسوی خدا و دفاع کننده از حریم‌های خداوندی .
امام، یعنی پاکیزه از گناهان و دور از عیبها و دارای دانش مخصوص و متصف به بردباری و وسیله نظام یافتن دین و عزت مسلمین و خشم مناقین و هلاکت کافرین .
امام یعنی یگانه دوران که هیچکس هم افق شدن با او نتواند و هیچ دانشمندی بهمگامی با او نرسد و عوضی از برای او یافت نشود و مثل و مانندی برای او نباشد برتری مخصوصی دارد بدون آنکه بدنبالش رفته باشد و یاد در مقام کسبش بوده باشد بلکه این ویژه‌گی از جانب خدای برتری بخش و بخشاینده باو عنایت شده است .
پس کیست که بتواند بشناسائی امام برسد یا امکان‌گزینش امام را داشته باشد هرگز، هرگز، عقلها درباره‌اش گم و افکار گمراه و مغزها حیران و دیده‌ها خیره و بزرگان در برابرش کوچک و حکیمان حیرانند و بردباران دارای قصورند و خطیبان زبان بسته و خردمندان درباره‌ او نادانند و شاعران لالند و ادبا ناتوانند و بلیغان

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای (البدر المنیر) نوشته شده است (الذییر البشیر) و شاید

بعثت تشابه خطی اشتباه شده باشد .

درمانده‌اند که شأنی از شئون امام و یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند و بنا توانی و تقصیر خودشان معترفند .

و چگونه میتوان همه اوصاف امام را گفتن، و کاملاً توصیفش نمودن، و یا چیزی از امر امامت را فهمیدن و یا کسی را بقائم مقامی او یافتن که همچون او بی نیاز گرداند؟ نه، چگونه و کجا ممکن است و حال آنکه او همچون ستاره از دست رس دست اندازها و توصیف توصیف کنندگان بدور است این کجا و اختیار کجا؟ این کجا و خردها کجا؟ کجا مانند این یافت شود؟

شما گمان میکنید که چنین چیزی در غیر آل رسول محمد صلی الله علیه و آله یافت میشود؟ بخدا قسم که بر خودشان دروغ گفته‌اند و سخنان باطل بآرزوهای دروغینشان کشانده‌است پس بجایگاه بلند و دشوار و لغزنده‌ای بر آمده‌اند که پاهایشان لغزیده و بگودال خواهند افتاد، اینان خواستند با خردهای حیران و سرگردان و ناقص خود و با رأیهای گمراه کننده‌شان امام بسازند و جزدوری از ساحت امام نیفزودند برآستی که کار مشکلی را در نظر گرفتند و بهتان بر زبان راندند و بگمراهی دورود رازی گرفتار آمدند و در حیرت و سرگردانی افتادند که امام را با آنکه بچشم میدیدند رها کردند و شیطان کارهاشانرا برایشان آرایش داد و آنان را از راه بازداشت و با آنکه راه را میدیدند ^(۱) از آنچه خدا اختیار کرده بود و رسول خدا و اهل بیتش اختیار کرده بودند با اختیاریکه خود کرده بودند رو آوردند و حال آنکه قرآن فریادشان میزند که «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ - القصص ۶۸» «آفرینش هر آنچه بخواید و اختیار مخصوص پروردگار تو است و برای آنان حق اختیار نیست خداوند منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک میسازند» .

(۱) احتمال میرود که (مَا كَانُوا مُتَّبِعِينَ) باشد یعنی دیده‌ایم یا نداشته‌اند و کلمه (مَا) ساقط شده باشد .

و خدای عزوجل میفرماید : «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ - الْأَحْزَابُ ۳۶» (هیچ مرد و زن با ایمان را در موردی که خدا و رسول دستور داده است حق اختیار در کارشان نیست).

و فرمود : «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ، أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ، إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَاتَخِيرُونَ ، أَمْ لَكُمْ إِيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْفَقِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِنْ لَكُمْ لِمَا نَحْكُمُونَ ، سَلِّمْ إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ - الْقلم ۳۶ تا ۴۲» (شما را چه شده است چگونه حکم میکنید؟ یا کتابی مر شماراست که از آن درس فرا میگیرید و آنچه اختیار میکنید در آن کتاب است؟ یا آنکه شما را بر مایمانهایی است که دامنه اش تا روز قیامت کشیده شده است همه قضاوتهایی که میکنید بسود خود شما است (نه قضاوتهای واقعی) از اینان بپرس که ضامن اجرای این قضاوتها کدامیک از آنان است و یا آنکه شریکانی برای ضمانت اجرا دارند پس شریکانشان را نشان دهند اگر راست میگویند).

و فرمود : «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا - مُحَمَّدٌ : ۲۴» (مگر قرآن را نیکو نمی اندیشند یا آنکه بردلها قفلها زده شده است یا آنکه خداوند بر دلهای آنان مهر زده است و دیگر نمی فهمند یا آنکه بزبان میگویند شنیدیم ولی گوش فرا نمیدهند).

همانا بدترین جنبنده ها در نزد خدا افراد بی عقلی هستند که از شنیدن حق کر و از گفتن حق لالند و اگر خداوند میدانست که خیری در آنان هست آنان را شنوایم کرد ولی اگر شنوا هم میکرد (چون خیری در وجود آنان نبود) آنان با حالت اعراض پشت بحق میکردند^(۱) یا آنکه گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم^(۲) بلکه آن

(۱) قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ، إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (الانفال: ۲۱ تا ۲۳)

(۲) قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا ، الْبَقرة: ۹۳.

(باب سیزدهم)

فضلی است از طرف خدا که بهر کس که بخواهد عنایت میکند و خداوند دارای فضل بزرگ است .

پس آنان چگونه میتوانند امام را بگزینند ؟ و حال آنکه امام دانشمندی است که نادانی باوراه ندارد و شبانی است که ضعف و سستی باودست ندهد کان قد است و طهارت و عبادات و زهد و رزیدن و دانش و پرستش است پیغمبر را دعوتی خاص درباره او بود و از نسل پاکیزه بتولانند نه در نسبشان جای خرده گیری هست و نه آبرومندی تواند همطراز او شود در خاندان از قریش است و از رتبه بلند هاشم و عترت رسول خدا و پسندیده از جانب خدای عزوجل است باعث شرافت شرافتمندان است و شاخه ای از شجره عبدمناف علمش همواره در فزونی باشد و بردباریش در حد کمال آماده منصب امامت بود و آگاه بر سیاست ، پیرویش واجب و بامر خدای عزوجل برپا و بندگان خدا را پند آموز و دین خدا را نگهدار است .

همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق عنایت میفرماید و از دانش و حکمت نهانش بآنان میدهد آنچه را که بدیگران نداده است پس دانششان بالاتر از دانش اهل زمان میشود، چنانچه در آیه شریفه است «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» بونس ۳۶ (آیا آنکه بسوی حق رهبری میکند سزاوارتر است که پیروی شود یا آنکسی که راه را نمییابد مگر آنکه راهنمائیش کنند؟ شما را چه شده است چگونه قضاوت میکنید) و در آیه شریفه است «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» البقرة ۲۶۹ (آنکس که حکمت باو داده شود خیر فراوانی باو داده شده است) .

و درباره طالوت فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» البقرة ۲۴۷ (همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و نیروی بدنی او را افزونی داد و خداوند ملك خود را بهر کس که بخواهد میدهد) .

و خداوند افزونی بخش و دانا است و به پیغمبرش فرمود: «أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» النساء : ۱۱۳^(۱)
(خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را که تو نمیدانستی بتو آموخت) و این نشانه آنست که فضل خداوند درباره تو بزرگ بوده است .

و درباره امامان از اهل بیت و ذریه پیغمبرش صلوات الله علیهم اجمعین فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» النساء : آیه ۵۳ و ۵۴ (آیا بر مردم در آنچه خداوندشان از فضل خود بآنان داده حسد میورزند؟ بتحقیق که ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و بآنان ملک با عظمتی عطا کردیم پس پاره‌ای از آنان باو ایمان آوردند و بعضی از آنان از پیشرفت او جلوگیری کردند و دوزخ برای سوزاندن کافی است).

و چون خداوند بنده‌ای را برای کارهای بندگانش برگزیند سینه‌اش را بهمین منظور گشاده میکند و بر دلش چشمه‌های حکمت می‌سپارد و دانش را آنچنان الهامش میکند که در هیچ پاسخگوئی برنج نیفتد و در جواب گوئی از حق و حقیقت منحرف نشود او همیشه معصوم است و مؤید و موفق و مسدد و از خطاها و لغزش‌ها و سقوط‌ها در امان است و این ویژه‌گی را خدا باو عنایت فرموده تا بر بندگانش حجت و بر خلقش گواه باشد و این فضل الهی است که بهر کس بخواهد میدهد و خدا دارای فضلی است بزرگ .

پس آیا بر چنین امری آمان را توانائی هست که برگزینند؟ و یا اگر برگزیدند برگزیده‌شان دارای این اوصاف باشد تا او را پیشوا کنند ؟

سو گند بخانه خدا که از حق تعدی کردند، و کتاب خدا را پشت سر انداختند

(۱) آیه شریفه: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ است و تفسیر یا از امام است بعنوان نقل

آنچنانکه گوئی نمیدانند درحالیکه راهنمایی و شفا در کتاب خدا بود و آنان او را بدور انداختند و از هواهای خویش پیروی کردند از اینرو خداوندشان سرزنش کرد و گنه کارشان خواند و از برایشان هلاکت خواست و فرمود: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغِيرَ هُدًى^(۱) مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - قصص: ۵۰» (کیست گمراه‌تر از کسیکه هوای خود را که از سوی خدا راهنمایی نشود پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمایی نمیکند) و فرمود: «فَتَعَسَّأَلَهُمْ وَاضِلٌ أَعْمَالَهُمْ - محمد: ۸» (مرگ بر آنان و بگمراهی انداخت اعمال آنان را) و فرمود: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ - غافر: ۳۵» (گناه بزرگی است نزد خدا و نزد آنانکه ایمان آورده‌اند، اینچنین خداوند هر دلی را که سرکش و زورگو باشد مهر میکند).

۷ - (و^(۲) از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی و او از حسن بن

محبوب و او از اسحاق بن غالب و او از) :

ابی عبدالله [جعفر بن محمد] علیهما السلام نقل میکند که آنحضرت در ضمن خطبه‌ای که حالات ائمه و اوصاف آنان را بیان میفرمود: [فرمود] همانا خداوند تعالی بواسطه امامان هدایت که از خاندان پیغمبرش^۳ بود دینش را واضح و آشکار فرمود و از راه روشن خود بوسیله آنان پرده برداشت و از درون چشمه‌های علمش دری برآنان باز کرد پس هر کس از امت محمد صلی الله علیه و آله که حق واجب امام خودش را بشناسد مزه شیرینی امامش را خواهد یافت و برتری و زیبایی اسلامش را خواهد فهمید، زیرا خداوند تعالی امام را نشانه‌ای از برای خلقش نصب کرده و او را بر فرمانبران خود حجت قرار داده و تاج و قاربر سرش نهاده و از نور جباریت خود

(۱) جمله (بغیر هدی) بمنزله حال است زیرا گاهی شود که هوای نفس مطابق با حق شود.

(۲) این روایت نیز مانند روایت پیش در بعضی از نسخه‌ها نیست و مصنف آنرا از

کلینی نقل کرده است.

سرا پای او را پوشانده میان او و عالم بالا ارتباطی برقرار است که موادش بدون انقطاع باو میرسد^(۱) و بآنچه در نزد خدا است بجز از رهگذر اسباب کسی را دست رسی نیست و خداوند عملهای بندگان را بجز با معرفت امام نمی پذیرد پس امام آنچه را که از مشکلات تاریک و سنت های مخفی و فتنه های مشبه باو برسد آگاه است .

و همواره خداوند امامان را از فرزندان حسین علیه السلام یکی پس از دیگری اختیار فرموده است و اینچنین آنانرا برگزیده است و از برای مردم بآنان راضی شده و آنانرا برای خودش راضی نموده هر امامی که از آنان از این دنیا بگذرد خدای عزّ و جلّ امام دیگری را برای خلقتش نصب میکند تا نشانه ای باشد آشکار و راهنمایی نوربخش و پیشوائی پایدار و حجتی دانا ، امامانی از سوی خدا که بحق رهبری کنند و بحق می گرایند ، حجت های خداوند و دعوت کنندگان اویند و شبانان الهی هستند بر خلقتش بندگان براهنمائی آنان متدبّر گردند و با نور آنان شهرها روشن و برکت آنان آثار دیرین نمو مییابد خداوند آنانرا مایه زندگی مردم و چراغهای تاریکیها و کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است این قلم تقدیر حتمی الهی است که درباره آنان اینچنین جاری شده است .

پس امام همان برگزیده ای است که خداوند از او راضی شده است و راهنمائی است که برای همین هدف برگزیده شده است^(۲) و قائمی است که امیدها باو بسته است خداوند بخاطر همین برگزیدش و در عالم ذر هنگامیکه روحش را آفرید و در عالم جسم هنگامیکه جسمش را آفرید زیر نظر خودش او را ساخت او پیش

(۱) مواد عالم بالا از قبیل فیض روح القدس و الهامات و توفیقات شرح از مجلسی .

(۲) در مصدر (والهادی المتّجی) است و انتجی القوم یعنی با همدیگر در گوشه

صحبت کردند و شاید آنچه در زیارت است السلام علی اهل النجوى اشاره بهمین اسرار محرمانه باشد؛ مترجم .

از آفرینش اش سایه‌ای بود در سمت راست عرش خدا و در علم غیب خداوندی حکمت باوداده شده بود خداوند با آگاهی خود او را اختیار کرد و بمخاطر پاکیزگیش برگزید .

او یادگار آدم است و اختیار شده از ذریه نوح و برگزیده از فرزندان ابراهیم و چکیده‌ای از خاندان اسماعیل و خلاصه‌ای از محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، پیوسته منظور نظر الهی بوده و فرشتگان خدا نگهدارش هستند و پیش آمده‌های ناگوار شبهای تار و نفس‌های افراد فاسق از او دفع میشود و تهمت‌های ناروا باو نمی‌چسبد از بیماریها دور و از آفتها در حجاب و از لغزشها معصوم و از همه کردارهای زشت محفوظ است، از او ان بلوغش به بردباری و نیکوکاری معروف و در پایان عمرش بعفت و دانش و برتری منسوب است .

دستور پدر بزرگوارش متوجه او است تا پدرش زنده است او از گفتار خاموش است و چون مدت پدرش پایان رسید تقدیرات الهی در مشیت اش باورسید اراده حق درباره او از طرف خدا بمحبت او رسید و پایان زمان پدرش رسید و درگذشت و امر خدا پس از پدرش باو واگذار شد ^(۱) و خداوند دینش را بگردن او

(۱) مترجم گوید: عبارت متن چنین است (فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ انْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيَّتِهِ وَجَاءَتْ الْإِرَادَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ وَبَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَضَى صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ) و ترجمه‌ای که شد مطابق این متن است ولی اغتشاش متن روشن است بنظر میرسد که حرف (واو) از جمله انتهت ساقط شده و (واو) در کلمه (وصارت) زائد است و احتمالاً کلمه (محبت) نیز تصحیف (جته) است که بنا بر این معنای عبارت چنین میشود: هنگامیکه مدت پدرش میگذرد و تقدیرات الهی او را بمشیت اش میرساند (کنایه از فرا رسیدن زمان مرگ) و اراده الهی درباره او بسوی محبتش و یا (بسوی بهشتش) بنا با احتمالیکه دادیم می‌آید و پایان مدت پدرش فرا میرسد این هنگام امر خدا پس از پدر بدست او می‌افتد چنانکه ملاحظه میشود بنا بر این معنای عبارت کاملاً روشن و بدون تشویش است .

انداخت و او را حجّت بر بندگان خودش قرارداد و در شهرهایش قیّم نمود و باروح خود او را تأیید کرد و علم خود را باو عطا کرد و راز خود را بدو سپرد و او را برای بزرگ دستورش فرا خواند و از بیان علّمش که جدا کننده بین حقّ و باطل بود آگاهش ساخت و او را برای خلقش نشانه نصب کرد و براهل عالمش حجّت و برای اهل دینش نور بخش و بر بندگانش قیّم قرار داد .

خداوند بامامت او برای مردم راضی شد و او را حافظ علم خود و نگهبان حکمتش نمود و از او خواست که دین او را رعایت کند و راههای روشن خود و واجبات و حدودش را باو زنده کرد پس بهنگامیکه مردم نادانان متحیر بودند و اهل جدل سرگردان او بوسیله نور درخشنده و شفای همگانی^(۱) که داشت باحقّی روشن و بیانی آشکار قیام بعدالت کرد بر آنراه روشنی که پدران راستینش بر آن راه رفتند پس حقّ چنین دانشمند را بجز بدبخت کس جاهل نشود و بجز گمراه انکارش نکند و بجز کسیکه برخدا جرئت نموده باشد رهایش نمیکند^(۲) .

[بودن آنحضرت] (۳) فرزندان اسیر و فرزندان برگزیده از کنیزان

۸ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کردم را محمد بن مفضل بن قیس بن رمانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد مارا حسن ابن محبوب زّراد از هشام بن سالم و او از یزید کناسی^(۴) که گفت) :

(۱) در مصدر بجای (بالغ) کلمه (نافع) است .

(۲) در مصدر بجای (لا یدعه) کلمه (لا یصدعه) است یعنی از او جلوگیری نمیکند و سابقاً گفتیم که این خبر در بعضی از نسخه‌ها نیست ولی علامه مجلسی در مرآة فرموده که این خبر در نسخه‌ای که نزد ایشان بوده نقل شده است .

(۳) مابین دو قوس در نسخه‌ها نبود و ما بجهت روشن شدن مطلب اضافه کردیم .

(۴) یزید کناسی که درباره‌ای از نسخه‌ها است تصحیف و غلط است .

(باب سیزدهم)

شنیدم ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد فرزند کنیز سیاه است خداوند، کار او را در یک شب اصلاح میفرماید.

[شرح: مقصود از شباهت بیوسف (و یا سنت یوسف چنانچه در بعضی از نسخه‌ها است) غایب شدن آنحضرت است].

۹ - (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کردم را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حکم برادر مُشَمِّل اسدی^(۱) او گفت: حدیث کرد مرا عبدالرحیم قصیر که گفت):

به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: مقصود امیر المؤمنین^ع از اینکه فرموده است: (پدرم بفدای کسیکه فرزند برگزیده از کنیزان است) فاطمه است؟ فرمود: فاطمه^ع برگزیده از زنان آزاده است مقصود امیر المؤمنین^ع آنکسی است که شکمش پهن و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند.

۱۰ - (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم او گفت حدیث کرد ما را عبّیس بن هشام از عبدالله بن جبلة و او از علی بن ابی المُنیر و او از ابی الصباح که گفت):

بخدمت ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام رسیدم بمن فرمود: چه خبر؟ عرض کردم خبر مَسَرّت بخشی از عمویت زید دارم که خروج کرده و گمان میکند که او همان (ابن سبیه) و قائم این امت و فرزند برگزیده کنیزان است فرمود: دروغ میپندارد او آنچه گفته نیست اگر خروج کند کشته خواهد شد.

(۱) حکم بن سعد اسدی برادر مُشَمِّل اسدی ناشری است عربی است که کمتر حدیث کرده است با برادرش مشمّل در کتاب دیات شرکت کرده ولی مشمّل از او بیشتر روایت دارد (النجاشی).

۱۱ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام و محمد بن حسن بن جمهور هردواز حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعة و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث اعور همدانی که گفت) :

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : (پدرم بفدای کسیکه فرزند برگزیده از کنیزان است یعنی قائم که از اولاد او است - که آنان را ذلیل میکند^(۱) و کاسه تلخ بگلویشان میریزد و بجز شمشیر مرگ چیزی بآنان نمیدهد این هنگام تبه کاران قریش آرزو میکنند که ای کاش دنیا و هر چه در آنست از آن آنان بود و فدا میدادند تا مگر از جرم آنان چشم پوشی شود ولی دست بردار نخواهیم بود تا خداوند راضی شود ۱۲ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی ابن حسن یلملی او گفت: حدیث کرد مارا احمد و محمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبة بن میمون و او از یزید بن ابی حازم که گفت) :

از کوفه بیرون شدم چون بمدینه رسیدم بخدمت ابی عبدالله (امام صادق علی شدم و سلامش کردم از من پرسید رفتی به همراهت بود؟ عرض کردم: آری. فرمود: صحبتی هم میکردید؟ عرض کردم: آری، مردی از (مغیره)^(۲) همراه من شد. فرمود: چه میگفت؟ عرض کردم: چنین می پنداشت که محمد بن عبدالله بن حسن همان قائم است و دلیل بر این آنکه نامش نام پیغمبر و نام پدرش نام پدر پیغمبر است، و من باو در پاسخ گفتم: اگر دلیلت فقط نام است اینک در فرزندان حسین نیز محمد بن عبدالله بن علی است. او بمن گفت: این فرزند کنیز است یعنی محمد بن عبدالله بن علی و این فرزند آزاد زن است یعنی محمد بن عبدالله بن حسن بن الحسن. (امام

(۱) یَسُوْمُهُمْ خُفَاً اَیْ یَذِلُّهُمْ: (المنجد) .

(۲) مغیره: یاران مغیره بن سعید ند همان دروغ پردازی که بحضرت باقر علیه السلام

دروغ می بست و مردم را در ابتداء کار بمحمد بن عبدالله بن حسن میخواند و آنچه در پاره ای از نسخه ها است که (معترله) نوشته شده غلط است .

صادق) فرمود: چه جواب دادی؟ گفتم: جوابی نداشتم که بدهم. فرمود: مگر نمیدانید که او فرزند زن اسیر شده است یعنی قائم علیه السلام^(۱).

(رفتار آنحضرت علیه السلام)

۱۳ - (خبر داد مارا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن علی جمیری او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبدالکریم بن عمرو او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن حسن بن آبان او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن عطاء مکی از) : شیخی از فقهاء که مقصودش اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام بود گوید : از آنحضرت پرسیدم از رفتار مهدی که رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان کند که رسول الله صلی الله علیه و آله کرد اساس پیش از خود را ویران کند همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله کار و بار دوران جاهلیت را ویران کرد و اسلام را از سر نو شروع میکند .

۱۴ - (خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عبدالله بن بکیر و او از پدرش و او از زراره و او از) :

(۱) نسخه ها در ضبط (ابن سبیه) مختلف است بعضی (ابن سبیه) است و بعضی (ابن سبیه) و بعضی ابن سبیه و ظاهراً همان که در متن است: (ابن سبیه) درست باشد یعنی فرزند زن اسیر شده هلامه مجلسی پس از آنکه در بحار (ابن سبیه) ضبط کرده فرموده است: شاید معنایش آن باشد که بهنگام امامت شش ساله بوده است و با آنکه پدرانش شش نام داشتند: محمد و علی و حسین و جعفر و موسی و حسن و این خصوصیت در هیچیک از امامان نبوده است با آنکه بعضی از راویان ابن اخبار از واقعه اند و روایات آنان در آنچه موافق مذهبشان باشد پذیرفته نیست پایان نقل از مجلسی. و احتمال هست که ابن سبیه باشد که مخفف ابن سبیه است چنانچه هم اکنون در میان عربها مصطلح است و مؤید این احتمال روایت احتجاج است از امام حسن مجتبی که فرمود: او نهمین فرزند برادر من است و فرزند (سید الاماء) است .

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که گوید: بآنحضرت عرض کردم: نام یکی از شایستگان را و مقصودم حضرت قائم^ع بود برای من بفرما. فرمود: نام او نام من است گفتم آیا همچون محمد صلی الله علیه و آله رفتار میکنند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زرارة طَبَّقِ رفتار او رفتار نمیکنند. عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: همانا رفتار رسول خدا در امتش با (منت گذاشتن) بود^(۱) حضرتش با مردم الفت داشت ولی رفتار امام قائم با کشتار است زیرا در کتابیکه بهمراه دارد دستورچنین داده شده است که بکشتار رفتار نماید و توبه از کسی نپذیرد^(۲) وای بحال کسیکه با او دشمنی ورزد.

۱۵ - (خبرداد مارا علی بن حسین بهمین اسناد از محمد بن علی کوفی و او از عبدالرحمن بن ابی هاشم و او از ابی خدیجه و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: علی علیه السلام فرمود: مرا چنین حقی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و زخمی ها را کارشان یکسره کنم ولی اینکار بملاحظه آینده یاران نکردم باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند کشته نشوند و امام قائم راست که فراریان را بکشد و کار زخمی را یکسره کند.^(۳)

(۱) اقتباس از آیه شریفه است یعنی در جنگها با سیران منت میگذاشت و بدون فدا

آزادشان میکرد: مترجم.

(۲) یعنی توبه دشمنانش را که با او در حال جنگند و منافات ندارد که توبه افراد را که

از روی نا آگاهی ایمان نیاورده اند و پس از آگاهی ایمان بیاورند بپذیرد و در بعضی از نسخه ها بجای (لَا يَسْتَبِيحُ) کلمه (لَا يَسْتَبِيحُ) است یعنی نایب نمی پذیرد و خودش کارها را انجام میدهد ولی مناسبی ندارد.

(۳) کلینی و نیز شیخ در تهذیب با سند از ابی حمزه ثمالی نقل کرده اند که گوید: علی بن

الحسین علیه السلام را عرض کردم رفتار علی علیه السلام درباره اهل قبله برخلاف رفتار رسول خدا در باره اهل شرک بود گوید: آنحضرت خشمناک شد سپس نشست و فرمود: بخدا قسم

۱۶ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت: حدیث کرد مارا علی بن حسن از محمد بن خالد و او از ثعلبه بن میمون و او از حسن بن هارون که نمط فروش بود^(۱) گفت):

در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام نشسته بودم که معلى بن خنیس از آنحضرت پرسید امام قائم که قیام کرد مگر رفتارش برخلاف رفتار علی علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: آری بجهت آنکه علی علیه السلام رفتارش منت نهادن و دست برداشتن (از مخالفین) بود، زیرا میدانست که پس از او شیعه‌اش مغلوب دست دشمن خواهد شد ولی امام قائم که قیام کند رفتارش در میان آنان با شمشیر است و اسیر کردن چون میداند که پس از او شیعه آنحضرت هرگز مغلوب دست دشمن نخواهد شد^(۲).

رفتارش همان رفتار رسول خدا در روز فتح مکه بود، همانا علی علیه السلام بمالك که در روز بصره در پیشاپیش سپاه بود نوشت که بجز کسی را که با او روبرو میشود، بانیزه نزنند و فراری را نکشد و کارزخمی را نسازد و هر کس که در خانه‌اش را ببندد در امان است.

پس مالک فرمان را گرفت و پیش از آنکه آن را بخواند بر قریوس زین گذاشت و فرمان داد که آنان را بکشید سپاه نیز آنان را کشتند تا آنکه فراریان را بکوچه‌های بصره داخل کرد آن وقت فرمان را باز کرد و خواند و دستور داد چار بزنند و سپاه را از مضمون فرمان آگاه کنند.

(۱) پارچه پشمینه‌ای که روپوش کجاوه‌اش میکردند: المنجد.

(۲) کلینی در کافی در کتاب جهاد ج ۵ ص ۳۳ از قمی نقل میکند و او از پدرش و او از اسماعیل بن مرار و او از یونس و او از ابوبکر حضرمی که گفت شنیدم که امام صادق (ع) میفرمود: همانا رفتار علی (ع) درباره اهل بصره از برای شیعیانش بهتر بود از آنچه خورشید بر آن میتابد زیرا اودانست که آن مردم را حکومتی بدست خواهد افتاد اگر او آنان را اسیر میکرد شیعیانش نیز اسیر می‌شدند.

عرض کردم: بفرمائید بدانم آیا امام قائم^ک هم مانند علی (ع) رفتار خواهد کرد؟ فرمود:

۱۷ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مرا علی ابن الحسن از پدرش واو از رفاعه بن موسی واو از عبدالله بن عطاء که گفت) :

از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم و عرض کردم : چون قائم قیام کند چه رفتاری در میان مردم پیش خواهد گرفت ؟ فرمود : اساس پیشین را ویران میکند همچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله کرد و اسلام را از نو شروع میکند .

۱۸ - (خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی واو از محمد بن علی کوفی واو از احمد بن محمد بن ابی نصر واو از علاء واو از محمد بن مسلم که گفت) :

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود : اگر مردم میدانستند که حضرت قائم بهنگام خروج چه خواهد کرد بیشترشان دوست میداشتند که او را نبینند از بس مردم را خواهد کشت ، هان که او آغاز نخواهد کرد مگر بقریش که از قریش بجز شمشیر نمیگیرد و بآنان بجز شمشیر نمیدهد^(۱) تا آنجا که بسیاری از مردم میگویند این شخص از آل محمد نیست زیرا اگر از آل محمد بود دلش میسوخت .

۱۹ - (و خبر داد مارا علی بن الحسین باسنادش از احمد بن محمد بن ابی نصر واو از عاصم بن حمید حنّاط واو از ابی بصیر که گفت) :

ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود : امام قائم که قیام کند امری نو و کتابی نو و قضاوتی نو خواهد داشت و بر عرب سخت خواهد گرفت بجز شمشیر کاری نخواهد داشت نه توبه کسیرا می پذیرد و نه در اجرای امر خداوند از ملامت کسی باک دارد .

۲۰ - (خبر داد مارا علی بن الحسین باسنادش از محمد بن علی کوفی واو

نه ، علی (ع) که در میان آنان بامت نهادن رفتار کرد چون از حکومت آنان واقف بود ولی قائم عجل الله فرجه بر خلاف آن رفتار خواهد کرد زیرا میداند که آنان را حکومتی بدست نخواهد افتاد . (۱) یعنی معامله و برخوردش با آنان جز کشتار نیست .

از حسن بن محبوب و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از :
 ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : چرا بخروج امام
 قائم شتاب میکنید بخدا قسم بجز جامه‌ای درشت بافت نباشد و بجز غذای ناگوار
 نخورد و بجز شمشیر درکار نباشد و در سایه شمشیر ، مرگ است ^(۱).

۲۱ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد
 مارا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت : حدیث کرد مارا
 اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش
 و وهیب و آندو از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : هنگامیکه امام قائم
 خروج کند میان او و عرب و قریش بجز شمشیر نخواهد بود و از آن بجز شمشیر نخواهد
 گرفت چرا بخروج امام قائم شتاب میکنید بخدا قسم که لباسش بجز درشت بافت
 و خوراکش بجز جو ناگوار نخواهد بود و وجود او مساوی است با شمشیر و مرگ
 در زیر سایه شمشیر.

۲۲ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا یحیی
 ابن زکریا بن شیبان او گفت : حدیث کرد مارا یوسف بن کلیب او گفت : حدیث کرد
 ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از عاصم بن حمید حناط و او از ابی حمزه ثمالی)

(۱) این روایت دلالت دارد بر آنکه در آغاز ظهور کار مشکل خواهد شد چنانچه کلینی
 در روایت تقریباً صحیح از معلى بن خنيس نقل میکند که گوید: روزی با امام صادق عرض کردم
 فدایت شوم بیاد فلانیها و نعمتهائی که از آنها برخوردارند افتادم و پیش خود گفتم اگر این
 حکومت بدست شما بود ما نیز بنوائی میرسیدیم فرمود : هر گزای معلى بخدا قسم اگر چنین
 می بود جز آنکه شبها بکار سیاست و روزها بکار مردم پردازیم و جامه درشت بافت و خوراکی
 نامطبوع داشته باشیم نبود و بهمین جهت بدست ما نرسید آیا بجز این مورد موردی را دیده‌ای
 که خداوند ستمی را بنعمت تبدیل کند ؟ و نظیر این روایت از مؤلف نیز خواهد آمد در باب
 آنکه (پیش از ظهور کار سخت خواهد شد) .

که گفت:

شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام میفرمود اگر قائم آل محمد خروج کند خداوندش با فرشتگان مسومین و مردفین و منزلین و کرویین یاریش میکند و جبرئیل در پیشاپیش او و میکائیل از راستش و اسرافیل از چپش و هببت و وحشت بقاصلة یکماه راه در پیشاپیشش و پشت سرش و از راستش و از چپش و فرشتگان مقرب در برابرش خواهند بود و نخستین کسی که بدنیا آید او است محمد صلی الله علیه و آله است و دومین کس علی علیه السلام است^(۱) و بهمراهش شمشیر برهنه‌ای است که خداوند، روم و دیلم و سندوهند و کابل شاه^(۲) و خزر را

(۱) اول کسی که از او تبعیت میکند بقرینه اینکه در روایت است که فرشتگان حضرتش را یاری میکنند و از راست و چپ آنحضرت هستند معنایش آنست که روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بهمراه او یار و یاورش خواهند بود و در بعضی از نسخه‌ها کلمه (بعه) بدون نقطه نوشته شده است که ممکن است (نعته) خوانده شود یعنی کسی که او توصیف کرد و البته این معنی هیچ اشکالی ندارد و در بحر (یتبعه) از باب تفعیل است بمعنای پیروی کردن که معنای صحیحی ندارد مگر آنکه بر جهت توجیه شود ولی آنهم بحسب روایات مقارن با ظهور نیست بلکه پس از گذشت مدتها از ظهور است و در بعضی از نسخه‌ها (بیایه) است یعنی بیعت‌اش میکند.

و این اختلاف نسخه‌ها دلیل است بر آنکه این کلمه در اصل خوانا نبوده و هر کس طبق ذوق خودش چیزی نوشته است و ما نیز بمقتضای حفظ امانت بهمان طور که در نسخه بود ترجمه کردیم ولی به ترویج اشکالتر شاید همان (نعته) باشد و در کمال الدین با سند صحیح از ابان ابن تغلب نقل میکند که امام صادق فرمود نخستین کسی که با قائم بیعت میکند جبرئیل است که بشکل مرغی سفید از آسمان فرود می‌آید و با آنحضرت بیعت میکند و صدوق نیز همین روایت را در علل و عیاشی در تفسیرش از ابان نقل میکند.

(۲) ظاهراً کابل شاه تصحیف کابلستان باشد که در سرحدات طخارستان است چنانچه در مرصداطلاع است.

برای اومیگشاید .

ای ابا حمزه ، امام قائم قیام نمیکند مگر هنگامیکه ترس و وحشت فراوان در اجتماع باشد و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلا گریبان گیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون شیوع یابد - و هنگامی قیام کند - که در میان عرب شمشیر برانی و در میان مردم اختلاف سختی بوده باشد و مردم دینشان درهم و برهم و حالشان دگرگون باشد آنچنانکه آرزو کننده در هر بامداد و شام آرزوی مرگ میکند از بسکه میبیند گرفتاری مردم بزرگ است و همدیگر را میخورند .

و خروج آنحضرت بهنگام یأس و ناامیدی است ، ای خوشابحال کسیکه با آنحضرت برسد و از یارانش باشد و وای و همه وای بر کسیکه با او مخالفت کند و با دستورات او مخالفت ورزد و از دشمنانش باشد سپس فرمود : اوقیام میکند بادستوری نو و روشی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب سخت آید کارش بجز کشتن نباشد و از کسی توبه نپذیرد و در راه خدا تحت تأثیر هیچ ملامت و سرزنشی قرار نگیرد .

۲۳ - (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت : حدیث کرد ما را عبّیس بن هشام از عبدالله ابن جبّله و او از علی بن ابی المَغیره که گفت : حدیث کرد ما را عبدالله بن شریک عامری از یشر بن غالب اسدی او گفت) :

حسین بن علی علیه السلام مرا فرمود : ای یشر از قریش چه میماند اگر قائم مهدی پانصد نفر از آنان را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد نفر را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد تن و همه را دست بسته گردن زند گوید : بحضرتش عرض کردم : خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا باینمقدار میرسند؟ حسین بن علی علیهما السلام فرمود : هم پیمان هر طایفه از آن عده است . راوی گوید : بشیر بن غالب برادر یشر بن غالب بمن گفت : من گواهی میدهم که حسین بن علی شش بار برای برادرم شمر - یا شش بار گفت - (بر حسب

۲۴ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا محمد ابن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زرارہ از حارث ابن مغیرہ و ذریح محاربی که آند و گفتند):

(امام صادق) ابو عبد الله عليه السلام فرمود: میان ما و عرب بجز سر بریدن نمانده است - و بادست اشاره بگلویش کرد.

۲۵ - (خبر داد مارا علی بن حسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد مارا حسان رازی از محمد بن علی صیرفی و او از محمد ابن سنان و او از محمد بن علی حلبی^(۱) و او از سدید صیرفی و او از):

مردی از اهل جزیره که کنیزی را نذر کرده بود و بمکه اش آورده بود، آن شخص گوید: با پرده داران خانه تماس گرفته و داستان نذر کردن کنیز را با آنان در میان گذاشتم بهر يك از آنان که شرح میدادم بمن میگفت: کنیز را نزد من بیار تا خداوند نذرت را قبول کند، پس مرا وحشت سختی فرا گرفت و جریان را با یکی از اهل مکه که از خود مابود گفتم، او بمن گفت: از من می پذیری؟ گفتم: آری. گفت: نگاه کن آن مردی که در رویا روی حَجَرِ الْأَسْوَد می نشیند و مردم گردش را گرفته اند و او ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام است به نزد او برو و از این کار آگاهش کن و به بین چه تورا میگوید همان را رفتار کن.

گوید: بخدمت آنحضرت آمدم و عرض کردم: خداوند تورا رحمت کند من مردی از اهل جزیره ام و بهمراه کنیزی دارم که او را بخانه خدا نذر کرده ام بخاطر قسمی که خورده بودم و اکنون آن کنیز را آورده ام و جریان را به پرده داران گفتم دیدم با هر يك که تماس میگیرم میگوید: کنیز را نزد من آر تا نذرت را خداوند قبول

(۱) در بعضی از نسخه ها (محمد بن علی حنفی) و در بعضی (محمد بن علی خثعمی) است

کند و مرا از این ماجرا وحشتی سخت فرا گرفته است .

فرمود : ای بنده خدا خانه که نه میخورد و نه میآشامد کنیزت را بفروش
آنگاه در جستجو باش هر يك از همشهریهای خود را بدی که زیارت این خانه آمده
و خرجی اش تمام شده است از آن پول آن مبلغ بآنان بده که بتوانند شهرهای
خودشان بازگردند ، و من هم همین کارا کردم و سپس هر يك از پرده داران را که
میدیدم از من میپرسید کنیز را چه کردی ؟ من نیز آنچه را که ابو جعفر دستور داده
بود میگفتم ، آنان میگفتند : اودروغگوی نادانی است که نمیفهمد چه میگوید من
گفتار آنان را بامام باقر علیه السلام عرض کردم فرمود : سخن آنان را بمن رساندی سخن مرا
نیز بآنان برسان . عرض کردم : آری میرسانم . فرمود : بآنان بگو ابو جعفر شما را
گفت : چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهاى شما بریده شود و در کعبه آویزان
شود سپس به شما پیشنهاد شود که باید فریاد بزنید : مائیم دزدان خانه خدا ، همینکه
خواستم برخیزم فرمود : من خود اینکار را نخواهم کرد بلکه مردی از خاندان ما
اینکار را انجام خواهد داد ^(۱) .

(حکم آنحضرت علیه السلام)

۲۶ - (خبر داد مارا علی بن حسین او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن یحیی
او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی او گفت : حدیث کرد مارا محمد
ابن علی صیرفی از حسن بن محبوب و او از عمرو بن شمر و او از جابر که گفت :
مردی بخدمت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام رسید و بآنحضرت عرض
کرد : خداوند سلامت بدارد این پانصد درهم را از من بستان که زکوة مال من
است . ابو جعفر علیه السلام باو فرمود : نزد خودت باشد و بهمسایه های مسلمان و

(۱) کلینی در کتاب حج کافی در باب (آنچه بکعبه اهداء میشود) روایاتی آورده است
که هدیه های کعبه حکمش چیست و چه بایدش کرد .

سپس فرمود: هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کند بطور مساوی قسمت میکند و در میان رعیت باداد رفتار میکند پس هر کس از او فرمان برد از خدا فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است مهدی را مهدی نامیدند بخاطر آنکه بیک امر پنهان راهنمایی میکند و تورا و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری که در انطاکیه است بیرون میکشد (۲) و در میان اهل تورا و تورا و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم میکند و ثروت دنیا را از اندرون و بیرون زمین جمع میکند و بمردم میگوید بیائید این همان است که شما بخاطر آن از خویشان کشتید و در راه آن خونهای حرام ریختید و در بدست آوردن آن آنچه را که خدای عزوجل حرام کرده بود مرتکب شدید پس ثروتی بآنان میبخشد که هیچکس پیش از او چنین ثروتی نه بخشیده باشد و زمین را پراز عدل و داد میکند هم چنانکه ازستم و تعدی و شر پر شده باشد.

۲۷ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد

مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبدالملك و محمد بن احمد بن حسن قَطَوَانِي همگی گفتند که حدیث کرد مارا حسن ابن محبوب از عبدالله بن سنان که گفت):

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود عصای موسی چوب آس بود از درخت بهشتی که وقتی خواست بسوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد آن عصا باتابوت آدم در دریاچه طبریه است نه میپوسند و نه تغییر مییابند تا آنکه قائم هر دورا بهنگام قیامش بیرون آورد.

(۱) در بعضی از نسخهها (برادران مسلمانان) است.

(۲) انطاکیه از شهرهای سرحدی شام و از شهرهای معروف و دارای آب و هوای لطیف

است (تلخیص از المراد).

۲۸- (خبرداد مارا ابو سلیمان احمد بن هودّه او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن حمّاد انصاری او گفت: حدیث کرد مارا ابوالجارود زیاد بن مُنذر او گفت):

ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام فرمود: هنگامیکه قائم (ع) ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور میکند سپس بجارچی اش دستور میدهد که جار بزند: توجّه کنید هیچ مردی از شما نباید خوردنی و آشامیدنی و علوفه همراه خود بر دارد پس یارانش میگویند او میخواهد مارا و چهارپایان مارا از گرسنگی و تشنگی بکشد. پس آنحضرت براه میافتد در نخستین منزل که فرود میآیند (عصارا) بر آن سنگ میزند پس غذا و آب و علوفه از آن بیرون میریزد پس یاران و چهارپایان نشان میخورند و میآشامند تا آنکه به نجف در پشت کوفه فرود میآیند.

۲۹- (خبرداد مارا محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور عمّی از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم از مکه خروج میکند جارچی اش جار میزند: توجّه کنید هیچکس نباید غذا و آبی با خود داشته باشد و او سنگ موسی بن عمران را که بارشتری است به همراه خود میآورد بهیچ منزلی فرود نمیآید مگر آنکه چشمه‌هایی از آن سنگ بیرون میآید هر کس گرسنه باشد سیر میشود و هر کس تشنه باشد سیراب میگردد و چهارپایان نیز سیراب میشوند تا آنکه بنجف در پشت کوفه نازل میشوند.

۳۰- (خبرداد مارا احمد بن هودّه باهلی او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم

ابن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاری از عبدالله ابن بکیر و او از حمران بن اعین و او از:

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم که این دین شما همچنان در میان خونیکه بپایش ریخته میشود در حرکت است و دست و پامیزند و هیچکس نتواند آن را بر شما بازگرداند مگر مردی از ما اهل بیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوع روزی بر شما خواهد رساند و در دوران او است که حکمت شما داده خواهد شد تا آنجا که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت کند.

[مترجم گوید: در جمله «كَأَنِّي بِدِينِكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُتَخَضِّضاً...» که در صدر روایت است پاره‌ای از نسخه‌ها بجای (مُتَخَضِّضاً) مُوَلِّياً ضبط کرده است و بنابر این گوئی امام علیه السلام دین را سر بازی که پشت بجنگ کرده و در اثر زخمهای فراوان در خون خود دست و پا میزنند تشبیه فرموده است].

۳۱ - (خبر داد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت: حدیث کرد مارا احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عباس بن عیسی او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن علی بطائنی از پدرش و او از مفضل که گفت):

شنیدم ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را خانه‌ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است که از روزیکه بدنیا پانهاد تا روزیکه باشمشیر قیام میکند آن چراغ خاموش نمیشود.

۳۲ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی بن حسن تیملی از پدرش^(۱) و او از حسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی

(۱) شاید کلمه (عن ایه) زائد باشد زیرا روایت حسن بن فضال از حسن بن علی بن یوسف غریب مینماید و همچنین روایتش از ابی سَمِیئَةَ کوفی و من در هیچ مورد روایت او را از ایندو ندیده‌ام.

(باب سیزدهم)

[کوفی] و آندو از سعدان بن مسلم و او از بعضی از رجال حدیث اش و او از :
 ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : در آن میان که مرد پشت سر
 قائم علیه السلام ایستاده و مأمور اجرای دستورات آنحضرت است که ناگاه دستور
 میدهد که او را برگردانید پس او را به روی آنحضرت برمیگردانند پس دستور
 میدهد تا گردنش را بزنند پس در خاور و باختر چیزی نمی ماند مگر آنکه از او میترسد.
 ۳۳ - (حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبیدالله بن موسی علوی
 و او از احمد بن محمد بن خالد و او از پدرش و او از سعدان بن مسلم و او از هشام بن
 سالم و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : در آن میان که
 مردی پشت سر قائم دستور میدهد که ناگاه آنحضرت دستور میدهد تا گردنش زده
 شود پس در مشرق و مغرب کسی نمی ماند مگر آنکه از او میترسد .

(فضیلت آنحضرت)

۳۴ - (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد
 ما را علی بن یحیی در ماه صفر سال دویست و هفتاد و چهار او گفت : حدیث کرد ما را
 محمد بن علی از محمد بن اسماعیل بن بزیع و او از منصور بن یونس بزرگ و او از
 حمزة بن حمران و او از سالم اشل که گفت) :

شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که میفرمود : در سفر
 اول توراۃ فرمانروائی و فضیلتی که بقائم آل محمد داده میشود نظر موسی بن عمران
 را جلب کرد عرض کرد پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده باو گفته شد که او
 از ذریۃ احمد است سپس بسفر دوم نگاه کرد همانند آنرا دید و همان تقاضا را کرد
 و همان پاسخ شنید سپس بسفر سوم نگاه کرد و مانند آنرا دید و همان تقاضا را کرد
 و همان پاسخ را شنید .

(آیات قرآنی که درباره آنحضرت نازل شده است)

۳۵ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابوالحسن از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزة از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا - التور: ۵۵» خدا بکسانیکه از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیان را خلیفه کرد و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آنکه ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، فرمود: درباره قائم و یارانش نازل شده است.

[مترجم گوید: نظیر آیه فوق آیه شریفه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» میباشد زیرا مضمون این آیه و آیه پیش نه در زمان پیغمبر تحقق یافته و نه پس از آنحضرت بلکه تحقق آن در زمان ظهور حضرت قائم خواهد شد و گرنه خلاف وعده الهی لازم آید وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ.]

۳۶ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد مارا علی بن صباح او گفت: حدیث کرد مارا ابوعلی حسن بن محمد حصرمی او گفت: حدیث کرد مارا جعفر بن محمد^(۱) از ابراهیم بن عبد الحمید و او از اسحاق بن عبد العزیز و او از):

(باب سیزدهم)

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه «وَلَّيْنَاهُ آخِرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ - هود : ۸» .

فرمود عذاب یعنی خروج قائم علیه السلام و گروه شمرده شده یعنی شماره اهل بذر و یاران بذر .

۳۷ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن یوسف او گفت : حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران از حسن بن علی و او از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً - بقره : ۱۲۸» به نیکیها پیشی گیرید که هر جا بوده باشید خداوند همگی شما را فرا خواهد آورد فرمود : درباره قائم و یارانش نازل شده است که بدون قرار قبلی گرد هم فر آیند .

۳۸ - (خبر داد مارا علی بن حسین مسعودی او گفت حدیث کرد مارا محمد ابن یحیی عطار قمی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن علی کوفی او گفت : حدیث کرد مارا عبدالرحمن بن ابی نجران از قاسم ^(۱) و او از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُحِلُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نَفْسَهُمْ لَقَدْ يُرِى - حج ۳۹» رخصت جنگ بجنگجویان اسلام داده شد زیرا آنان از دشمن ستم کشیدند و همانا خداوند بریاری نمون آنان توانا است فرمود : این آیه درباره قائم و یاران او است .

۳۹ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد او گفت حدیث کرد مارا عبیدالله بن

(۱) ظاهراً قاسم غلط است و عاصم صحیح است و مقصود عاصم بن حمید حنظل کوفی

است که ثقة و عین و صدوق است و از ابی بصیر یحیی بن قاسم حذاء اسدی که واقفی است ولی نجاشی تو بیفش کرده است روایت میکند .

(علائم شناسائی آنحضرت)

موسی از احمد بن محمد بن خالد واو از پدرش واو از محمد بن سلیمان دیلمی
واو از ابی بصیر واو از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه «يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ - الرحمن : ۴۱» گناهکاران از قیافه‌شان شناخته میشوند ، فرمود : آنان را خداوند می‌شناسد ولی این آیه درباره‌ی قائم نازل شده است که او آنان را از قیافه‌شان می‌شناسد واو و بارانش آنان را از دم شمشیر می‌گذرانند .

(آنچه امام بدان وسیله شناخته میشود)

۴۰ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی علوی واو از محمد بن عبد الجبار واو از صفوان بن یحیی واو از ابی سعید مکاری واو از حارث بن مغیره نصری که گفت) :

به ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم : امام بچه چیز شناخته میشود ؟ فرمود : به سبینه و وقار عرض کردم دیگر بچه چیز ؟ فرمود : او را با حلال و حرام (و در بعضی از نسخه‌ها : با شناختن حلال و حرام) میتوانی شناسی و باینکه همه مردم باو نیازمند باشند واو از همه بی‌نیاز و اسلحه رسول خدا در نزد او باشد . عرض کردم : آیا ممکن است بجز وصی فرزند وصی کس دیگری امام باشد ؟ فرمود : نمیشود ، باید وصی فرزند وصی باشد .

۴۱ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هردو از حسن بن محمد بن جمهور واو از پدرش واو از سلیمان بن سماعه واو از ابی الجارود که گفت) :

به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم هنگامیکه امام قائم از اهل بیت از دنیا بگذرد آنکه پس از او می‌آید بچه چیز شناخته میشود ؟ فرمود : براهنمائی و سکون و وقار و اینکه آل محمد به برتری او اقرار داشته باشند و از چیزیکه میان

دو طرف زمین: (پشت و روی آن) هست از او پرسند مگر آنکه پاسخ گوید (۱).

(در گونه پیراهن آنحضرت (۲).)

۴۲ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن محمد بن سماعة او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن حسن میثمی از عمویش حسین بن اسماعیل و او از یعقوب بن شعیب و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود آیا پیراهنی را که قائم بهنگام قیام آن را دربر خواهد داشت نشانت ندهم؟ عرض کردم چرا، گوید: جعبه‌ای را خواست و آنرا گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد با کمال تعجب دیدم که آستین چپش خون آلود بود سپس فرمود: پیراهن رسول خدا همین بود روزیکه دندانهای جلوییش ضربت دید و حضرت قائم این پیراهن در برش قیام میکند من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم سپس امام صادق (ع) پیراهن را پیچید و برداشت.

(در گونه سپاهیان و سواران آنحضرت)

۴۳ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد از عیدالله بن موسی علوی و او از علی بن حسن و او از علی بن حسان و او از عبدالرحمن بن کثیر و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمان خدا فرا میرسد شتابزدگی آنرا نداشته باشید. فرمود:

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (لَا يُسْتَلُّ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا بَيْنَ) است یعنی از چیزی پرسیده نمیشود

مگر آنکه بیان میکند بجای «لَا يُسْتَلُّ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صَدَقَاتِهَا إِلَّا أَجَابَ» که در متن بود.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها است (در گونه جامه قائم علیه السلام است).

آن امر ما است که خداوند دستور فرموده است که شتاب در آن نشود تا آنگاه که خداوندش با سپاهیان سه گانه تأیید فرماید با فرشتگان، با مؤمنان و با رعب، و خروج آنحضرت مانند خروج رسول الله خواهد بود آنجا که خدا فرماید: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» چنانکه خداوند ترا از خانه ات بحق (و برای إعلاء دین حق) بیرون آورد گر چه گروهی از مؤمنان آن را خوش نداشتند^(۱) (الانفال: ۵).

۴۴ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هوزة او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاری از علی بن ابی حمزة که گفت):

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه حضرت قائم قیام میکند فرشتگان روزبدر فرود می آیند و آنان پنجهزار اند يك سوّم بر اسبهای سپید که با سیاهی آمیخته اند و يك سوّم بر اسبهای سیاه و سپید و يك سوّم بر اسبهای (حُوق) سوارند؛ عرض کردم حُوق چیست؟ فرمود: سرخ.

۴۵ - (و بهمین سَنَد از عبدالله بن حماد و او از ابی حمزة و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که فرمود: هنگامیکه حضرت قائم قیام میکند شمشیرهای مخصوص جنگ فرود می آید که بر هر شمشیر نام مردی معین و نام پدرش نوشته شده است.

ای کسانی که خداوند بشما بینایی و خرد داده و تمیز و مغز اندیشمند عطا فرموده است نیکو بیندیشید در این روایاتی که در صفت قائم رسیده است که او برای خدا و بحق قیام میکند، و روایاتی که در روش آنحضرت و در ویژه گیهای که خداوند باو عطا فرموده از برتری اش و تأییدش با فرشتگان و تعهداتی که خود

(۱) این روایت در باب مأموریت شیعه به صبر و خود داری بشماره ۹ گفته شد بدون

آیه که در آخر روایت است.

آنحضرت نسبت بخود دارد از درشتی جامه و ناگواری غذا و برنج انداختن جان و تن خود در اطاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه او و نابود ساختن ستم^(۱) و تعدی و طغیان و گسترش دادن انصاف و داد و احسان و در وصف کسانی که به همراه او خواهند بود از یارانی که روایات شماره آنان را معین کرده که سیصد و سیزده مرد خواهند بود و آنان فرمانروایان روی زمین و نمایندگان آنحضرت در زمین خواهند بود و خاور و باختر بدست آنان گشوده شود با فرشتگانی که خداوند بیاری میفرستد و به بینید که این چه مقام بزرگی و مرتبه شریفی است که خداوند آنحضرت را مخصوص بآن فرموده و هیچیک از امامان پیشین را چنین عطائی نفرموده است .

و تمام شدن و کامل گشتن دینش را و پیروزی آنرا بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن وعده ای که خداوند به پیغمبرش داده که او را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد همه اینها بدست او انجام خواهد گرفت تا آنجا که امام صادق علیه السلام درباره او و خودش فرمود آنچه را که روایت کرده است :

۴۶ - (علی بن احمد بن ندیم) از عبیدالله بن موسی علوی و او از حسن بن معاویه^(۲) و او از حسن بن محبوب و او از خلاد صفار^(۳) که گفت :

(۱) در بعضی از نسخه ها بجای (محو الظلم) جمله (غسل الظلم) است یعنی شستن ستم.

(۲) در بعضی از نسخه ها (حسن بن یعقوب است) و ظاهراً غلط است و شاید صحیحتر

حسن بن محمد بن سماعة باشد که گاهی از او بحسن بن سماعة تعبیر میشود و از ابن محبوب فراوان روایت دارد .

(۳) نسخه ها مختلف است بعضی خلاد بن قسار و بعضی خلاد بن قصاب و بعضی خلاد

ابن مزار نوشته اند و همگی غلط است و در باب روایات راجع بسفیان بنی شماره ۷ (خلاد صائغ) خواهد آمد که در رجال عنوانی از او نشده است .

و اما خلاد بن صفار همان ابن عیسی صفار است چنانچه در الجامع است و از خلاصه برمیآید که او همان خلاد صفاری است که ابن عقده از عبدالله بن ابراهیم بن قتیبه و او از ابن

از ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام سؤال شد: آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من باو میرسیدم همه عمر بخدمتش میایستادم.

حال بیاندیشید در آنچه این باطل گویان ادعا میکنند و این گروه دور از دین و بدعت گذار بآن افتخار میکنند و کسی را که صفتش این چنین است و حال و مقامش در نزد خدای عزوجل آنچنان است بر صاحب خودشان تطبیق میکنند^(۱) و کسیکه چنین ادعائی برای او میکنند چهارصد هزار سواره دارد و در خانه اش چهار هزار خدمتگذار رومی و صفالبی دارد^(۲) به بینید آیا شنیده اید و یا روایتی دیده و یا از پیغمبر و ائمه طاهرین بشما رسیده است که قائم بحق را اینگونه که اینان توصیف میکنند توصیف کرده باشند؟

و گفته باشند که آنحضرت ظهور میکند و پس از ظهورش اینهمه سالیان دراز قیامش بطول میانجامد و در طول اینمدّت ابو یزید اموی^(۳) با او بجنگ برمیخیزد و گاهی بر او پیروز میشود و او را شکست میدهد و گاهی او بر ابو یزید پیروز

نمبر نقل میکند که اوثقه ثقة است ولی ابن حجر آندورا در تحت دو عنوان نقل کرده و ترجمه شان را نیز باختلاف آورده است.

(۱) مقصود: (محمد بن عیددالله مهدی) است که قائم بامر الله و دومین خلیفه فاطمین است و از فرزندان اسماعیل بن جعفر بن محمد علیهما السلام است که بسال ۲۷۸ متولد و بسال ۳۳۴ وفات کرد و ممکن است مقصود: فرزندش المنصور بالله باشد که بسال ۳۰۲ متولد و بسال ۳۴۱ وفات کرد و سومین خلیفه فاطمین بود.

(۲) صفالیه طایفه ای هستند سرخ پوست که در بلاد خزر در بلندیهای کوههای دروم ساکنند.

(۳) او مخلد بن کیداد ابو یزید است که در روزگار قائم بامر الله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای فراوان میان آنان شد که گاهی غالب و گاهی مغلوب شد و بعضی ها نیز دجالش نامیده اند و داستان درازی دارد بتواریخ حوادث سال ۳۳۰ تا ۳۴۴ مراجعه شود.

میشود و پس از ظهورش و نیرومند شدنش و گسترش فرمانروائیش در مغرب و باز دنیا بهمان حالت که بود باقی میماند ؟

اگر عقلهای شما تحت تأثیر دیگران قرارنگرفته باشد و نیروی تمیز شما از هوای نفس صاف باشد خواهید فهمید که خداوند آنها را که حالش چنین است از آن مقام دور ساخته است که اوقائم لله بحق باشد و یار و یاور دینش باشد و خلیفه او در روی زمین و تازه کننده شریعت پیغمبرش گردد، پناه میبریم بخدا از کوری و لالی و حیرت و کوری، این گونه صفات صفاتی است که با اوصاف خلیفه خدای رحمن مبیانت دارد خلیفه ای که باید بر همه ادیان پیروز گردد و بر انس و جنّ غلبه کند و بدانش و بیان و نگهداری علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تاویل و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ و ظاهر و باطن و دیگر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تصرفات در آن و ریزه کاری های دانش های قرآن و مشکلات رازهای آن و نامهای بزرگ خدا که در آن است اختصاص یابد و کسیکه جعفر بن محمد الصادق علیه السلام درباره او میفرماید: من اگر باو برسم همه عمر خدمتش را خواهم کرد .

و سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است و سزاوار است که همه ستایش و سپاس بینهایت بر او شود که جمال و لایت و نور هدایت را بر ما ارزانی داشته و از او خواستارم که منت هایش را بفضل و کرمش بر ما زیاده گرداند .

(باب - ۱۴)

(روایاتی که نشانه های پیش از قیام قائم را بیان میکنند)
(و دلالت بر آن دارد که ظهور آنحضرت علیه السلام همانطور که)
(ائمه علیهم السلام خبر داده اند پس از آنها خواهد شد)

۱ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هودّه باهلی رضی الله عنه او گفت: حدیث کرد مارا ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و نود و سه او

گفت : حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاری در ماه رمضان سال دویست و نود و سه از ابان بن عثمان که گفت :

ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود : روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع بود که علی علیه السلام آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا شد گفتندش در بقیع است علی علیه السلام نزد رسول خدا آمد و سلامش کرد رسول خداایش فرمود : بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابیطالب آمد و از رسول خدا جویا شد باو گفته شد که در بقیع است نزد آنحضرت آمد و سلامش کرد رسول خدا^۳ او را در سمت چپ خود نشانید، سپس عباس آمد و از رسول خدا جویا شد باو گفته شد که در بقیع است به نزد آنحضرت آمد و سلامش کرد رسول خدا^۴ در پیش رویش او را نشانید .

سپس رسول خدا رو بعلی کرد و فرمود مژدهات ندهم؟ خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل اندکی پیش نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان خروج میکند و زمین را پراز عدل میکند [همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد] از نسل تو و از فرزندان حسین است .

علی^۵ عرض کرد: یا رسول الله هیچ خبری از خدا بما نرسیده است مگر آنکه بدست شما بوده است ؟

سپس رسول خدا رو بجعفر بن ابیطالب کرد و فرمود: ای جعفر مژدهات ندهم؟ خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله . فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آنکسی که آنرا (یعنی پرچم را) بقائم میسپارد از نسل تو است ، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود : او همان است که صورتش همچون دینار (گرد) و دندانهایش همچون آره و شمشیرش همچون شعله آتش است با خواری داخل سپاه میشود^(۱) و با عزت از آن بیرون میآید جبرئیل و میکائیل او را در

(۱) در بعضی از نسخه ها (يَدْخُلُ الْجَيْلُ) یعنی در میان نسل و طایفه و در بعضی (يَدْخُلُ الْجَبَلُ ذَلِيلًا) یعنی داخل کوه میشود با خواری .

میان میگیرند .

سپس عباس متوجه شد و فرمود: ای عمو آنچه را که جبرئیل بمن خبر داد تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله حضرت^ع فرمود: جبرئیل بمن گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس . پس عباس عرض کرد: یا رسول الله از زنان دوری نگزینم؟ حضرت به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است .

۲ - (خبر داد مارا علی بن احمد بند نبجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از ابراهیم بن محمد بن مستنیر و او از عبدالرحمن ابن قاسم و او از پدرش^(۱) و او از عبدالله بن عباس که گفت):

رسول خدا صلی الله علیه و آله بیدرم فرمود: ای عباس وای بر نسل من از فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از فرزندان من. عرض کرد: یا رسول الله از زنها دوری نگزینم؟ یا گفت: (خود را از مردی نپندازم؟) فرمود: علم خدا عز و جل گذشته است و کارها بدست او است و همانا اینکار درباره فرزندان من انجام خواهد گرفت. ۳ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقیله او گفت: حدیث کرد مارا حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد مرا علی بن صباح معروف بابن ضحاک او گفت: حدیث کرد مارا ابوعلی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن عبدالحمید و او از سعد بن طریف و او از اصبع بن ثباته و او از):

علی علیه السلام که آنحضرت فرمود: پس از یکصد و پنجاه سال فرمانداری کافر و خائنانی بظاهرا مین و بازرسانی فاسق خواهید داشت و نتیجه این آن خواهد بود که بازرگانان فراوان ولی سودها اندک گردد و رباخواری رواج یابد و زنان اذگانه فراوان شوند و مردم در منجلاب فساد و زنا فرو روند و معارف دین را شناخته بگیرند و

(۱) یعنی قاسم بن محمد بن ابی بکر، و اما عبدالله بن قاسم که در بعضی از نسخه ها است

هلال‌ها بزرگ شود و زنان بزنان اکتفا کنند و مردان بمردان .

مردی از علی بن ابی طالب نقل میکند: هنگامیکه امیرالمؤمنین ابن حدیث را میفرمود مردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین در چنین روزگار ما چه باید بکنیم ؟ فرمود: فرار، فرار که دامن عدالت خداوند بر این امت گسترده خواهد بود مادامیکه گویندگان بسوی فرمانروایانشان مایل نشوند، و مادامیکه نیکوکارانشان بد کارانشان را باز میدارند که اگر چنین نکنند و آنگاه از بد کاران اظهار نفرت بکنند و بزبان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گویند خداوند در عرش خود میفرماید دروغ گفتید و شما این کلمه را از روی صدق و راستی نمیگوئید .

[مترجم گوید: معنای هلال‌ها بزرگ شود شاید آن باشد که پسران زیباروی در نظر مردم عظمت یابند چون هلال بمعنای پسرزیا آمده است و یا آنکه مقصود آنست که هلال اول ماه از نظر مردم پوشیده گردد و در شبهای بعد که بزرگ است دیده میشود و بنابر این آنچه بعضی از فضلا احتمال داده است که تعظم الاله غلط باشد و صحیحش (تَفَطَّى الْاَهِلَّة) باشد وجهی ندارد زیرا معنای مورد نظرایشان با کلمه (تعظم) نیز درست است چنانچه گفته شد .]

۴ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام در منزلش در بغداد در ماه رمضان بسال سیصد و بیست و هفت او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن بنداذ بسال دویست و هشتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را سفیان بن ابراهیم جریری از پدرش^(۱) و او از ابی صادق و او از :

امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: فرمانروائی بنی عباس باسانی وبدون سختی

(۱) ابراهیم بن مرثد - یا مزید - جریری از دی از اصحاب امام باقر است و کوفی

است از برادرش عبد خیر که کتبه اش ابوصادق از دی است و از اصحاب امیرالمؤمنین است روایت میکند.

صورت میگیرد و اگر ترك و دیلم و سند دهند و بربر و طیلسان^(۱) دورهم گرد آیند نتوانند حکومت آنان را سرنگون سازند و همواره در حکومتشان شاداب خواهند بود تا آنکه کارمندان دولتی از آنان کناره گیرند و خداوند مردی (عَلَج) : کارساز را بر آنان مسلط کند و از همانجا خروج کند که حکومتشان از آنجا آغاز شده بود بهیچ شهری نمیگذرد مگر آنکه آنرا میگزاید و هیچ پرچمی برایش برافراشته نمیشود مگر آنکه سرنگونش میکند و هیچ نعمتی باقی نمی ماند مگر آنکه نابودش میکند و ای سر کسیکه با او بمخالفت برخیزد و او این چنین خواهد بود تا آنکه پیروز شود و پیرویش بدست مردی از خاندان من سپرده شود که حق گو باشد و بحق رفتار کند. ابوعلی گوید^(۲) «ارباب لغت گویند: عَلَج بمعنای کافر است و بمعنای کسیکه

کم بودی در خلقش باشد و بمعنای آدم پست فطرت و بمعنای شخص زیرک و سختگیر است و امیرالمؤمنین^(۳) بدو نفر که در محضرش بودند فرموده: **إِنكُمَا تَعَالَجَانِ عَنْ دِينِكُمَا** یعنی شما برای رهایی از دینتان بعلاج پرداخته اید و آندو نفر از عرب بودند. مترجم گوید: مصطفی این لغت را از آن نظر این چنین شرح کرده است که بعضی از اهل لغت گفته اند که عَلَج بکافران از عجم گفته میشود ولی آنطور که ترجمه کردیم نیازی باین شرح نیست و استشهاد بروایت امیرالمؤمنین^(۴) نیز بی مورد است. ۵ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن محبوب از علی بن رثاب^(۵) از محمد ابن مسلم و او از) :

ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: پیشاپیش قیام قائم نشانه هائی خواهد بود : گرفتاری از جانب خدا برای بندگان مؤمنش. عرض کردم: آن گرفتاری چیست؟ فرمود: همان است که خدا یعزّوجلّ میفرماید **«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ**

(۱) طیلسان کشور پهناوری است از نواحی دیلم و خزر.

(۲) یعنی محمد بن همام بن سهیل .

بَشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
البقره : ۱۵۵» حتماً ما شمارا آزمایش خواهیم کرد بچیزی از ترس و گرسنگی و کم بود در مال و جان و میوجات و بردباران را مرزده بده. فرمود: ماحتماً شمارا آزمایش خواهیم کرد یعنی مؤمنین را (بچیزی از ترس) از پادشاهان فلان خانواده در پایان سلطنتشان (و گرسنگی) با گرانی قیمتهاشان (و کمبود ثروتها) تباهی بازرگانی و کم سود بودن تجارتها (وجانها) فرمود: یعنی مرگ زودرس (و میوجات) یعنی کم شدن کشاورزی و کم بود برکت میوهها (و بردباران را مرزده بده) در چنین وقت بخروج حضرت قائم علیه السلام.

سپس مرا فرمود: ای محمد این است تأویل این آیه و خداوند میفرماید تأویل آن را بجز خدا و پاداران در دانش کسی نمیداند.

۶ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جعفی از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت):

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: ناچار باید پیش از قیام قائم مالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و ازدوناحیه ترس و سختی آنان را فراگیرد از کشتار و از کم بود ثروتها و جانها و میوهها و اینمطلب در کتاب خدا بطور روشن بیان شده است سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ».

۷ - (خبرداد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی علوی و او از علی بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش و او از محمد بن حفص و او از عمرو بن شمر و او از جابر جعفی که گفت):

از ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام معنای آیه شریفه وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ

بَشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ - الْآيَةُ) را پرسیدم فرمود: ای جابر این آیه يك معنای ویژه دارد و يك معنای همگانی اما گرسنگی ویژه در کوفه خواهد بود که خداوند آنرا مخصوص دشمنان آل محمد می کند و آنان را از گرسنگی میکشد و اما همگانی در شام خواهد بود و آنان را آنچنان ترس و گرسنگی فرامیگیرد که مانندش [هرگز] گریبانگیرشان نشده باشد گرسنگی اش پیش از قیام قائم است ولی ترس پس از قیام قائم خواهد بود .

۸ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا محمد ابن مفضل بن ابراهیم بن قیس او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد مارا ثعلبة بن میمون از معمر بن یحیی و او: داود دُجَاجی^(۱) و او از) :

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام معنای آیه شریفه «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ - مريم : ۳۷» پرسیده شد فرمود: از سه چیز بانتظار فرج باشید. عرض شد: یا امیرالمؤمنین آن سه چیز کدامند؟ فرمود: اختلاف داخلی که میان شامیان افتد و پرچم های سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان، عرض شد وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدایتعالی را در قرآن: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ - الشعراء : ۴» آن همان نشانه ای است که دوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون میکشد و خفنگان را بیدار و بیدار را بو حشت اندازد .

۹ - (خبر داد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا جعفر بن محمد

(۱) اوداود بن ابی داود دجاجی است که در متهج المقال میرزا محمد استرآبادی عنوان

شده است از اصحاب امام باقر بود و از معمر بن یحیی عجلای کوفی روایت میکند و در نزد ابوداود و علامه و نجاشی ثقة است .

ابن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا عبدالله بن خالد تمیمی^(۱) او گفت حدیث کرد مرا بعضی از اصحاب ما و او از ابن ابی عمیر و او از ابی ایوب خزّاز و او از عمر ابن حنظله و او از :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم را پنج نشانه است: سفیانی و یمانی و صبیحه‌ای از آسمان و کشته شدن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در بیداء.

۱۰ - (خبرداد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن جعفر بن وهب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی و شّاء از عباس بن عبدالله^(۲) و او از داود بن سرحان و او از: ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سالی که در آن سال صبیحه خواهد شد پیش از آن در ماه رجب نشانه‌ای است عرض کردم آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه بدید میشود و دست بیرون می‌آید^(۳)).

۱۱ - (خبرداد مارا علی بن احمد بن ندیم او گفت: حدیث کرد مارا عبیدالله ابن موسی علوی از یعقوب بن یزید و او از زیاد بن مروان و او از عبدالله بن سنان و او از: ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: نداء از حتمیات

(۱) او عبدالله بن محمد بن خالد طرابلسی تمیمی است که کنیه اش ابوالعبّاس است یکی از اصحاب، و فقه است و آراسته و چنانچه از کمال الدین ظاهر میشود او این روایت را از حسین ابن سعید اهوازی و او از ابن ابی عمیر روایت کرده است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (عباس بن عبید) است و گوئی (عبّاس بن عتبه) بوده است که غلط نوشته شده است.

(۳) در بعضی از نسخه‌ها است (وَجْهٌ يَطْلُعُ فِي الْقَبْرِ وَيُدْأِيهِ) یعنی صورتی در قبر بیرون می‌آید و نزدیک آن باشد و ممکن است (بَدَأِيهِ) خوانده شود یعنی در قبر ظاهر میشود چنانچه در یکی از نسخه‌های خطی است.

است و سفیانی از حتمیات است و یمانی از حتمیات است و کشتن نفس زکیه از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون میآید از حتمیات است . فرمود : و وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار و بیدار را بو حشت اندازد و دوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون کشاند .

۱۲ - (خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک او گفت : حدیث کرد مرا علی بن عاصم^(۱) از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از) :

ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود : پیش از اینکار باید سفیانی و یمانی و مروانی و شعب بن صالح باشد پس چگونه این (شخص) این را میگوید ؟

[شرح عبارت : یعنی چگونه محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف بابن طباطبا - ابن ابراهیم بن حسن مثنی میگوید که من قائم هستم و این محمد بن ابراهیم همان است که بابی السرایا در زمان خلافت مأمون خروج کرد و داستان در تاریخ معروف است و در بعضی از نسخه ها است (وَكَفَّ يَقُولُ هَذَا وَهَذَا) یعنی (کف دستی که اشاره میکند و میگوید این است و این) و بعضیها این نسخه را مناسبتر دیده اند ولی در بحار (كَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا) است .]

(۱) مردی است از عامه که در نزد سنیان بشیعه گری متهم است و او همان است که پیش از سی هزار نفر در مجلس او گرد هم میآمدند از یعقوب بن شیه نقل است که گفته : اصحاب ما - یعنی سنیان - درباره او اختلاف دارند بعضی گفته اند که فراوان غلط دارد و بعضی گفته اند علاوه بر آنکه دائماً غلط اندازی داشت از آنچه که مردم با آن مخالف بودند باز نمیگشت و بعضی در باره کم حافظه گی او سخن گفته اند ولی با همه این حرفها او مرد شایسته و متدین و نیک بود در واسطه سال دوست و یک بدوران خلافت مأمون در گذشت چنانچه در معارف ابن قتیبه است .

۱۳ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جُفَیّی از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آندو از ابی بصیر و او از) :

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که آتشی از [جانب] خاور دیدید که همچون (هردی) : رنگ زرد و سرخ - سهمناک است که سه روز یا هفت روز سرمیکشد بانظار فرج آل محمد باشید (در بعضی از نسخه ها است: (منتظر فرج بظهور قائم علیه السلام باشید) انشاء الله عزوجل که خداوند عزیز است و حکیم .

سپس فرمود: صبحه بجز در ماه رمضان نخواهد شد [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است [و صبحه در آن ماه است] و آن صبحه جبرئیل است که برین مردم میزند . سپس فرمود: آواز دهنده ای از آسمان بنام حضرت قائم آواز میدهد و هر که در خاور و باختر است میشود، خفته ای نماند مگر آنکه بیدار شود، و ایستاده ای نماند مگر آنکه بزانو درمیآید، و نشسته ای نماند مگر آنکه از وحشت آن صدا برود پای خود بایستد، پس خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ گوی آن شود که صدای نخستین صدای جبرئیل و روح الامین است .

سپس فرمود آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود و تردیدی در این نداشته باشید و بگوش بسپارید و فرمان برید و در پایان روز صدای شیطان ملعون بلند میشود که فریاد میزند: هان که فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را بتردید اندازد و گرفتارشان کند آن روز چه افرادی که در شک و حیرت خواهند افتاد و بآتش سرازیر خواهند شد، پس آنگاه که صدا را در ماه رمضان شنیدید تردیدی نداشته باشید که آن صدای جبرئیل است و نشانه اش آنکه بنام قائم و نام پدرش آوازی دهد که دوشیزگان پس پرده می شنوند و پدر و برادرشان را تحریک

و تشویق میکنند که خروج کنند .

و فرمود : ایندو صدا پیش از خروج حضرت قائم بناچار باید باشد يك صدا از آسمان که صدای جبرئیل است [بنام صاحب الامر و نام پدرش] و صدای دوم از زمین است (در بعضی از نسخه ها: و صدائی از زمین است) و آن صدای شیطان ملعون است که نام فلانی را میبرد و اینکه او مظلوم کشته شد و میخواهد تافتنه ای برپا کند پس شما باید از صدای نخستین پیروی بکنید و مبادا که از صدای آخرین بشک و رُتبافتید .

و فرمود: حضرت قائم قیام نمیکند مگر هنگامیکه مردم را ترسی سخت فرا گرفته باشد و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلاء دامگیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون فرارسد و شمشیری بر آن در میان عرب باشد و اختلاف سختی میان مردم افتد آنچنانکه دینشان پاشیده گردد و حالشان دگرگون شود تا آنجا که هر صبح و شام آرزوی مرگ کنند از بس مردم آزار بینند و بجان یکدیگر می افتند .

خروج آنحضرت هنگامی است که مردم از اینکه فرجی به بینند مأیوس و ناامید گردند ای خوشا بحال آنکه آن روزگار را درك کند و ازیاران آنحضرت باشد و وای و تمام وای بر کسیکه با او ستیزد و با او وبا دستورش مخالفت ورزد و از دشمنانش شود .

و فرمود: چون آنحضرت خروج کند قیام کند بامر نو و کتاب نو و روش نو و حکومت نو که بر عرب سخت آید و کاری بجز کشتن نباشدش کسی را مهلت ماندن نمیدهد و در اجرای امر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسد .

سپس فرمود : هنگامیکه فلان طائفه در میان خودشان باختلاف افتادند در چنین وقت بانتظار فرج باشید و فرج شما نیست مگر در اختلاف فلان طائفه همینکه اختلاف نمودند بانتظار صیحه ای که در ماه رمضان میشود باشید و منتظر خروج قائم علیه السلام باشید که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام میدهد و قائم هرگز

خارج نخواهد شد و آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنگاه که فلان طائفه در میان خودشان اختلاف اندازند و چون چنین شود مردم درباره آنان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند .

و فرمود: فلان طائفه بناچار باید بحکومت برسند و همینکه بحکومت رسیدند و سپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچه گی بیفتد و کارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانی و سفیانی بر آنان خروج کنند این يك از خاور و آن يك از باختر همچون دو اسب میدان مسابقه بسوی کوفه پیشتازی کنند این از این سو و آن از آنسو تا آنکه نابودی فلان طائفه بدست آند و انجام پذیرد آنچنانکه یکنفر از آنان را باقی نگذارند .

سپس آنحضرت فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یکماه و یکروز خواهد بود با نظامی که گوئی برشته کشیده شده است بدنبال هم شود و از هر سو هیئت فراگیر شود و ای بر کسیکه با آنان ستیزد و در میان پرچمها راهنمونتر از پرچم یمانی نباشد تنها او پرچم هدایت خواهد بود زیرا بصاحب شما دعوت خواهد کرد پس هنگامیکه یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام خواهد بود و چون یمانی خروج کرد باید بسوی او نهضت کنی که پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی روا نباشد که از آن پرچم روی بگرداند و هر کس که چنین کند او از اهل آتش است زیرا او بحق و براه راست دعوت خواهد کرد .

سپس مرا فرمود: از دست رفتن حکومت فلان طائفه همچون شکستن کاسه سفالین باشد و همچون کسی که کاسه سفالین بدستش باشد و در حال قدم زدن از آن غفلت نماید ناگهان کاسه از دستش افتاده و بشکند و چون از دستش افتاد بخود آید و آه حسرت بکشد، حکومت آنان نیز اینچنین خواهد بود که بکلی در خواب غفلت فرو رفته باشند .

(باب چهاردهم)

وامیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمود: که خدای عزوجل ذکره در مقدراتش مقدر فرمود و حکم حتمی صادر کرد که چاره‌ای بجز از وقوعش نیست که بنی امیه را آشکارا با شمشیر بگیرد و فلان طائفه را ناگهان^(۱).

و آنحضرت فرمود: آسیائی باید بگردش در آید و همینکه کاملاً بگردش افتاد و پابرجا شد خداوند بنده‌ای سنگدل و بی اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد یارانش با موهای دراز و سیل‌های کلفت و جامه‌های سیاه دربر و پرچم‌های سیاه بدست داشته باشند، وای بر کسیکه با آنان ستیزد که بی ملاحظه آنان را بکشند. بخدا قسم گوئی آنان را می بینم و کارهایشان و آنچه بدکاران و عربهای ستمگر از دست آنان می بینند در پیش چشم من است خداوند آنان را که مهربی در دلشان نیست برایشان مسلط میکند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی محابا میکشند بجزای آنچه که کرده‌اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد.

۱۴ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا احمد ابن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از شریحیل او گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام در پاسخ پرسشیکه از آنحضرت درباره امام قائم علیه السلام نمودم فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که آواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد آنچنانکه اهل خاور و باختر حتی دوشیزه‌گان در پس پرده‌ها بشنوند.

۱۵ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: در مقدرات خود تقدیر فرمود و حکم کرد که باید بشود و چاره‌ای نیست: گرفتن بنی امیه را با شمشیر بطور آشکارا اینکه گرفتن فلان طائفه ناگهانی خواهد شد.

ابن حسن از یعقوب بن یزید واو از زیاد قندی و او از چند نفر از اصحاب خودش و آنان از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : راوی گوید :
بآنحضرت عرض کردیم : سفیانی از حتمیات است؟ فرمود : آری و کشته شدن نفس
زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و فر رفتن صحرا از حتمیات است و
کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و آواز [از آسمان از حتمیات
است] عرض کردم : آواز، چه خواهد بود؟ فرمود : آواز دهنده‌ای که بنام قائم و بنام
پدرش آواز خواهد داد [علیهما السلام] .

۱۶ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مرا علی بن
حسن از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار که گفت : حدیث
کرد مرا ابن ابی یعفور او گفت) :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام بمن فرمود : نابودی فلانکس را بدست
داشته : بشمار [نام یکی از بنی عباس] ^(۱) و خارج شدن سفیانی را و کشته شدن یکنفر
ولشگری را که بزمین فرو میروند و صدا. عرض کردم : صدا چه باشد آیا همان آواز
دهنده است؟ فرمود : آری و صاحب این امر با همان شناخته خواهد شد سپس
فرمود : همه فرج در نابودی فلانی [از بنی عباس] است .

۱۷ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مرا علی
ابن حسن از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از
عبدالرحمن بن سیابة و او از عمران بن میثم و او از عبایه بن ربیع اسدی که گفت) :
من پنجمین نفر بودم و از همه آنمردم بسال خردتر که بخدمت امیر المؤمنین
علی علیه السلام رسیدم و شنیدم که آنحضرت میفرمود : حدیث کرد مرا برادرم
رسول خدا صلی الله علیه و آله همانا آنحضرت فرمود : من خاتم هزار پیغمبرم و تو

(۱) مابین دو قوس در نسخه خطی هست ولی در بحار و نسخه چاپ سنگی نیست .

خاتم هزار وصی میباشی و تکلیفی که برتو است برهیچیک از اوصیاء نبوده است. (۱)
 من عرض کردم: یا امیرالمؤمنین مردم درباره تو بیانِصاف رفتار نکردند. فرمود:
 برادر زاده‌ام! آنچه تو خیال میکنی نیست بخدا قسم من هزار کلمه میدانم که بجز
 من و بجز محمد صلی الله علیه و آله کسی آنرا نمیداند. و آنان يك آیه از آن‌را در
 کتاب خدای عزوجل میخوانند و آن آیه این است: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا
 لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَأَبْوَاقُونَ - النمل: ۸۲» هنگامیکه
 وعده آنان سررسد جنبنده‌ای را برای آنان از زمین بیرون میآوریم تا با آنان سخن
 گوید که (این) مردم بآیات مایقین پیدا نکردند.
 ولی آنچنان که باید در آن آیه تدبیر نمیکنند.

آیا از پایان حکومت بنی فلان بشما خبر ندهم؟ عرض کردیم: چرا یا امیر-
 المؤمنین فرمود: کشتن نفس محترم در روز محترم در شهر محترم از طایفه‌ای از
 قریش، قسم بکسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید پس از کشتن او بجز پانزده شب
 حکومت نخواهند کرد. (۲)

عرض کردیم: آیا پیش از این جریان یا بعد از آن باز چیزی خواهد بود؟
 فرمود: صبحه‌ای در ماه رمضان که بیدار را بوحشت اندازد و خفته را بیدار کند و
 دوشیزگان را از پشت پرده بیرون کشاند.

۱۸ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا ابو
 عبدالله یحیی بن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد مارا ابو سلیمان یوسف بن
 کَلْبُ او گفت: حدیث کرد مارا احسن بن علی بن ابی حمزه از سیف بن عَمیرَه و او از
 ابی بکر حَضْرَمِی و او از):

(۱) در نسخه چاپی کلمه (كَلِّفْتُ) بصیغه متکلم نوشته شده است و فاضل متبّع مصحح

درپاورقی نیز توضیح داده است ولی وجهش برای حقیر معلوم نشد و لذا بصیغه مخاطب ترجمه شد.

(۲) توضیح در روایت بعدی است.

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که شنید آنحضرت میفرمود: بنی عباس بایستی بحکومت برسند و هنگامیکه بحکومت رسیدند و باختلاف افتادند ورشته کارشان ازهم گسیخت خراسانی و سفیانی بر آنان خروج میکند این از خاور و آن از باختر و همچون دواسب مسابقه بسوی کوفه از یکدیگر پیشی میگیرند این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان بدست آند و انجام می پذیرد هان که آند و یکنفر از آنان را هرگز بجای نخواهند گذاشت (۱)

(۱) اینگونه اخبار در مقام بیان وقایعی است که در طول زمان غیبت روی خواهد دادند آنکه مخصوص آخر زمان و نزدیک بظهور حضرت قائم^ع باشد و چون تألیف کتاب در اواسط خلافت بنی عباس بوده و انقراض دولت عباسیین در قرن هفتم بدست خراسانی انجام گرفت از اینرو همه این اخبار جزء اخباری است که از وقایع آینده خبر داده است و از معجزات بشمار می آید.

مانند آنچه ابن الوردی از ابن خلکان نقل میکند که اود تاریخش گفته است: که علی^ع کرم الله وجهه روزی هنگام نماز ظهر نگاه کرد و عبدالله بن عباس را ندید از حالش جو یا شد و پرسید چرا ای العباس بنماز ظهر حاضر نشده است؟ عرض کردند: تازه مولودی دارد. علی^ع علیه السلام پس از ادای نماز فرمود: برویم به نزد ابن عباس، پس آنحضرت بمنزل ابن عباس آمد و تبریک گفت و فرمود: سپاس خدا را که این مولود بتو عنایت فرمود و قدم نورسیده هم مبارک باد، نامش را چه گذاشته ای؟ عرض کرد: چگونه روا است که من پیش از شما برای او نامی بگذارم. پس دستورداد طفل را آوردند حضرت نوزاد را گرفت و کامش را برداشت و دعایش گفت و باین عباس باز پس داد و فرمود بگیر این بچه را که پدر پادشاهان است، نامش را علی و کنیه اش را ابوالحسن گذاشتم.

همین علی^ع روزی بر هشام بن عبدالملك وارد شد در حالیکه دست نواده های خود سفاح و منصور فرزندان محمد بن علی را گرفته بود هشام در کنار تخت خود برای او جا باز کرد و از نیازمندیش پرسید او گفت: سی هزار درهم بدهکارم، هشام دستورداد بدهی او را پرداخت کردند آنگاه به هشام گفت تو را سفارش میکنم که درباره ایندو فرزندم نیکی کن، اونیز نیکی کرد و علی^ع سپاسگذاری نمود و گفت صله رحم بجا آوردی.

۱۹ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا علی ابن حسن تیملی او گفت : حدیث کرد مارا عمرو بن عثمان^(۱) از حسن بن محبوب و او از عبدالله بن سنان که گفت) :

در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام بودم شنیدم که مردی از همدان بآنحضرت عرض میکند این عامه (سنیان) مارا سرزنش میکنند و بما میگویند شما چنین می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان بنام صاحب این امر آواز خواهد داد آنحضرت تکیه داده بود چشمگین شد و بنشست سپس فرمود: این سخن را از من

همینکه علی از نزدش بیرون شد هشام با طرفایش گفت این پیر مرد در اثر سن زیاد عقل خود را از دست داده و میگوید : امر خلافت بفرزندش منتقل خواهد شد علی این سخن شنید و گفت : بخدا قسم حتماً اینکار خواهد شد و ایندو پسر بحکومت خواهند رسید .

ابن الوردی گوید: ابن واصل گفت: از کسبکه مورد اطمینانم بود شنیدم که او در کتاب کهنه ای دیده بود که نوشته است : از علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بگوش یکی از خلفاء رسید که او میگوید خلافت بفرزندان او خواهد رسید آن خلیفه اموی دستور داد علی را سوار بر شتری کردند و او را گرد شهر گردانیدند و او را میزدند و میگفتند سزای کسبکه بدروغ بگوید : خلافت در فرزندان من خواهد بود همین است و بگوید خلافت همچنان در میان آنان خواهد بود تا آنکه آنمرد نیرومند از خراسان بیاید و خلافت را از آنان بگیرد و همانطور هم شد و آنمرد نیرومند هلاک بود که از خاور آمد - پایان .

من میگویم : مقصود از کوفه که در این خبر است عراق است و آغاز دولت عباسیین سال یکصد و سی و دو بود همان سالی که سقاح برای خلافت بیعت شد و مروان حمار آخرین خلیفه اموی کشته شد و پایان دولت عباسیین بسال شصت و پنجاه و شش بود که تار مسلط شد و مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی کشته شد .

(۱) او عمرو بن عثمان ثقفی خزار ابوعلی کوفی است وثقه است کتابها دارد و علی بن حسن بن فضال از او روایت میکند حدیثش دست نخورده و حکایاتش صحیح است چنانچه در فهرست نجاشی است .

نقل نکنید و از پدرم نقل کنید و هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من گواهی میدهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که میفرمود: بخدا قسم که اینمطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است آنجا که میفرماید: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ - الشعراء: ۳» اگر ما بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برای آنان فرو فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خضوع کند، آنروز در روی زمین کسی نماند مگر آنکه گردن در مقابل آن نشانه کج خواهد کرد همه مردم روی زمین چون بشنوند که صدائی از آسمان بلند است: (توجه کنید که حق در علی بن ابیطالب و شیعیان او است) ایمان آورند.

فرمود: چون فردا شود شیطان بر هوا بلند شود تا آنحد که از دیدگاه زمینیان پنهان شود سپس آواز دهد: (توجه کنید که حق در عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید).
فرمود: خداوند در آنهنگام مردمان با ایمان را بگفتار ثابت بر حق ثابت نگه میدارد و گفتار ثابت بر حق همان ندای نخستین است ولی آنانکه در دلهایشان بیماری هست بشک میافتند و بیماری دل بخدا قسم کینه ما است که آنهنگام از ما دوری جویند و ما را ناسزا گویند و میگویند که آواز دهنده نخستین سحری بود از سحرهای این خاندان سپس ابو عبدالله علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعَرِّضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ - القمر: ۲» اگر آیه‌ای را به بینند و گردان شده و گویند که سحر سابقه داری است.

(و گفت: ^(۱) حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفصل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبدالملك و محمد بن احمد بن حسن قنطوانی همگی از حسن بن محبوب و او از عبدالله ابن سنان همین حدیث را عیناً بالفاظش).

(۱) از کلام ابی الحسن شجاعی کاتب است و همچنین آنچه بعداً نقل خواهد شد.

۲۰ - (او گفت: و حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث

کرد مارا قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد مارا عبّیس بن هشام
ناشری از عبدالله بن جبلة و او از عبدالصمد بن بشیر و او از):

ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام: که عماره همدانی از آنحضرت
پرسید و عرض کرد: خدای حال شمارا اصلاح فرماید مردمی^(۱) مارا سرزنش میکنند
و میگویند شما چنین می پندارید که بزودی آوازی از آسمان پدید خواهد شد
حضرت با و فرمود: از من بازگو مکن ولی از پدرم آنرا بازگو کن که پدرم میفرمود:
این مطلب در کتاب خدا است: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ
لَهَا خَاضِعِينَ» پس همه مردم روی زمین با آواز نخستین ایمان آوردند و چون فردا
شود ابلیس ملعون بالا رود تا آنجا که در هوا از دیدگاه زمین پنهان گردد سپس آواز
میدهد: توجه کنید: (همانا عثمان مظلوم کشته شد خوشش را بخواهید) پس هر کس
که خداوند در باره او بد خواسته باشد بشکست میافتد و میگویند این سحر شیعیان است
و حتی بما ناسزا گویند و میگویند این از سحر آنان است و این است که خدای عز
وجل میفرماید: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعَرِّضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» .

۲۱ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا قاسم

ابن محمد او گفت حدیث کرد مارا عبّیس بن هشام او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله
ابن جبلة از پدرش و او از محمد بن صامت و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام گوید: بآنحضرت عرض کردم: هیچ
نشانه‌ای در پیشاپیش این کار نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: چیست آن نشانه؟
فرمود: نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در
بیداء و صدائی از آسمان، عرض کردم: فدایت شوم میترسم که این کار بطول انجامد؟
فرمود: نه، آن مانند رشته منظمی بدنبال هم خواهد بود .

۲۲ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جُفَیّی او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهّیب و آندو از ابی بصیر و او از) :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: قائم علیه السلام در سالهای فرد : نه ، يك، سه، پنج، قیام خواهد کرد و فرمود: هنگامیکه بنوامیه اختلاف کردند و حکومتشان از دست رفت سپس بنی عباس بحکومت خواهند رسید و همواره در بهار حکومت و طراوت زندگی خواهند بود تا آنکه در میان خودشان دچار اختلاف شوند همینکه باختلاف دچار شدند حکومتشان از دست خواهد رفت و مردم خاور و باختر باختلاف دچار خواهند شد .

آری اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و مردم بناراحتی و سختی خواهند افتاد از بسکه ترس بر آنان خواهد گذشت و بهمین حال هستند تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد پس چون آواز دهد بکوچید بکوچید که بخدا قسم گویا اورا می بینم که در میان رکن و مقام ایستاده و از مردم بامر نو و کتاب نو و حکومت آسمانی نو بیعت میگیرد بدانید که هر پرچمی که بسوئی گسیل دارد تا پایان عمر او هرگز باز گردانیده نشود .

۲۳ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی ابن حسن از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حسین بن موسی^(۱) و او از فضیل بن محمد مولای محمد بن راشد بجلّی و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: آوازی که از آسمان بنام قائم

(۱) در بعضی از نسخه ها (حسن بن موسی) است ولی آنچه ما نوشته ایم درست است

زیرا در رجال نام حسین بن موسی بن سالم خیاط کوفی مولی بنی اسد که کتابی هم دارد

داده خواهد شد در کتاب خدا روشن است عرض کردم: خداوند حال شمارا اصلاح فرماید در کجا است؟ فرمود: در «طَسَمَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» آنجا که فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ». فرمود: آنگاه که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشسته باشد بی حرکت میایستند ۲۴ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا احمد ابن یوسف بن یعقوب جَعْفَری او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش واو از ابی بصیر و او از) : ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه عباسی بر فراز چوبهای منبر مروان نشیند حکومت بنی عباس رونق خواهد گرفت و فرمود: پدرم حضرت باقر مرا فرمود: بناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه های خود بنشینید و تا موقعیکه ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامیکه متحرک خاندان مابحرکت درآمد بسوی او بروید هر چند باز آنو بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بر کتاب نو بیعت میگیرد و نسبت بعرب سخت گیر خواهد بود و فرمود: وای بر عرب از شرّیکه نزدیک است .

۲۵ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن حسن بن علی او گفت: حدیث کرد مارا محمد و احمد فرزندان حسن از علی بن یعقوب هاشمی واو از هارون بن مسلم واو از عبید بن زرارة و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم را بنام بخوانند و در پشت مقام بخدمنش برسند و عرض کنند: نام شما اعلام شده است منتظر چه هستید سپس دستش را میگیرند و بیعتش میکنند . راوی گوید: زرارة بمن گفت: خدا را شکر زیرا ما می شنیدیم که بیعت قائم بصورت اکراه انجام میگیرد ولی نمیدانستیم که چرا آنحضرت کراهت خواهد داشت بعداً فهمیدیم که کراهتی است که گناهی در

آن نخواهد بود .

۲۶ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید با سندش از هرون بن مسلم و او

از ابی خالد قَمَاط و او از حُمران بن اَعِین و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: از حتمیاتی که بناچار باید پیش

از قیام قائم واقع شود خروج سفیانی است و فرو رفتن زمین در بیداء و کشته شدن

نفس زکّیه و آواز دهنده‌ای از آسمان .

۲۷ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا

احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت :

حدیث کرد مارا حسن بن علی از پدرش و وَهَب بن حفص و آندو از ناجیه قَطّان^(۱)

که اوشنید :

ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: آن آواز دهنده چنین آواز خواهد

داد : (مهدی [از آل محمد] فلانی فرزند فلانی است) بنام خودش و نام پدرش

شیطان هم آواز خواهد داد که (فلانی و پیروانش بر حقند - و مقصودش مردی از

بنی امیه باشد) .

۲۸ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا علی

ابن حسن از عباس بن عامر بن ربّاح ثَقَفی و او از عبدالله بن بکیر و او از زرارة بن

اَعِین که گفت) :

شنیدم اباعبدالله امام صادق علیه السلام میفرمود: (آواز دهنده‌ای از آسمان

آواز خواهد داد که فقط فلانی امیر است) و آواز دهنده دیگری آواز دهد که (فقط

علی و شیعیانش پیروزند) .

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (ناجیه عطار) است و ظاهراً او همان ناجیه بن ابی عامره است

بفرینه آنکه حسن بن علی بن فضال از او روایت میکند و او از اصحاب امام باقر علیه السلام است.

عرض کردم : پس از این آواز چه کسی بامهدی می‌جنگد^(۱) فرمود : شیطان آواز میدهد که (فلانی و شیعیانش پیروزند - از برای مردی از بنی امیه) عرض کردم : چه کسی میتواند راستگورا از دروغگو بشناسد ؟ فرمود : کسانی که حدیث ما از برای آنان روایت شده و پیش از آنکه واقع شود وقوعش را نقل میکنند و میدانند که آنان برحق و راستگویند میشناسند .

۲۹ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا علی بن حسن تبملی از حسن بن علی بن یوسف و او از مثنی^(۲) و او از زرارة بن اعین که گفت :

بابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم : خداوند حال شمارا اصلاح فرماید شگفتم آمد و هم در شگفتم از قائم علیه السلام که چگونه با او بجنگ بر خیزند با وجود آنچه از شگفتیها می بینند از قبیل اینکه در بیابان سپاهیان بزمین فرو میروند و آوازی که از آسمان بلند میشود ؟ فرمود : همانا شیطان آنان را زها نمیکند تا آنجا که همانند آوازی که روز عقبه برای رسول خدا داد آواز دهد^(۳) .

۳۰ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا علی ابن حسن او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن عبدالله از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم که گفت :

بابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم : جریری برادر اسحاق بما

(۱) در بعضی از نسخه ها بجای (مهدی) لفظ (قائم) است .

(۲) اومثی بن ولید حنّاط است بقرینه آنکه حسن بن علی خزّاز از او روایت میکند و آنچه در بعضی از نسخه ها مبثی نوشته و غلط است .

(۳) مقصود عقبه دوم است آنجا که پس از بیعت کردن نقبا بر آن حضرت ، شیطان از بالای عقبه با صدای رسائی فریاد زد ای اهل منزلها .

میگوید که شما میفرمائید: آن صداها دو صدا است پس کدامیک از آن دو راستگو است دروغگو کیست؟ ابو عبدالله علیه السلام فرمود: باو بگوئید: همان کسیکه این خبر را بما داده - و توانکار داری که چنین خواهد شد - همان راستگو است .

[شرح: یعنی قبول این خبر پیش از وقوع خود دلیل شناخت است پس از وقوع.]

۳۱ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از هشام بن سالم

که گفت):

شنیدم ابابعدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: آنها دو صیحه است، صیحه‌ای در آغاز شب و صیحه‌ای در پایان شب دوم گوید عرض کردم: بچه کیفیت؟ گوید: فرمود: یکی از آسمان است و یکی از ابلیس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته میشود؟ فرمود: آنکس که پیش از وقوع شنیده است - و اطلاع قبلی دارد - میشناسد .

۳۲ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا

علی بن حسن تیملی از پدرش واو از محمد بن خالد واو از ثعلبة بن میمون واو از عبدالرحمن بن مسلمه جریری که گوید):

بابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: مردم ما سرزنش میکنند و میگویند: حقگو از باطل گو از کجا شناخته خواهد شد هنگامیکه آندو واقع شود؟ فرمود: شما بآنان چه پاسخ میدهید؟ عرض کردم: هیچ پاسخ نمیدهیم. راوی گوید: آنحضرت فرمود: بآنان بگوئید: هر وقت که آن کار شد آنکس که پیش از وقوعش ایمان بآن داشت آنوقت هم تصدیقش خواهد نمود [فرمود]: خدای عزّ و جلّ میفرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» آیا آنکس که راهنمای بسوی حقّ است سزاوارتر به پیروی است یا کسیکه خودش راهیاب نیست مگر آنکه راهنمائیش کنند شما را چه شده است این چگونه قضاوتی است که شما دارید .

۳۳ - (حدیث کرد مارا احمد او گفت: حدیث کرد مارا علی بن حسن تیملی از کتاب خودش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عمر بن یزید سابری فروش و محمد بن ولید بن خالد خزار هردو از حماد بن عثمان^(۱) و او از عبدالله بن سنان که گفت):

شنیدم ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: بنام صاحب این امر آواز دهنده ای از آسمان آواز میدهد (توجه: فلانی فرزند فلانی کار را بدست گرفته - و بر اوضاع مسلط است - بیهوده برای چه جنگ میکنید؟).

۳۴ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست و بیست و نه از عبدالله بن سنان که گفت): شنیدم اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: (این کاریکه شما گردنها بسوی آن کشیده - و بانتظارش هستید - نخواهد شد تا آنگاه که منادی از آسمان آواز دهد (توجه: فلانی صاحب امر است جنگ برای چیست؟)).

۳۵ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا محمد ابن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن قَطَوانی همگی گفتند: حدیث کرد مارا حسن بن محبوب زَرَاد او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن سنان او گفت):

شنیدم اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: مرگ و میری مردم را فرا خواهد گرفت که مردم بحرم پناهنده شوند پس آواز دهنده راستگوئی از شدت^۱

(۱) در بعضی از نسخه ها (حماد بن عیسی) نوشته شده است ولی آنچه در متن است صحیح است زیرا محمد بن ولید از او فراوان روایت دارد ولی از حماد بن عیسی روایتی نکرده است.

جنگ آواز دهد^(۱)؛ (این کشت و کشتار بخاطر چیست؟ صاحب شما فلانی است).

۳۶ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را

قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن هشام از عبدالله

ابن جبلة و او از محمد بن سلیمان و او از علاء و او از محمد بن مسلم و او از:

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سفیانی

و قائم در یکسال خواهند بود.

۳۷ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را

احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابوالحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن

مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن

حفص آنان از ابی بصیر و او از:

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: در آن میان که مردم در عرفات

ایستاده اند سواری که بر شتر تندرو سوار است میرسد و آنان خبر میدهند: خلیفه ای که

در مرگ او قرآج آل محمد و فرج همه مردم فرا خواهد رسید مرد.

و فرمود: آنگاه که نشانه ای در آسمان دیدید: آتش بزرگی که از جانب

مشرق چند شب سر میکشد آنوقت قرآج مردم فرا رسیده است و اندکی پیش از قائم

خواهد بود.

۳۸ - (حدیث کرد مارا علی بن احمد بن ندیم از عبیدالله بن موسی علوی

او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن موسی از احمد بن ابی احمد و راق جرجانی^(۲)

(۱) در بعضی از نسخه ها (از شدت بلا) است.

(۲) باین عنوان درجائی نیافتم شاید احمد بن محمد بن احمد جرجانی باشد که در

مصر بود و در حدیثش ثقة بود و با ورع که طعنی بر او نزده اند حدیث فراوانی از اصحاب و ستیان

شیده است و اصحاب ما گفته اند که کتاب بزرگی از او بدستشان رسیده است که در آن روایاتی

را نقل کرده است که گفته اند مهدی از فرزندان حسین است و اخبار قائم علیه السلام نیز در آن

کتاب است چنانچه در فهرست نجاشی است.

از محمد بن علی و او از علی بن حکم و او از عمرو بن شمر و او از جابر و او از ابی طفیل که گفت :

ابن کوا از امیر المؤمنین علیه السلام از (غضب) پرسید حضرت فرمود : کو تا غضب؟ کو؟ مرگهائی باید باشد که میان آن مرگهامرگهائی روی دهد و باید آنکس که سوار بر شتر تندرست بیاید و آن سوار بر شتر تندرست چیست؟ شتریکه میانش بایند کمرش بهم آمیخته باشد و آن سوار بآنان خبری میدهد که او را میکشند این هنگام است که آن غضب فرا میرسد .

[شرح : مجلسی فرموده است که احتمال می رود آمیخته بودن بند کمر بامیان شتر کنایه از لاغری و یافربهی و یاسرعت سیر باشد].

۳۹ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هوذّه باهلی او گفت : حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت : حدیث کرد مارا عبد الله بن حماد انصاری از ابی مالک حضرمی و او از محمد بن ابی الحکم و او از عبد الله بن عثمان و او از اسلم مکی^(۱) و او از ابی طفیل و او از حذیفه بن یمان که گفت :

(۱) در بعضی از نسخه ها (حصین مکی) است و در بعضی (حکم مکی) و هر دو غلط است و صحیح همان است که در یکی از نسخه های خطی است : (اسلم مکی) و او مولای محمد بن حنفیه بوذ و داستانی با حضرت باقر دارد که نقل اش بد نیست و آن اینکه حضرت باقر روزی با او فرمود که او : یعنی محمد بن عبد الله بن حسن - در این نزدیکی خروج میکند و در حال فشار و سختی کشته میشود . سپس فرمود : ای اسلم این حدیث را بهیچ کس مگو که آن را نزد تو بامانت سپردم .

اسلم گوید : من حدیث را بمعروف بن خربوذ نقل کردم ولی همان پیمانی را که امام باقر از من گرفته بود من از او گرفتم تا آنکه روزی معروف از امام باقر این موضوع را پرسید حضرت روی بآسلم کرد و متوجه او شد آسلم عرض کرد : فدایت شوم همان عهدی که شما از من گرفتید من نیز از او گرفتم حضرت فرمود : اگر همه مردم شیعه ما میبودند سه چهارمشان شکاک میشدند و یک چهارم دیگرش احمق. این روایت را کشی در رجالش آورده است .

خلیفه ای کشته میشود که نه در آسمان عذر پذیری دارد و نه در زمین یاری و خلیفه ای از خلافت خلع میشود که بر روی زمین راه رود و هیچ چیز از زمین از آن او نباشد و (ابن السّیبه) را^(۱) جانشین خود گرداند، گوید: ابوطیفیل گفت: ای فرزند برادرم کاش که من و تو از اهل زمان او بودیم راوی گوید: گفتم: دانی چرا چنین آرزویی داری؟ گفت: بخاطر آنکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت بخاندان نبوت برگشت خواهد نمود.

۴۰ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن یوسف بن یعقوب از کتابش او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد مارا حسن بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر که گفت):

از ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه سؤال شد «سُئِرَ بِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ - فَصَلَّتْ: ۵۳» (بزودی نشانه های خود را که در جهان هستی است و در جان آنهاست بآنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او بر حق است) فرمود: آنچه در جانشان بآنان نشان میدهد مسخ شدن است و آنچه در جهان نشان میدهد تنگ شدن محیط زندگی است بر آنان پس قدرت خدا را در جان خودشان و در محیطشان مشاهده میکنند و اینکه فرمود: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» مقصود خدا خروج قائم است که او حق است از جانب خدای عز و جل که این خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست.

۴۱ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی بن حسن تیملی از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر که گفت):

بابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم خدا عز و جل که میفرماید:

«عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (فصلت: ۱۶ مراجعه شود) عذابیکه در دنیا خواری آورد چیست؟ فرمود: ای ابابصیر کدام خواری بیشتر از این است که مرد در خانه و اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود نشسته باشد که ناگهان اهل و عیالش گریبانها چاک زنند و فریاد بر آرند و مردم بگویند چه شده است؟ گفته شود: که فلانکس در همین ساعت مسخ شد. عرض کردم پیش از قیام قائم علیه السلام است یا پس از قیام؟ فرمود: نه، بلکه پیش از قیام.

۴۲- (خبر داد مارا علی بن احمد بن دنیجی از عیدالله بن موسی علوی و او از محمد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد و راق و او از یعقوب [بن] سراج که گفت): بابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فرَج شیعه شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه فرزندان عباس اختلاف کنند و پایه های حکومتشان سست شود و طمع در آنان بَنَد کسب طمع نمیکرد و عرب عنان گسیخته شود و هر کس که وسیله دفاع دارد آنرا برافرازد (و از آن استفاده کند) و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند آنوقت صاحب این امر با ارنیه رسول خدا (ص) از مدینه بسوی مکه خروج خواهد کرد.

عرض کردم ارنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر او و زره او و عمامه او و عبای پشمن او و پرچم او و عصای او و اسب او و آلات جنگی او و زین او.

۴۳- (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبدالملک و محمد بن احمد بن حسن قَطَوَانی همگی گفتند: حدیث کرد مارا حسن بن محبوب از یعقوب سراج که او گفت):

بابی عبدالله (امام صادق) عرض کردم: فرَج شیعه شما چه وقت خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه بنی عباس اختلاف کنند و حکومتشان سست شود و عین حدیث

بالا را ذکر کرده تار سیده است به آلات جنگی وزین اضافه نموده است که: تا بر فرازمگه فرود میآید پس شمشیر را از غلافش بیرون میکشد و زره را میپوشد و پرچم و عبا را باز میکند و عمامه را بر سر میگذارد و عصا را بدست میگیرد و از خداوند اذن ظهور میطلبد، بعضی از خادمان آنحضرت از قضیه آگاه میشوند پس بنزد حسنی میآید و خبر را باو میرساند حسنی پیش دستی میکند و خروج میکند، پس مردم مگه علیه او بر میخیزند و او را میکشند و سرش را بنزد شامی میفرستند در این هنگام صاحب این امر ظاهر میشود پس مردم بیعتش کنند و پیروش گردند این هنگام سپاهی را شامی روانه مدینه میکند ولی بمدینه نرسیده خداوند آنانرا هلاک میکند آنروز هر کس از فرزند علی علیه السلام که در مدینه باشد از مدینه فرار نموده و خود را بمکه میرساند و بصاحب این امر می پیوندد و صاحب این امر خود بسوی عراق روی میآورد و سپاهی بسوی مدینه روانه میکند و دستور میدهد که خاندانش بمدینه باز گردند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۴۴ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مارا معاویه بن حکیم او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن ابی نصر او گفت: شنیدم):

امام رضا علیه السلام میفرمود: بیش از این امر، (بیوح) خواهد شد من نفهمیدم که بیوح یعنی چه؟ پس بحج رفتم و شنیدم عربی میگفت: امروز روز (بیوح) است باو گفتم: بیوح یعنی چه؟ گفت: یعنی بسیار گرم^(۱)

۴۵ - (خبر داد مرا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی ابن حسن قیملی از احمد و محمد دو فرزند حسن و آندو از پدرشان و او از ثعلبه بن

(۱) در بحار چاپ حروفی (البیوح) نوشته شده و بیوح بمعنای ظهور و شهرت است و در قرب الاسناد از بنظری و او از امام رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: پیش از این امر (کشتار بیوح) روی خواهد داد گفتم بیوح چیست؟ فرمود: پیوسته بدون سستی.

میمون و او از بدر بن خلیل اسدی که گفت):

در نزد ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام بودم فرمود و نشانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از وقتی که خداوند، آدم را بزمین فرود آورده هرگز آندو نشانی اتفاق نیفتاده است و آن اینکه آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته میشوند.

مردی بآنحضرت عرض کرد یابن رسول الله نه، بلکه آفتاب در آخر ماه و ماه در نیمه، ابو جعفر علیه السلام باو فرمود: میدانم چه میگویم آندو نشانی نشانه هائی است که از هبوط آدم تا آن روز اتفاق نیفتاده است.

۴۶ - (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبّیس بن هشام ناشری از عبدالله بن جبلة و او از حکم بن ایمن و او از زورد^(۱) - برادر کمیت - و او از):
ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: پیش از این امر به پنج روز گرفتگی ماه است و پانزده روز پیش گرفتگی آفتاب و این در ماه رمضان خواهد بود و آن هنگام حساب ستاره شناسان بهم خواهد خورد.

۴۷ - (و از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از):

(۱) او ورد بن زید اسدی کوفی است برادر کمیت بن زید و از اصحاب امام باقر علیه السلام است و آنچه درباره ای از نسخه ها نوشته شده است (وردان) یا (داود) غلط نوشته شده است.

(۲) در متن ساقط شده است ولی مؤلف از حسن بن علی بن ابی حمزه روایت میکند بواسطه احمد بن محمد بن سعید و او از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی و او از اسماعیل بن مهران و او از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش علی و سقط یا از قلم مؤلف است زیرا بنا بر این نیست که اگر سند مانند قبل باشد این چنین نوشته شود و یا از نسخ و حق آن بود که ما سند را در متن بیاوریم ولی چون برخلاف امانت بود نیاوردیم.

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: نشانه خروج مهدی گرفتگی آفتاب است در ماه رمضان سیزدهم یا چهاردهم از ماه .

۴۸ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از حسن ابن علی و او از صالح بن سهل و او از) :

ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام در معنای آیه شریفه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - المَعَارِج: ۱» (پرسش کننده ای از عذایی که واقع خواهد شد پرسید) فرمود: تاویل این آیه در آینده است عذایی که در ثوبه واقع میشود - یعنی آتشی - تا کناسه بنی اسد سر کشد و تا قبیله ثقیف نیز بگذرد و هیچ جایگاه ستم بر آل محمد نمی ماند مگر آنکه میسوزاند، و این پیش از قیام قائم خواهد بود .

۴۹ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هود او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری و او از عمرو بن عمرو و او از جابر که گفت) :

ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: این سوره را چگونه میخوانید ؟ عرض کردم کدام سوره؟ فرمود: سوره (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) پس فرمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نیست بلکه (سال سیل) است و آن آتشی است که در ثوبه (۱) میافتد و از آنجا بکناسه بنی اسد راه می یابد و سپس به ثقیف میرسد پس جایگاه

(۱) ثوبه اولش مفتوح و دوم مکسور و با یاء مشدد جائی در کوفه یا در نزدیکی آن

میباشد و بعضی بصورت تصغیرش خوانده اند - و بعضی گفته اند خرابه ای است در سمت حیره که از آن تا حیره یکساعت راه است و کناسه بضم کاف محله ای است در کوفه که یوسف بن عمرو ثقفی که از طرف هشام بن عبدالملک والی عراق بود زید بن علی بن الحسین علیهما السلام را در آنجا بدارزد و داستان مشهور است بمقاتل الطالین ابوالفرج اصفهانی مراجعه شود .

ظلمی بر آل محمد را نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند^(۱).

۵۰ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از برادرش محمد بن حسن^(۲) و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حسین بن موسی و او از معمر بن یحیی بن سام و او از ابی خالد کابلی و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی قومی رومی بینم که از خاور خروج کرده اند و خواستار حقند ولی بآنان داده نمیشود سپس بساز خواستار حقشان شوند و بآنان ندهند چون چنین بینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردنها گذارند اینوقت حق آنان را بآنان بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن باز ندهند مگر بصاحب شما کشته گانسان شهیدند ، هان که اگر من آنروز را درک میکردم جان خود را برای باری صاحب این امر نگاه میداشتم .

۵۱ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا

(۱) گوئی امام باقر از راوی پرسیده است که مضمون آیه واقع شده است یا آنکه بعداً واقع خواهد شد؟ و سپس خودشان فرموده اند که یکی از مصادیق آیه در آینده خواهد شد چنانچه در تفسیر قمی است (که از امام باقر علیه السلام) از معنای این آیه سنوال شد فرمود: آتشی از مغرب سرکشد و فرشته ای آن را از پشت میراند تا از سمت خانه بنی سعد بن همام بمسجدشان میرسد و خانه ای از بنی امیه بجای نمیگذارد مگر آنکه همه را با اهلش میسوزاند و خانه ای که در آن ستمی آل محمد شده باشد نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند و این همان مهدی است. و مقصود آنکه از علامتها و نمونه های کارمهدی علیه السلام آنست که همانطور که آنان زید بن علی و یارانش را در ثویبه تا کتاسه و ثقیف کشتند باید انتقام پس بدهند و هر خانه ای که خونی در آن از آل محمد ریخته شده باشد سوزانده میشود .

(۲) در نسخه ها چنین است (از پدرش و محمد بن الحسن) گوئی کلمه (از پدرش و) زاید است و صحیح تر اینکه (علی بن الحسن از محمد بن الحسن و او از پدرش) هم چنانکه در سندهای معمول چنین است زیرا ابن فضال بواسطه دو برادرش محمد و احمد از پدرش روایت میکند .

علی بن حسن از یعقوب بن یزید و او از زیاد قندی و او از ابن اذینه و او از معروف ابن خربوذ که گفت :

هیچوقت بخدمت ابی جعفر (امام باقر) نرسیدیم مگر آنکه فرمود: خراسان خراسان، سجستان سجستان، گوئی در این سخن مژده ای بما میداد. ^(۱)

۵۲ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد مارا حسن و محمد دو فرزند ان علی بن یوسف از پدرشان و او از احمد بن عمر حلبی ^(۲) و او از صالح بن ابی الأسود و او از ابی الجارود که گفت) :

شنیدم اباجعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: آنهنگام که بیعت پسر بچه ظاهر شود هر کس که آلت دفاعی داشته باشد با آلت دفاعی خودش قیام میکند .

۵۳ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عبدالله از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه هیچ صنفی از مردم نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کنند تا آنکه کسی نگوید: اگر ما حاکم میشدیم بعدالت رفتار میکردیم سپس قائم (ع) بحق وعدالت قیام میکند ^(۳) .

۵۴ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از هشام بن سالم و او از زراره که گفت) :

(۱) ظاهراً اشاره بعلامت ظهور است و محتمل است که اشاره بحوادث عصر آنحضرت باشد مانند قیام ابو مسلم که منجر بانقراض دولت بنی امیه شد .
(۲) مقصود احمد بن عمر بن ابی شعبه است که ثقة است .
(۳) از اینجمله استفاده میشود که همه نظامها پیش از ظهور آنحضرت نظام ظلم و جور است .

(باب چهاردهم)

به ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: آن آواز، حقیقت دارد؟ فرمود: آری بخدا قسم تا آنجا که هر قومی بزبان خودشان آن را میشوند، و فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه نه دهم از مردم از میان بروند^(۱).

۵۵ - (خبرداد مارا علی بن احمد او گفت: حدیث کرد مارا عبیدالله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاری او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم بن عبیدالله بن علاه^(۲) او گفت: حدیث کرد مرا پدرم از):

ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که امیر المؤمنین علیه السلام از چیزهایی که پس از آنحضرت تا قیام قائم پدید خواهد آمد سخن گفت: پس حسین (ع) عرض کرد یا امیر المؤمنین: کی خداوند روی زمین را از ستمکاران پاک خواهد کرد؟ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند زمین را از ستمکاران پاک نخواهد کرد تا آنکه خون حرام ریخته شود.

سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را ضمن حدیث مفصلی بیان کرد سپس فرمود: همانکه قائم در خراسان قیام کرد و بر کوفان و ملتان مسلط شد و از جزیره بنی کاوان گذشت و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر و دیلمیان^[۱] او را اجابت کردند و فرزندان مرا پرچمهای ترک که در اطراف و اکناف پراکنده باشند ظاهر گردید آنان در میان این گیرودارها باشند و هنگامیکه بصره ویران شود و امیرامیران در مصر قیام کند.

پس آنحضرت داستان درازی نقل کرد سپس فرمود: هنگامیکه هزاران نفر آماده شوند و صفها آراسته شود و قوچ نر گشته شود آنجاست که آخری پیاخیزد و فتنه انگیز آشوب کند و کافر هلاک گردد سپس قائمی که در آرزویش باشند و امامیکه

(۱) در بعضی از نسخهها چنین است: (تا آنکه نه دهم مردم هلاک شوند).

(۲) در بعضی از نسخهها (ابراهیم بن عبدالله بن علاه) است و بگمانم که هر دو غلط باشد

و صحیحش (ابراهیم بن عبدالحمید بن ابی العلاء) است.

ناشناخته باشد و شرافت و فضیلت از آن او است قیام کند و او از فرزندان تو است ای حسین فرزندی ماندی. در میان دو رکن ظاهر شود در دو جامه پوشیده بر جن و انس پیروز گردد و زمین را بدون کشت نگذارد خوشا آنکه زمانش را درک کند و بآن وقت برسد و آن روزگار بیند .

۵۶ - (محمّد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد^(۱) از محمد بن سینان و او از یونس بن ظبیان و او از):

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: چون شب جمعه شود خدای تعالی فرشته‌ای را با آسمان دنیا فرو فرستد و چون صبح بر آید آن فرشته بر عرش نشیند که بر فراز بیت المعمور است و از برای محمد و علی و حسن و حسین منبرهایی از نور نصب شود آنان بر آن منبرها شوند و فرشتگان و پیمبران و مؤمنان همه برگرد آن منبرها در آیند و درهای آسمان گشوده شود چون آفتاب از نیم روز بگذرد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کند: پروردگارا وعده‌ای که آنرا در کتابت داده‌ای فرا رسیده است و آن این آیه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا - النور: ۵۵» خداوند بکسانی که از شما ایمان آورده‌اند و کارشایسته انجام داده‌اند وعده فرموده است که حتماً آنان را خلیفه در زمین گرداند همانطور که پیشینیان را خلیفه کرد و دینی را که برای آنان پسندیده در اختیارشان قرار دهد و ترس آنان را با امنیت تبدیل فرماید .

سپس فرشتگان و پیمبران نیز همین عرض را میکنند سپس محمد و علی و حسن و حسین بسجده درافتند سپس گویند: پروردگارا به خشم آی که حریم تو

(۱) یعنی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری چنانچه در بحار تصریح بآن

هتک شده و برگزیدگان کشته گشته اند^(۱) و بندگان شایسته ات زبون گشته اند پس خداوند هر آنچه بخواهد میکند و این روز معینی است .

۵۷- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حسین بن مختار و او از خالد قلانسی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که دیوار مسجد کوفه از پایان که بخانه ابن مسعود چسبیده است ویران شد، حکومت بنی فلان زائل خواهد شد، هان که ویران گر آن دیوار دوباره آن را بنام خواهد کرد.

۵۸- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از مردی و آنمرد از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم قیام نخواهد کرد تا آنگاه که دوازده نفر مرد قیام کنند و همگی این سخن گویند که او را دیده اند و او تکذیبشان خواهد کرد .

۵۹- (خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را احسن بن محمد بن سماعة او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن حسن میثمی از ابی الحسن علی بن محمد و او از معاذ بن مطر^(۲) و او از مردی که گفت: و او را کسی بجز مسمع اباسیار نمیدانمش که گفت):

ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: پیش از قیام قسائم جنگ قیس بنحلیش خواهد آمد .

(۱) در بعضی از نسخه ها است (و برگزیدگان خوار و ذلیل گشته اند) .

(۲) در بعضی از نسخه ها (احمد بن محمد بن معاذ بن مطر) است و علی بن محمد

ظاهراً همان ابوالحسن سواق باشد و اما معاذ بن (مطر) را من جایی ندیده ام .

۶۰ - (حدیث کرد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن سنان از عبید بن زرارة او گفت):

در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام سخن از سفیانی بمیان آمد فرمود تا آن خواب آلود دارنده چشمانش در صناعه خروج نکرده او کجا خروج کند؟

۶۱ - (خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت: خبر داد مارا محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از ابراهیم بن ابی البلاد و او از علی بن محمد بن اعلم ازدی و او از پدرش و او از جدش^(۱) که گفت):

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیشاپیش قائم مَرَك سرخ و مَرَك سفید و ملخی فصلی و ملخی غیر فصلی که همچون خون سرخ رنگ است خواهد بود اما مَرَك سرخ بوسیله شمشیر است و اما مَرَك سفید یعنی طاعون^(۲)!

۶۲ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا علی ابن حسن تمیمی از کتابش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عمر بن یزید سابری فروش و محمد بن ولید بن خالد خزّاز اینان گفتند: حدیث کرد مارا حماد بن عثمان از عبدالله بن سنان او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن ابراهیم ابی البلاد او گفت: حدیث کرد مارا پدرم از پدرش و او از اصبح ابن نباته که گفت):

شنیدم علی علیه السلام میفرمود: پیشاپیش قائم سالهائی فریائی خواهد بود که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو پنداشته شود و شخص (ماجل) در آن مقرب شود - و در حدیثی است که در رویضه در آن بسخن در آید، - گفتیم:

(۱) اعلم ازدی چنانچه در رجال برقی آمده از دوستان امیر المؤمنین علیه السلام بود

و در اختصاص مفید (علم ازدی) ضبط شده است .

(۲) در بعضی از نسخه ها است (مَرَك سفید بوسیله طاعون خواهد شد) .

روبیضة و ما حِل چه باشد ؟ ^(۱) فرمود : مگر قرآن نمیخوانید که خدا میفرماید : « وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ » یعنی مگر خدا شدید است . گفتیم : ما حِل بچه معنا است ؟ گفت : مقصودش حيله گربود .

۶۳ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن سنان از حذیفه بن منصور و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : خدا برا سفره ای است (و در غیر این روایت : بجای (مَائِدَه) کَلِمَه (مَادِبَه) است که بمعنای طعام است) در بلدی کنار فرات موسوم بقر قیسیا که کسی از آسمان سر بر آرد و ندا دهد ای پرندگان هوا وای درندگان زمین بیایید و شکم خود را از گوشت های ستمکاران پر کنید ^(۲) .

۶۴ - (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هودّه باهلی او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت : حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری از ابی بصیر او گفت) :

حدیث کرد ما را ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام [و فرمود] : قائم را بنام آواز دهند که : فلان فرزند فلان برخیز .

۶۵ - (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبدالملك و محمد بن احمد بن حسن همگی از حسن بن محبوب و او از یعقوب سراج و او از جابر و او از) :

(۱) ظاهراً در اینجا سقطی باشد و آن اینکه حضرت پاسخ رویضة را فرموده اند و در

نهایه جزری است : در حدیث مقدمات قیامت (و اینکه رویضة در امر عامه سخن گوید) عرض شد رویضة چیست یا رسول الله ؟ فرمود : مرد پست و ناچیز که در کار عامه سخن گوید .

(۲) در روضه کافی بشماره ۴۵۱ خبری از میسر و او از حضرت باقر نقل کرده است که توضیح

این خبر را متضمن است بآنجا مراجعه شود .

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای جابر، قائم ظهور نمیکند [مردم را] در شام فتنه‌ای فراگیرد که بدنبال راه‌گریز باشند و نیابند و کشتاری در میان کوفه و حیره اتفاق افتد که از هر دو طرف بیک میزان کشته شود و آواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد.

۶۶ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید از ابن چهارنفر و آنان از حسن ابن محبوب و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم و او از) :
ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: بانتظار صدائی باشید که ناگهان از سوی دمشق بشما خواهد رسید در آن صدا شما را فرجی بزرگ خواهد بود.

۶۷ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید از همین چهارنفر و آنان از ابن محبوب و خبرداد مارا محمد بن یعقوب کلینی ابو جعفر او گفت: حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش که گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عمران او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن عیسی او گفت: و حدیث کرد مرا علی بن محمد و غیر او از سهل بن زیاد و همگی از حسن بن محبوب [که گفت] و^(۱) حدیث کرد ما را عبدالواحد بن عبدالله موصلی از ابی علی احمد بن محمد بن ابی‌ناشر^(۲) از احمد ابن هلال و او از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ابی المقدام و او از جابر بن یزید جعفی که گفت) :

ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرمود: ای جابر زمین گیر باش و دست و پائی نزن تا آنگاه که نشانه‌هایی را که برایت میگویم به بینی اگر بآنها برسی.

اولش اختلاف بنی عباس است و بنظر من تو آن روز را درك نخواهی کرد

(۱) گوینده مصنف است.

(۲) در بعضی نسخه‌ها (ابی یاسر) است.

ولی از من بکسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن و آواز دهنده‌ای که از آسمان آواز خواهد داد و از سوی دمشق آوازه فتح و پیروزی بشما خواهد رسید و یکی از آبادیهای شام بنام جایبه^(۱) فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی خارج از دین که از ناحیه ترک باشند خروج کنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترک روی آورند تا آنکه بجزیره فرود آیند و گروه خارج از دین رومیان روی آورند تا آنکه برآمده فرود آیند .

در آن سال ای جابر در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد پس نخستین سرزمینی که ویران شود سرزمین شام باشد^(۲) این هنگام اختلافشان بسه پرچم انجامد : پرچم اَصْهَب و پرچم أَبْقَع و پرچم سفیانی پس سفیانی با أَبْقَع بر خورد کند و بجنگند و سفیانی او و پیروانش را بکشد و سپس اَصْهَب را بکشد سپس هَمْتی بجز آنکه رو بسوی عراق کند نخواهد داشت و سپاهیانش بقرقیسیاء^(۳) گذر کنند و در آنجا بجنگند و یکصد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند و سفیانی سپاهی بکوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند .

در اینمیان بناگاه پرچمهایی از جانب خراسان روی آور شود و سرعت طی منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم با آنان همراه خواهد بود سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی خروج میکند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه میکشد و سفیانی هیئتی را روانه مدینه کند پس مهدی از مدینه بمکه فرار کند ، این خبر

(۱) جایبه دهی است از دهات دمشق و از توابع جید و راز سمت جولان نزد بکمرج الصفر .

(۲) در بعضی از نسخه‌ها است که (نخستین زمین مغرب سرزمین شام خواهد بود)

و عیاشی آن را در تفسیرش نقل کرده و آنجا است که نخستین زمین مغرب که ویران میشود زمین شام خواهد بود و در اختصاص مفید نیز چنین است .

(۳) قرقیسیاء : شهر است در خابور در کنار فرات .

بسیانی میرسد که مهدی بمگه رفته است پس سپاهی بدنبال او میفرستند ولی موفق بدستگیری او نمیشوند تا آنکه آنحضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنت موسی ابن عمران داخل مگه میشود .

فرمود : فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود میآید پس آواز دهنده‌ای از آسمان آواز میدهد (ای بیداء این قوم را نابود کن) پس زمین آنان را فرو میبرد و بجز چند نفر نجات نمی‌یابند که صورت آنان را خداوند به پشت بر میگرداند و آنان از قبیله کلب خواهند بود و این آیه درباره آنان نازل شده است: «وَيَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمَسَ وُجُوهًا فَتَرَدَّهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا - النساء: ۴۷» (ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد بقرآنیکه فرو فرستادیم که تورا و انجیل را که با شماست تصدیق میکند ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را خط بخذلان کشیم و آنها را به پشت‌هایشان برگردانیم) .

فرمود: قائم در آن روز در مگه خواهد بود در حالیکه پشت به بیت‌الله الحرام داده و بآن پناهنده شده صدا میزند : ای مردم ما از خدا یاری میطلبیم هر کس از مردم که بما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمد میباشیم و ما سزاوارترین مردم هستیم بخدا و بمحمد، و هر کس که بامن در باره آدم حاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم بآدم هستم، و هر کس بامن در باره نوح گفتگو کند بداند که من سزاوارترین مردم بنوح میباشم، و هر کس بامن در باره ابراهیم احتیاج کند باید بداند که من سزاوارترین مردم بابراهیم هستم، و هر کس با من در باره محمد حاجه کند پس من سزاوارترین مردم بمحمد هستم، و هر کس بامن در باره پیامبران حاجه کند پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم ، مگر نه اینست که خداوند در قرآنش میفرماید: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ - آل عمران ۳۴» (آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را خداوند برگزید فرزندان ایشان هستند برخی از نسل

(باب چهاردهم)

برخی دیگر و خداوند شنوا و دانا است) پس منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه ای از محمد صلی الله علیه و آله اجمعین .

توجه کنید: هر کس که بامن درباره کتاب خدا گفتگو کند پس من سزاوار-
ترین مردم بکتاب خدا هستم، توجه کنید: هر کس که بامن درباره سنت رسول الله
گفتگو کند پس من سزاوارترین مردم بسنت رسول الله هستم، هر کس را که امروز
سخن مرا می شنود. بخدا قسمش میدهم که حاضرین [از شما] بغائبین برسانند و شما
را بحق خدا و حق رسول او و حق خودم قسم میدهم زیرا مرا بر شما حق خویشاوندی
رسول خدا ثابت است - که ما را کمک کنید و ما را از کسیکه بر ما ستم میکند باز
دارید که ما وحشت زده شدیم و مظلوم گشتیم و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید
شدیم و بر ما ستم شد و از حق خودمان ممنوع شدیم و اهل باطل بر ما دروغ بستند^(۱)
پس خدا را بیاد آرید درباره ما، ما را خوار نکنید و ما را یاری کنید تا خدا شما را
یاری کند .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

فرمود: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت را بر او گرد می آورد
و بدون قرار قبلی خداوند آنان را گرد می آورد همچون پاره های ابر پائیز که بهم
می پیوندند ای جابر این همان آیه است که خداوند در قرآنش فرموده است : «إِنَّمَا
تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» - البقره : ۱۴۸ (هر جا باشید
خداوند همه شما را می آورد که خداوند بر همه چیز توانا است).

پس در میان رُکن و مقام باو بیعت میکنند و باو خواهد بود وصیت نامه ای
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بفرزندان از پدران شان دست بدست بارش رسیده
است و قائم ای جابر مردی است از فرزندان حسین علیه السلام که خداوند کارش را
در یکشب اصلاح می فرماید و هر چه در بساره او بنظر مردم مشکل آید اینکه او از

(۱) در بحار چاپ کمپانی است (اهل باطل را بر ما مقدم داشتند) و در اختصاص است:

(اهل باطل بر ما مقدم داشت) و آنچه در بحار است مناسبتر است .

فرزندان رسول خدا است و از علماء یکی پس از دیگری ارث برده است مشکل نخواهد بود، بوفرض که همه اینها هم بنظرشان مشکل آید آن آوازی که از آسمان برآید هنگامیکه او را بنام خودش و نام پدرش و مادرش آواز دهد همه اشکال را برطرف خواهد نمود .

۶۸ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هودّه باهلیّ او گفت : حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت : حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاریّ از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله علیه السلام که فرمود: قائم روز عاشورا قیام خواهد کرد . این نشانه‌هایی که امامان علیهم السلام ذکر فرموده‌اند با توجه باینکه از حیث شماره فراوان و از حیث سند متصل و متواتر و از نظر معنا هم باهم متفق‌اند موجب آنست که ظهور قائم پس از آن نشانه‌ها باشد زیرا امامان که راستگویند خبر داده‌اند که این نشانه‌ها بناچار خواهد شد تا آنجا بآنان عرض شده : (که ما امیدواریم آرزوی ما در باره قائم پیش از سفیانی جامه عمل بپوشد) فرموده‌اند : بلی بخدا قسم که از حتمّیات است و چاره‌ای از آن نیست .

و سپس تحقیق فرموده‌اند که پنج نشانه‌ای که بزرگترین دلیل و برهان بر ظهور حقّ است پس از آن نشانه‌ها خواهد بود هم چنانکه موضوع تعیین وقت ظهور را باطل کرده‌اند و فرموده‌اند (هر کس از ما برای شما تعیین وقتی را روایت کند بی‌مُهابا تکذیبش کنید هر که باشد زیرا ما وقت تعیین نخواهیم کرد) و این از راستترین گواها بر آنست که هر کس ادّعا کند و یا درباره او ادّعا شود که دارای مرتبه و منزلت قائم است و پیش از این علامتها ظهور کند باطل است مخصوصاً که همه حالاتش گواه بر بطلان ادعایش باشد از خداوند می‌خواهیم که بامنت و کرمش مارا از کسانی قرار ندهد که با آراستن دین و فریب دادن ضعیفاء مرتدین در مقام بدست آوردن دنیا باشیم و نور و پرتو هدایت و جمال و بهاء حقّ را که بما تفضل فرموده از

(باب - ۱۵)

(روایاتی که در باره سختی و ناراحتی که پیش از ظهور)

(صاحب حق پیش خواهد آمد رسیده است)

۱ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد مارا علی بن حسن تَیَمَلّی از کتابش در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت حدیث کرد مارا عباس بن عامر بن رباح ثَقَفی از موسی بن بکر و او از بشیر نبّال و خبرداد مارا علی بن احمد بند نبیجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از ایوب بن نوح و او از صفوان بن یحیی و او از بشیر ابن ابی اراکه نبّال - و لفظ حدیث بنا بر روایت ابن عقده است - بشیر گفت :

چون بمدینه رسیدم بخانه ابی جعفر (امام باقر) گذرم افتاد دیدم استرش زین کرده بر در خانه آماده است من رو بروی خانه نشستم تا آنحضرت بیرون شد سلام اش کردم از استر پیاده شد و رو بسوی من آورد و فرمود: از کجائی ؟ عرض کردم: از اهل عراقم. فرمود: افو کجایش ؟ عرض کردم: از اهل کوفه. فرمود: در این راه که باتو همسفر بود ؟ عرض کردم : گروهی از طایفه محدثه . فرمود: محدثه چیست ؟ عرض کردم: مرجئه^(۱) فرمود: وای این گروه مرجئه فردا که قائم ماقیام میکنند بچه کسی پناه خواهند برد ؟ عرض کردم: آنان میگویند: اگر چنین پیش آمدی روی داد ما

(۱) مقصود از مرجئه گروهی هستند که پس از پیغمبر یکتا را با اختیار خودشان برای خود انتخاب میکنند و او را رئیس خود قرار میدهند و درباره اوقات بعصت از خطا هم نیستند و او را در همه دستورهائی که میدهد واجب الطاعة میدانند و اینکه آنان را مرجئه نامیدند باینجهت است که یعنی خداوند نصب امام را بتأخیر انداخت تا امت خودشان او را انتخاب کنند و گاهی هم مرجئه بحروری و قدری گفته میشود .

وشما در میزان عدالت برابر خواهیم بود .

فرمود: هر کس که توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و آنکس که نفاق در پنهان داشته باشد خداوند جزا و کسی را از رحمت خود دور نخواهد ساخت و آنکس که چیزی اظهار کند خداوند خونس را خواهد ریخت سپس فرمود: سوگند بآنکه جانم بدست او است همچون قصاب که سرگوسفندش را میبرد سر آنان را خواهد بُرید و بادست خود اشاره بگلویش کرد.

عرض کردم: آنان میگویند: چون اینکار روی دهد همه کارها برای او درست شود و باندازه يك حجامت هم خون ریخته نخواهد شد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآنکسی که جانم بدست او است کار بآنجا خواهد کشید که ما وشما عرق و خوق بسته را پاك كنيم و بادست خود اشاره به پیشانی خود کرد (۱).

۲- (و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن سالم بن عبدالرحمن ازدی از کتابش در ماه شوال سال دویست و هفتاد و يك او گفت: خبر کرد مرا عثمان سعید طویل از احمد بن سلیمان و او از موسی بن بکر واسطی و او از بشیر نبال که گفت):

بمدینه رسیدم و همان حدیث پیشین را آورده جز آنکه میگوید: چون بمدینه رسیدم بآبی جعفر علیه السلام عرض کردم: آنان میگویند که چون مهدی قیام کند همه کارها از برای او بخودی خود درست شود و باندازه حجامتی خون نمیریزد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآنکس که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست میشد هر آینه برای رسول خدا درست میشد آنگاه که دندانهای جلو آنحضرت شکست و صورت مبارکش زخم برداشت نه، هرگز، سوگند بآنکس که جان من بدست او است تا ما وشما عرق و خون بسته را پاك كنيم

(۱) مجلسی گوید: پاك کردن عرق و خون بسته از پیشانی کنایه است از پیش آمدهای

دشواری که باعث عرق کردن و زخمهای خونین گردد.

وسپس پیشانی اش را - بنشانی علامت - مسح کرد .

۳ - (خبر داد ما را علی بن احمد بندنجی از عبیدالله بن موسی [علوی] عباسی^(۱) و او از حسن بن معاویه و او از حسن بن محبوب و او از عیسی بن سلیمان و او از مفضل بن عمر که گفت) :

ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام از امام قائم یاد میکرد و من عرض کردم : من امیدوارم که کار او بآسانی انجام پذیرد شنیدم که فرمود : اینکار نمیشود تا آنکه عرق و خون بسته را پاک کنید .

۴ - (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از یونس بن رباط^(۲) که گفت) :

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : اهل حق تا بوده اند همواره در سختی بوده اند، توجه داشته باشید که این کار مدت پیاپی نزدیک است ولی بعافیتی طولانی خواهد انجامید .

(و خبر داد ما را ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده از بعضی از رجالش که او گفت : حدیث کرد مرا علی بن اسحاق کندی او گفت : حدیث کرد

(۱) در اوائل کتاب ترجمه اش گذشت و گفتیم که محتمل است عباسی تصحیف علوی باشد که کاتب بعنوان نسخه بدل بالای عباسی نوشته و ناسخ بعدی خیال کرده که جزء متن است و اما علی بن احمد بندنجی ظاهراً همان است که علامه در قسم دوم از خلاصه اش عنوان کرده و گفته است که علی بن احمد بندنجی ابوالحسن درمکه سکونت کرد ضعیف است و سخنانش ضد و نقیض و قابل اعتنا نیست و در قسم دوم از رجال ابن داود نیز چنین گفته است ولی در آنجا بندلیجی نوشته است .

(۲) در خلاصه علامه یونس بن رباط کوفی را نقل خوانده است ولی در بحار این روایت و روایت بعدی از یونس بن ظبیان نقل شده است .

مرا محمد بن سنان از یونس بن رباط که گفت :

شنیدم ابا عبد الله علیه السلام میفرمود: ومانند حدیث سابق را آورده است .

۵ - (خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی

عطار درقم^(۱) او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن علی کوفی از معمر بن خلاد که گفت :

از قائم در محضر امام رضا سخن بمیان آمد فرمود: شما امروز آسوده تراز آن روز هستید عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما [علیه السلام] خروج کند بجز لخته های خون و عرق ریختن و بر روی زینهای اسبان خفتن چیزی نخواهد بود و قائم علیه السلام را بجز جامه درشت بافت و غذای ناگوار نخواهد بود .

۶ - (خبر داد مارا سلامه بن محمد او گفت : خبر داد مارا احمد بن علی بن

داود قمی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی و او از بعضی از رجال خود و او از) : تحقیق کتب پروردگار

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: نوح از پروردگار خود درخواست نمود که عذاب بر قومش فرو فرستد خداوند او را وحی کرد که دانه خرمائی را بکار دهی مینکه درخت شد و میوه داد و نوح از میوه آن خورد آنگاه قوم او را هلاک کند و عذاب بر آنان فرو فرستد پس نوح هسته خرمارا کاشت و یارانش از این جریان آگاه کرد چون نخل بزرگ شد و میوه داد و نوح از آن برچید و خودش خورد و یارانش خوراند باو گفتند یا نبی الله بوعده ای که داده بودی وفا کن .

(۱) کلمه قم قرینه است بر اینکه مقصود از علی بن الحسین همان علی بن بابویه معروف باشد ولی در چند مورد از این کتاب کلمه مسعودی را بر آن اضافه کرده است و بگمان من کلمه مسعودی را نویسندگان حدیث اضافه کرده باشند که بعضی از آنان خیال کرده باشند که علی ابن الحسین همان مسعودی است در حالیکه مسعودی اصلاً بقم نرفته و هیچ کس چنین چیزی در باره او نقل نکرده است علاوه بر اینکه محمد بن یحیی از مشایخ علی بن بابویه است نه مسعودی.

(باب پانزدهم)

نوح پروردگار خود را خواند و وعده‌ای را که خداوندش داده بود درخواست کرد، خداوند باو وحی کرد که دوباره بکارد تا آنگاه که نخل رسید و میوه داد و اواز آن خورد خداوند عذاب را فروفرستد.

نوح علیه السلام بیارانش خبر داد آنان سه دسته شدند يك دسته از دین برگشتند و دسته دیگر منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند، نوح آن دستور را اجرا کرد تا آنکه نخل رسید و بار داد و نوح از آن خورد و بیارانش خوراند گفتند یا نبی الله بوعده‌ای که بما دادی وفا کن نوح پروردگار را خواند خداوند، باو وحی کرد که برای سومین بار بکارد همینکه نخل برسد و بار دهد قوم نوح را هلاک خواهد کرد.

نوح بیارانش خبر داد آن دودسته که مانده بودند سه دسته شدند^(۱) یکدسته از دین برگشتند و یکدسته منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند تا آنکه نوح اینکار را ده بار تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که باقی مانده بودند این چنین میگرد و هر دسته‌ای به دسته تقسیم میشدند چون باردهم شد جمعی از مؤمنین خاص او آمدند و گفتند یا نبی الله آنچه را که بما وعده داده‌ای چه بکنی و چه نکنی تو راستگو و پیغمبر فرستاده از جانب خدائی و ما در توشگی نخواهیم داشت هر چند که این کار را با ما بکنی.

فرمود: چون چنین گفتند خداوند آنان را بخاطر گفته نوح هلاک کرد و خاصان نوح را به همراه او بکشتی داخل کرد و پس از آنکه آنان صاف و پاکیزه شدند و کدورت از آنان رفت خداوند نوح را با آنان نجات داد.

[توضیح: ظاهراً مصنف این خبر را در این جا برای آن آورده است که تأخیر وعده‌های الهی بمنظور مصلحتی انجام میگیرد تا مردم آزمایش شوند و دلها و جانهاں باک و پاکیزه شود و اگر در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام تأخیری روی دهد

(۱) در بحار است که (آنان سه دسته شدند).

نه از رهگذر خلف وعده از خدا است بلکه از آن قبیل است که نمونه‌اش درامم گذشته بوده و نتیجه‌اش آزمایش و تزکیه نفوس است [

۷- (حدیث کرد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را ابوسلیمان احمد بن هودّه باهلی^(۱) او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری از مفضل بن عمر که گفت):

در طواف در نزد ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام بودم نگاهی بمن کرد و بمن فرمود: ای مفضل چرا اندوهگین و رنگ باخته‌ای. گوید: عرض کردم: فدایت شوم نگاه میکنم ببنی عباس و آنچه از حکومت و سلطنت و قدرت در دستشان است که اگر اینها برای شما بود ما نیز که در خدمت شما هستیم در آن شرکت داشتیم فرمود: ای مفضل اگر چنین میشد بجز آنکه شبها سیاست و تدبیر امور بپردازیم و روزها در کار خلق باشیم و غذای ناگوار بخوریم و لباس درشت بپوشیم همانند امیر المؤمنین، و گرنه بآتش برویم چیز دیگری نمی بود، از اینرو اینکار از ما بازگشت نمود و الآن ما میخوریم و میآشامیم و آیا مانند اینکار را دیده‌ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟

۸- (خبر داد ما را ابوسلیمان او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد از عمرو بن شمر که گفت):

در خانه ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام در محضر آنحضرت بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از او پرسشها میکردند و آنحضرت بهر پرسشی پاسخ میداد

(۱) روایت عبدالواحد از ابوسلیمان غریب است و مؤلف در گذشته و آینده از هر دو

بدون واسطه نقل میکند و عبدالواحد در سراسر این کتاب از محمد بن جعفر قرشی روایت میکند و ابوسلیمان از ابراهیم بن اسحاق گوئی جمله (حدثنا عبدالواحد بن یونس قال) اشتباه نوشته شده است.

من از يك گوشهٔ مجلس شروع بگریستن کردم فرمود : ای عمرو چرا گریه میکنی؟
عرض کردم : فدایت شوم چرا نگریم مگر در این اَمّت همانند توهست ؟ ولی در
پُروی شما بسته شده و پرده بر جمالت انداخته اند . فرمود : ای عمرو گریه مکن ،
ما در حال حاضر بیشتر غذای خوب میخوریم و لباس نرم میپوشیم ، و اگر آنچه تو
میگوئی بودی همانند امیرالمؤمنین بجز غذای ناگوار و لباس درشت بسافت نبود
و گرنه گرفتار زنجیرهای آتشین میشدیم .

(باب - ۱۶)

(روایاتی که از تعیین وقت و نام بردن حضرت صاحب الامر جلوگیری کرده است)

۱- (خبرداد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علیّ
ابن حسن او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن یوسف و محمد بن علیّ از
سَعْدان بن مسلم و اوازابی بصیر و اواز) :
ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام ابو بصیر گوید بآنحضرت عرض کردم :
برای اینکار هنگامی نیست که بآن پایان یابد و بدن ها بیاساید ؟^(۸) فرمود : چرا ، ولی
چون شما فاش کردید خداوند آنرا بتأخیر انداخت .

۲- (خبرداد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت : حدیث کرد
ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب
از محمد بن سنان و اواز محمد بن یحیی خثعمی او گفت : حدیث کرد مرا ضریس
از ابی خالد کابلی که گفت) :

چون علیّ بن الحسین علیهما السلام از دنیا درگذشت بخدمت محمد بن علیّ
(امام باقر) علیهما السلام رسیدم و عرض کردم : فدایت شوم میدانی که من بجز

(۱) در غیبت شیخ چنین است : آیا برای اینکار زمانی هست که بآن پایان یابد و ما

بدنهای خود را بآن بیاسائیم و سرانجام بآن برسیم ؟

پدرت کسی نداشتی و چقدر با او مأنوس بودم و از مردم وحشت داشتم . فرمود :
 راست میگوئی ای ابا خالد ، مقصودت چیست ؟ عرض کردم : فدایت شوم پدرت
 صاحب این امر را آنچنان برایم توصیف کرده است که اگر در کوچه‌ای بینمش
 دستش را میگیرم . فرمود : باز مقصودت چیست ای ابا خالد ؟ عرض کردم : میخواهم
 نامش را بمن بگوئی تا او را بنامش بشناسم . فرمود : بخدا قسم ای ابا خالد که پرسش
 ناراحت کننده‌ای از من کردی و از امری از من پرسیدی که [بهیچ کس نباید بگویم و]
 اگر بکسی گفتنی بود بتو میگفتم و چیز را از من پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را
 بشناسند به حرص او را تکه تکه خواهند کرد .

[شرح : ظاهراً آنحضرت میخواهد بفرماید که مردم نه تنها بانتظار دولت حق
 نیستند بلکه حتی در بنی فاطمه که نسبتاً خودی هستند کسانی یافت میشود که با
 آنحضرت که برپاکننده دولت حق و مجری عدالت واقعی است تا آن پایه کینه
 دارند که حاضرند او را بکشند و قطعه قطعه اش نمایند تا برای رسیدن بامیال خود
 مانعی درپیش نباشد و البته در چنین زمینه‌ای پرسش از خصوصیات آنحضرت چه
 نتیجه‌ای میتواند داشته باشد].

۳- (خبر داد ما را علی بن احمد از عبیدالله بن موسی عباسی و او از یعقوب بن
 یزید و او از محمد بن ابی عمیر و او از عبدالله بن بکیر و او از محمد بن مسلم که گفت):
 ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : ای محمد هر کس که تعیین
 وقتی را از ما نقل کرد هیچ مترس که دروغش پنداری زیرا ما برای احدی وقتی
 را تعیین نمی کنیم .

۴- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه او گفت : حدیث کرد ما را
 ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت : حدیث
 کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست و بیست و نه او گفت :

حدیث کرد ما را عبدالله بن سنان از) :

ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود : که خداوند جز این نمیکند که خلاف وقتی را که تعیین کنندگان وقت تعیینش کنند ظاهر سازد .
 ۵ - (حدیث کرد ما را علی بن احمد از عیدالله بن موسی علوی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از محمد بن علی و او از ابی جمیل و او از ابی بکر حضرمی که گفت) :

شنیدم ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : ما وقت اینکار را تعیین نخواهیم کرد .

۶ - (خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت : حدیث کرد ما را عبدالله بن جبلة از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام گوید : بآنحضرت عرض کردم فدایت شوم خروج قائم کی خواهد بود ؟ فرمود : ای ابا محمد ما خاندانی هستیم که وقتی را معین نمیکنیم زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرموده است : تعیین وقت کنندگان دروغ میگویند . ای ابا محمد ، همانا که پیشاپیش اینکار پنج نشانه هست نخستین آنها ندائی است در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشتن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء (۱) :

سپس فرمود : ای ابا محمد بناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد : طاعون سفید و طاعون سرخ . عرض کردم : فدایت شوم طاعون سفید چیست ؟ و طاعون سرخ چیست ؟ فرمود : اما طاعون سفید ، مرگ همگانی خواهد بود و اما طاعون سرخ عبارت از شمشیر است و قائم خروج نمیکند تا آنکه در شب جمعه

(۱) در بعضی از نسخه ها : (و ازین رفتن حکومت بنی عباس بجای فرورفتن زمین در بیداء) .

بیست و سوم ماه رمضان در دل فضا نامش را اعلام نمایند .

عرض کردم : مضمون اعلامیه چیست ؟ فرمود اعلامیه بنام او و نام پدرش صادر میشود که : (توجه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است سخنش بشنوید و فرمانش ببرید) جاننداری نمی ماند مگر آنکه آن صبحه را میشنود و خفته را بیدار میکند و از اطاق بحیاط خانه بیرون می آید و دوشیزه از پشت پرده اش بیرون میدود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل علیه السلام است .

۷- (خبر داد ما را علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از عبدالرحمن بن قاسم ^(۱) او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن عمر [و] بن یونس حنفی ^(۲) او گفت : حدیث کرد مرا ابراهیم بن هراسه او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حزور ^(۳) از محمد بن بشر که گفت :

شنیدم محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - میگفت : همانا پیش از پرچم های ما پرچمی فرزندان جعفر را است و پرچمی دیگر فرزندان مرداس را است ، اما

(۱) در بحار و بقیة نسخه ها نیز چنین است و من تا بحال کسرا در این طبقه باین نام نیافته ام و عبدالرحمن بن قاسم بن خالد عقی ابو عبدالله بصری او صاحب مالک است و لسی معلوم نیست که این عبدالرحمن باشد و اختلاف طبقه نیز دارند .

(۲) محمد بن عمر بن یونس یا (عمر بن یونس) را من جائی نیافتم و در بعضی از نسخه ها (بن یوسف) بجای (بن یونس) است .

(۳) علی بن حزور همانست که محمد بن حنفیه را امام میدانست و از راویان عامه است این حجر در التقریب و التهذیب و کشتی در رجالش عنوان کرده اند و در بعضی از نسخه ها (علی بن الجارود) است و غلط است ، آری شیخ (ره) بعضی از این خبر را با سند خودش از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از محمد بن بشر همدانی نقل میکند و ابوالجارود نامش زیاد بن المنذر است .

پرچم فرزندان جعفر چیز مهمتی نیست و بجیز مهمتی هم نمی انجامد .

منکه از همه مردم باو نزدیکتر بودم خشمناك شدم و گفتم : فدایت شوم پیش از پرچمهای شما پرچمهایی خواهد بود ؟ گفت : آری بخدا قسم بنی مرداس^(۱) را حکومت آمادهئی خواهد بود که در دوران حکومتشان هیچ خیری نخواهند دید حکومتی پر مشقت که هیچ آسایش در آن نباشد بهرچه دوراست نزدیک شوند و از هرچه نزدیک است دور تاهمینکه از مکر خدا و شکنجه اش آسوده خاطر میشوند^(۲)

(۱) علامه مجلسی (ره) فرموده است که : بنی مرداس کنایه از بنی عباس است چون در میان اصحاب رسول خدا شخصی بوده که او را عباس بن مرداس میگفتند پایان ، ومن میگویم آن شخص عباس بن مرداس بن ابی عامر بن حارثه است که کتیه اش ابا الهیثم بود اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و در فتح مکه حاضر بود و او از مؤلفه قلوبهم میباشد .

ابن سعد در طبقات در طبقه یخندفین ذکرش کرده است او از روزی شهرت یافت که رسول خدا (ص) بعینه بن حصین و اقرع بن حابس در حنین از غنائم بیشتر داد تا او خطاب به پیغمبر این اشعار را سرود :

أَتَجْعَلُ نَهْجِي وَنَهْجَ الْعَبِيدِ	بَيْنَ عَيْنَتَهُ وَالْأَقْرَعِ
فَمَا كَانَ حِصْنٌ وَلَا حَابِسٌ	يَفُوقَانِ مَرْدَاسَ فِي مَجْمَعِ
وَمَا كُنْتُ دُونَ أَمْرٍ مِنْهُمَا	وَمَنْ نَضَعُ الْيَوْمَ لَا يُرْفَعُ

آیا سهم مرا از سهم دو بنده که عینه و اقرع باشند کمتر میدهی در صورتیکه حصین و حابس در اجتماع از مرداس برتر نبودند و من خودم نیز از آنان کمتر نیستم و کسی را که تو امروز پست کنی دیگر سر بلند نخواهد شد تا آخر اشعار . پس رسول خدا فرمود : بروید و زبانها را بپیرید پس در امثال امر رسول خدا از غنائم آنقدر بپادادند که راضی شد و او شاعر نیک و دلاوری مشهور بود و از کسانی بود که در دوران جاهلیت شراب را حرام میدانست . به او گفتند : چرا شراب نمی نوشی که نیرو و جرئت را افزونی بخشد . گفت : نه چنینم که بصبح سرور قوم باشم و شب سفیه آنان گردم نه بخدا قسم هر گز باندرون من چیزی که میان من و عقلم حائل باشد داخل نخواهد شد .

(۲) در بعضی از نسخه ها اضافه کرده که (و اطمینان کردند که حکومتشان زائل نخواهد شد).

صبحه‌ای بر آنان زده میشود که دیگر نه نگهبانی که جمعشان کند برای آنان میماند و نه آواز دهنده‌ای که آواز خود را بگوش آنان برساند و نه اجتماعی که بر آن محور گرد آیند. و خداوند تعالی برای آنان مثلی در قرآنش آورده است ^(۱): «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ [وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا] أَنَا هَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا [الْآيَةُ يُونُسَ : ۲۴] » (تا آنکه زمین وسایل زینت خود را گرفت و آرایش یافت و اهل زمین گمان کردند که آنان مسلط بر زمین شدند بناگاه امر ما شبانگاه یا بروز بر آن رسید).

سپس محمد بن حنفیه بخدا سوگند یاد کرد که این آیه دربارهٔ آنان نازل شده است. من گفتم: فدایت شوم کار بزرگی را از اینان برای من بازگو کردی پس کی نابود خواهند شد؟ گفت: وای بر تو ای محمد علم خداوند برخلاف وقتی است که تعیین کنندگان وقت میگویند، همانا موسی قومش را وعدهٔ سی‌روزه داد و در علم خدا بود که ده‌روز فزونتر خواهد شد و موسی را از آن آگاه نکرد و قوم موسی کافر شدند و گوساله را پس از رفتن موسی که وقت گذشت پرستیدند و یونس قوم خود را وعدهٔ عذاب داد و در علم خدا که از جرم آنان بگذرد کارش آن شد که میدانی، ولی هنگامیکه دیدی نیازمندی آشکارا روی آورده و مردی گوید که دیشب بدون شام سربالین نهادم و تا هنگامیکه به بینی مردی باتو باروئی برخورد میکند و سپس باروی دیگر، گفتم این نیاز مندی را فهمیدم ولی آن دیگری چیست؟ گفت: باروی باز باتو برخورد میکند ولی چون بنزدش آئی تا مگر وامی از اوستانی باروی دیگر باتو برخورد میکند این هنگام نزدیک است که صبحه واقع شود.

۸- (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی همگی

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است که (خداوند مثل آنان را در قرآنش آورده است).

اینان گفتند : حدیث کرد مارا حسن بن محبوب زراد از اسحاق بن عمار صبرفی
که گفت :

شنیدم ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : اینکار را وقت معینی
بود^(۱) و آن سال یکصد و چهل بود^(۲) ولی چون شما آنرا بازگو کردید و فاش نمودید
خداوند آنرا بتأخیر انداخت .

۹ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از حسن بن محبوب
و او از اسحاق بن عمار که گفت) :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام مرا فرمود : ای ابا اسحاق اینکار دوبار
بتأخیر افتاده است^(۳) .

۱۰ - (حدیث کرد مارا محمد بن یعقوب کلینی او گفت : حدیث کرد مارا
علی بن محمد و محمد بن الحسن از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی از احمد بن
محمد همگی از حسن بن محبوب و او از ابی حمزه ثمالی که گفت) :

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود : ای ثابت همانا خدایتعالی
وقت اینکار را در سال هفتاد^(۴) تعیین کرده بود چون حسین علیه السلام کشته شد
خشم خداوند شدت یافت^(۵) و آن را تا سال یکصد و چهل بتأخیر انداخت ، و ما این

(۱) ظاهراً مقصود از (اینکار) قرّج عمومی و بازگشت حقّ بدست اهلش باشد .

(۲) و آن سال امامت آنحضرت است زیرا امام باقر (ع) بسال ۱۱۴ وفات فرموده

و آنحضرت بسال ۱۴۸ رحلت فرموده است .

(۳) بیان دوبار بتأخیر افتادن در خبر بعدی خواهد آمد .

(۴) اینجا چنین است ولی در روایتی که شیخ آن را در غیبت از ابی حمزه و او از امام
باقر روایت کرده است چنین است (که خدایتعالی وقت اینکار را تا سال هفتاد تعیین کرده بود)
و معلوم است که ایندو تعبیر با هم فرق دارد زیرا مبدء قرّج در دوامی معلوم نیست و در کافی
کلمه (سال) نیست و شاید آن درست باشد و کلمه سال را ناسخان حدیث اضافه کرده باشند .

(۵) در کافی چنین است (خشم خدایتعالی بر اهل زمین یافت) .

را بشما گفتیم و شما فاش کردید و پرده از رویش برداشتید ، دیگر از آن پس خداوند وقت معینی برای اینکار نزد ما نگذاشته است و خداوند هر چه را که بخواهد محو میکند و ثابت میکند و أمّ الكتاب نزد او است . ابو حمزه گوید من این سخن را با امام صادق^ع گفتیم فرمود : همینطور بود ^(۱).

(۱) علامه مجلسی (ره) فرموده است : گفته شده که هفتاد بخروج حسین علیه السلام اشاره است و صد و چهل بخروج امام رضا علیه السلام سپس گفته : من میگویم : که این سخن بنا بر تاریخ مشهور درست نباشد زیرا شهادت حسین علیه السلام در اوّل سال شصت و یک بود و خروج امام رضا علیه السلام در سال دویست هجری بود و آنچه بذهن من میآید آنست که ممکن است مبدأ تاریخ از بعثت باشد و دو سال پیش از مَرَك معاویه که مقدمات خروج حسین علیه السلام فراهم میشد مقصود از هفتاد باشد زیرا اهل کوفه خَدَّاهُمُ اللهُ همان روزها بود که بحسین علیه السلام نامهها نوشتند و آنحضرت در موسمهای حجّ شرکت میکردند و وقت دوم اشاره به خروج زید بن علی^ع باشد که او بنال یکصد و بیست و دو خروج کرد و بنا بر این تقریباً قابل انطباق بخبر میشود و با آنکه اشاره باشد بانقراض حکومت بنی امیه و با بدوران ضعف حکومتشان و استیلاء ابو مسلم بر خراسان که نامههایی با امام صادق^ع نوشت و آنحضرت را دعوت بقیام نمود ولی حضرت نظر بمصالحی نپذیرفت و خروج ابو مسلم در سال یکصد و بیست و هشت بود.

و با آنچه در خبر است اگر مبدأ تاریخ را بعثت بگیریم موافق میشود و اگر تاریخ را هجری بگیریم ممکن است که هفتاد اشاره بخروج و استیلاء مختار باشد زیرا او در سال شصت و هفت کشته شده است و دومی اشاره بظهور امام صادق علیه السلام باشد که شیعیان آنحضرت در آن زمان باطراف و اکناف منتشر شدند (با اینکه با تصحیح بدا نیازی باین تکلفها باقی نخواهد ماند) اه من میگویم : بیان مرحوم مجلسی^(۲) مبتنی است بر آنکه در روایت مبدأ تاریخ تعیین شده باشد و حال آنکه معین نیست زیرا چنانچه گفتیم کلمه (سال) در کافی نیست .

و محتمل است چنانچه بعضی از بزرگان احتمال داده اند مبدأ روز غیبت آنحضرت باشد

(باب شانزدهم)

۱۱ - (و خبر داد مارا محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از سلمه بن خطاب و او از علی بن حسان و او از عبدالرحمن بن کثیر که گفت) :

در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام بودم که مهزم سر رسید و عرض کرد : فدایت شوم بفرمائید بدانم این کاریکه ما منتظرش هستیم کی خواهد بود ؟ فرمود : ای مهزم آنانکه وقت تعیین میکنند دروغ میگویند، و آنانکه شتاب میکنند هلاک شوند، و آنانکه تسلیم شدند نجات خواهند یافت .

۱۲ - (و خبر داد مارا محمد بن یعقوب از عده ای از شیخ هایش و آنان از احمد بن محمد بن خالد و او از پدرش و او از قاسم بن محمد و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که گوید از آنحضرت درباره قائم علیه السلام پرسیدم فرمود : کسانی که وقتی را تعیین کنند دروغ گفته اند ما خانواده ای هستیم که وقت تعیین نمی کنیم . سپس فرمود : خداوند بجز آنکه با وقتی که تعیین کنندگان آن را تعیین کرده اند مخالفت کند کاری نمیکند .

۱۳ - (خبر داد مارا محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از حسن بن علی خزّاز و او از عبدالکریم [بن عمرو] خثعمی و او از فضیل بن یسار و او از) :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام گوید بآنحضرت عرض کردم برای اینکار وقتی هست ؟ فرمود : وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند - تکرار میکنم - وقت

باین معنی که خدایتعالی مقرر فرموده بود که ظهور آنحضرت هفتاد سال پس از غیبت باشد بشرط آنکه حسین علیه السلام کشته نشود و پس از آنکه حسین علیه السلام کشته شد ظهور را تا سال یکصد و چهل پس از غیبت بتأخیر انداخت بشرط آنکه فاش نشود و پس از آنکه سر آنحضرات علیهم السلام فاش شد خداوند علم این موضوع را از آنان مستور فرمود و یا آنکه دیگر اجازه اظهار بآنان نداد .

تعیین کنندگان دروغ میگویند ،، همانا موسی علیه السلام هنگامیکه بنا بدعوت پروردگارش بیرون رفت بآنان سی روز وعده داد و چون خداوند بر آن سی روز ده روز افزود قومش گفتند : وعده ایکه موسی بما داده بود برخلاف شد و کردند آنچه کردند ، پس هرگاه ما شما را حدیثی گفتیم و همان که گفته ایم سررسد شما بگوئید خداوند راست فرموده است و هرگاه حدیثی بر شما گفتیم و برخلاف آنچه ما شما را گفته بودیم واقع شد بگوئید خداوند راست گفته است که دوبار پاداش خواهید برد .

[شرح ازوافی : بدانجهت خلاف آنچه فرموده اند واقع میشود که آنان از لوح محو و اثبات آگاهی می یابند پیش از آنکه محوی اثبات و یا اثباتی محو شود و جهت آنکه تصدیق کنندگان بدو پاداش میرسند آنست که اولاً براستگویی ائمه ایمان دارند و ثانیاً پس از آنکه خلاف فرموده شان بظهور رسید باز بر سر ایمان شان هستند . مترجم گوید : ممکن است در نظرائمه دین برای بیان مطلب بطوری که خلاف واقع از آن استفاده شود مصلحتی باشد مانند تقیه و امثال آن و بنا بر این معنای روایت و سر دو پاداش روشن خواهد بود].

۱۴- (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و احمد بن ادریس و آنان از محمد بن احمد و او از سیاری^(۱) و او از حسن بن علی بن یقطین و او از برادرش حسین و او از پدرش علی بن یقطین که گفت) :

ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا فرمود : ای علی دو یست سال است که شیعه با امید و آرزو تربیت شده است^(۲) .

(۱) او احمد بن محمد بن سیار ابو عبدالله کاتب است در زمان امام حسن عسکری ای محمد علیه السلام از نویسندگان آل طاهر بود و معروف به سیاری است او ضعیف ، مذهبش فاسد و روایتش میان خالی و روایات مرسله اش فراوان است چنانچه در فهرست شیخ و رجال نجاشی است .

(۲) مقصود آنست که شیعه با امید فرج عمرش سپری میشود و دو یست سال نه از باب

راوی گوید : یقطین بفرزندش علی بن یقطین گفت : چرا آنچه برای ما گفته شد انجام گرفت و آنچه برای شما گفته شد انجام نگرفت - یعنی خلافت بنی عباس -^(۱) علی باو گفت : آنچه برای ما و شما گفته شده است هر دو از یکجا بیرون آمده است جز آنکه هنگام کار شما فرا رسید و بهمین جهت بی پرده بشما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام یافت ولی کار ما از آنجائیکه وقش فرا نرسیده بود ما با امید و آرزو سرگرم شدیم و اگر بشما گفته میشد که اینکار نشدنی است مگر پس ازدوستان یا سیصد سال حتماً دلهای ما سخت میشد و بیشتر مردم از اسلام روگردان میشدند ولی گفتند : آن کار بهمین زودی و نزدیکی خواهد شد تا دلهای مردم با یکدیگر مهربان بماند و فرج را نزدیک بنمایانند .

[شرح : یقطین از شیعیان بنی عباس بود ولی پسرش علی از شیعیان اهل بیت و پاسخیکه علی پدرش داده است پاسخ مثبتی است و آنرا از امام موسی بن جعفر گرفته است چنانچه صدوق در علل با سند خود از علی بن یقطین نقل میکند که گوید ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را عرض کردم چرا از اخبار غیبی آنچه درباره شما روایت شده است واقع نمیشود ولی آنچه درباره دشمنان شما است درست در میآید ؟ فرمود : آنچه درباره دشمنان ما گفته شده است چون حق محض بوده است همانطور که گفته شده است واقع گردیده است ولی شما را با آرزوها سرگرم کردند و درباره شما این چنین گفته شد] .

۱۵ - (خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مرا حسین بن محمد از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل انباری و او از حسن بن علی و او از ابراهیم بن مهزم و او از پدرش و او از) :

← تعیین تاریخ بطور تحقیق است بلکه از باب آنست که عرفاً در اینطور موارد کسرها را با عدد صحیح بیان میکنند .

(۱) این جمله از مؤلف است و در کافی نیست .

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که گوید در محضر آنحضرت سخن از پادشاهان فلان خاندان بمیان آمد فرمود : مردم از بس برای اینکار شتابزدگی کردند هلاک شدند خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمیکند همانا این کار را پایانی هست که باید بآن برسید همینکه بآن پایه رسیدند نه یکساعت جلو میافتند و نه یکساعت عقب.

[شرح : مقصود از فلان خاندان ، بنی عباس است و مقصود از هلاکت مردم در شتابزدگی آنکه جمعی امثال زید و بنی حسن میخواستند پیش از آنکه دوران حکومت باطل پایان برسد آن حکومت را سرنگون کنند و موفق نمیشدند و خودشان در اینراه کشته میشدند ولی آنگاه که دوران حکومتشان سر آید نتوانند ساعتی از آن بیش و کم کنند].

(باب - ۱۲)

(روایاتی درباره آنچه قائم علیه السلام از نادانی مردم می بیند و آنچه پیش از قیامش از خانواده خودش می بیند)

۱ - (خبر داد مارا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن عبدالله بن زرارۃ از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت) :

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : قائم ما که قیام میکند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نادانی جاهلیت برخوردار کرد برخوردار میکند . گفتم : این چگونه ممکن است ؟ فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی بسوی مردم آمد که آنان سنک و کلوخ ها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند و قائم ما هنگامیکه قیام میکند بسوی مردم میآید درحالیکه همه مردم کتاب خدا را علیه او تأویل میکنند و با آن بر او احتجاج مینمایند . سپس فرمود : هان که بخدا قسم دامنه عدالت او بمیان خانه های آنان راه می یابد همان طور که گرما و سرما نفوذ میکند .

۲- (خبر داد مارا عبدالواحد بن عبداللہ بن یونس او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از حسین بن مختار و او از ابی حمزہ ثمالی کہ گفت) : شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیہ السلام میفرمود : صاحب این امر اگر ظاہر بشود از مردم می بیند مانند آنچه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ دید و بیشتر .

۳- (خبر داد مارا محمد بن ہمام او گفت : حدیث کرد مارا حمید بن زیاد کوفی او گفت : حدیث کرد مارا حسن بن محمد بن سماعہ او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن حسن میثمی از محمد بن ابی حمزہ ^(۱) از بعضی از اصحابش و او از : ابی عبداللہ (امام صادق) علیہ السلام کہ گفت : شنیدم آنحضرت میفرمود : قائم علیہ السلام در پیکارش می بیند آنچه را کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ ندید ہمانا رسول خدا در حالی بسوی آنان آمد کہ بتہای سنگی و چوبہای تراشیدہ شدہ را می پرستیدند ولی قائم ، علیہ او خروج میکنند و کتاب خدا را علیہ او تاویل میکنند و باستناد آن تاویل با او می جنگند .

۴- ((خبر داد مارا [علی بن احمد او گفت : خبر داد مارا عبید اللہ بن موسی علوی از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از قتیبہ اعشی و او از ابان ابن تغلب کہ گفت) :

شنیدم ابا عبداللہ جعفر بن محمد علیہ السلام میفرمود : چون پرچم حق نمایان شود اہل خاور و باختر بآن لعنت فرستند میدانمی چرا ؟ گفتم : نہ ، فرمود : برای آنچه مردم از خاندان او پیش از خروجش دیدہ اند .

۵- (خبر داد مارا عبدالواحد بن عبداللہ او گفت : حدیث کرد مارا محمد ابن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن حسین از محمد بن سنان و او

(۱) او محمد بن ابی حمزہ ثابت بن ابی صفیہ ثمالی مولا است کہ ثقہ و فاضل بودہ و او را کتابی است کہ ابن ابی عمیر از آن روایت میکند .

از قتیبة أعشی و او از منصور بن حازم و او از (:

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : چون پرچم حق برافراشته شود اهل خاور و باختر آنرا لعنت کنند. بآنحضرت عرض کردم: از چه رو چنین خواهد شد ؟ فرمود : از آنچه از بنی هاشم می بینند .

۶ - ([خبر داد مارا] علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و احمد بن علی اعلم آند و گفتند : حدیث کرد مارا محمد بن علی صیرفی از محمد بن صدقه و ابن اذینه عبدی و محمد بن سنان همگی از یعقوب سراج که گفت) :

شنیدم اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود سیزده شهر و طائفه است که قائم علیه السلام با اهل آن شهرها میجنگد و آنان با او میجنگند : اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دست میسان^(۱) و کردها و عربهای بادیه نشین و ضبه و غنی و باهله و آزد و اهل ری .

(باب - ۱۸)

(روایاتی که درباره سفیانی رسیده و اینکه او از حتمیات است و پیش از قیام قائم است)

۱ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد مرا مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه از کتابش در رجب بسال دوست و شصت و پنج او گفت : حدیث کرد مارا حسن بن علی بن فضال او گفت : حدیث کرد مارا ثعلبه بن میمون ابو اسحاق از عیسی بن اعین و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : سفیانی از حتمیات

(۱) در المرصد است که (دستمان) شهر بزرگی است میان واسط و اهواز و باهواز نزدیکتر است و در بحار (دسان) است و مجلسی فرموده که اینکلمه تصحیف از (دسان) است که شهری است در هرات فیروزآبادی آن را ذکر کرده و گفته است که - دومیس - ناحیه ای است در آران و در نسخه ای (دشت میشان) نوشته است .

(باب هجدهم)

است و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا انجام پانزده ماه خواهد بود که شش ماهش را در پیکار بوده و چون کشورهای پنجگانه را مالک شد نه ماه حکومت خواهد کرد و یک روز بیش از نه ماه نشود .

۲ - ([خبر داد مارا] احمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا قاسم بن محمد بن حسن بن حمزم از کتابش او گفت : حدیث کرد مارا عبیس بن هشام از محمد بن بشر آحول و او از عبدالله بن جبلة و او از عبیسی بن اعین و او از معلی بن خنیس که گفت) :

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : (از کارها پاره ای حتمی است و پاره ای غیر حتمی و از جمله حتمیات خروج سفیانی در رجب است .

۳ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد مارا علی بن حسن تیملی در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت : حدیث کرد مارا حسن بن محبوب از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم که گفت) :

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود : از خدا پرهیزید و بوسیله ورع و کوشش در فرمانبرداری خدایاری جوئید تا بر عقیده ای که دارید باقی بمانید که سخت ترین چیزیکه بر هر یک از شماها غبطه میخورند همانا دینی است که دارید بشرط آنکه بسر حد آخرت برسد و دنیا دامنش را از او برچیند و چون باین حد رسید خواهد دید که با نعمت و کرامت از سوی خدا و مژده بهشت و ایمنی از آنچه می ترسید روبرو است و یقین خواهد کرد که عقیده ای که داشت تنها همان عقیده بر حق بود و هر کس که برخلاف دین او باشد بر باطل بود و در هلاکت است پس بخود مژده بدهید و باز مژده بدهید بر آنچه مقصود شما است .

مگر نمی بینید که دشمنان شما بر سر نافرمانیهای خدا با همدیگر می جنگند و بخاطر دنیا یکدیگر را می کشند و با شما کاری ندارند و شما در خانه های خود آسوده و از آنان بر کنارید و سفیانی برای شکنجه دادن دشمنان شما برای شما بس

است و او از نشانه هائی است که بسود شما خواهد بود علاوه بر این آن فاسق هنگامیکه خروج میکند شما یکماه و یا دوماه پس از خروج او هستید که ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه خلق بسیاری را بگشود نه شمارا .

بعضی از اصحاب آنحضرت باو عرض کرد : آنهنگام که چنین شد ما عائله خود را چه بکنیم ؟ فرمود : مردان شما خودشان را از دیدگاه او پنهان میکنند. یرا خشم و حرص او تنها بر شیعیان ما است و اما از نانرا انشاالله که ناراحتی پیش نخواهد آمد. بآنحضرت عرض شد : مردان بکجا در روند و از دست او بگریزند ؟ فرمود : هر کس بخواهد که بیرون شود بمدینه یا مکه و یا یکی از شهرهای دیگر برود . سپس فرمود : در مدینه چکار دارید ؟ با اینکه مقصود سپاه آنفاسق مدینه خواهد بود بنا بر این مکه را از دست مدهید که گردهم آئی شما همانجا است و این گرفتاری باندازه دوران بار داری يك زن بطول می انجامد که نه ماه است و انشاالله از آن فروتر نگردد^(۱).

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۴ - (خبرداد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا علی

ابن حسن از عباس بن عامر و او از عبدالله بن بُکیر و او از زرارة بن أعین و او از عبد الملك بن أعین که گفت) :

در محضر ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام بودم که سخن از حضرت قائم علیه السلام بمیان آمد ، من عرض کردم : امیدوارم هرچه زودتر انجام گیرد و سفیانی در کار نباشد فرمود : نه بخدا قسم او از حتمیات است که چاره ای از او نیست.

۵ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا

علی بن الحسن از محمد بن خالد أصم و او از عبدالله بن بُکیر و او از ثعلبة بن میمون و او از زرارة و او از حمران بن اعین و او از) :

ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « ثُمَّ قَضَى

أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ - الانعام : ۲» سپس خداوند أَجَلی را مقرر فرمود و أَجَلی که در نزد او بنام است . فرمود : اجل بر دو قسم است أَجَلی است حتمی و أَجَلی است موقوف . حُمران بحضرتش عرض کرد : حتمی چیست ؟ فرمود : آنچه که مشیت خدا بآن تعلّق گرفته باشد؛ حُمران عرض کرد من امیدوارم که اجل سفیانی از قسم موقوف باشد فرمود : نه بخدا قسم که آن از حتمیات است .

۶ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن سالم بن عبدالرحمن ازدی از کتابش درشوال بسال دویست و هفتاد و یک او گفت : حدیث کرد مرا عثمان بن سعید طویل از احمد بن سلیم و او از موسی بن بکر و او از فضیل بن یسار و او از) :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود : مُحَقَّقاً از کارها کارهائی است موقوف و کارهائی است حتمی و همانا سفیانی از آنجمله امور حتمی است که چاره پذیر نیست .

۷ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت : حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مارا خلاد صائغ ^(۱) از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : سفیانی چاره پذیر نیست و خروج نمیکند مگر در رجب . مردی بآنحضرت عرض کرد یا ابا عبدالله هنگامیکه او خروج کرد حال ما چگونه خواهد بود ؟ فرمود : هنگامیکه این پیش آمد روی داد شما روبسوی ما آرید .

[شرح : ظاهراً مقصود آنست که شهری بروید که قائم از آنجا ظهور میکند] .

۸ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هودّه باهلی او گفت : حدیث

(۱) اینجا چنین است و ظاهراً خلاد بن صفار باشد که قبلاً درباره اش سخن گفتیم .

کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت:
حدیث کرد ما را ابو محمد عبدالله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه از
عمرو بن شمر^(۱) و او از جابر جعفی که گفت :

از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام از حال سفیانی پرسیدم فرمود : شما
کجا بسفیانی میرسید تا آنکه پیش از او شیببانی خروج کند که در سرزمین کوفان
خروج خواهد کرد و همچون چشمه آب از زمین میجوشد و کاروان شما را میگذرد
پس از آن بانتظار سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید .

۹ - (خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن محمد
ابن مالک او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن یسار ثوری او گفت : حدیث
کرد ما را خلیل بن راشد از علی بن ابی حمزه که گفت) :

در فاصله مکه و مدینه رفیق راه موسی بن جعفر علیهما السلام بودم روزی
مرافرمود ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از
خون همه شان سیراب میشود تا آنکه سفیانی خروج کند، بحضورش عرض کردم :
آقای من کار سفیانی از حتمیات است؟ فرمود : آری ، سپس اندکی سربزیر افکند
و سر برداشت و فرمود : حکومت بنی عباس حیل و نیرنگ است از میان می رود تا
آنجا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است، سپس نو سازی میشود تا آنجا
که گفته شود چیزی بر آن نگذشته است^(۲) .

۱۰ - (خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن

(۱) عمرو بن شمر از اصحاب امام باقر و امام صادق^ع است و روایت کردن عبدالله بن حماد
انصاری از او در سال ۲۲۹ غریب است ولی روایت او از عمرو منحصر باین سند در این کتاب
نیست بلکه در التهذیب در باب زیادات النکاح و در کافی و استبصار در باب نکاح قابله نیز از او
روایت نقل شده است .

(۲) در نسخه ای (چیزی از آن نگذشته است) .

(باب هجدهم)

احمد بن عبدالله خالنجی^(۱) او گفت : حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفری او گفت :

در محضر ابی جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیه السلام بودیم که سخن از سفیانی بمیان آمد و اینکه در روایات رسیده است که رویداد سفیانی از حتمیات است من بابی جعفر علیه السلام عرض کردم آیا خدا را در حتمیات بدائی هست ؟ فرمود : آری ، عرض کردیم پس بنابراین ما میترسیم که در باره حضرت قائم نیز بدائی برای خدا پیش بیاید . فرمود : همانا حضرت قائم از وعده ها است و خداوند برخلاف وعده اش رفتار نمیکند .

[شرح : علامه مجلسی فرماید : شاید برای حتم معنایی باشد که بدان نسبت بآن امکان داشته باشد- پایان نقل از مجلسی . من میگویم آنچه حضرت فرموده که قائم علیه السلام از جمله وعده های الهی است اشاره است شاید بآیه شریفه که میفرماید : « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... »]

۱۱- ([خبر داد ما را] علی بن احمد بندنجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از محمد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد و او از محمد بن علی قرشی و او از حسن بن جهم^(۲) که گوید) :

(۱) در بعضی از نسخه ها (خالنجی) است و در رجال و ترجمه ها متعرض او نشده اند و خالنجی لقب جماعتی است که محمد بن احمد در میان آنان نیست و آن محمد بن احمد که از ابی هاشم جعفری روایت میکند محمد بن احمد علوی کوکی است که گاهی باو هاشمی نیز گفته میشود گوئی که اینکلمه در نسخه اصل ناخوانا بوده و هر کس بحسب فهم خودش چیزی نوشته است و بعید نیست که کوکی تصحیف به (خالنجی) شده باشد .

(۲) در بعضی از نسخه ها (جهم) به (ابراهیم) تصحیف شده و اینگونه تصحیف ها در این کتاب فراوان است .

امام رضا علیه السلام را عرض کردم : خداوند حال شما را بصلاح گرداند
 آنان بازگو میکنند که سفیانی در حالی قیام میکند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده
 شده باشد فرمود : دروغ میگویند او قیام میکند و بساط سلطنت آنان هنوز برپا
 است ^(۱).

۱۲- (خبرداد مارا احمد بن هوزة باهلی که گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم
 ابن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری و او از حسین بن ابی العلاء و او از
 عبدالله بن ابی یعفر که گفت) :

ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود : همانا برای فرزندان عباس و
 مروانیان پیش آمدی در قرقیسیاه خواهد بود که پسربچه نوری در آن پیش آمد پیر
 گردد و خداوند هرگونه یاری کردن را از آنان بردارد و پیرندگان آسمان و درندگان
 زمین وحی میکند که از گوشتهای ستمگران سیر شوید و سپس سفیانی خروج میکند.

۱۳- (خبرداد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را
 علی بن حسن تمیمی از کتابش در صفر سال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث
 کرد ما را عباس بن عامر بن ربیع او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن ربیع
 أقرع ^(۲) از هشام بن سالم و او از) :

ابی عبدالله جعفر بن محمد (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود :
 هنگامیکه سفیانی به پنج قطعه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید و بگمان هشام آن
 پنج قطعه عبارتند از: دمشق و فلسطین و آردن و حمص و حلب ^(۳).

(۱) ظاهراً مراد از بنی عباس حکومتی است که سفیانی متعبد باشد
 یا آنکه مقصود تجدید حکومت بنی عباس است چنانچه ظاهر خبریکه بشماره ۹ ذکر شد آن بود.
 (۲) او محمد بن ربیع بن سوید سائی است که از اصحاب امام حسن عسکری علیه
 السلام است.

(۳) صدوق (ره) در کمال ص ۶۵۱ با سند خود از عبدالله بن ابی منصور بجلی روایت

(باب هجدهم)

۱۴- (خبر داد ما را علی بن احمد از عیدالله بن موسی علوی و او از عبدالله ابن محمد که گفت : حدیث کرد ما را محمد بن خالد از حسن بن مبارک و او از ابی اسحاق همدانی و او از حارث همدانی و او از) :

امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمود : مهدی دارای چشمانی (مقبل) ^(۱) ! مخمور و موهای پیچیده و خال صورت است که آغازش از جانب خاور است و چون چنین شود سفیانی خروج کند و باندازه دوران حاملگی يك زن : نه ماه حکومت کند ، او در شام خروج میکند و همه اهل شام سر بر فرمانش نهند مگر چند طایفه از کسانی که بر حق ما پای بنداند ، و خداوند آنان را از اینکه به همراه او خروج کنند محفوظ نگه میدارد و با سپاهی جرّار بمدینه میآید تا آنکه به پیداء مدینه میرسد خداوند او را بزمین فرو میبرد و این است آنچه خدا عزوجل در قرآن میفرماید : «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَفَوْتَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ - النبا : ۵۱» .

۱۵- (خبر داد ما را علی بن احمد او گفت : حدیث کرد ما را عیدالله بن موسی از ابراهیم بن هاشم و او از محمد بن ابی عمیر و او از هاشم بن سالم و او از) :
ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : بمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند .

میکند که گفت : از امام صادق علیه السلام نام سفیانی را پرسیدم فرمود : ترا با نامش چکار آنگاه که قطعات پنجگانه شام را : دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قسرین مالک شد آنهنگام بانتظار فرج باشید ، عرض کردم نه ماه حکومت میکند ؟ فرمود : نه ، ولی هجده ماه حکومت میکند که يك روز هم بیشتر نخواهد شد . من میگویم : در المرصد است که قسرین (بکسر حرف اول و فتح و تشدید حرف دوّم) شهری است در يك منزلی حلب .

(۱) در النهایة گوید : القبل با حرکت بمعنای آنست که سیاهی چشم متوجه بینی باشد و در قاموس گوید : که یکی از دو سیاهی چشم متوجه دیگری باشد یا هر يك از دو دیده متوجه آن دیگری باشد که گوئی بکنار بینی نگاه میکند . مترجم گوید : بنظر میرسد که معنای این لغت در فارسی عبارت است از حالتی در چشم که از آن بهخمار بودن تعبیر میشود .

[شرح: ظاهراً مقصود، همزمان بودن آندواست و یا آنکه آندو نسبت بتصرف کوفه بمسابقه می پردازند چنانچه در خبری گذشت].

۱۶- (خبرداد مارا علی بن احمد از عبیدالله بن موسی و او از محمد بن موسی که گفت: خبرداد مرا احمد بن ابی احمد معروف بابی جعفر و راق از اسماعیل بن عیاش و او از مهاجر بن حکیم و او از مغیره بن سعید و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام^(۱) که آنحضرت فرمود: [امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود] هنگامیکه دویزه درشام رد و بدل شد از همدیگر بازنگردد مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند هویدا شود. عرض شد: یا امیرالمؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای درشام روی دهد که بیش از صد هزار نفر در اثر آن جان می سپارد.

و خداوند آن زلزله را برای مؤمنین موجب رحمت و برای کافرن عذاب قرار میدهد و چون این پیش آمد روی دهد متوجه سواران مرگب های سپید و سیاه و گوش (یا دم) بریده باشید و پرچمهای زردی که از مغرب روی می آورد تا آنکه بشام میرسد و این هنگامی است که بزرگترین ناراحتی و مرگ سرخ روی دهد، و چون چنین شد متوجه باشید که شهر کی در دمشق بنام (حرستا)^(۲) بزمین فرو خواهد

(۱) در بعضی از نسخه ها (از ابی عبدالله) است و گویا تحریف شده باشد زیرا مغیره بن سعید از اصحاب حضرت باقر است و خود مردی بود دروغگو که بآنحضرت دروغ می بست و روایات دروغین در کتابها درج میکرد و در آغاز کارش بفتح عبدالله بن حسن فعالیت داشت بجامع الرواة مراجعه شود.

(۲) بنظر ما همین صحیحتر است ولی در بعضی از نسخه ها (خرشنة) است و در المرصد گوید: خرشنة بفتح اول و سکون دوم ... شهری است نزدیک ملطیه از شهرهای روم و در بعضی از نسخه ها (مرمرسا) است که جایی نوشته نشده است و در بعضی از نسخه ها (حرسا) است و در بحار (حرشا) است و همه اینها تصحیف از نسخه نویسان است و صحیح همان است که در متن نوشتیم و آن بنا بر آنچه در مرصد الاطلاع است آبادی بزرگی است در میان باغات دمشق

رفت ، و چون چنین شود فرزند هند جگر خوار از وادی یابس خروج کند تا آنکه بر منبر دمشق بنشیند ، و چون این چنین شود خروج مهدی علیه السلام را منتظر باشید .

۱۷ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت : حدیث کرد مرا حسن بن وهب^(۱) او گفت : حدیث کرد مرا اسماعیل بن ابان و او از یونس بن ابی یغفور که گفت :

شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود هنگامیکه سفیانی خروج کند لشگری بسوی ما میفرستد و لشگری بسوی شما و چون چنین شود بهر وسیله ای که شد از مرکبهای هموار و ناهموار بسوی ما بیایید .

۱۸ - (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت : حدیث کرد مرا علی بن صباح ابن ضحاک او گفت : حدیث کرد ما را ابوعلی حسن بن محمد حضرمی او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن عبد الحمید و او از ابی ایوب خزّاز و او از محمد بن مسلم و او از : ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود : سفیانی سرخ روئی است سپید سرخ و کبود چشم که هرگز خدا را نپرسیده و هرگز نه مکه را دیده است و نه مدینه را میگوید : پروردگارم خونم را از مردم میستانم هر چند با آتش روم خونم را میستانم هر چند با آتش روم .

در جاده حمص که فاصله اش با دمشق یش از يك فرسخ است و این موافق است با آنچه در روایت ذکر شده که (آبادی است در دمشق که بآن حرستا گفته میشود) ولی بقیة نامها بجز (خرشته) در کتابهای جغرافیای موجود ذکر نشده است .
(۱) در بعضی از نسخه ها (قاسم بن وهب) است .

(باب - ۱۹)

(آنچه درباره پرچم رسول خدا رسیده است و اینکه آن پرچم را پس)
(از روز جمل کسی بجزامام قائم نخواهد افراشت)

۱- (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن هلال از محمد بن ابی عمیر و اوزابی المَعْرَا و اوزابی بصیر که گفت) :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : هنگامیکه امیرالمؤمنین با اهل بصره بهم رسیدند آن حضرت پرچم - پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله - را گشود و در نتیجه قدمهای آنان لرزید و هنوز شعاع آفتاب زرد نشده بود که گفتند : ای پسرای طالب ما ایمان آوردیم ، این هنگام بود که آنحضرت دستور داد اسیران را نکشید و کار زخمی را یکسره نکنید و آنرا که از میدان جنگ رو بر تافته دنبال مکنید، و هر کس که اسلحه بر زمین گذاشت در امان خواهد بود و هر کس در خانه اش را بست در امان است .

و چون روز صفین شد از حضرت خواستند که آن پرچم را دوباره بگشاید آنحضرت نپذیرفت حسن و حسین علیهما السلام و عمار رضی الله عنه را واسطه قرار دادند امیرالمؤمنین بحسن فرمود : فرزندم این مردم را مدتی مقرر شده است که بآن نخواهند رسید و این پرچم پرچمی است که پس از من کسی آن را بجزامام قائم نخواهد گشود .

۲- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را ابو عبدالله یحیی بن زکریا بن شیبان از یونس بن کلب و اوزاحسن بن علی بن ابی حمزه و اوزیدرش و اوزابی بصیر که گفت) :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : قائم علیه السلام خروج نکند تا آنگاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم : حلقه [کامل شدنش] چقدر است؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد ، سپس پرچم را باهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند لك نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه

پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد .

سپس فرمود : ای ابامحمد آن پرچم بخدا قسم نه ازینبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر . عرض کردم : پس از چیست ؟ فرمود : از ورق بهشتی است ، رسول خدا آن را بروز بدر برگشود سپس باز درهم پیچید و بعلی علیه السلام سپرد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آنکه روز بصره فرارسید پس امیر المؤمنین علیه السلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب علی کرد سپس آن را درهم پیچید و آن اینجا نزد ما است هیچ کس آن را باز نخواهد کرد تا آنکه قائم قیام کند و چون اوقیام کرد آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند مگر آنکه آنرا لعنت کند و رعب آنحضرت یکماهه راه از پیشاپیش و از پشت سروا سمت راست و سمت چپ آنحضرت در حرکت باشد .

سپس فرمود : ای محمد او خروج میکند در حالیکه خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناک و متأسف است بخاطر آنکه خداوند بر این خلق خشمناک خواهد بود و برتن او خواهد بود پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز اُحد برتن داشت و عمامه سحاب و زره [زره رسول خدا (ص)] بلند او و شمشیر او . [و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله] که ذوالفقار است هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی مهابا میکشد نخستین آغازش از بنی شیبیه خواهد بود ^(۱) که دستهای

(۱) بنی شیبیه اولاد شیبیه بن عثمان حجبی هستند که پرده داران کعبه در زمان جاهلیت بودند و کلید خانه کعبه بدست آنان بود و بروز فتح مکه پرده دار مکه عثمان بن طلحه بود که رسول خدا کلید خانه را از او گرفت و در جوی روی آنحضرت بازشد و داخل شد دید کبوتری از چوب در میان کعبه است پس با دست خود آنرا شکست و بدور انداخت سپس بر در کعبه ایستاد و فرمود : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ صَلَّى وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ تا پایان خطبه ای که مشهور است پس فرمود : عثمان بن طلحه کجا است ؟ او را صدا زدند پس حضرت فرمود : ای عثمان کلیدت را بگیر که امروز روز نیکوکاری و وفا است پس مقصود از بنی شیبیه پرده داران کعبه است .

آنان را میبرد و در کعبه میآویزد و سخنگویش اعلام میکند اینانند دزدان خدا سپس بقریش میپردازد و بجز شمشیر رد و بدل نمیشود و قائم علیه السلام خروج نمیکند تا آنکه دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علی علیه السلام خوانده میشود یکی در بصره و دیگری در کوفه .

۳- (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سینان از حماد بن ابی طلحه و او از ابی حمزه ثمالی که گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام مرا فرمود: ای ثابت گوئی قائم اهل بیت را می بینم که روی باین نجف شما آورده - و با دست اشاره بسمت کوفه کرد - و همینکه روی بنجف شما کند پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می گشاید و چون آن را باز کرد فرشتگان بدر بر او فرود می آیند .

عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: عمودش از عمودهای عرش خدا و از رحمت او است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمی آید مگر اینکه خداوند آن را هلاک میکند.

عرض کردم: پس در نزد شما پنهان است تا آنکه قائم قیام کند یا آنکه آنموقع برای او می آورند؟ فرمود: نه بلکه برایش می آورند . عرض کردم: چه کسی برای او می آورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام .

[شرح: محتمل است که نفی آنحضرت از باب تقیه باشد تا حکام جور بجبر مطالبه اش نکنند و محتمل است تأویلی در پرچم باشد].

۴- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن قمی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از سعدان بن مسلم و او از عمر بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت):

شنیدم ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : گوئی می بینم قائم را بر نجف کوفه که جامه ای از استبرق (حریر بهشتی) بر تن دارد و زره رسول خدا را میپوشد همینکه زره را پوشید آنقدر گشایش مییابد که قالب بدن آنحضرت میشود سپس اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی هست سوار میشود و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله را به همراه دارد .

عرض کردم : پرچم هم اکنون هست و پنهان است یا آنکه پرچم را برایش میآورند ؟ فرمود : بلکه جبرئیل آن پرچم را میآورد عمودش از عمود های عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمیآید مگر آنکه خداوند آن را هلاک میسازد با آن پرچم نه هزار فرشته فرود میآیند و سیصد و سیزده فرشته .

عرض کردم : فدایت شوم همه این فرشتگان با اویند ؟ فرمود : آری آنان همان فرشتگانند که با نوح در کشتی بودند و همانهایی که با ابراهیم بودند آنجا که با آتش انداخته شد همانهایی که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد همانهایی که با عیسی بودند و قتیکه خداوند او را بسوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان نشانداریکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سیصد و سیزده فرشته ای که با آنحضرت بروز بدر بودند و با آنانند آن چهار هزار فرشته ای که با آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند ولی وقتی بزمین فرود آمدند آنحضرت گشته شده بود و آنان در نزد قبر او موپریشان و غبار آلود هستند تا روز رستاخیز بر او میگیرند و آنان منتظر خروج قائم هستند .

۵ - (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانی او گفت : حدیث کرد ما را موسی بن سعدان از عبدالله بن قاسم حضرمی و او از عمرو بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت :

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: گوئی قائم را می بینم که چون بر پشت نجف برسد زره سفید رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپوشد بدن او بر آن زره قالب گردد بطوریکه تمام بدن را فراگیرد پس جامه ای از حریر بهشتی زره را میپوشاند و اسب سیاه و سپیدی که او را است و در میان دو چشمش سفیدی هست سوار شود و با آن اسب چنان گردشی کند که اهل هیچ شهری نمی ماند مگر آنکه می بینند که آن حضرت با آنها است و در شهر آنها است و پرچم رسول خدا (ص) می گشاید که عمودش از عمودهای ^(۱) عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا است با آن بر چیزی سرازیر نگردد مگر آنکه خداوند آن را هلاک گرداند.

عرض کردم: آیا آن پرچم الآن پنهان شده است یا برایش می آورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را می آورد و چون باهتزازش در آورد مؤمنی نمی ماند مگر آنکه دلش از پاره آهن سخت تر میشود و نیروی چهل مرد به او داده میشود و مؤمن مرده ای نمی ماند مگر آنکه آن سرور و شادی در قبرش داخل میشود و این بهنگامی است که آنان در قبرهایشان بزیارت یکدیگر می آیند و مژده قیام قائم علیه السلام را بهمدیگر میدهند و سیزده هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته دیگر بر آنحضرت فرود می آیند.

گوید: عرض کردم: همه این فرشتگان با کسی پیش از او از انبیاء بوده اند؟ فرمود: آری، آنان همانها هستند که با نوح در کشتی بودند و کسانی هستند که با ابراهیم بودند آنجا که با آتش افکنده شد و همانها هستند که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد و کسانی هستند که با عیسی بودند آنوقت که خداوند او را بسوی خود بالا برد و آن چهار هزارند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله صف بسته بودند و سیصد و سیزده فرشته ای که روز بذر بودند و چهار هزاریکه فرود آمدند و میخواستند در رکاب حسین علیه السلام بجنگند و اجازه نیافتند پس باز گشتند تا دستور بگیرند همینکه دوباره فرود آمدند حسین علیه السلام کشته شده بود پس

(۱) در بعضی از نسخه ها است که (چوبش از عمودهای عرش خدا است) و بنظر مترجم

این صحیحتر است و کلمه (عود) به (عمود) تحریف شده است.

آنان در کنار قبر او موپریشان و غبار آلود تا روز رستاخیز میگیرند و رئیسشان فرشته‌ای است که منصورش گویند .

هیچ زائری بزیارتش نمیرود مگر اینکه آنان او را استقبال میکنند و هیچ وداع کننده‌ای با آنحضرت وداع نمیکند مگر آنکه آنان مشایعتش کنند و هیچ بیماری نیست مگر آنکه آنان بعیادتش روند و هیچ مرده‌ای نمی‌میرد مگر آنکه بر او نماز میگذارند و پس از مرگش برای او طلب آمرزش کنند و همه اینان بانتظار قیام قائم هستند .

پس درود خدا بر کسیکه این چنین نزد خدای عزوجل منزلت و رتبه و مقام دارد و خداوند از رحمتش دور گرداند کسی را که این مقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و اهلیت آن را ندارد و خداوند اینکار را برای او نه پسندیده است ادعا کند و خداوند بارحمت و منتش ما را بدوستی آنحضرت سرافراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان او قرار دهد .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

(باب - ۲۰)

(آنچه درباره سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام اند و شماره شان)

(و صفتشان و آنچه بآن گرفتار میشوند رسیده است)

۱ - (حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن علی بن غالب از یحیی بن علیم و او از ابی جمیله مفضل بن صالح و او از جابر که گفت) :

حدیث کرد مرا کسیکه مسیب بن نجبه رادیده بود که گفت : مردی به همراه مردی دیگر که او را ابن السوداء میگفتند بنزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد ، و عرض کرد : یا امیرالمؤمنین این شخص بخدا و رسولش دروغ می‌بندد و شما را هم شاهد میگیرد . امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود خیلی عریض و طویل سخن گفته چه میگوید ؟

گفت: سخن از سپاه غضب میگوید. فرمود: دست از اینمرد بردار آنان گروهی هستند که در آخر زمان می آیند.

و از هر قبیله ای یکمرد و دومرد و سه مرد تا به نه میرسد بخدا قسم که من فرماندهشان را بنام می شناسم و جائیرا که فرود می آیند سپس برخاست و میفرمود: باقری، باقری، باقری سپس فرمود: آنمردی است از ذریه من که حدیث را با ویژگی خاصی خواهد شکافت.

۲ - (خبرداد مارا علی بن الحسین مسعودی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار درقم او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن علی کوفی از عبدالرحمن بن ابی حماد و او از یعقوب ابن عبدالله اشعری^(۱) و او از عتیبه بن سعد [ان] بن یزید و او از احنف بن قیس که گفت: بمنظور کاری که با علی علیه السلام داشتم بخدمتش رسیدم که ابن کواء و شَبِث بن ربعی آمدند و اجازه ملاقات خواستند علی علیه السلام مرا فرمود: اگر مایلی بآنان اجازه بده زیرا حق تقدّم با تو است.

گوید: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین اجازه شان بفرمائید چون داخل شدند فرمود: چه شما را وادار کرد که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: دوست داشتیم که ما از^(۲) [سپاه] غضب باشیم. فرمود: وای بر شما آیا در حکومت من

(۱) عبدالرحمن بن ابی حماد کوفی بقم منتقل شد و آنجا سکونت گزید و هم او است صاحب خانه احمد بن محمد بن خالد برقی و در حدیث ضعیف است و کتابی هم دارد و یعقوب ابن عبدالله بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر بن ابی عامر اشعری ابوالحسن قتی در نزد طبرانی و ابن حبان ثقة است و ابونعیم اصفهانی گوید جریر بن عبدالحمید چون او را میدید میگفت: این مؤمن آل فرعون است (به تهذیب التهذیب مراجعه شود) و عنوان عتیبه بن سعد یا سعدان را جایی ندیدم و در بعضی از نسخه ها عینه است که او را نیز جایی نیافتم.

(۲) در بحار است (که ما دوست داشتیم که تو از غضب باشی) و در بعضی از نسخه ها کلمه (سپاه) پیش از (غضب) اضافه شده است.

خشمی وجود دارد؟ آیا خشم بوجود میآید تا آنگاه که چنین و چنان رفتاری پیش آید؟ سپس از قبیله‌ها همچون پاره‌های ابر پائیز که بهم میپیوندند گرد آیند مابین يك و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده .

۳- (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تيمليّی او گفت : حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی ابن یوسف و آنان از سعدان بن مسلم و او از مردی و او از مفضل بن عمر که گفت):
ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود : هنگامیکه امام اذن داده شد خدا را بنام عبرانی‌اش میخواند پس یارانش سیصد و سیزده نفر برای او آماده میشوند .

آنان پرچمدارانند بعضی از آنان شبانگاه از بسترش نیست میشود و بامداد درمکه است و بعضی از آنان که بنام خود و پدرش و خصوصیات و نسبش معروف است دیده میشود که روزروشنی در میان ابر حرکت میکند .

عرض کردم : فدایت شوم کدامیک از اینان ایمانشان مهمتر است ؟ فرمود : کسیکه در میان ابر بروز حرکت میکند و همگی آنان یکباره - از میان مردم - گم میشوند و این آیه درباره آنان نازل شده است : «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» البقره : ۱۴۸ هر جا که باشید خداوند همگی شما را میآورد .

۴- (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشيّی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ضریس و او از ابی خالد کابلی و او از) :

علی بن الحسین (امام چهارم) و یا از محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود : گمشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم میشوند و صبح درمکه خواهند بود و آنست قول خدای عزوجلّ : «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» و آنان یاران قائمند .

۵ - (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن ہودۃ باہلیؒ او گفت : حدیث کرد ما را ابراہیم بن اسحاق نہاوندیؒ در نہاوند بسال دویست و ہفتاد و سہ او گفت : حدیث کرد ما را عبد اللہ بن حماد انصاریؒ بسال دویست و بیست و نہ از عبد اللہ بن بکیر و او از ابان بن تغلب کہ گفت) :

بہمراہ جعفر بن محمد علیہما السلام در مگہ در مسجد بودم و آنحضرت دست مرا گرفتہ بود فرمود : ای ابان در آیندہ خداوند سیصد و سیزدہ نفر در این مسجد شافرا خواہد آورد کہ اہل آمدانند کہ هنوز پدرانشان و نہ اجدادشان آفریدہ نشدہ اند ہمگی شمشیر بر کمر و بر ہر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیاتش و نسبش نوشتہ شدہ است سپس دستور میدہد تا کسی باواز بلند اعلام کند کہ این همان مہدیؑ است کہ مانند داود و سلیمان قضاوت میکند و گواہی برای قضاوت نمی طلبد .

۶ - (خبر داد مارا علی بن احمد از عید اللہ بن موسی علویؒ و او از ہارون ابن مسلم کاتب کہ در سرمن رأی حدیث میگفت^(۱) از مسعد بن صدقہ و او از عبد الحمید طائی^(۲) و او از محمد بن مسلم و او از) :

(۱) ہارون بن مسلم بن سعدان اصلاً کوفی بود و بعد منتقل بصرہ شد و سپس بغداد آمد و گاہی ہم در سامرا منزل میگرفت و خطیب در بارہ او با اشتباہ افتادہ و در تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۳ گنہہ است کہ او اہل سامرا بود و سبب اشتباہش روایتی است کہ آن را مسنداً روایت کردہ از ابی الحسن علی بن عیسیٰ کہ او گفت : حدیث کرد مرا ہارون بن مسلم بن سعدان در سرمن رأی بسال دویست و چہل از مسعد بن صدقہ عبدی کہ او گفت شنیدم ابا عبد اللہ جعفر بن محمد علیہ السلام حدیث میکرد از پدرش و او از جدش و او از پدرش و او از جدش علی علیہم السلام کہ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود : (المجالس بالامانۃ - تا آخر حدیث) . و اما مسعد بن صدقہ مذهب سنیان دارد و بٹری است و کتابہائی دارد و ہارون بن مسلم از او روایت میکند .

(۲) عبد الحمید بن عواض طائی از اہل کوفہ است و از اصحاب صادقین علیہما السلام است و اوثقہ است و رشید او را کشت و در بعضی از نسخہ ہا (عبد الحمید طویل) نوشتہ شدہ است کہ اشتباہ است .

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام در بیان آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ - النمل: ۶۲» (آیا چه کسی پاسخگوی بیچاره است هنگامیکه او را میخواند) فرمود: درباره قائم علیه السلام نازل شده است و جبرئیل علیه السلام بصورت پرنده سفیدی برناودان کعبه نشسته باشد و نخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت میکند آنگاه آن سیصد و سیزده نفر بیعت میکنند پس هر کس که گرفتار راه پیمائی باشد در آن ساعت میرسد و هر کس [که گرفتار بسراه رفتن نباشد] از بسترش مفقود میشود و امیر المؤمنین بهمین اشاره میکند آنجا که میفرماید (آن گم شده گان از بسترهایشان) و خدا یعزّ وجلّ همین را میفرماید (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً) و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت.

۷ - (خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از اسماعیل بن مهران و او از محمد بن ابی حمزه و او از ابان بن تغلب و او از) : ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: در آینده خداوند سیصد و سیزده [مرد] بمسجد [ی در] مکه مبعوث خواهد کرد که اهل مکه میدانند که آنان از پدران شان و نیاکان شان متولد نشده اند، بر آنان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده و هر کلمه ای کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مأمور میکند که از هر بیابانی بگوید: این همان مهدی است که بحکم داود حکم میکند و گواهی نمی طلبد.

۸ - (خبر داد مارا احمد بن هوزة ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد مارا ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی از عبدالله بن حماد انصاری و او از ابی الجارود و او از) : ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان بروز در میان ابر حمل میشود و بنام خود و بنام پدرش و نسبش و خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بسترش

بخواب باشد که بمکه اش دیدار کند بدون قرار وقت قبلی. ^(۱)

۹ - (حدیث کرد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی و او از علی بن حکم و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از) :

ابی جعفر امام باقر علیهما السلام اینکه قائم علیه السلام در میان گروهی بشماره اهل بدر سیصد و سیزده مرد از ثنیّه ذی طوی سرازیر میشود تا آنکه پشت خود را بحجر الاسود تکیه میدهد (و پرچم پیروز) را باهتزاز در می آورد .

علی بن ابی حمزه گوید : این را بابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردم فرمود: (کتاب منشور است) ^(۲)

۱۰ - (خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی صیرفی و او از عبدالرحمن بن ابی هاشم و او از عمرو بن ابی المقدام و او از عمران [بن ظبیان] و او از ابی تحیی حکیم بن سعد ^(۳) که او گفت) :

شنیدم علی علیه السلام میفرمود: یاران قائم همگی جوانند پیر مرد در میانشان نیست مگر باندازه سُرْمه در چشم یا بقدر نمک در میان توشه راه و در توشه راه کمتر از هر چیز نمک است .

(۱) در بعضی از نسخه ها است که (در بسترش بخواب باشد که درمکه دیده میشود) و در بعضی از نسخه ها : (بدون قرار قبلی بمکه اش میرسانند) .

(۲) علامه مجلسی گوید : یعنی این در کتاب منشور ثبت شده است و یا آنکه کتاب منشور با او است و یا آنکه پرچم کتاب منشور است .

(۳) عمران بن ظبیان حنفی کوفی را ابن حبان در ثقات آورده است او از ابی تحیی - باتا - حکیم بن سعد - بضم حاء بصیغه تصغیر - حنفی کوفی - عجللی گوید : اوثقه است و ابن حبان او را نیز از ثقات شمرده است (تهذیب التهذیب) .

۱۱ - (خبر داد ما را ابوسلیمان احمد بن حمزه او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت : حدیث کرد ما را عبدالله بن حماد انصاری از علی بن ابی حمزه که گفت) :

ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود : در آن میان که جوانان شیعه بر پشت بامهای خودشان بخوابند در یک شب بدون قرار وقت قبلی [بصاحبشان] میرسند و صبح درمگه خواهند بود .

۱۲ - (خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن بن فضال او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حمزه و محمد بن سعید و آن دو گفتند : حدیث کرد ما را حماد بن عثمان از سلیمان بن هارون عجلسی که گفت) :

شنیدم اباعبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده که اگر همه مردم از میان بروند خداوند یاران او را باو میرساند و آنانند کسانی که خدا بجزو جل فرمود : «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ - الانعام : ۷۹» (اگر اینان بآن کافر بشوند پس بتحقیق که ما موکل کرده ایم بآن گروهی را که بآن کافر نیستند) و آنانند کسانی که خدای درباره آنان میفرماید «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ - المائدة : ۵۴» (خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست میدارد و آنان خدا را دوست میدارند و در برابر مؤمنین ذلیل و فروتن اند ولی در مقابل کافرین عزیز و سرافراز) .

۱۳ - (حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی کوفی که گفت : حدیث کرد ما را عبدالرحمن بن ابی هاشم از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از) :
ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که فرمود : یاران طالوت به رودی آزمایش

شدند که خداوند فرمود: (بزودی شمارا برودی مبتلا خواهیم کرد) ^(۱) و یاران قائم علیه السلام نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد .

(باب - ۲۱)

(روایاتی که احوال شیعه را بهنگام خروج قائم علیه السلام)
(و پیش از آن و بعد از آن بیان میکند)

۱ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مارا حمید بن زیاد از علی بن صباح او گفت: حدیث کرد مارا ابوعلی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ^(۲) از ابراهیم بن عبد الحمید که گفت: خبر داد مرا کسیکه شنیده بود):
ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: هنگامیکه قائم خروج میکند کسیکه بنظر خویش از اهل این کار بود از این کار بیرون میرود و کسیکه همانند پرستندگان آفتاب و ماه است در اینکار داخل میشود ^(۳)

۲ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جعفری او گفت: حدیث کرد مارا اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از مفضل بن محمد اشعری ^(۴) و او از

(۱) مضمونی است که از آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیْکُمْ بِنَهَرٍ) اخذ شده است .

(۲) ظاهراً او جعفر بن محمد بن [ابی] الصباح کوفی است که از ابراهیم بن عبد الحمید فراوان روایت میکند .

(۳) در بعضی از نسخه ها است که (و در روش پرستندگان آفتاب و ماه داخل میشود) .

(۴) در بعضی از نسخه ها است (از ابی الفضل بن محمد اشعری) و من باین دو عنوان کسیرا در این طبقه نیافتم چرا ، نجاشی در رجالش گفته است : فضل بن محمد اشعری و او را کتابی است روایت میکند از او (حسن بن علی بن فضال) و ظاهراً این غیر از آن است چون طبقه ها شان اختلاف دارد .

حریر و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام و او از پدرش و او از علی بن الحسین (ع) که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری را بر طرف میکند و نیرویش را باو باز میگرداند .

۳ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا علی حسن قمی او گفت: حدیث کرد مارا حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از سعدان بن مسلم و او از صباح مزنی^(۱) از حارث بن حصیره^(۲) و او از حبة عرنی که گفت) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گوئی می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را بهمان طور که نازل شده بمردم می آموزند توجه داشته باش که قائم ماهنگامیکه قیام کرد آن را میشکند و قبله اش را درست میکند .

[شرح : محتمل است که محراب مسجد در زمان ظهور ساختمان و هیئت داشته باشد غیر مناسب باشون مسجد و عبادت و لذا آنحضرت آن ساختمان را خراب و بازمین مساوی میکند و مقصود از جمله (وَسَوَّى قِبْلَتَهُ) این باشد مانند روایتی که رسول خدا بامیرالمؤمنین دستور فرمود: (وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ)].

۴ - (خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد مارا عبد الله بن محمد حجاج از علی بن عقبه بن

(۱) او صباح بن یحیی مزنی است کتبه اش ابامحمد و کوفی است و در نزد نجاشی ثقة است ولی در نزد استادش ابن غضائری ضعیف است چنانچه در جامع گفته است .

(۲) حارث بن حصیره ذرا صاحب امام صادق معنون است و علامة مامقانی گفته است که او امامی مجهولی است و حبة بن جوزین عرنی از اصحاب امیرالمؤمنین و حسن بن علی علیهما السلام است و علامة مامقانی گفته : حسن است .

خالد^(۱) از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم شیعه علی را که مثنائی بدست و بمردم [ازسرنو] میآموزند .

[شرح : ظاهراً (مثنائی) کنایه از قرآن است و اینکه حضرت بکنایه فرموده و صراحتاً نفرموده قرآن را ازسرنو میآموزند شاید بمنظور تقیه باشد].

۵ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت : حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن حماد انصاری از صباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبع بن نباته که گفت) :

شنیدم علی علیه السلام میفرمود: گوئی می بینم که عجم خیمه هایشان در مسجد کوفه است و قرآن را همانطور که نازل شده بمردم میآموزند .

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین مگر همان طور که نازل شده نیست؟ فرمود: نه هفتاد نفر از قریش بنام خودشان و نامهای پدرانشان از قرآن محوشده است و ابولهب را جان گذاشته اند مگر بمنظور سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله چون عموی او بود .

[شرح : ظاهر این روایت تحریف قرآن است ولی آن برخلاف مذهب اعلام امامیه است و چون در سند این روایت حارث بن حصیره است که مجهول است و صباح بن قیس است که نزد غضائری ضعیف است و زیدی مذهب لذا روایت قابل استناد نیست].

۶ - (خبر داد مارا علی بن احمد بند نیجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از کسیکه روایت کرده و او از جعفر بن یحیی و او از پدرش و او از) :

(۱) علی بن عقبه بن خالد اسدی کنیه اش ابو الحسن و اهل کوفه وثقه است کتابی دارد که جماعتی آن را نقل کرده اند از جمله عبدالله بن محمد حجاج اسدی است که او نیز وثقه و ثبت است و در بعضی از نسخه ها علی بن عقبه بن زید نوشته که غلط است .

ابی [عبدالله] جعفر [بن محمد] علیهما السلام که آنحضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه یاران قائم علیه السلام خیمه‌ها در مسجد کوفان برپا کنند سپس مثال تازه‌ای برای آنان بیرون آورده شود امر تازه‌ای که بر عرب سخت خواهد بود.

[شرح: ظاهراً مقصود از مثال تازه قرآن باشد].

۷ - (خبر داد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مارا ابوطاهر و زاق او گفت: حدیث کرد مرا عثمان بن عیسی از ابی الصباح کنانی که گفت):

در محضر ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام بودم که پیرمردی داخل شد و عرض کرد: فرزندانم مرا عاق کرده‌اند و [برادرانم] ستم بر من روا داشته‌اند ابو عبدالله علیه السلام فرمود: مگر ندانسته‌ای که حق را دولتی است و باطل را دولتی و هر دو در دوران حکومت رفیقش ذلیل است (یعنی حق در دوران حکومت باطل و باطل در دوران حکومت حق) [پس هر آنکس که آسایش دوران باطل نصیبش گردد در دوران حکومت حق از او قصاص گرفته میشود].

۸ - (حدیث کرد مارا ابوسلیمان احمد بن هوزه او گفت: حدیث کرد مارا ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت حدیث کر مرا عبدالله بن حماد انصاری از محمد بن جعفر بن محمد علیهما السلام و او از):

پدرش علیه السلام که فرمود: چون قائم قیام کند بکشورهای روی زمین هر کشوری کسی را میفرستد و میگوید فرمان تو در کف دست تو است^(۱) هنگامیکه کاری پیش آمد کند که آنرا نفهی و ندانی چگونه در آن قضاوت کنی بکف دست خود نگاه کن و بآنچه در آنست عمل کن. فرمود: و سپاهی بقسطنطنیه میفرستد که چون

(۱) در بعضی از نسخه‌ها در هر دو مورد روایت که کلمه (کف) است (کف) نوشته

بکنار خلیج برسند چیزی بر قدمہایشان مینویسند و بروی آب راه میروند . رومیان کہ آنان را می بینند بروی آب راه میروند میگویند : اینان کہ یاران اویند بروی آب راه میروند پس خود او چگونه است ؟ اینہنگام دروازہ لہای شہر را بروی آنان میکشایند و آنان داخل شہر میشوند و ہر آنچه را کہ میخواہند در شہر دستور میدہند .

۹ - (خبرداد مارا عبدالواحد بن عبداللہ بن یونس او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از حریر و او از ابان بن قلوب کہ گفت) :

شنیدم ابا عبداللہ جعفر بن محمد علیہما السلام میفرمود : دنیا پایان نپذیرد تا آنگاہ کہ آواز دہندہ ای از آسمان آواز دہد : (ای اہل حق گردہم آئید) پس ہمگی بربک قطعہ زمین گرد آیند سپس بار دیگر آواز دہد : (ای اہل باطل گردہم آئید) پس آنان ہمگی بربک قطعہ زمین گرد آیند .

گفتم : اینان میتوانند بمیان آنان در آیند ؟ فرمود : نہ بخدا قسم و این است قول خدای عزوجل « مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ - آل عمران : ۱۷۹ » (خداوند مؤمنین را بر آنچه شما هستید رہا نمیکند تا آنگاہ کہ ناپاک را از پاک جدا سازد) .

۱۰ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفری او گفت : حدیث کرد مارا اسماعیل بن مہران او گفت : حدیث کرد مارا حسن بن علی بن ابی حمزہ از پدرش و وہیب و آندو از ابی بصیر کہ گفت) :

ابو عبداللہ (امام صادق) علیہ السلام فرمود : ہربک از شما برای خروج قائم آمادہ کند ولو یک نیر کہ چون خدای تعالی بداند کہ او چنین نبئی دارد امیدوارم کہ عمرش را بتأخیر اندازد تا آنکہ او را درک کند [و از اعوان و انصارش گردد] .

(باب-۲۲)

آنچه روایت شده دربارهٔ اینکه قائم علیه السلام دعوت تازه‌ای را از سر میگیرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سرانجام همچون آغازش غریب خواهد شد .

۱- (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد مرا علی بن الحسن یملی او گفت : حدیث کرد مرا دو برادر محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و از جمیع کناسی^(۱) و آندو از ابی بصیر و او از کامل و او از) :

ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا قائم ماچون قیام کند مردم را بامر نوینی دعوت کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و همچون آغازش بحال غربت باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان .

[شرح : مقصود از غریبان کسانی هستند که در آغاز و انجام اسلام که حال غربت دارد باو بگروند و چون غربت اسلام بلحاظ کم بودن مسلمانان است از اینرو آن مسلمانان نیز چون آند گند غریب خواهند بود].

۲- (خبر داد مارا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن الحسن بن ابی الخطاب او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن سنان از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از) : ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی همچون آغاز بحال غربت باز گشت خواهد کرد پس خوشا بحال

(۱) ظاهراً اوجمیع بن عمیر (هر دو با وزن مصتر) بن عبدالرحمن عجللی کوفی است که در کتابهای عامه و خاصه عنوان شده است جز آنکه عامه گویند اورافضی وضعیف است .

غریبان، عرض کردم: خداوند حال شمارا اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید فرمود: [از آن جهت که] دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر میگیرد همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت فرمود.

(و خبرداد مارا عبدالواحد بن عبدالله بهمین سند از محمد بن سنان و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر و او از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام مانند همین حدیث را).

۳ - (و [بهمین سند] از ابن سنان و او از عبدالله بن مسکان و او از مالک جهنی که گفت):

به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را باصفی توصیف میکنیم که هیچ کس از مردم آنچنان نیستند فرمود: نه بخدا قسم این [هرگز] نمیشود تا آنجا که خود او علیه شما بهمین احتجاج کند و شما را بسوی آن دعوت کند.

[شرح: ظاهراً مقصود آنست که توصیف هائی که شما برای صاحب الامر کرده اید درست نیست و آنحضرت در آن اوصاف باقیه مردم شریک است حتی موقعیکه خود او ظاهر شود و مردم بواسطه آنکه او متصف بآن اوصاف نیست بانکارش برخیزند خود حضرت بمقام دفاع برآید و احتجاج کند و مردم را بخود و یا باوصافی که در اوست دعوت فرماید].

۴ - (خبرداد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبدالله بن زراره از سعد بن ابی عمر [و] جلاب و او از):

جعفر بن محمد علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحال غربت همچون آغاز باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان.

۵ - (حدیث کرد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را

احمد بن محمد بن علی بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن عباس بن عیسی حسنی^(۱) از حسن بن علی بطائنی و او از شعیب حداد و او از ابی بصیر که گفت: به ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: مرا از معنای اینکه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: (که اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحالت آغازش باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان) آگاه فرما. فرمود: ای ابا محمد هنگامیکه قائم علیه السلام قیام میکند دعوت نوینی از سرگیرد همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود، گوید برخاستم و سرمبارکش را بوسه زدم و عرض کردم: گواهی میدهم که تو امام منی در دنیا و آخرت، دوست را دوست دارم و دشمن را دشمن میدارم و گواهی میدهم بر اینکه تو ولیّ خدائی فرمود: خدا رحمت کند.

(باب - ۲۳)

(آنچه درباره سنّ امام قائم علیه السلام رسیده است و روایتی که راجع)

(است بزمان امامت او)

۱ - خبر داد مارا علی بن احمد از عبدالله بن موسی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام او شنیده که آنحضرت میفرمود امر - امامت - در کمالاترین ما است و گمنامترین ما.

(خبر داد مارا علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن یحیی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسان رازی از محمد بن علی صیرفی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از ابی جعفر باقر علیه السلام و مانند این حدیث را).
۲ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن

مابنداذ او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن هلال از ابی مالک حضرمی و او از ابی السفّاج و او از ابی بصیر که گفت:

یکی از آندو حضرت - ابی عبدالله (امام صادق) یا ابی جعفر (اما باقر) - علیهما السلام عرض کردم: آیا میشود که این امر بکسیکه بعد بلوغ نرسیده است میرسد؟ فرمود: اینکار خواهد شد. عرض کردم پس چه خواهد کرد؟ فرمود دانش و یا کتابهایی برای او بارث میگذارد و او را بخودش وانمی گذارد.

[شرح: توضیح روایت ظاهر آنست که سائل پس از آنکه میشوند که پیش از بلوغ هم ممکن است کسی بامامت برسد متخیر میشود که بچه در حال طفولیت باوظیفه سنگین امامت چه خواهد کرد؟]

وامام علیه السلام میفرماید که چنین نیست که او امام شود و او را بخودش واگذارند بلکه آنکسیکه امامت را باو واگذار میکند - خدایمتعال و یا امام قبلی - باو افاضه علم میکند و کتابهایی بارث باو میرسد که بوظایف خود در اثر آن علم و استفاده از کتابهای موروثی که ازودائع امامت است آشنا میشود].

۳ - (حدیث کرد مارا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود این امر نمیشود مگر در گمنام ترین ما و کم سالتین ما.

۴ - (خبر داد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن هلال از اسحاق بن صباح و او از):

ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا که این - کار - بزودی بکسی خواهد رسید که دارای حمل است.

[شرح: محقق معاصر آقای غفّاری احتمال داده است که بجای (حمل) کلمه

(خمول) باشد و تصحیف شده است مانند روایاتی که قبلاً گذشت: (الامر فی اصغرنا سناً و اخملنا ذکراً) و گفته است که در بحار پس از نقل این خبر گفته است :
(بیان) شاید معنایش آنست که آنحضرت بواسطه کوچکی اش محتاج بحمل است و خودش نمیتواند راه برود - و احتمال میرود که با خاء نقطه دار باشد یعنی گمنام ، پایان نقل .

مترجم گوید : احتمال اولی مرحوم مجلسی که بسیار بعید است و عبارت روایت اگر این چنین معنی شود از اسلوب گفتار عرب بکلی خارج خواهد شد و عبارت روایت این است (إِنَّ هَذَا سَيَقْضِي إِلَيَّ مَنْ يَكُونُ لَهُ الْحَمْلُ)^(۱) و احتمال دومی گرچه بعید نیست ولی اگر بدان معنی بگیریم احتمال آقای غفاری اقرب است چون حمل مصدرش خمول است نه حمل .

و بنظر مترجم مناسبتر آنست که روایت بدون قول بتصحیف این چنین معنی شود: که اینکار بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی حمل آن را دارد و مقصود حضرت رضائه تنها امر امامت باشد بلکه بازعامت و قیام بامامت و رتق و فتق امور و باتوجه باینکه حضرت رضا زیر بار خلافت ظاهری نرفت و بواسطه نبودن شرایط مساعد شاید در خود توانائی آن را ندید، ولذا از پذیرفتن آن امتناع فرمود گوئی میخواهند بفرمایند که بار امامت و زعامت بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی آن را دارد که اوضاع را مساعد کند و مخالفین را درهم بکوبد و زمین را پراز عدل و داد کند.

ای گروه شیعه^(۲) خداوند شمارا رحمت کند بنگرید بآنچه از امامان راستگو علیهم السلام در باره سنّ حضرت قائم علیه السلام رسیده است و فرموده اند که هنگام رسیدن امر امامت بآنحضرت از همه امامان کم سالتر خواهد بود و بهیچ یک

(۱) برای توجه و استفاده بیشتر خواننده ، عبارت روایت نقل شد .

(۲) در بعضی از نسخه ها (ای گروه مؤمنین) است .

از امامان پیش از او در این سنّ امامت نرسیده است و باینکه فرموده اند از همه ما گمنامتر خواهد بود که گمنام بودنش اشاره بآنست که شخص او غایب میشود و از نظرها پنهان میگردد .

پس وقتی پیش از آنکه آنحضرت پابعرضه وجود بگذارد روایات متواتر و متصل مانند اینگونه امور را خبر داده و این پیش آمدها را پیش بینی نموده و در خارج هم این چنین محقق شده لازم است که شكها از کسیکه خداوند دل او را باز کرده و نورانی و هدایتش فرموده و دیده بصیرت او را روشن نموده زائل گردد. و سپاس خدائیرا که هر يك از بندگانش را که بخواهد برحمتش مخصوص میگرداند و آنان را بامر خود و اولیاءش تسلیم میسازد و بحقیقت هر آنچه فرموده یقین دارشان میکند تا بحقیقت همه گفتارهای امامان علیهم السلام بدون هیچ شك و تردیدی اطمینان خاطر داشته باشند که خداوند عزوجلّ مقام حجّت های خود (ع) را بالا برده و مقام دیگران را پائین آورده است تا غیر آنان باشند و پاداش تسلیم شدن بگفته های آنان و بازگشت بسوی ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و بر شك و تردید در گفته آنان کوری و شکنجه دردناك قرار داده است و ما از او مسئلت داریم که بر آنچه منت گذاشته پاداش نيك عطا فرماید و آنچه را که مرحمت فرموده بیشترش کند و در آنچه بسوی آن رهبری فرموده بصیرت نیکو بخشد که ما بواسطه او و برای او هستیم .

(باب - ۲۴)

(در باره اسماعیل بن ابی عبدالله علیه السلام و دلالت)

(بر برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام)

۱ - (حدیث کرد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت

حدیث کرد ما را ابو عبدالله جعفر بن عبدالله محمدی از کتابش در رجب سال دویست

و شصت و هشت او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد مارا صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمار صیرفی که گفت:

برادرم اسماعیل بن عمار برای ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام دین و اعتقادش را توصیف کرد و گفت: من گواهی میدهم که خدائی بجز «الله» نیست و اینکه محمد فرستاده اوست و اینکه شماها و امامان را یکی یکی توصیف کرد تا رسید بحضرت صادق علیه السلام سپس گفت: و پس از شما اسماعیل حضرت فرمود: اما اسماعیل، نه.

۲ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مارا حمید بن زیاد او گفت حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن میثمی او گفت حدیث کرد مارا ابونجیح مسمعی از فیض بن مختار که گفت):

به ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم چه میفرمائید درباره زمین که من از حکومت وقت می‌پذیرم سپس آنرا بمتأجر میدهم باین شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصفش و بایک سومش و کمتر از این و یا بیشتر مال من باشد آیا چنین شرطی روا است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

فرزندش اسماعیل باو عرض کرد: پدر جان فراموش کردی فرمود: فرزندم مگر من خود بامتأجرم این چنین معامله نمیکنم؟ مگر نه این است که بهمین خاطر من فراوان بتو میگویم که همراه من باش و تو اینکار را نمیکنی؟ پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت.

من عرض کردم: فدایت شوم چرا اسماعیل ملازم خدمت شما نمیشود؟ تا هر وقت که شما از دنیا رفتید کارها باو برسد همانطور که پس از پدرتان کارها بشما رسید؟ فرمود: ای فیض، موقعیت اسماعیل [از من] همچون من از پدرم نیست.

عرض کردم: فدایت شوم من شکی در این نداشتم که پس از شما مردم بسوی او روی خواهند آورد پس اگر چیزی که ما میترسیم یعنی مرگ - اتفاق افتاد و البته

از خدا عاقبت میطلبیم در آن صورت بچه کس رو آوریم؟ حضرت از جواب من خودداری کرد من زانویش را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کن که موضوع آتش دوزخ در میان است، من بخدا قسم اگر طعمی^(۱) داشتم که پیش از تو بمیرم اطمینانی نمیدادم ولی میترسم که پس از تو زنده بمانم.

بمن فرمود: در جای خود باش سپس برخاست و پرده‌ای در اطاق بود بالا زد و داخل شد اندکی آنجا بماند سپس مرا صدا زد: ای فیض داخل شو، من داخل شدم دیدم در نماز گاهش نشسته و نمازش را گذاشته و از قبله منحرف شد، پس من در رویارویش نشستم که ابوالحسن موسی علیه السلام داخل شد و او آن روز پسر بچه‌ای بود و بدستش تازیانه‌ای بود حضرت او را بر زانویش نشانید و باو فرمود پدر و مادرم بفدایت این تازیانه که بدست داری چیست؟ عرض کرد: بیرادرم علی گذر کردم این شلاق بدست داشت و چهارپائی را با آن میزد من از دستش گرفتم.

پس ابو عبدالله علیه السلام بمن فرمود: ای فیض همانا صحیفه‌های ابراهیم و موسی بر رسول خدا رسید و او علی را برای آنها امین دانست سپس علی (ع) حسن را امین آنها گرفت سپس حسن علیه السلام حسین را بر آنها امین گرفت و حسین علیه السلام علی بن الحسین را امین بر آنها گرفت، سپس علی بن الحسین علیهما السلام محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندانم را باینکه کم سن است بر آنها امین دانستم و آنها نزد او است، من مقصود آنحضرت را درک کردم.

پس عرض کردم: فدایت شوم مرا بیش از این عنایت فرما. فرمود: ای فیض پدرم هرگاه میخواست دعایش برنگردد مرا در طرف راستش می‌نشانید و دعا میکرد و من آمین میگفتم پس دعایش رد نمیشد من هم با این فرزندانم همین کار میکنم و دبروز

(۱) شاید در اصل بجای (لو طعمت) جمله (لو اطمأنتت) بوده یعنی اگر مطمئن بودم،

در همین موقف تو بیاد افتادی و من تو را به نیکی یاد کردم .

فیض گفت : من از شادی بگریه افتادم سپس بآنحضرت عرض کردم : ای سید من زیادتربفرما . فرمود : پدرم هرگاه بسفر میرفت و من بهمراهش بودم همین که خواب آلود میشد و بر شترش سوار بود من شتر سوازی خود را بنزدیک او میبرد و بازوی خود را بایش اومیکردم و یک میل و دو میل بهمان حال بودم تا آنچه مایل بود از خواب پهره مند میشد این فرزندم نیز بامن همین کار را میکند .

عرض کردم : من بفدای تو زیادتربفرما ، فرمود : ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم میبایم .

عرض کردم : آقای من زیادتربفرما ، فرمود : او همان صاحب تو است که دیروز از او پرسیدی برخیز و بحق او اقرار کن پس من برتخاستم تا دست و سرش را بوسه زدم دعا برایش نمودم .

پس ابو عبدالله علیه السلام فرمود : دربار اول که تو پرسیدی بمن اجازه داده نشد .

عرض کردم : فدایت شوم این موضوع را از تو نقل کنم ؟ فرمود : آری بعیال و اولاد و رفیقانت نقل کن و همراه زن و فرزندانم بود و از دوستانم یونس بن ظبیان بهمراه من بود ، چون خبر را بآنان رساندم همگی خدا را براین (نعمت) سپاس گفتند ، یونس گفت : نه بخدا قسم تا اینکه این خبر را از خود او بشنوم یا شتاب بیرون رفتن من هم بدنبالش رفتم همینکه بدرخانه حضرت رسیدم شنیدم که ابی عبدالله علیه السلام یونس که پیش از من رسیده بود میفرماید : یونس ، مطلب همانست که فیض بتو گفته است ساکت باش و بپذیر . یونس عرض کرد : شنیدم و اطاعت کردم سپس من داخل شدم ابو عبدالله علیه السلام تا داخل شدم بمن فرمود : ای فیض اورا با خود ببر [اورا با خود ببر] عرض کردم : اطاعت میکنم .

۳ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقیله او گفت : حدیث کرد

مارا قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد مارا عبیس ابن هشام از درست بن ابی منصور و او از ولید بن صبیح که گفت: میان من و مردی که عبدالجلیلش میگفتند سخنی بود [از قدیم] او بمن گفت که:

ابا عبدالله (امام صادق) علیه السلام اسماعیل را وصی خود کرده است گوید: من این را به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم، و اینکه عبد الجلیل حدیث کرد بمن که شما اسماعیل را وقتی که زنده بود سه سال پیش از مرگش وصی خودتان کرده بودید فرمود: ای ولید نه بخدا قسم و اگر چنین کاری کرده ام فلانی بوده - یعنی ابو الحسن موسی علیه السلام - و نامش را برد.

۴ - (خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس او گفت: حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن ربیع زهری کوفی او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبدالکریم بن عمرو خثعمی و او از جماعة صائغ^(۱) که گفت):

شنیدم که مفضل بن عمر از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام می پرسید آیا خداوند فرمانبری از بنده ای را واجب گرداند و سپس خبرهای آسمانی را از آن بنده پوشیده نگهدارد؟ ابو عبدالله علیه السلام باو فرمود: الله بزرگوارتر و کریم تر و بیندگانش مهربانتر و دلسوزتر از آنست که اطاعت بنده ای را واجب گرداند و سپس هر بامداد و شام خبرهای آسمان را از آن بنده اش مکتوم بدارد.

راوی گوید: سپس ابو الحسن موسی علیه السلام نمایان شد ابو عبدالله علیه السلام بمفضل فرمود: خوش داری که صاحب کتاب علی را به بینی؟ مفضل عرض کرد: چه چیزی بیش از این مرا میتواند مسرور کند، حضرت فرمود: او صاحب کتاب علی است همان کتاب مکنونی که خدای عزوجل فرموده است: جز پاکان آنرا

(۱) این نام مشترك است میان جماعة بن سعد جعفی صائغ و جماعة بن عبدالرحمن

صائغ کوفی مجهول، و در بحار (حماد الصائغ) است.

مس نمیکنند .

[شرح : ظاهراً اشاره بقرآنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را جمع کرده و ازودائع امامت است].

۵ - (حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مارا حمید بن زیاد او گفت : حدیث کرد مارا حسن بن محمد بن سماعه او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن حسن میثمی از محمد بن اسحاق و او از پدرش که گفت) :
برای عبد الله علیه السلام وارد شدم و پرسیدم که صاحب این امر پس از او کیست ؟ بمن فرمود او همان صاحب بهمه است و موسی علیه السلام بچه ای بود که در یکطرف خانه به بزغاله ماده ای از بزغاله های مکه میفرمود : بخدائیکه تورا آفریده است سجده کن .



[شرح بهمه : بزغاله و یابره را گویند]

۶ - (حدیث کرد مارا ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلی او گفت : حدیث کرد مارا ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از معاویه بن وهب که گفت) :

بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم ابا الحسن موسی علیه السلام را دیدم که آنروز سه ساله بود و بزغاله ماده ای از این بزغاله های مکه به همراه داشت که طناب گردنش را گرفته و بآن میگفت بآن خدائیکه تورا آفریده است سجده کن ، آنهم سه بار اینکار را کرد کودکی باو گفت : ای آقای من باو بگو بمیرد موسی علیه السلام بکودک فرمود : وای بر تو من زنده کنم و بمیرانم ؟ خداوند زنده میکند و میمیراند .

۷ - (از سخنان مشهور ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام هنگامیکه کنار قبر اسماعیل ایستاد : اندوه من بحال تو بیش از اندوه من بر جدائی تو است بارالها من همه آنچه را که اسماعیل از حق من که بر او واجب کرده بودی کوتاهی نموده

است باو بخشیدم تو نیز هر حقّی را از خودت که باو واجب کرده‌ای و او در آن کوتاهی نموده است بمن ببخش .

۸- (وازرارة بن أعین روایت شده است که گفت):

بخدمت ابی عبدالله (امام صادق) علیہ السلام رسیدم و سرّور فرزندانش موسی علیہ السلام در سمت راست او و درپیش رویش آرامگاهی بود که پوششی بر آن انداخته شده بود حضرت بمن فرمود : ای زرارة ، داود بن کثیررقی و حمران و ابی بصیر را نزد من بیار و مفضل بن عمر نیز بمحضّر آنحضرت وارد شد ، من بیرون شدم و افرادی را که فرموده بودند حاضر کردم مردم نیز یکی پس از دیگری می آمدند تا آنکه در آن خانه سی نفر شدیم .

چون مجلس پر شد فرمود : ای داود صورت اسماعیل را برای من باز کن داود صورت او را باز کرد ابو عبدالله علیہ السلام فرمود : او زنده است یا مرده ؟ داود عرض کرد : ای مولای من او مرده است ، پس او را بیکایک اهل مجلس نشان میداد تا بآخرین کس که در مجلس بود رسید و همگی پایان یافت همه میگفتند : ای مولای من او مرده است فرمود : بارالها گواه باش ، سپس دستور فرمود تا غسلش دادند و حنوطش کردند و در کفن اش پیچیدند .

چون از کار تجهیز فارغ شد بمفضل فرمود : ای مفضل کفن را از صورت او بکناری زن مفضل کفن را از صورت او بکنار زد ، فرمود : آیا زنده است یا مرده ؟ عرض کرد : مرده است . فرمود : بارالها بر آنان گواه باش .

سپس او را بسوی قبر برداشتند و چون در لحدش نهادند فرمود : ای مفضل صورتش را باز کن و بجمعیّت فرمود : آیا او زنده است یا مرده ؟ بآنحضرت عرض کردیم : مرده است . فرمود : بارالها گواه باش و شما نیز گواه باشید که همانا بزودی باطل گران بشکّ خواهند افتاد ، می خواهند که نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند - سپس اشاره بموسی کرد - و خداوند نور خود را کامل خواهد کرد هر چند

مشرکان ناخوش داشته باشند .

سپس ما خاك بر روی اوریختیم دوباره همان سخن را تکرار کرد و فرمود:
آن مُردۀ ایکه حنوط شده و کفن گشته و در این لحد بخاك سپرده شده کیست؟ عرض
کردیم : اسماعیل است . فرمود : بارالهاگواه باش .

سپس دست موسی علیه السلام را گرفت و فرمود : اوحقّ است و حقّ از او
است تا آنکه خداوند زمین را و هر که را بر آنست وارث شود .

و من این حدیث را نزد بعضی از برادرانم یافتم و او گفت : که حدیث را
از ابی المرجی بن محمد غمر تغلبی استنساخ نموده و گفت که برای او شخصی که
معروف بابی سهل است حدیث کرده و ابی سهل روایت میکند از ابی الفرج و راق
بندار قمی و او از بندار و او از محمد بن صدقه^(۱) و محمد بن عمرو و آندو از زراره و ابی
المرجی گفته که او این حدیث را به بعضی از برادرانش نشان داده او گفته که این
حدیث را حسن بن منذر با سندیکه داشته از زراره برای او روایت کرده است و در
آن اضافه کرده که (ابا عبدالله علیه السلام فرمود: بخدا قسم حتماً [بر شما] صاحب
شما ظهور خواهد کرد در حالیکه بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و فرمود: صاحب
شما ظاهر نمیشود تا آنکه اهل یقین درباره او شك کنند) بگو که او خبر بزرگی است
و شما از آن روگردانید^(۲) .

۹- (حدیث کرد مارا ابوسلیمان احمد بن هوزۀ باهلیّ او گفت: حدیث کرد
ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد مارا عبدالله بن جمادانصاری
از صفوان بن مهران جمال که گفت) :

(۱) و در بعضی از نسخه ها چنین است : که او استنساخ کرده از ابی المرجی محمد بن
معمر تغلبی و او گفته که حدیث کرده برای او کسی که معروف بابی سهل است و او روایت میکند
از ابی الصلاح و روایت کرده آن را بندار قمی از بندار بن محمد بن صدقه .
(۲) در نسخه ای چنین است : بگو او خبر بزرگی است و شما در آن اختلاف دارید .

من حاضر بودم که منصور بن حازم و ابی ایوب خزازی عبدالله (امام صادق) علیه السلام پرسیدند و عرض کردند: خداوند ما را فدای شما گرداند این جانها است که صبح و شام از میان می‌رود پس از درگذشت تو امام با کیست؟ فرمود: هر وقت چنین اتفاق افتاد پس این - و دست خود را بر بنده شایسته موسی علیه السلام زد و او پسر بچه‌ای بود پنجساله که دو جامه سفید بتن داشت و فرمود: این و عبدالله بن جعفر آن روز در آن اطاق حاضر بود.

(باب - ۲۵)

(آنچه رسیده درباره اینکه کسیکه امام خودش را بشناسد)

(زیانی برایش نیست که این امر زود بشود یا دیر)

۱ - (خبر داد ما را محمد بن یعقوب - رحمه الله - او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از حماد بن عیسی و او از حریر و او از زراره که گفت: ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: امام خودت را بشناس که اگر شناختی زیانی بتو نخواهد رسید خواه اینکار زود بشود یا دیر^(۱).)

۲ - (خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمد ابن عامر از معلی بن محمد و او از محمد بن جمهور و او از صفوان بن یحیی و او از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت:)

از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام معنی این آیه را پرسیدم «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ - الاسراء: ۷۱» (روزی که هر گروهی با پیشوایانشان میخوانیم)

(۱) مجلسی - رحمه الله - فرموده مقصود حکم بمساوات میان دو کار است پس اشکال بر اینکه ضرورت صورت تقدم تصور ندارد وارد نیاید یا اینکه تقدم را از راه تبعیت و استطراد آورده مانند «لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون». و ممکن است مقصود مفهوم جمله باشد که اگر کسی امام را نشناسد از تقدم هم زیان می‌بیند.

فرمود: ای فضیل امام خودت را بشناس که چون امام خودت را شناختی زیانی بحالت تو نخواهد داشت که اینکار پیش بپس بیفتد و کسیکه امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد بمنزله کسی است که در سپاه آنحضرت نشسته باشد نه بلکه بمنزله کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد. محمد بن یعقوب گفت: این قسمت روایت را بعضی از اصحاب ما چنین روایت کرده است (بمنزله کسی است که بارسول خدا بدرجه شهادت رسیده باشد) ^(۱)

۳ - (خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از صالح بن سندی و او از جعفر بن بشیر و او از اسماعیل بن محمد خزاعی که گفت):

ابوبصیر از ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام پرسید و من می شنیدم عرض کرد: بنظر شما من قائم را درك میکنم؟ فرمود: ای ابابصیر مگر امام خودت را نمیشناسی؟ عرض کرد: آری بخدا قسم و تو همان امام منی - و دست او را گرفت. حضرت فرمود: بخدا قسم برای تو مهم نیست ای ابوبصیر که شمشیر بکمر در سایه ایوان قائم علیه السلام نباشی.

۵ - (خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از علی بن نعمان و او از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت):

شنیدم ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: هر کس بمیرد و امامی برای او نباشد مرگش مرگ جاهلیت است و کسیکه بمیرد در حالی که بامامش شناسا باشد

(۱) پاداشیکه باینان داده میشود از جهت نبی است که دارند چون تصمیم داشته اند که

هر گاه امام حق ظهور کند او را یاری نموده و در راهش جهاد کنند و در زیر پرچمش شهید شوند هم چنانکه اهل بهشت بواسطه نبی که در دنیا داشتند که هر چند بمانند مؤمن و صالح باشند در بهشت مخلد اند و هم چنین دوزخیان بواسطه نبی که داشتند که اگر در دنیا بمانند کافر و فاجر باشند در آتش مخلد اند.

زیانی بحال او نخواهد داشت که اینکار پیش بیفتد و یا پس و کسیکه بمیرد و او عارف بامامش باشد مانند کسی است که در خدمت قائم علیه السلام در خیمه او [ایستاده] باشد .

۶ - (خبر داد مارا محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد و او از حسن بن سعید و او از فضاله بن ایوب و او از عمر بن ابان که گفت) : شنیدم ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام میفرمود : نشانی را^(۱) بشناس که هرگاه آنرا شناختی اینکار پیش بیفتد و یا پس بحال تو زیانی نخواهد داشت که خدایتعالی میفرماید: روزیکه هر گروهی را با پیشوایشان فرا میخوانیم پس هر کس که امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر علیه السلام است .

۷ - (حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرابعبی ابن زکریّا بن شیبان او گفت: حدیث کرد مارا علی بن سیف بن عمیره از پدرش و او از حمران بن أعین و او از) :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: امام خود را بشناس که چون او را شناختی زیانی بحال تو نخواهد داشت که این کار پیش بیفتد یا پس زیرا خدای عزوجل میفرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» پس هر کس امام خود را شناخت مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد .

(باب - ۲۶)

(آنچه روایت شده در مدّت حکومت قائم علیه السلام پس از قیامش)

۱ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن تیملی از حسن بن علی بن یوسف و او از پدرش و محمد بن

(۱) در بعضی از نسخه ها است : (امامت را بشناس) .

(باب بیست و ششم)

علی^(۱) واو از پدرش واو از احمد بن عمر حلبی واو از حمزة بن حمران واو از عبدالله بن ابی یغفور واو از :

ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: حکومت قائم (ع) نوزده سال و چند ماه است [قائم علیه السلام حکومت میکند]

۲ - (خبر داد مارا ابو سلیمان احمد بن هوذة باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبدالله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه او گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن ابی یغفور^(۲) او گفت):

ابو عبدالله (امام صادق) علیه السلام فرمود: حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود .

۳ - (خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مارا محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانة اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبدالملک [زیات] و محمد بن احمد بن حسن قطوانی از حسن بن محبوب واو از عمرو بن ثابت واو از جابر بن یزید جعفی که گفت):

شنیدم ابا جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام میفرمود: بخدا قسم که حتماً مردی از ما اهل بیت سیصد [و سیزده] سال باضافه نه حکومت میکند گوید: بآنحضرت عرض کردم: این کی خواهد شد؟ فرمود پس از فوت قائم علیه السلام . بآنحضرت عرض کردم: قائم علیه السلام در جهان خود چقدر برپا است تا آنکه

(۱) مقصود ، محمد بن علی بن یوسف است زیرا قیملی از حسن و محمد فرزندان علی

این یوسف روایت میکند و آنان از پدرشان چنانچه مکرر در پیش نقل شده است .

(۲) سند سقط دارد زیرا عبدالله بن ابی یغفور از اصحاب امام صادق علیه السلام است

و در زمان حضرت صادق وفات کرده است و وفات امام صادق بسال یکصد و چهل و هشت بود و شاید آنکه سقط شده حمزة بن حمران و یا حسین بن ابی الملا باشد که از قلم مؤلف افتاده است .

بمیرد؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش .

۴ - (خبر داد مارا علی بن احمد بندنیجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از

بعضی از رجالش و او از احمد بن حسن و او از اسحاق و او از احمد بن عمر بن

ابی شعبه حلبی و او از حمزه بن حمران و او از عبدالله بن یعفور و او از) :

ابی عبدالله علیه السلام که فرمود: همانا قائم [علیه السلام] نوزده سال و چند

ماه حکومت خواهد کرد .

اکنون که غرضی که داشتیم بجا آوردیم و آنچه میخواستیم رسیدیم و آنرا

که دلی باشد و یا گوش فرادهد و هیچ فرونگذارد در آنچه گفتیم کفایت است و بلاغ

پس سپاس میکنیم خدا را بر اینکه بر ما انعام فرمود و شکر گزاریم بر اینکه

بر ما احسان کرد سپاسیکه اهل آن است و شکریکه استحقاقش را دارد و مسئلت

داریم که بر محمد و آلش که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود بفرستد و ما را در

گفتار ثابت بزندگی دنیا و در عالم آخرت پای برجا کند و هدایت و دانش و بینائی و فهم

ما را افزونتر گرداند و دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کرد گمراه نفرماید و از

جانب خود رحمتی را بر ما ارزانی دارد که او کریم است و بخشنده .

و سپاس خدا را که پروردگار عالمیان است و ذرود خدا و سلام مخصوصش

که فراوان و مبارك و پاکیزه و افزاینده و پاک است بر محمد و فرزندان پاکش باد .



فهرست

موضوع

صفحه

۱ - مقدمه مؤلف

باب اول

۲۰ - در نگهداری سرّ آل محمّد علیهم السّلام از نااهلش .

باب دوم

۲۸ - اخباریکه در تفسیر آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً.....» رسیده

باب سوم

۴۴ - امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و بس .

باب چهارم

۵۳ - روایاتی که درباره عدد امامان علیهم السّلام رسیده .

باب پنجم

۱۱۷ - درباره وضع آن کس که مدّعی امامت شود بدون فرمان خدا .

۱۲۲ - درباره آنکه علمی بردارد و مدّعی امامت شود قبل از قیام قائم .

باب ششم

۱۲۴ - احادیثیکه از طریق عامّه درباره امامت رسیده است .

باب هفتم

۱۳۸ - درباره کسیکه بمیرد و امام خود را نشناسد یا درباره اوشکّ کند .

باب هشتم

۱۵۱ - روایاتی که درباره لزوم حجّت در زمین رسیده است .

باب نهم

۱۵۶- روایاتی که گویند چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد

باب دهم

۱۵۸- آنچه درباره غیبت امام زمان رسیده است از جمیع ائمه (ع) در چند فصل

باب یازدهم

۲۲۷- آنچه از دستور درباره تحمل مشقات در زمان غیبت و انتظار فرج رسیده

باب دوازدهم

۲۳۷- وضع نابسامانی شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملایمات .

باب سیزدهم

۲۵۰- وصف رفتار و کردار حضرت صاحب (ع) .

۲۶۵- مادر آنحضرت و وصفش (ع) .

۲۶۸- روش آنحضرت (ع) .

۲۷۶- حکم آنحضرت (ع) .

۲۷۸- ویژگیهای آنحضرت (ع) و رفتارش .

۲۸۰- بزرگواری و فضیلت آنحضرت (ع) .

۲۸۱- آیاتی که درباره وی نازل شده است .

۲۸۳- علائمی که امام علیه السلام بدان شناخته می شود .

۲۸۴- وصف لباس آنحضرت علیه السلام .

۲۸۴- وضع سپاهیان و سواران آنحضرت علیه السلام .

باب چهاردهم

۲۸۸ - علائم پیش از ظهور .

باب پانزدهم

۳۳۲ - وضع نابسامانی که قبل از ظهور او پیدا می شود .

باب شانزدهم

۳۳۸ - نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آنحضرت (ع) .

باب هفدهم

۳۴۹ - سختیها و نارواییها که آنحضرت از یاران نادان خود می بیند

باب هجدهم

۳۵۱ - روایاتی که درباره خروج سفیانی رسیده است .

باب نوزدهم

۳۶۱ - پرچم صاحب پرچم رسول خدا است صلی الله علیه و آله .

باب بیستم

۳۶۶ - درباره سپاهیان جدی آنحضرت و شماره آنان .

باب بیست و یکم

۳۷۳ - وضع شیعه هنگام خروج قائم علیه السلام .

باب بیست و دوم

۳۷۸ - او علیه السلام دعوت به احکام تازه ای مینماید .

باب بیست و سوم

۳۸۰ - سنّ مبارک آن حضرت هنگام امامت و زمان امامتش .

باب بیست و چهارم

۳۸۳ - روایاتی که درباره اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام است .

باب بیست و پنجم

۳۹۱ - درباره اینکه هر کس امام خود را شناخت تقدّم و تأخّر این امر زیانی بحال او نخواهد داشت .

باب بیست و ششم

۳۹۳ - مدّت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

